



د افغانستان اسلامي جمهوریت
د عدلي وزارت

سرمېچنیک

- د جزایي اجراءاتو قانون.
- قانون اجراءات جزائي .
- د جزایي اجراءاتو د قانون
- تعديل ماده بیست و ششم
- د شپږویشتمې مادې تعديل .
- قانون اجراءات جزائي .

Ketabton.com

تاریخ نشر: (۱۵) ثور سال ۱۳۹۲ هـ . ش
نمبر مسلسل: (۱۱۳۲)

د خپريدو نېټه: ۱۳۹۳ هـ . ش کال د غويي د مياشتې (۱۵)
پرله پسې نمبر: (۱۱۳۲)

در این شماره

- ۱- قانون اجراءات جزائی از صفحه (۱-۲۹۳).
- ۲- تعديل ماده بیست و ششم قانون اجراءات جزائی صفحه (۲۹۴-۲۹۶).

د امتیاز خاوند: د عدلیې وزارت
مسئول چلوونکی: قانونمل محمدرحیم "دقیق"
۰۷۰۰۵۸۷۴۵۷
د دفتر تېلفون: ۰۷۵۲۰۵۲۷۰۹
مرستیال: نورعلم ۰۷۰۰۱۴۷۱۷۸
مهتم: محمد جان ۰۷۸۳۳۰۶۹۸۲
وب سایت:

قیمت این شماره: (۱۰۰) افغانی
تیراژ چاپ: (۵۰۰۰) جلد
آدرس: وزارت عدلیه، ریاست نشرات و ارتباط عامه، چهارراهی پشتونستان، کابل

۱۳۹۳/۲/۱۵ **رسمي جريده** مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د جزايي اجراءاتو د قانون د توشېح په

هکله، د افغانستان د اسلامي

جمهوريت د رئيس

فرمان

گڼه: (۱۳۷)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۳

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د څلور
شپېتمې مادې د (۱۶) فقرې د حکم له
منځې، د جزايي اجراءاتو قانون چې د ملي
شوري د مجلسينو د کابله هیئت د
۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې (۱۱۰) گڼې
پرېکړې پر بنسټ په (۴) بابو، (۴۸)
فصلونو او (۳۸۲) مادو کې تصویب
شوی دی، توشېح کوم.

دوه یمه ماده:

دغه فرمان له قانون او د ملي شوري د
مجلسينو د کابله هیئت له پرېکړې سره
يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور او
د خپرېدو له نېټې څخه یوه میاشت
وروسته، نافذ شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

فرمان

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

در مورد توشیح قانون

اجراءات جزائی

شماره: (۱۳۷)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۳

ماده اول:

به تأسی از حکم فقره (۱۶) ماده شصت
و چهارم قانون اساسی افغانستان، قانون
اجراءات جزائی را که بر اساس فیصله
شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰
هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به
داخل (۴) باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲)
ماده فیصله گردیده است، توشیح می
دارم.

ماده دوم:

این فرمان همراه با قانون و فیصله
هیئت مختلط مجلسین شورای
ملی در جریده رسمی نشر و
یکماه بعد از تاریخ نشر، نافذ
گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

۱۳۹۳/۲/۱۵ **رسمي جريده** مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت ملي شوري
دولت جمهوري اسلامي افغانستان شوراي ملي

کڼه: (۱۱۰)

شماره: (۱۱۰)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

د جزايي اجراءاتو قانون طرح

طرح قانون اجراءات جزائي

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له درج شوي حکم سره سم، د ملي شوري د هرې جرگې له شپږو، شپږو غړو څخه جوړ شوی د مجلسينو ګډه هیئت د جزايي اجراءاتو د قانون طرح له یو شمېر تعدیلونو سره په څلورو بابونو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې د ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې په غونډه کې فیصله کړه.

به تاسی از حکم ماده صدم قانون اساسی افغانستان، هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به ترکیب شش، شش نفر از اعضای هر جرگه طرح قانون اجراءات جزائي را با یک سلسله تعديلات به داخل چهار باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲) ماده در جلسه مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ فیصله نموده.

د ګډه هیئت رئیس

رئيس هیئت مختلط

مولوي غلام محي الدين منصف

مولوی غلام محی الدین منصف

د ګډه هیئت معاون

معاون هیئت مختلط

الحاج محمد عبده

الحاج محمد عبده

فهرست مندرجات قانون اجراءات جزائي

باب اول

احكام عمومي

فصل اول

اهداف واصطلاحات

صفحه	عنوان	ماده
۱.....	مبنى.....	ماده اول:
۱.....	اهداف.....	ماده دوم:
۳.....	تطبيق احكام اين قانون.....	ماده سوم:
۳.....	اصطلاحات.....	ماده چهارم:
	فصل دوم	
	حقوق مجنى عليه، مدعى حق العبد، مظنون، متهم ومسئول حق العبد	
۱۲.....	برائت ذمه.....	ماده پنجم:
....	حقوق مجنى عليه ومدعى حق العبد.....	ماده ششم:
۱۲.....	در مراحل تعقيب عدلى.....	
..	حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد.....	ماده هفتم:
۱۴.....	در مراحل مختلف تعقيب عدلى.....	
۱۷.....	توضيح حقوق مظنون ومتهم.....	ماده هشتم:
۱۷.....	حق دفاع.....	ماده نهم:
۱۸.....	تعيين مساعد حقوقى.....	ماده دهم:
۱۸.....	تعيين ترجمان.....	ماده يازدهم:

فصل سوم

موانع اشتراك در مراحل تعقيب عدلى

۱۹.....	ماده دوازدهم:	منع اهل خبره از ابراز نظر
۲۰.....	ماده سيزدهم:	درخواست رد صلاحيت اهل خبره
.....	ماده چهاردهم:	منع اشتراك خارنوال در مراحل
۲۱.....		تعقيب عدلى
۲۲.....	ماده پانزدهم:	درخواست رد صلاحيت خارنوال
۲۳.....	ماده شانزدهم:	منع قاضى در رسيدگى دعوای جزائى
۲۴.....	ماده هفدهم:	درخواست رد صلاحيت قاضى
۲۵.....	ماده هجدهم:	اجتناب اهل خبره، خارنوال يا قاضى

فصل چهارم

دلایل اثبات

۲۵.....	ماده نوزدهم:	دلایل اثبات جرم
.....	ماده بیستم:	جمع آوری، ثبت، ارزیابی
۲۸.....		و نگهداری دلایل و مدارک
۲۸.....	ماده بیست و یکم:	عدم قبول دلایل و مدارک
.....	ماده بیست و دوم:	ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیله
۲۹.....		اکراه یا تطمیع
۲۹.....	ماده بیست و سوم:	اولویت دلایل
۳۰.....	ماده بیست و چهارم:	تعدد دلایل

فصل پنجم

شهادت

۳۰.....	احضار شهود، استماع و ثبت شهادت	ماده بیست و پنجم:
۳۱.....	منع استجواب شاهد	ماده بیست و ششم:
۳۳.....	حق امتناع از ارایه جواب به سوالات	ماده بیست و هفتم:
۳۴.....	جلب و احضار شهود	ماده بیست و هشتم:
۳۵.....	محتوای احضاریه	ماده بیست و نهم:
۳۶.....	مصارف حضور شاهد	ماده سی ام:
۳۶.....	مکلفیت های شاهد	ماده سی و یکم:
۳۶.....	ترتیب محضر شهادت	ماده سی و دوم:
۳۷.....	محل سمع شهادت	ماده سی و سوم:
۳۷.....	استماع جداگانه شهادت	ماده سی و چهارم:
۳۸.....	منع تلقین شهود	ماده سی و پنجم:
۳۹.....	طرز استجواب شاهد	ماده سی و ششم:
۳۹.....	ترتیب محضر اظهارات و شهادت	ماده سی و هفتم:
۴۰.....	ثبت محضر شهادت	ماده سی و هشتم:
۴۱.....	شهادت طفل	ماده سی و نهم:
۴۲.....	شهادت شخص دارای اختلالات روانی	ماده چهل:
۴۲.....	استماع شهادت در خارج از محکمه	ماده چهل و یکم:
۴۳.....	شهادت کذب	ماده چهل و دوم:
۴۴.....	سوگند یا تعهد شاهد	ماده چهل و سوم:

فصل ششم

اهل خبره

۴۴..... تعيين اهل خبره	ماده چهل و چهارم:
۴۵..... تجديد نظر بر معلومات ارايه شده اهل خبره	ماده چهل و پنجم:
۴۵..... مراقبت از نظر اهل خبره	ماده چهل و ششم:
۴۶..... فهرست اسمای اهل خبره	ماده چهل و هفتم:
۴۷..... محتويات نظر اهل خبره	ماده چهل و هشتم:
..... معرفي مظنون، متهم يا مجنى عليه	ماده چهل و نهم:
۴۹..... جهت معاینات	
۴۹..... معاینات جسد	ماده پنجاهم:
۵۱..... نتیجه معاینه	ماده پنجاه و یکم:
۵۱..... تعقيب عدلی اهل خبره	ماده پنجاه و دوم:

فصل هفتم

محافظت شهود

۵۲..... اقدامات محافظتی شهود	ماده پنجاه و سوم:
۵۴..... شهود قابل محافظت	ماده پنجاه و چهارم:
۵۵..... درخواست اقدامات محافظتی شهود	ماده پنجاه و پنجم:

باب دوم

دعوى جزائى

فصل اول

تحريك دعوى جزائى

اسباب تحريك..... ۵۶	ماده پنجاه و هشتم:
وظايف اتباع ومسئولين حين حصول..... ۵۷	ماده پنجاه و هفتم:
اطلاع از وقوع جرم..... ۵۷	
مكلفيت مراجع اطلاع گيرنده وقوع جرم. ۵۸...	ماده پنجاه و هشتم:
تحريك دعوى جزائى..... ۵۹	ماده پنجاه و نهم:
ارتكاب جرم از جانب سران.....	ماده شصت:
دول يا نمايندگان آنها..... ۵۹	
تعقيب جرايم توهين ادارات دولتى..... ۶۰	ماده شصت و يك:
انصراف از تعقيب عدلى..... ۶۰	ماده شصت و دوم:
منع تحريك قضيه جرمى..... ۶۱	ماده شصت و سوم:
تعدد متهمين يا مجنى عليهم..... ۶۱	ماده شصت و چهارم:
مجنى عليه ناقص الاهليت..... ۶۲	ماده شصت و پنجم:
تعيين نماينده مجنى عليه..... ۶۲	ماده شصت و هشتم:
وفات مجنى عليه بعد از شكايت..... ۶۲	ماده شصت و هفتم:
انصراف مجنى عليه يا نماينده وى از شكايت..... ۶۳	ماده شصت و هشتم:
تحريك دعوى عليه متهم.....	ماده شصت و نهم:
بازمانده از تعقيب عدلى..... ۶۴	
وقوع جرم در محكمه..... ۶۴	ماده هفتادم:

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی و مجازات

۶۵.....حالات سقوط	ماده هفتاد و یکم:
۶۶.....مرور زمان دعوای جزائی	ماده هفتاد و دوم:
۶۷.....محاسبه مرور زمان	ماده هفتاد و سوم:
۶۸.....قطع مدت سقوط دعوای جزائی	ماده هفتاد و چهارم:
.....محاسبه مدت سقوط دعوی	ماده هفتاد و پنجم:
۶۸.....در مورد سایر متهمین	
۶۹.....مرور زمان مجازات	ماده هفتاد و ششم:
۶۹.....توقف اجراءات به اثر وفات متهم	ماده هفتاد و هفتم:
۷۰.....اثر سقوط مجازات بر محکومیت مالی	ماده هفتاد و هشتم:
۷۱.....عفو عمومی و اثرات آن	ماده هفتاد و نهم:

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل

۷۲.....مکلفیت موظف کشف جرم	ماده هشتادم:
۷۳.....گرفتاری توسط ارگان های کشفی	ماده هشتاد و یکم:
۷۴.....جرم مشهود	ماده هشتاد و دوم:
.....مکلفیت اشخاص در مورد	ماده هشتاد و سوم:
۷۵.....تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود	
۷۵.....منع تخلیه محل واقعه و احضار اشخاص	ماده هشتاد و چهارم:
۷۶.....ثبت اجراءات	ماده هشتاد و پنجم:
۷۷.....محضر گرفتاری مظنون	ماده هشتاد و ششم:
۷۸.....تسلیمی قضیه به خائنوال	ماده هشتاد و هفتم:

صلاحيت ڄارنوال درمورد.....	ماده هشتاد و هشتم:
رھائي يا توقيف مڙنون..... ۸۰	
مطالبه اصلاح اجراءآت..... ۸۱	ماده هشتاد ونھم:
مطالبه جمع آوري دلايل جديد..... ۸۱	ماده نودم:
تخلفات پوليس و مؤظف امنيت ملي..... ۸۲	ماده نود و يڪم:
فصل چھارم	
جلب و احضار	
جلب اشخاص..... ۸۲	ماده نود و دوم:
اوامر جلب و احضار..... ۸۳	ماده نود و سوم:
مدت اعتبار جلب و احضار..... ۸۴	ماده نود و چھارم:
ابلاغ اوامر جلب و احضار..... ۸۵	ماده نود و پنجم:
ابلاغ اوامر جلب و احضار به خارج از مسکن..... ۸۷	ماده نود و ششم:
امر گرفتاري..... ۸۸	ماده نود و هفتم:
منع ابلاغ در شب..... ۸۸	ماده نود و هشتم:
فصل پنجم	
توقيف	
مشروعيت توقيف..... ۸۹	ماده نود و نھم:
مدت توقيف در جريان تحقيق..... ۹۰	ماده صدم:
توقيف متھم بعد از تسليمی دوسيه به محكمه..... ۹۳	ماده يڪصد و يڪم:
توقيف به منظور رسيدگي.....	ماده يڪصد و دوم:
اعتراض بر حكم براءت..... ۹۴	
مكلفيت مسئول توقيف خانه..... ۹۴	ماده يڪصد و سوم:
اطلاع شخص درمورد باز داشت غيرقانوني..... ۹۵	ماده يڪصد و چھارم:

فصل ششم

رهائي مؤقت

۹۶.....	رهائي به كفالت بالمال	ماده يكصد و پنجم:
۹۶.....	اندازه مبلغ كفالت بالمال	ماده يكصد و ششم:
۹۷.....	وجوه تخصيص كفالت بالمال	ماده يكصد و هفتم:
۹۷.....	تأديه وجه كفالت	ماده يكصد و هشتم:
۹۸.....	عدم سمع تقاضای توقيف	ماده يكصد و نهم:
۹۹.....	تدابير احتياطي	ماده يكصد و دهم:
۱۰۰.....	گرفتاری و توقیف مجدد	ماده يكصد و يازدهم:

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

۱۰۰.....	مشروعیت اقدامات مخفی کشفی	ماده يكصد و دوازدهم:
۱۰۲.....	جرايم مستلزم اقدامات مخفی کشفی	ماده يكصد و سیزدهم:
۱۰۳.....	شرایط اتخاذ اقدامات مخفی	ماده يكصد و چهاردهم:
.....	محتوای اتخاذ اقدامات	ماده يكصد و پانزدهم:
۱۰۴.....	مخفی کشفی وعدم افشای آن	
۱۰۶.....	مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی	ماده يكصد و شانزدهم:
۱۰۷.....	سمع ونظارت مکالمات وارتباطات	ماده يكصد و هفدهم:
۱۰۷.....	نگهداری اسناد مخابره	ماده يكصد و هجدهم:

فصل هشتم

تفتيش وتلاشی

۱۰۸.....	تفتيش مسكن وساختمان مسكونی	ماده يكصد و نوزدهم:
۱۰۹.....	اجازه تفتيش	ماده يكصد و بیستم:

۱۱۰.....شکلیات تفتیش	ماده یکصد و بیست و یکم:
۱۱۱.....تلاشی بدنی	ماده یکصد و بیست و دوم:
۱۱۲.....موارد تلاشی شخص	ماده یکصد و بیست و سوم:
جواز داخل شدن به مسکن یا	ماده یکصد و بیست و چهارم:
۱۱۳.....ساختمان مسکونی در جرم مشهود	
۱۱۴.....حضور مظنون یا متهم حین تفتیش	ماده یکصد و بیست و پنجم:
۱۱۵.....مهر و لاک محلات	ماده یکصد و بیست و ششم:
۱۱۶.....شکایت ساکن یا مالک ساختمان مسکونی	ماده یکصد و بیست و هفتم:
۱۱۶.....درج اشیای ممد کشف جرم در محضر	ماده یکصد و بیست و هشتم:
۱۱۷.....تشریح و مهر و لاک اوراق ضبط شده	ماده یکصد و بیست و نهم:
۱۱۸.....حفظ مهر و لاک	ماده یکصد و سی ام:
۱۱۹.....منع ضبط اوراق و مراسلات	ماده یکصد و سی و یکم:
۱۱۹.....صدور امر در مورد اشیای ضبط شده	ماده یکصد و سی و دوم:
۱۲۰.....ارایه نقل اوراق به شخص	ماده یکصد و سی و سوم:
۱۲۰.....منع افشای معلومات	ماده یکصد و سی و چهارم:
۱۲۱.....منع ضبط اوراق و اشیاء	ماده یکصد و سی و پنجم:
۱۲۲.....تفتیش ساختمان اشخاص حکمی	ماده یکصد و سی و ششم:
۱۲۲.....تسلیمی نقل محضر به اشخاص	ماده یکصد و سی و هفتم:

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط شده

۱۲۳.....امر اعاده اشیای ضبط شده	ماده یکصد و سی و هشتم:
۱۲۳.....نزاع در مورد مالکیت	ماده یکصد و سی و نهم:
۱۲۴.....مطالبه تسلیمی اشیای ضبط شده	ماده یکصد و چهل و یکم:

۱۲۴.....اعادة اشيای ضبط شده	ماده یکصد و چهل و یکم:
۱۲۵.....اشيای ضبط شده وعدم لزوم دعوی	ماده یکصد و چهل و دوم:
۱۲۵.....مرور زمان مطالبه اشيای ضبط شده	ماده یکصد و چهل و سوم:
۱۲۵.....اشيای مواجه به فساد	ماده یکصد و چهل و چهارم:

فصل دهم

تحقيق جرايم

۱۲۶.....اجرای تحقيق	ماده یکصد و چهل و پنجم:
۱۲۹بررسی دلائل جمع آوری شده	ماده یکصد و چهل و ششم:
۱۳۰خارنوال ذیصلاح تحقيق	ماده یکصد و چهل و هفتم:
۱۳۰.....انتساب جرم به متهم	ماده یکصد و چهل و هشتم:
۱۳۱.....معیاد تکمیل تحقيق	ماده یکصد و چهل و نهم:
۱۳۲.....حق سکوت متهم	ماده یکصد و پنجاهم:
۱۳۲.....منع احضار و تفتيش درشب	ماده یکصد و پنجاه و یکم:
۱۳۳.....مطالبه وکیل مدافع	ماده یکصد و پنجاه و دوم:
۱۳۴.....تعدد متهمین در قضیه واحد	ماده یکصد و پنجاه و سوم:
۱۳۴.....تحقيق درجرائم متعدد منسوب به متهم واحد	ماده یکصد و پنجاه و چهارم:
۱۳۵.....تفریق و یکجا سازی قضایا	ماده یکصد و پنجاه و پنجم:
۱۳۶.....استجواب از متهم و اظهارات شفاهی وی	ماده یکصد و پنجاه و ششم:
۱۳۷.....قرائت اظهارات متهم	ماده یکصد و پنجاه و هفتم:
۱۳۸.....تحریر اظهارات	ماده یکصد و پنجاه و هشتم:
۱۳۸.....امضای اوراق	ماده یکصد و پنجاه و نهم:
۱۳۹.....ترجمه اظهارات	ماده یکصد و شصتم:
۱۴۰.....محضر تحقيق	ماده یکصد و شصت و یکم:

ماده یکصد و شصت و دوم : قرار تعویق تحقیق..... ۱۴۱

فصل یازدهم

ختم تحقیق

ماده یکصد و شصت و سوم : اعلان ختم تحقیق..... ۱۴۳

ماده یکصد و شصت و چهارم : محتویات محضر ختم تحقیق..... ۱۴۴

ماده یکصد و شصت و پنجم : ترتیب اتهامنامه..... ۱۴۵

ماده یکصد و شصت و ششم : سپردن نقل اتهامنامه به متهمین..... ۱۴۷

ماده یکصد و شصت و هفتم : امضاء و ارجاع اتهامنامه..... ۱۴۷

فصل دوازدهم

اجراآت خارنوال تعقیب قضائی

ماده یکصد و شصت و هشتم : تدقیق دوسیه..... ۱۴۷

ماده یکصد و شصت و نهم : قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزائی..... ۱۴۸

ماده یکصد و هفتادم : اعتراض برقرار عدم لزوم اقامه ۱۴۸

دعوای جزائی..... ۱۴۹

ماده یکصد و هفتاد و یکم : حالات صدور قرار عدم لزوم..... ۱۴۹

اقامه دعوای جزائی..... ۱۵۰

ماده یکصد و هفتاد و دوم : محتوای قرار عدم لزوم اقامه ۱۵۰

دعوای جزائی..... ۱۵۱

ماده یکصد و هفتاد و سوم : صدور قرار مبنی بر مصادره اشیاء..... ۱۵۲

ماده یکصد و هفتاد و چهارم : امر حفظ اوراق..... ۱۵۲

فصل سيزدهم

اقامه دعوای جزائی و احاله دوسيه به محكمه

- | | | |
|----------|---------------------------------|----------------------------|
| ۱۵۳..... | اقامه دعوای جزائی..... | ماده یکصد و هفتاد و پنجم : |
| ۱۵۴..... | دادن اطلاع از آجندای محكمه..... | ماده یکصد و هفتاد و ششم : |
| ۱۵۴..... | تحقيق تکمیلی..... | ماده یکصد و هفتاد و هفتم : |

باب سوم

محاکمه

فصل اول

صلاحیت محاکم در رسیدگی

قضایای جزائی

- | | | |
|----------|---------------------------------------|----------------------------|
| ۱۵۵..... | صلاحیت رسیدگی..... | ماده یکصد و هفتاد و هشتم : |
| ۱۵۵..... | صلاحیت حوزوی..... | ماده یکصد و هفتاد و نهم : |
| ۱۵۷..... | ارتکاب جرم در خارج از قلمرو کشور..... | ماده یکصد و هشتاد و یکم : |
| ۱۵۷..... | توقف دعوای جزائی..... | ماده یکصد و هشتاد و یکم : |

فصل دوم

تنازع صلاحیت

- | | | |
|----------|---------------------------------|-----------------------------|
| ۱۵۸..... | ظهور تنازع..... | ماده یکصد و هشتاد و دوم : |
| ۱۵۹..... | صدور قرار عدم صلاحیت..... | ماده یکصد و هشتاد و سوم : |
| ۱۵۹..... | مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت..... | ماده یکصد و هشتاد و چهارم : |
| ۱۶۰..... | تقاضای محكمه ذیصلاح..... | ماده یکصد و هشتاد و پنجم : |

فصل سوم

دعواى فرعى تزوير

۱۶۱.....	دعواى تزوير.....	ماده يكصد و هشتاد و ششم :
۱۶۱.....	توقف رسيدگى به اصل قضيه.....	ماده يكصد و هشتاد و هفتم :
۱۶۲.....	حكم به ابطال اجراءات.....	ماده يكصد و هشتاد و هشتم :

فصل چهارم

دعواى حق العبد

۱۶۳.....	ادعاى حق العبد.....	ماده يكصد و هشتاد و نهم :
.....	محدويت صلاحيت محكمه.....	ماده يكصد و نودم :
۱۶۴.....	جزائى در مورد دعواى حق العبدى.....	
۱۶۵.....	دعواى حق العبدى.....	ماده يكصد و نودم و يكم :
۱۶۵.....	شمول دعواى حق العبدى در امر حاله.....	ماده يكصد و نود و دوم :
.....	رسيدگى به دعواى جزائى بدون.....	ماده يكصد و نود و سوم :
۱۶۶.....	ادعاى حق العبدى.....	
۱۶۶.....	تعيين نماينده قانونى.....	ماده يكصد و نود و چهارم :
۱۶۷.....	داشتن اهليت كامل حقوقى متهم.....	ماده يكصد و نود و پنجم :
۱۶۷.....	مخالفت با قبول مدعى حق العبد.....	ماده يكصد و نود و ششم :
۱۶۸.....	سقوط و عدم سقوط دعواى حق العبد.....	ماده يكصد و نود و هفتم :
۱۶۸.....	ترك دعواى حق العبد.....	ماده يكصد و نود و هشتم :
.....	انتقال دعواى حق العبدى از محكمه.....	ماده يكصد و نود و نهم :
۱۷۰.....	مدنى به محكمه جزائى.....	
۱۷۱.....	رعايت احكام اين قانون.....	ماده دو صدم :

ماده دو صدو يکم :	اثر حکم برائت بر مطالبه جبران خساره... ۱۷۱
	فصل پنجم
	اجراآت مقدماتي
ماده دو صدودوم :	تهيه گزارش... ۱۷۲
ماده دو صدوسوم :	قرار عدم لزوم اقامه دعوى... ۱۷۳
ماده دو صدوچهارم :	تعليق محاکمه... ۱۷۵
ماده دو صدوپنجم :	تعليق تنفيذ حکم... ۱۷۵
	فصل ششم
	مکلفيت حضور به محکمه
ماده دو صدو ششم :	مطالبه حضور... ۱۷۸
ماده دو صدو هفتم :	مهلت تکليف به حضور... ۱۷۸
ماده دو صدو هشتم :	اطلاعيه... ۱۷۸
ماده دو صدو نهم :	معطل نمودن رسيدگي... ۱۷۹
ماده دو صدودهم :	ارسال اطلاعيه به متهم مقيم در خارج... ۱۸۰
ماده دو صدويازدهم :	قرائت اسناد... ۱۸۰
	فصل هفتم
	طرز رسيدگي قضائي
ماده دو صدودوازدهم :	حضور خارنوال و متهم در جلسه قضائي... ۱۸۱
ماده دو صدوسيزدهم :	علنيت جلسه قضائي... ۱۸۲
ماده دو صدوچهاردهم :	توزيع کارت... ۱۸۳
ماده دو صدوپانزدهم :	اجازه ورود به جلسه قضائي... ۱۸۳
ماده دو صدوشانزدهم :	نظم جلسه قضائي... ۱۸۴
ماده دو صدوهفدهم :	آغاز جلسه قضائي... ۱۸۵

- ماده دو صد و هجدهم : پرسش از شاهد..... ۱۸۶
- ماده دو صد و نهم : ترتیب استماع شهادت شهود..... ۱۸۷
- ماده دو صد و بیستم : توجیه سوالات به شهود..... ۱۸۷
- ماده دو صد و بیست و یکم : استجواب از متهم در محکمه..... ۱۸۸
- ماده دو صد و بیست و دوم : توظیف اهل خبره..... ۱۸۹

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائی

- ماده دو صد و بیست و سوم : اخلال نظم جلسه قضائی توسط متهم..... ۱۸۹
- ماده دو صد و بیست و چهارم : اخلال نظم جلسه توسط خائرنوال..... ۱۸۹
- یا وکیل مدافع..... ۱۹۰
- ماده دو صد و بیست و پنجم : اخلال نظم جلسه توسط کارکنان محکمه..... ۱۹۰
- ماده دو صد و بیست و ششم : ارتکاب جرم در جلسه قضائی..... ۱۹۱

فصل نهم

غور و مباحثه قضائی

- ماده دو صد و بیست و هفتم : مباحثه قضائی..... ۱۹۲
- ماده دو صد و بیست و هشتم : صحبت طرفین قضیه..... ۱۹۲
- ماده دو صد و بیست و نهم : ترتیب رویداد جلسه..... ۱۹۳

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

- ماده دو صد و سی ام : اعلان ختم جلسه قضائی..... ۱۹۴
- ماده دو صد و سی و یکم : رای مخالف..... ۱۹۵
- ماده دو صد و سی و دوم : اصدار حکم..... ۱۹۶
- ماده دو صد و سی و سوم : استناد حکم بدلیل مطروحہ..... ۱۹۶

۱۹۷.....علنی بودن ابلاغ حکم	ماده دو صد و سی و چهارم :
۱۹۷.....برائت متهم	ماده دو صد و سی و پنجم :
۱۹۸.....مقید بودن حکم به مندرجات دعوی	ماده دو صد و سی و هشتم :
۱۹۸.....تغییر وصف اتهام	ماده دو صد و سی و هفتم :
۱۹۹.....اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات حق العبد	ماده دو صد و سی و هشتم :
۱۹۹.....ذکر اسباب حکم	ماده دو صد و سی و نهم :
۲۰۰.....رسیدگی به مطالب ارائه شده	ماده دو صد و چهل و یکم :
۲۰۰.....میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهر آن	ماده دو صد و چهل و دوم :
۲۰۱.....توظیف قاضی دیگر به امضاء و مهر	ماده دو صد و چهل و سوم :
۲۰۱.....محتوای فیصله	ماده دو صد و چهل و چهارم :
۲۰۴.....منع محکوم علیه از تصرف در اموال	ماده دو صد و چهل و پنجم :
۲۰۵.....رفع محرومیت از اموال به اجازه محکمه	

فصل یازدهم

رسیدگی قضیه در محکمه استیناف

۲۰۵.....اعتراض علیه حکم محکمه ابتدائیه	ماده دو صد و چهل و هشتم :
۲۰۷.....اعتراض در جرایم تجزیه ناپذیر	ماده دو صد و چهل و هفتم :
۲۰۸.....اعتراض در مورد صلاحیت یا عدم آن	ماده دو صد و چهل و هشتم :
۲۰۹.....اعتراض بر احکام مقدماتی	ماده دو صد و چهل و نهم :
.....اعتراض در موضوع حق العبدی	ماده دو صد و پنجاهم :
۲۰۹.....ناشی از دعوای جزائی	
۲۱۰.....اعتراض در دعوای حق العبد	ماده دو صد و پنجاه و یکم :
۲۱۰.....موعد تقدیم اعتراض	ماده دو صد و پنجاه و دوم :
۲۱۱.....مطالب اعتراض	ماده دو صد و پنجاه و سوم :

۲۱۳.....تمديد ميعاد اعتراض	ماده دو صدوپنجاه وچهارم :
۲۱۳.....تعيين تاريخ جلسه رسيدگی	ماده دو صدوپنجاه وپنجم :
۲۱۴.....حضور طرفين	ماده دو صدوپنجاه وششم:
۲۱۴.....حالات رد اعتراض	ماده دو صدوپنجاه وهفتم :
۲۱۵.....انصراف از استيناف خواهی	ماده دو صدوپنجاه وهشتم :
۲۱۵.....ترتيب گزارش مقدماتی	ماده دو صدوپنجاه ونهم :
.....ارايه در خواست استيناف از	ماده دو صدوشصت :
۲۱۶.....طرف خارنوال يا طرفين قضيه	
۲۱۶.....در خواست استيناف از طرف متهم	ماده دو صدوشصت ويکم :
.....عدم قناعت خارنوال و رسيدگی	ماده دو صدوشصت ودوم :
۲۱۷.....بدون نوبت	
۲۱۸.....رسيدگی استينافی	ماده دو صدوشصت وسوم :
.....اجراآت محکمه استيناف	ماده دو صدوشصت وچهارم :
۲۱۹.....حين رسيدگی به قضيه	
۲۲۰.....تصحيح مواد قانون در حکم يا قرار	ماده دو صدوشصت وپنجم:
۲۲۱.....تصحيح خطاء و رسيدگی به اصل دعوی	ماده دو صدوشصت وششم:
۲۲۱.....اتخاذ تصميم	ماده دو صدوشصت وهفتم :
۲۲۳.....مندرجات فيصله محکمه استيناف	ماده دو صدوشصت وهشتم :
۲۲۳.....ارجاع قضيه غرض رسيدگی مجدد	ماده دو صدوشصت ونهم :

فصل دوازدهم

فرجام خواهی

۲۲۴.....فرجام خواهی	ماده دو صدوهفتادم :
۲۲۵.....فرجام خواهی در احکام غیابی	ماده دو صدوهفتاد و یکم :

۲۲۶.....فرجام خواهی رد مسایل فرعی	ماده دو صدو هفتاد و دوم :
۲۲۶.....صورت تقدیم فرجام خواهی	ماده دو صدو هفتاد و سوم :
۲۲۷.....فرجام خواهی از طرف خائنوال	ماده دو صدو هفتاد و چهارم :
۲۲۷.....نقض حکم	ماده دو صدو هفتاد و پنجم :
۲۲۸.....نقض کلی یا قسمی	ماده دو صدو هفتاد و هشتم :
۲۲۹.....استناد به دلایل ارائه شده در موعد معینه	ماده دو صدو هفتاد و هفتم :
۲۲۹.....در خواست مجدد	ماده دو صدو هفتاد و هشتم :
۲۲۹.....نقض فیصله	ماده دو صدو هفتاد و نهم :
۲۳۰.....عدم اعتراض معترض به حکم	ماده دو صدو هشتادم :
۲۳۱.....رد فرجام خواهی	ماده دو صدو هشتاد و یکم :

فصل سیزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

۲۳۲.....در خواست تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و دوم :
۲۳۴.....در خواست کننده گان تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و سوم :
۲۳۵.....اجراآت تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و چهارم :
۲۳۷.....تجدید نظر به قضیه محکوم علیه متوفی	ماده دو صدو هشتاد و پنجم :
۲۳۷.....نشر حکم برائت	ماده دو صدو هشتاد و هشتم :
۲۳۸.....عدم محکومیت به جزای شدیدتر	ماده دو صدو هشتاد و هفتم :
۲۳۸.....رعایت احکام قانون اصول محاکمات مدنی	ماده دو صدو هشتاد و هشتم :

باب چهارم
بطلان اجراءات و تعميل
فيصله ها
فصل اول
بطلان اجراءات

ماده دوصدو هشتادو نهم:	عواقب عدم رعايت قانون در
۲۳۹.....	اجراءات اساسي
ماده دوصدونودم:	سقوط حق دفاع متهم مبني بر بطلان.....
۲۴۰.....	۲۴۰.....
ماده دوصدو نود ويكم:	تصحيح احضارنامه.....
۲۴۱.....	بطلان يك قسمت اجراءات و آثار آن.....
ماده دوصدو نود وسوم:	تصحيح خطاء مادي توسط محكمه
۲۴۲.....	صادر كننده حكم.....

فصل دوم

ارزش فيصله هاي قطعي محاكم

ماده دوصدو ونود وچهارم:	عدم جواز اعتراض بر حكم قطعي.....
۲۴۲.....	۲۴۲.....
ماده دوصدو نود و پنجم:	عدم جواز تكرار محاكمه.....
۲۴۳.....	۲۴۳.....
ماده دوصدو نود و ششم:	عدم تاثير حكم دعوای جزائي بر.....
۲۴۳.....	دعوای حق العبدی.....
ماده دوصدو ونود وهفتم:	تشخيص دعوای حق العبدی به حيث
۲۴۴.....	دعوای مدنی از طرف محكمه جزائي.....
ماده دوصدو نود و هشتم:	ارزش حكم جزائي در پيشگاه محكمه مدنی.....
۲۴۴.....	۲۴۴.....
ماده دوصدو نود ونهم:	ارزش حكم مدنی در پيشگاه محكمه جزائي.....
۲۴۵.....	۲۴۵.....
ماده سه صدم:	ارزش حكم در ساحه احوال شخصي.....
۲۴۵.....	۲۴۵.....

فصل سوم

فيصله های واجب التعميل

۲۴۶.....	تعميل فيصله ها	ماده سه صدو يكم:
۲۴۶.....	تطبيق مجازات	ماده سه صدو دوم:
۲۴۷.....	تنفيذ فيصله های صادره محاکم	ماده سه صدو سوم:
.....	تعميل فيصله های صادره در	ماده سه صدو چهارم:
۲۴۷.....	مورد دعوى حق العبد	
۲۴۸.....	تعميل بدون تأخير فيصله	ماده سه صدو پنجم:
.....	انتقال وجه كفالت بالمال به	ماده سه صدو ششم:
۲۴۹.....	حساب عرايد دولت	
۲۵۰.....	تنفيذ جزای تکميلي	ماده سه صدو هفتم:
۲۵۰.....	رهائی بدون تأخير متهم	ماده سه صدو هشتم:
.....	تنفيذ مؤقت تمام يا بعضى از	ماده سه صدو نهم:
۲۵۱.....	محكوم بهای مالی حق العبدی	

فصل چهارم

تعميل جزای اعدام

۲۵۱.....	منظوری حکم اعدام	ماده سه صدو دهم:
۲۵۲.....	نگهداری محكوم به اعدام	ماده سه صدو يازدهم:
۲۵۲.....	اطلاع به اقارب محكوم عليه	ماده سه صدو دوازدهم:
۲۵۳.....	فراهم آوری تسهيلات مراسم دينی	ماده سه صدو سيزدهم:
۲۵۳.....	محل مجازات اعدام	ماده سه صدو چهاردهم:
۲۵۳.....	حضور اشخاص حين تنفيذ اعدام	ماده سه صدو پانزدهم:
۲۵۴.....	قرايت حکم اعدام	ماده سه صدو شانزدهم:

ماده سه صدو هفدهم:	عدم تنفيذ اعدام در روز های.....
ماده سه صدو هجدهم:	رخصتی یا اعیاد..... ۲۵۵
ماده سه صدو نهم:	تنفيذ مجازات اعدام..... ۲۵۵
ماده سه صدو بیستم:	طرز اجرای اعدام..... ۲۵۵
	سپردن جسد به اقارب..... ۲۵۶

فصل پنجم

تنفيذ مجازات حبس

ماده سه صدو بیست و یکم:	مرجع تنفيذ مجازات حبس..... ۲۵۶
ماده سه صدو بیست و دوم:	محاسبه روز تنفيذ..... ۲۵۷
ماده سه صدو بیست و سوم:	محاسبه ایام نظارت و توقیف در مدت حبس..... ۲۵۷
ماده سه صدو بیست و چهارم:	محاسبه حبس ناشی از جرائم متعدد..... ۲۵۸

فصل ششم

بدیل حبس

ماده سه صدو بیست و پنجم:	تقاضای بدیل حبس..... ۲۵۸
ماده سه صدو بیست و ششم:	نحوه اجرای خدمت..... ۲۶۰
ماده سه صدو بیست و هفتم:	الغای بدیل حبس..... ۲۶۰
ماده سه صدو بیست و هشتم:	تعویض مجازات حبس به کار..... ۲۶۱
ماده سه صدو بیست و نهم:	محاسبه کار محبوس در مدت مجازات..... ۲۶۲

فصل هفتم

تأجيل تنفيذ حکم

ماده سه صدو سی ام:	تأجيل تنفيذ حکم زن حامله..... ۲۶۳
ماده سه صدو سی و یکم:	تأجيل تنفيذ حکم والدین دارنده طفل..... ۲۶۳

۲۶۴.....تأجيل تنفيذ حبس به سبب مرض	ماده سه صدو سی و دوم:
۲۶۵.....كفالت بالمال	ماده سه صدو سی و سوم:
فصل هشتم	
رهائی مشروط	
۲۶۵.....تقاضای رهائی مشروط	ماده سه صدو سی و چهارم:
۲۶۶.....پیشنهاد رهائی مشروط	ماده سه صدو سی و پنجم:
۲۶۷.....محاسبه میعاد تخفیف	ماده سه صدو سی و ششم:
۲۶۷.....رهائی مشروط در جرایم متعدد	ماده سه صدو سی و هفتم:
.....تسليمی حکم رهائی مشروط	ماده سه صدو سی و هشتم:
۲۶۸.....به اداره محبس	
.....محاسبه مدت رهائی مشروط	ماده سه صدو سی و نهم:
۲۶۹.....و استفاده مجدد از آن در صورت لغو	
۲۷۰.....جواز رهائی مشروط	ماده سه صدو چهل:
.....تصميم محكمه در مورد	ماده سه صدو چهل و یکم:
۲۷۰.....ادامه یا لغو رهائی مشروط	
۲۷۱.....قطعیت رهائی مشروط	ماده سه صدو چهل و دوم:
فصل نهم	
تنفيذ احكام تأدييات مالی	
۲۷۱.....تنفيذ محكوم بهای مالی	ماده سه صدو چهل و سوم:
۲۷۲.....طرز تأديۀ محكوم بهای مالی	ماده سه صدو چهل و چهارم:
۲۷۳.....تحصيل از مايملک محكوم عليه	ماده سه صدو چهل و پنجم:
۲۷۳.....مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف	ماده سه صدو چهل و ششم:
۲۷۴.....دادن مهلت یا تعيين قسط در تأديۀ محكوم بها	ماده سه صدو چهل و هفتم:

فصل دهم

تخفيف وعفو مجازات

۲۷۵.....عفو خصوصي	ماده سه صد و چهل و هشتم:
۲۷۶.....عدم اخلاص حقوق اشخاص	ماده سه صد و چهل و نهم:
۲۷۶.....موانع تخفيف وعفو	ماده سه صد و پنجاهم:
۲۷۷.....منع عفو و تخفيف مجازات تعلقي	ماده سه صد و پنجاه و يكم:
۲۷۸.....تعديل مجازات اعدام به حبس دوام	ماده سه صد و پنجاه و دوم:
.....تعديل مجازات در صورت	ماده سه صد و پنجاه و سوم:
۲۷۸.....استرداد وعفو و تخفيف	
۲۷۹.....مناسبت هاي عفو و تخفيف	ماده سه صد و پنجاه و چهارم:

فصل يازدهم

اشكال در تنفيذ

۲۷۹.....مرجع رسيدگي به اشكال در تنفيذ	ماده سه صد و پنجاه و پنجم:
۲۸۰.....حضور اشخاص ذيعلاقه	ماده سه صد و پنجاه و ششم:
۲۸۰.....تعطيل تنفيذ	ماده سه صد و پنجاه و هفتم:
۲۸۱.....ادعای اشخاص ثالث	ماده سه صد و پنجاه و هشتم:

فصل دوازدهم

سقوط تطبيق حکم جزائي

۲۸۱.....سقوط حکم	ماده سه صد و پنجاه و نهم:
۲۸۱.....عدم تأثير سقوط حکم بر واجبات مالي	ماده سه صد و شصتم:
۲۸۲.....تحصيل واجبات مالي متوفي	ماده سه صد و شصت و يكم:

فصل سیزدهم

اعادۀ حیثیت

۲۸۲.....	جواز اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو شصت و دوم:
۲۸۲.....	مطالبۀ اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو شصت و سوم:
۲۸۳.....	زمان درخواست اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو شصت و چهارم:
۲۸۳.....	زمان اعادۀ حیثیت رها شدۀ مشروط	مادۀ سه صدو شصت و پنجم:
.....	حکم اعادۀ حیثیت در حال	مادۀ سه صدو شصت و هشتم:
۲۸۴.....	تعدد احکام جزائی	
۲۸۴.....	محتوای درخواست اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو شصت و هفتم:
۲۸۵.....	بررسی محتویات درخواست	مادۀ سه صدو شصت و هشتم:
۲۸۶.....	تقدیم مجدد درخواست اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو شصت و نهم:
۲۸۶.....	رسیدگی به درخواست	مادۀ سه صدو هفتادم:
۲۸۶.....	صدور حکم به اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو هفتاد و یکم:
۲۸۷.....	لغو حکم اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو هفتاد و دوم:
۲۸۸.....	اعادۀ حیثیت به حکم قانون	مادۀ سه صدو هفتاد و سوم:
۲۸۸.....	عدم اعتراض بر حکم اعادۀ حیثیت	مادۀ سه صدو هفتاد و چهارم:

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق و احکام

۲۸۹.....	مفقودی اوراق تحقیق	مادۀ سه صدو هفتاد و پنجم:
۲۹۰.....	عدم اعادۀ محاکمه	مادۀ سه صدو هفتاد و هشتم:
۲۹۰.....	اعادۀ محاکمه	مادۀ سه صدو هفتاد و هفتم:
۲۹۰.....	مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه	مادۀ سه صدو هفتاد و هشتم:
۲۹۱.....	مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم	مادۀ سه صدو هفتاد و نهم:

۱۳۹۳/۲/۱۵
رسمي جريده
مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ماده سه صدو هشتادم: مفقودی اوراق بعد از اصدار حکم..... ۲۹۱
فصل پانزدهم
احکام نهائی
- ماده سه صدو هشتاد و یکم: سنجش مواعيد به اساس تقويم..... ۲۹۲
- ماده سه صدو هشتاد و دوم: تاريخ انفاذ..... ۲۹۲

قانون اجراءات جزائي

باب اول

احكام عمومي

فصل اول

اهداف واصطلاحات

مبني

ماده اول:

اين قانون به تاسی از حكم ماده يكصدوسی و چهارم و رعايت احكام مندرج ماده يكصد و بیست و سوم و جزء (۱) ماده هفتاد و پنجم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است.

اهداف

ماده دوم:

اهداف اين قانون عبارت اند از:

۱- كشف سريع و همه جانبه جرم و تشخيص، گرفتاری و تعقيب مظنون يا متهم آن.

۲- تحقيق جرم با استفاده از وسايل تخنيکی و روش های مسلکی.

د جزايي اجراءاتو قانون

لومړی باب

عمومي حکمونه

لومړی فصل

موخې او اصطلاحگانې

مبني

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د يوسلو څلور دېرشمې مادې د حكم پر بنسټ او په يوسلو درويشتمه ماده او د پنځه اويايمې مادې په (۱) جزء کې درج شوو حکمونو ته په پام سره وضع شوی دی.

موخې

دوه يمه ماده:

ددې قانون موخې عبارت دي له:

۱- د جرم چټک او هر اړخيزه کشفول او د هغه د مظنون يا تورن تشخيصول، گرفتاري (نيول) او تعقيبول.

۲- له تخنيکي وسايلو اومسلکي روشونو څخه په گټې اخيستنې سره دجرم تحقيق.

- ۳- د تورن پر خلاف د اثبات د دلايلو په اټکا د دعوي اقامه کول.
- ۴- عادلانه محاکمه په داسې توګه چې، هېڅ بې ګناه شخص مجازات نشي او هېڅ مجرم له عدلي تعقيب څخه پاتې نشي.
- ۵- د تحقيق او عدلي تعقيب په اجراء کې د مظنون، تورن، محکوم عليه او مجني عليه د فردي حقوقو په پام کې نيول او د ټولنې د حقوقو ملاتړ.
- ۶- د مجني عليه، مظنون، تورن او محکوم عليه د شخصيت او انساني کرامت ساتنه او درۀ ناوې.
- ۷- د اسلام د سپېڅلي دين او د نافذه قوانينو له حکمونو څخه د اطاعت، معتقداتو ته درۀ ناوي، د ټولنيزو اخلاقو او عامه آدابو او د سوله ييز ژوند د قواعدو د په پام کې نيولو په روحيې سره د مجرم بيا اصلاح او روزل.
- ۸- په هېواد کې د عامه نظم او امن او د قانون د حاکميت تامينول.
- ۹- د جرمونو له ارتکاب او د قانون له نقض څخه مخنيوی.
- ۳- اقامۀ دعوی عليه متهم متکی به دلايل اثبات.
- ۴- محاکمۀ عادلانه به طوریکه هېچ شخص بی ګناه مجازات نګرديده وهیچ مجرم از تعقيب عدلی باز نماند.
- ۵- رعایت حقوق فردی مظنون، متهم، محکوم عليه ومجني عليه وحمايۀ حقوق جامعه در اجرای تحقیق و تعقيب عدلی.
- ۶- حفظ و احترام شخصیت و کرامت انسانی مجنی عليه، مظنون، متهم و محکوم عليه.
- ۷- اصلاح و تربیۀ مجدد مجرم با روحیۀ اطاعت از احکام دین مقدس اسلام و قوانین نافذه، احترام به معتقدات، رعایت اخلاق وآداب عامه و قواعد همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی.
- ۸- تأمین نظم و امن عامه و حاکمیت قانون در کشور.
- ۹- جلوگیری از ارتکاب جرایم و نقض قانون.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ددي قانون د حکمونو تطبيق

درېيمه ماده:

ددي قانون حکمونه پر ټولو جزايي قضيو باندې تطبيقېږي، خو دا چې په ځانگړي قانون کې بل ډول تصريح شوي وي.

اصطلاحگانې

خلورمه ماده:

راتلونکې اصطلاحگانې پدې قانون کې لاندې مفاهيم افاده کوي:

- ۱- د جرم کشف: هغه اجراءات دي چې د جرم له ارتکاب څخه د مخنيوي او د هغه د مرتکب د تشخيص، د ارتکاب د ډول او علت، د ځای د تثبيت او په ارتکاب شوي جرم پورې د اړوندو آثارو او شيانو د ساتنې په منظور صورت مومي.
- ۲- د قضايي ضبط مامور: هغه شخص دی چې د قانون د حکمونو په حدودو کې د اثبات د دلایلو د راټولولو او د استجواب واک لري او عبارت دي له:
- پولیس.

تطبيق احکام این قانون

ماده سوم:

احکام این قانون بالای تمام قضایای جزائی تطبيق می گردد، مگر اینکه در قانون خاص طور دیگری تصریح گردیده باشد.

اصطلاحات

ماده چهارم:

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهيم ذیل می باشد:

- ۱- کشف جرم: اجراءاتی است که به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و تشخيص مرتکب آن، نحوه و علت ارتکاب، تثبيت محل و حفظ آثار و اشیای متعلق به جرم ارتکاب یافته، صورت می گیرد.
- ۲- مامور ضبط قضائی: شخصی است که مطابق احکام قانون صلاحیت جمع آوری دلایل اثبات و استجواب را در حدود احکام این قانون به عهده داشته باشد و عبارت انداز:
- پولیس.

- د ملي امنيت د لوی رياست مؤظف.
- د پلټنې د عالي ادارې پلټونکي.
- د وزارتونو او دولتي ادارو د داخلي پلټنې مؤظف.
- د اداري فساد پر خلاف د مبارزې د ادارې مؤظف.
- ۳– جزايي دعوي: د دې قانون د حکمونو مطابق د محکمې په وړاندې د څارنوال لخوا د مجازاتو غوښتنه ده.
- ۴– د جرم تحقيق: د قانون د حکمونو په حدودو کې د څارنوال په واسطه، د راټولو شوو دلايلو پر بنسټ له تورن څخه د استنطاق او استجواب، د شهودو او ناظرينو د بيانونو او اظهاراتو د اورېدلو، د جرم د پېښېدو يا نه پېښېدو د ثبوت په منظور د راټولو شوو دلايلو د ارزونې، د مرتکب د پېژندلو او تورن ته د تور د انتسابولو له لارې د جرمي واقعي هر اړخيزه څېړنه ده.
- ۵– پلټنه: د مظنون يا تورن د نيولو، د شيانو د ضبطولو او د جرم د مدارکو د ساتلو په منظور د اماکنو، شيانو او سندونو لټول (پلټل) دي.
- مؤظف رياست عمومي امنيت ملي.
- مفتش اداره عالي تفتيش.
- مؤظف تفتيش داخلي وزارت ها وادارات دولتي.
- مؤظف اداره مبارزه عليه فساد اداري.
- ۳– دعوي جزائي: مطالبه مجازات است از طرف څارنوال مطابق احکام اين قانون به پيشگاه محکمه.
- ۴– تحقيق جرم: بررسی همه جانبه واقعه جرمی است به اساس دلايل جمع آوری شده توسط څارنوال به طريق استجواب و استنطاق از متهم، استماع بيانات يا اظهارات شهود و ناظرين و ارزیابی دلايل و مدارک جرمی جمع آوری شده به منظور تثبيت وقوع يا عدم وقوع جرم، شناخت مرتکب و انتساب اتهام به متهم در حدود احکام قانون.
- ۵– تفتيش: بازرسى اماکن، اشيا و اسناد است، به منظور گرفتاری مظنون يا متهم، ضبط اشياء و حفظ مدارک جرم.

- ۶- تلاشي: د جرمي مدارکو د ترلاسه کولو په منظور د شخص د بدن، جامو او محمولې او د حمل او نقل د وسایلو لټول دي.
- ۷- ددعوي اړخونه: څارنوال، متضرر (زیان میندونکی)، د حق العبد مدعي او یا د متضرر یا د حق العبد مدعي قانوني استازی له یوې خوا او تورن او د حق العبد مسئول له بلې خوا څخه دي.
- ۸- د پاپو (دوسیې) حفظول: هغه تصمیم دی چې د څارنوال په واسطه د تحقیق د بشپړولو او د جزايي دعوي د اقامې د زمينې دبرابرولو په منظور د اړوندو اجرائتو د ځنډولو (مؤقتي حفظ) او یا د مظنون یا تورن په هکله د جزايي دعوي اقامې د نه لزوم د قرار د صادرولو پر مېني نیول کېږي.
- ۹- محاکمه: دعوي ته رسیدگی، د دعوي دفع او د حکم صادرېدل دي چې د واکمنې محکمې لخوا د قانون د حکمونو مطابق، صورت مومي.
- ۱۰- قرار: هغه تصمیم دی چې د قانون حکمونو مطابق، د تحقیق په پړاو کې د
- ۶- تلاشي: بازرسۍ بدن، لباس، محموله شخص و وسایل حمل ونقل است به منظور دریافت مدارک جرمی.
- ۷- طرفین دعوی: څارنوال، متضرر، مدعی حق العبد و یا نماینده قانونی متضرر یا مدعی حق العبد از یک طرف و متهم و مسئول حق العبد از طرف دیگر می باشد.
- ۸- حفظ اوراق(دوسییه): تصمیمی است که توسط څارنوال مبنی بر تعویق اجراءات (حفظ مؤقت) مربوط به منظور فراهم شدن زمینه اكمال تحقیق واقامه دعوی جزائی ویا صدور قرار یا عدم لزوم اقامه دعوی جزائی در مورد مظنون یا متهم اتخاذ می گردد.
- ۹- محاکمه: رسیدگی به دعوی، دفع دعوی و اصدار حکم است که از طرف محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون صورت می گیرد.
- ۱۰- قرار: تصمیمی است که مطابق احکام قانون در مرحله

تحقيق توسط څارنوالی ودر جریان محاکمه از طرف محکمه راجع به تحریک و تعقیب دعوای جزائی یا انصراف از آن یا سایر موارد مربوط اتخاذ می شود.

۱۱- مظنون: شخصی است که به اساس سؤ ظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا اینکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.

۱۲- استنتاج: مطالبه بیان حقایق از مظنون است در رابطه به ارتکاب جرم، نحوه وانگیزه عمل در حدود احکام قانون.

۱۳- متهم: شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقیق، بحیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بروی وارد گردیده باشد.

۱۴- اتهامنامه: سند کتبی است که در نتیجه تحقیق از طرف څارنوال مربوط با ذکر دلایل اثبات جرم

څارنوالی په واسطه او د محاکمې په بهیر کې د محکمې لخوا، د جزایي دعوي د تحریک او تعقیب یا له هغې څخه د انصراف یا نورو اړوندو مواردو په هکله، نیول کېږي.

۱۱- مظنون: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب په نسبت د بدگمانۍ (سؤ ظن) پر بنسټ تر اشتباه لاندې راغلی وي یا دا چې هغه ته د تور (اتهام) له نسبت ورکولو د مخه، د ده په هکله احتیاطي تدبیرونه نیول شوي وي.

۱۲- استنتاج: د قانون د حکمونو په حدودو کې، د جرم د ارتکاب، د عمل د ډول او انگیزې په اړه له مظنون څخه د حقایقو د بیانولو غوښتنه ده.

۱۳- متهم (تورن): هغه شخص دی چې د تحقیق پر وخت د اثبات د راټولو شوو دلایلو د ارزونې پر بناء، د جرم د مرتکب په توګه تشخیص او تور پرې لګېدلی وي.

۱۴- اتهام لیک: هغه لیکلی سند دی چې د تحقیق په پایله کې د اړوند څارنوال لخوا، په پانړ کې درج د جرم د اثبات د

مندرج اوراق و ذکر مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده است، ترتیب و ضمن آن محاکمه مظنون تقاضا می گردد.

۱۵- صورت دعوی: سند کتبی است که ضمن آن خائنه و مجازات متهم را با ذکر نوع جرم ارتکاب یافته، اهلیت و خصوصیات و مسئولیت جزائی متهم، دلایل اثبات و مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده از محکمه ذیصلاح تقاضا می نماید.

۱۶- مجنی علیه: شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی عاید گردیده باشد.

۱۷- اقارب: زوج و زوجه و اصول و فروع آنها برای یکدیگر الی درجه دوم، پدر، مادر و اصول آنها الی درجه دوم و برادر، خواهر، کاکا، ماما، خاله، عمه و فروع آنها الی درجه دوم می باشند.

۱۸- نماینده قانونی: شامل وکیل مدافع، مساعد حقوقی، ولی، وصی و قیم

دلایلو په یادولو او د قانون د موادو په یادولو سره چې جرم او جزاء یې ټاکلې ده، ترتیب او په ضمن کې یې د مظنون د محاکمې غوښتنه کېږي.

۱۵- صورت دعوي: هغه لیکلی سند دی چې په ترڅ (ضمن) کې یې خائنه و مجازات متهم (جرم) د ټول، د تورن د اهلیت او خصوصیاتو او جزایي مسئولیت، د اثبات د دلایلو او د قانون د هغو موادو چې جرم او جزاء یې ټاکلې، په یادولو سره له واکمنې محکمې څخه د تورن مجازات غواړي.

۱۶- مجني عليه: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب له امله هغه ته جسمي، مادي يا معنوي زیان رسېدلی وي.

۱۷- اقارب (خپلوان): زوج او زوجه او یو بل ته د هغوی اصول او فروع تر دوه یمې درجې پورې، پلار، مور او د هغوی اصولو تر دوه یمې درجې پورې او ورور، خور، کاکا، ماما، خاله، عمه او د هغوی فروع تر دوه یمې درجې پورې دي.

۱۸- قانوني استازی: مدافع وکیل، حقوقي مساعد، ولي، وصي او قيم پکې

شامل دي.

می باشد.

۱۹- ضبط: د منقولو او غیر منقولو مالونو مؤقتي حفظول او ساتنه ده چې د قانون د حکم مطابق د واکمنې مرجع په واسطه صورت مومي.

۱۹- ضبط: حفظ و نگهداری یا کنترول مؤقتی اموال منقول و غیر منقول است که مطابق حکم قانون توسط مرجع ذیصلاح صورت می گیرد.

۲۰- مصادره: د محکوم علیه د منقولو یا غیر منقولو مالونو جبري او بلاعوضه اخیستل دي چې د قانون د حکمونو او واکمنې محکمې د پرېکړې مطابق د هغو مالکیت دولت ته لېږدول کېږي.

۲۰- مصادره: اخذ جبری و بلا عوض اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه است که مطابق احکام قانون و فیصله محکمه ذیصلاح مالکیت آن به دولت انتقال می یابد.

۲۱- حق العبد مدعي: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله زیانمن شوی او پر مرتکب یا د حق العبد پر مسئول د زیان (خسارې) د جبران د دعوي حق ولري.

۲۱- مدعی حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم یا فعل غیر متضرر گردیده و بر مرتکب یا مسئول حق العبد حق دعوی جبران خساره را داشته باشد.

۲۲- د حق العبد مسئول: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله، د زیانمن شوي د مادي زیان د جبران مسئول پېژندل کېږي.

۲۲- مسئول حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم و یا فعل غیر، مسئول جبران خساره مادی متضرر شناخته می شود.

۲۳- محکوم علیه: هغه شخص دی چې واکمنې محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په ملزم والي حکم کړی وي.

۲۳- محکوم علیه: شخصی است که محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.

۲۴- محکوم له: هغه شخص دی چې

۲۴- محکوم له: شخصی است که محکمه

ذیصلاح مطابق احکام قانون به نفع وی حکم نموده باشد.

۲۵- محکوم بها: تکلیفی است که محکمه مطابق احکام قانون به تعمیم آن حکم نموده باشد.

۲۶- برائت: حالتی است که محکمه بنا بر فقدان موجودیت دلایل اثبات به بی گناهی متهم ورد اتهام در همان قضیه حکم نموده باشد.

۲۷- نظارت: نگهداری و تحت نظر داشتن مؤقت مظنون است از طرف پولیس در مرحله کشف جرم در محلی که طبق حکم قانون، به آن اختصاص یافته است.

۲۸- توقیف: نگهداری و سلب آزادی مؤقت مظنون یا متهم است در مرحله تحقیق و تعقیب عدلی به امر خائنوال یا محکمه در محلی که طبق حکم قانون به آن اختصاص یافته است.

۲۹- حجز: نگهداری محکوم علیه مصاب به امراض روانی یا ضعف

واکمنی محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په کټه حکم کړی وي.

۲۵- محکوم بها: هغه تکلیف دی چې محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په تعمیم حکم کړی وي.

۲۶- برائت: هغه حالت دی چې محکمه د اثبات د دلایلو د نه شتون پر بناء په هماغې قضیې کې د تورن پر بی گناهی او د تور په ردولو حکم کړی وي.

۲۷- څارنه (نظارت): دجرم دکشف په پړاو کې دپولیسو لخوا په لنډ مهاله توګه دمظنون ساتنه او تر نظر لاندې درلودل دي، په هغه ځای کې چې دقانون د حکم مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۲۸- توقیف: د تحقیق او عدلي تعقیب په پړاو کې د خائنوال یا محکمې په امر په لنډ مهاله توګه د مظنون یا تورن ساتنه او د آزادی-سلبول دي په هغه ځای کې چې د قانون د حکم مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۲۹- حجز: په رواني ناروغیو یا عقلي ضعف د اخته کېدو یا د صغارت له امله د

عقلي ياصغارت است در محلی که مطابق احکام قانون به آن اختصاص یافته باشد.

۳۰- مدارک: آثار، علایم، شواهد و اشیائی است که از محل ارتکاب جرم یا محل دیگری بدن و یا لباس مظنون یا متهم بدست آمده و در نتیجه معاینات تخصصی از طرف اهل خبره، مرتبط به جرم یا مرتکب، تشخیص گردیده باشد.

۳۱- اسناد: اوراقی است که حاوی معلومات رسمی یا خصوصی به شمول اوراق تحقیق، گزارش اهل خبره، قرار یا حکم محکمه، نوشته ها، کتاب و یا امثال آن می باشد.

۳۲- شهادت: اظهاراتی است که شخص در جریان بررسی قضیه آنچه را در خصوص واقعه مورد بحث با دیدن یا شنیدن درک نموده است در پیشگاه محکمه باصلاحیت با ادای سوگند بیان نماید. نوشته و اشاره در مورد گنگ در حکم بیان می باشد.

محکوم علیه ساتنه ده په هغه ځای کې چې د قانون د حکمونو مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۳۰- مدارک: هغه آثار، علایم (نښې نښانې)، شواهد او شیان دي چې د جرم د ارتکاب د ځای یا بل ځای یا د مظنون یا تورن له ځان (بدن) او یا جامو څخه لاسته راځي او د اهل خبره لخوا د تخصصي کتنو په پایله کې له جرم یا مرتکب سره مرتبط تشخیص شوي وي.

۳۱- سندونه: د تحقیق د پانو، د اهل خبره د رپوټ، د محکمې د قرار یا حکم، لیکنو، کتاب او یا هغو ته دورته په شمول هغه پانې دي چې د رسمي یا خصوصي معلوماتو لرونکي وي.

۳۲- شهادت: هغه ویناوې دي چې شخص هغه څه چې د بحث وړ پېښې په برخه کې په لیدلو (کتلو) یا اورېدلو سره درک کړيدي د قضیې د څېړنې په بهیر کې د واکمنې محکمې په وړاندې د سوگند په اداء کولو سره بیان کړي. د گونگ په هکله لیکنه او اشاره د بیان په حکم کې دي.

۳۳- اهل خبره: شخص مسلکي يا فني است که در رشته معین دارای تخصص، معلومات و تجربه کافی باشد.

۳۴- تعقیب عدلی: پیگیری واقعه جرمی و مرتکب آن است که شامل اجراءات کشف و تحقیق جرم، محاکمه و تنفیذ حکم می گردد.

۳۵- اقرار: اعتراف به ارتکاب جرم است ، بدون اکراه با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه با صلاحیت.

۳۶- مرور زمان: گذشت مدت زمان معین قانونی است که به اثر آن دعوای جزائی یا تنفیذ مجازات مطابق احکام این قانون ساقط می گردد.

۳۳- اهل خبره: هغه مسلکي يا فني شخص دی چې په ټاکلې رشته (خانګه) کې د تخصص، کافي معلوماتو او تجربې لرونکی وي.

۳۴- عدلي تعقیب: د جرمي پېښې او د هغې د مرتکب تعقیبول دي چې د کشف اجراءات او د جرم تحقیق، محاکمه او د حکم تنفیذ پکې شاملېږي.

۳۵- اقرار: د واکمنې محکمې په وړاندې له اکراه پرته، په بشپړ رضایت او د عقل د صحت په حالت کې د جرم په ارتکاب اعتراف دی.

۳۶- مرور زمان: د قانوني ټاکلي وخت مودې تېرېدل دي چې له امله یې جزایي دعوي یا د مجازاتو تنفیذ ددې قانون د حکمونو مطابق ساقطېږي.

دوه یم فصل

د مجني عليه، حق العبد مدعي،

مظنون، تورن او حق العبد د

مسئول حقوق

برائت ذمه

پنځمه ماده:

(۱) د ذمې برائت اصلي حالت دی، تورن تر هغه وخته چې د واکمنې محکمې په قطعي حکم سره محکوم عليه ونه گڼل شي، بي گناه پېژندل کېږي.

(۲) څارنوال اوقاضي نشي کولای په قضيه کې مبهم دلايل دمظنون او تورن پر خلاف داثبات د دلايلو په توگه توجيه او يا ابهام په قانون کې د هغوی په زیان تعبير کړي.

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د مجني عليه او حق العبد مدعي حقوق

شپږمه ماده:

(۱) مجني عليه او حق العبد مدعي، د قضیې د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د لاندې حقوقو لرونکي دي:

۱- منصفانه چلند، انساني کرامت ته

فصل دوم

حقوق مجني عليه، مدعي

حق العبد، مظنون، متهم و

مسئول حق العبد

برائت ذمه

ماده پنجم:

(۱) برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم عليه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.

(۲) څارنوال وقاضی نمی توانند دلايل مبهم درقضيه رابه حيث دلايل اثبات عليه مظنون ومتهم توجيه ويا ابهام درقانون را به ضرر آنها تعبير نمايند.

حقوق مجني عليه ومدعي

حق العبددر مراحل تعقيب عدلي

ماده ششم:

(۱) مجني عليه ومدعي حق العبد درمراحل تعقيب عدلي قضيه دارای حقوق ذيل می باشند:

۱- بر خورد منصفانه، احترام به کرامت

- درة ناوي او د شخصي حرمت ساتنه. ۲- د خوندیتوب تأمین.
- ۳- د عدلي تعقیب په بهیر کې حضور او د قتل او جرح په جرمونو کې تورن ته د ځانگړو (خاصو) سوالونو توجیه.
- ۴- د قانون د حکمونو مطابق د اصل مال یا بې غوښتنه او لاس ته راوړل او د زیان جبران.
- ۵- د عدلي تعقیب په مختلفو پړاوونو کې دقضيې داجراآتو او دتعقیب د پایلو په هکله اطلاعاتو او معلوماتو ته لاس رسي.
- ۶- د قانون د حکمونو مطابق د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوال او قاضي پر اجراآتو اعتراض.
- ۷- حقوقي، مادي، طبي، رواني او اړینو ټولنیزو مرستو ته لاس رسي.
- (۲) پولیس، څارنوالي او محکمه هر یو په خپله اړونده ساحه کې ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حقوقو څخه د ګټې اخیستنې لپاره د مجني عليه د لاس رسي په منظور، لازم تدبیرونه نيسي او عملي کوي يې.
- انسانی و حفظ حرمت شخصی. ۲- تأمین مصئونیت.
- ۳- حضور در جریان تعقیب عدلی و توجیه سوالات خاص به متهم در جرایم قتل و جرح.
- ۴- مطالبه و دریافت اصل مال یا قیمت آن و جبران خساره مطابق احکام قانون.
- ۵- دسترسی به اطلاعات و معلومات در مورد اجراآت و نتایج پیگیری قضیه در مراحل مختلف تعقیب عدلی.
- ۶- اعتراض بر اجراآت مامور ضبط قضائی، اهل خبره، څارنوال و قاضی مطابق احکام قانون.
- ۷- دسترسی به مساعدت های حقوقی، مادی، طبی، روانی و اجتماعی ضروری.
- (۲) پولیس، څارنوالی و محکمه هریک در ساحه مربوط به منظور دسترسی مجنی عليه برای استفاده از حقوق مندرج فقره (۱) این ماده، تدابیر لازم را اتخاذ و عملی می نمایند.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونو

کې د مظنون، تورن او حق العبد د

مسئول حقوق

اوومه ماده:

مظنون، تورن او د حق العبد مسئول، د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د لاندو حقوقو لرونکي دي:

۱- په نسبت ورکول شوي جرم پوهېدل او د وارد شوي تور او د قضیې د اجرااتو په هکله د څرگندونو ترلاسه کول.

۲- ددې قانون د حکمونو مطابق له په خپل سر نيولو يا توقيف څخه خونديتوب او د زیان د جبران د لاس ته راوړلو حق.

۳- له توهين، تحقير، جسمي، رواني ځورونې او هر ډول غير انساني چلند څخه خونديتوب.

۴- د نيوونکې مرجع لخوا د نيولو په وخت کې د هغه کورنۍ يا خپلوانو ته خبر ورکول.

۵- په آزادانه ډول د مطالبو بيانول او د دلايلو وړاندې کول.

۶- دسندونو، مدارکو او شاهدانو وړاندې

حقوق مظنون، متهم ومسئول حق

العبد درمراحل مختلف تعقيب

عدلي

ماده هفتم:

مظنون، متهم ومسئول حق العبد در مراحل تعقيب عدلي، دارای حقوق ذيل می باشند:

۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات درمورد اتهام وارده و اجراات قضیه .

۲- مصئونیت از گرفتاری یا توقیف خودسرانه و حق دریافت جبران خساره وارده مطابق احکام این قانون.

۳- مصئونیت از توهين، تحقير، تعذيب جسمي، روانی و هر گونه برخورد غير انسانی .

۴- دادن اطلاع به فاميل يا اقارب وی حين گرفتاری ازطرف مرجع گرفتار کننده.

۵- اظهارمطالب واریه دلايل بصورت آزادانه.

۶- ارایه اسناد، مدارک و شهود،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

استجواب از شهودی که علیه وی شهادت داده اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می دهند.

۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات.

۸- تعیین وکیل مدافع یا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون.

۹- اظهار نظر پیرامون اشیاء و مدارک ضبط شده.

۱۰- داشتن ترجمان.

۱۱- دسترسی به نقل اوراق مندرج دوسیه در محکمه ابتدائیه یا استیناف، اظهارات شهود و شرکای جرمی، مدارک فزیک و مستند مربوط به قضیه، گزارشات طبی عدلی، پیشنهاد و حکم انجام مراقبت مخفی، اذن تلاشی و داشتن وقت کافی و امکانات جهت ترتیب دفاعیه مگر در حالاتی که خائنوال مؤظف بنابر ملحوظات چون احتیاط، اخلال در پروسه تحقیق، اخلال در تأمین عدالت یا

کول، له هغو شاهدانو څخه استجواب چې دهغه پر خلاف یې شهادت ورکړی او د هغو شاهدانو حضور او اورېدل چې دهغه په ګټه شاهدي ورکوي.

۷- د سکوت له حق څخه ګټه اخیستل او له هر ډول بیانونو (ویناوو) څخه ډډه کول.

۸- د قانون د حکمونو مطابق د مدافع وکیل ټاکل یا د حقوقی مساعد لرل.

۹- د ضبط شوو شیانو او مدارکو په هکله اظهار نظر.

۱۰- د ترجمان (ژباړونکي) لرل.

۱۱- په ابتدائیه یا استیناف محکمه کې په دوسیه کې ددرج شوو پاڼو نقل، د شاهدانو او جرمي شریکانو د څرګندونو، قضیې پورې اړوندو فزیکي او مستندو مدارکو، د عدلي طبي رپوټونو، د مخفي څارنې د تر سره کولو وړاندیز او حکم دتلاشۍ اذن (اجازه) او د دفاعيې د ترتیبولو لپاره د پوره وخت او امکاناتو لرل مګر په هغو حالاتو کې چې مؤظف څارنوال دځینو ملحوظاتو پر بناء، لکه احتیاط، د تحقیق په بهیر کې اخلال، دعدالت په تأمین کې

- اخلال يا پر ملي گٽو باندې د منفي اغېز له مخې، د محکمې په وړاندیز ددغه لاس رسی خنډ وگرځي.
- ۱۲- د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوالۍ او محکمې پر اجرااتو اعتراض.
- ۱۳- له واکمنې محکمې څخه د هغه د توقيف د قانونيت په هکله د قرار د صادرېدو په اړه د استماعيه (اورېدنې) غونډې غوښتنه.
- ۱۴- د قانون د حکمونو مطابق له خپل قانوني استازي سره په آزاده او محرمه توگه ليکلې يا شفاهي اړيکه (ارتباط).
- ۱۵- ددې قانون د حکمونو مطابق، بې له ځنډه عدلي تعقيب.
- ۱۶- ددې قانون د حکمونو مطابق، په څرگنده (علني) توگه محاکمه.
- ۱۷- دمحاکمې په بهير کې دحضور حق.
- ۱۸- په محکمه کې د وروستۍ خبرې (کلام) ويل.
- ۱۹- د شاهدانو د جرح حق.
- ۲۰- د قاضي، څارنوال، مدافع وکیل او اهل خبره د رد حق.
- تأثير منفي بالای منافع ملی، با پیشنهاد از محکمه مانع این دسترسی گردد.
- ۱۲- اعتراض بر اجراات مامور ضبط قضائی، اهل خبره، څارنوالی و محکمه.
- ۱۳- تقاضای جلسه استماعیه مبنی بر اصدار قرار در مورد قانونیت توقیف وی از محکمه ذیصلاح.
- ۱۴- ارتباط کتبی یا شفاهی به صورت آزاد و محرم با نماینده قانونی خویش، طبق احکام قانون.
- ۱۵- تعقیب عدلی بدون تأخیر، مطابق احکام این قانون.
- ۱۶- محاکمه به صورت علنی، مطابق احکام این قانون.
- ۱۷- حق حضور در جریان محاکمه.
- ۱۸- اظهار کلام اخير در محکمه.
- ۱۹- حق جرح شهود.
- ۲۰- حق رد قاضی، څارنوال، وکیل مدافع و اهل خبره.

د مظنون او تورن د حقوقو څرگندول

اټمه ماده:

پوليس د نيولو پر وخت، څارنوال له تحقيق د مخه او قاضي له محاکمې د مخه مکلف دي، ددې قانون په اوومه ماده کې درج شوي حقوق مظنون او تورن يا د هغوی قانوني استازي ته څرگند او موضوع په محضر کې درج، د هغوی لاسليک او د گوتې نښه واخلې.

د دفاع حق

نهمه ماده:

(۱) مظنون او تورن کولای شي شخصاً يا د قانوني استازي په واسطه، د عدلي تعقيب په هر پړاو کې له ځان څخه دفاع وکړي.

(۲) مظنون او تورن کولای شي په عين وخت کې تر دريو تنو پورې د دفاع وکيلان ولري.

(۳) مدافع وکيل په عين قضيه کې کولای شي له يوه يا څو مظنونو يا تورنو څخه دفاع وکړي، پدې شرط چې د مظنونانو يا تورنانو ترمنځ د گټو تضاد موجود نه وي.

توضيح حقوق مظنون و متهم

ماده هشتم:

پوليس حين گرفتاری، څارنوال قبل از آغاز تحقيق و قاضي قبل از محاکمه مکلف اند، حقوق مندرج ماده هفتم اين قانون را به مظنون و متهم يا نماينده قانونی آنها توضيح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمايند.

حق دفاع

ماده نهم:

(۱) مظنون و متهم می توانند شخصاً يا توسط نماينده قانونی، در هر مرحله از تعقيب عدلی از خود دفاع نمايند.

(۲) مظنون و متهم می توانند درعين زمان الی سه نفر وکيل مدافع داشته باشند.

(۳) وکيل مدافع در عين قضيه می تواند از یک يا چند مظنون يا متهم دفاع نمايد، مشروط بر اينکه ميان مظنونين يا متهمين تضاد منافع موجود نباشد.

(۴) که چېرې یو شخص په داسې جرم مظنون یا تورن شي چې قانون یې جزاء اوږد حبس یا له هغه څخه زیات اټکل کړی وي، د عدلي تعقیب په اجرااتو کې د مدافع وکیل ټاکل اړین ګڼل کېږي.

د حقوقي مساعد ټاکل

لسمه ماده:

که چېرې بېوزله، مظنون یا تورن نه اورېدونکي یا ګونګ او یا نه اورېدونکي او ګونګ یا ږوندوي یا ذهني نارسايي ولري، د هغه په موافقه ورته حقوقي مساعد ټاکل کېږي.

د ترجمان ټاکل

یوولسمه ماده:

(۱) پولیس، څارنوالي او محکمه مکلف دي، هغه مجني عليه، مظنون یا تورن ته چې د عدلي تعقیب په اجرااتو کې د ګټې اخیستنې په وړ ژبه نه پوهېږي یا کون یا ګونګ او یا کون او ګونګ وي، د ترجمان د حضور زمینه برابره کړي. ددې قانون په لسمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د بېوزله اشخاصو لپاره، د

(۴) هرگاه شخص به جرمی مظنون یا متهم گردد که قانون، جزای آنرا حبس طویل یا بیشتر از آن پیش بینی نموده باشد، داشتن وکیل مدافع در اجراات تعقیب عدلی ضروری پنداشته می شود.

تعیین مساعد حقوقي

ماده دهم:

هرگاه مظنون یا متهم بی بضاعت، ناشنوا یا گنگ و یا ناشنوا و گنگ یا نابینا بوده یا نارسایی ذهنی داشته باشد، به موافقه وی برای او مساعد حقوقي تعیین می گردد.

تعیین ترجمان

ماده یازدهم:

(۱) پولیس، څارنوالی و محکمه مکلف اند برای مجنی علیه، مظنون یا متهمی که زبان مورد استفاده در اجراات تعقیب عدلی را نداند یا کر یا گنگ و یا کر و کنگ باشد، زمینه حضور ترجمان را میسر سازند. برای اشخاص بی بضاعت در احوال مندرج ماده دهم این قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

دولت په لگښت ترجمان استخدامېږي. (۲) ترجمان مکلف دی، سپارل شوې (محول شوې) موضوع په دقیقه او بشپړه توګه ترجمه کړي، د غلطې ترجمې په صورت کې، له منځته را وړو پایلو سره متناسب، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي. می ګردد.

(۲) ترجمان مکلف است، موضوع محوله را طور دقیق و کامل ترجمه نماید، در صورت ترجمه غلط ، متناسب با نتایج بار آورده، طبق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گیرد.

درييم فصل

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د

ګډون خنډونه (موانع)

د نظر له څرګندولو څخه د اهل خبره

منع

دوولسمه ماده:

(۱) اهل خبره په لاندې حالاتو کې د نظر د څرګندولو واک نلري:

۱- په هغه صورت کې چې له مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی له قانوني استازو سره خپلوي ولري او يا يو د بل وکیل او مؤکل او يا حقوقي مشاور وي، که څه هم چې د وکالت او مشاورت يا خپلوی-رابطه پرې شوې وي.

۲- په هغه صورت کې چې د مخه په عين قضيه کې ئې د قضايي ضبط مامور، څارنوال، مدافع وکیل، شاهد او يا قاضي په توګه ګډون کړی وي يا د مجني عليه معالج ډاکتر وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اهل خبره وو تخصص او ناپلوي تر شک لاندې

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل

تعقيب عدلي

منع اهل خبره از ابراز

نظر

ماده دوازدهم:

(۱) اهل خبره در حالات آتی، فاقد صلاحيت ابراز نظر می باشد:

۱- در صورتی که با مظنون، متهم، مجني عليه يا نمايندگان قانونی آنها قرابت داشته ويا وکیل ومؤکل ويا مشاور حقوقي يکديگر باشند، گرچه رابطه وکالت و مشاورت يا قرابت قطع شده باشد.

۲- در صورتی که قبلاً در عين قضيه به حيث مامور ضبط قضائی، څارنوال، وکیل مدافع، شاهد ويا قاضي شرکت نموده يا ډاکتر معالج مجني عليه بوده باشد.

۳- در صورتی که تخصص و بی طرفی اهل خبره مورد شک قرار

راشي.

گيرد.

(۲) په هغه صورت کې چې د واک د نه لرلو په اړه دلايل، ددې مادې د (۱) فقرې د حکم مطابق د اهل خبره د نظريې له صادرېدو وروسته څرگند شي، دغه ډول نظريې د اعتبار وړ نه دي، د هغه په عوض بل اهل خبره ټاکل کېږي.

(۲) درصورتی که دلايل مبنی بر فقدان صلاحيت، مطابق حکم فقره (۱) اين ماده بعد از صدور نظريه اهل خبره آشکار گردد، اينگونه نظريات قابل اعتبار نبوده، اهل خبره ديگری عوض وی تعيين می گردد.

د اهل خبره د واک د ردېدو

درخواست رد صلاحيت اهل

غوښتنليک

خبره

ديارلسمه ماده:

ماده سيزدهم:

مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، ددې قانون په دوولسمه ماده کې له درج شوو حالاتو څخه په هر يوه کې، اړوندې څارنوالۍ يا محکمې ته د اهل خبره د ردېدو غوښتنليک وړاندې کړي. څارنوالۍ يا محکمه مکلفه ده موضوع په لنډ وخت کې وڅېړي او د غوښتنليک د سموالي (صحت) په اړه د مؤجهو دلايلو د شتون په صورت کې، بل اهل خبره وټاکي.

مظنون، متهم، مجني عليه يا نمايندگان قانونی آنها می توانند، در هر یک از حالات مندرج ماده دوازدهم اين قانون، درخواست رد اهل خبره را به څارنوالی يا محکمه مربوط ارايه نمايند. څارنوالی يا محکمه مکلف است موضوع را به اسرع وقت بررسی و در صورت موجوديت دلايل مؤجه مبنی بر صحت درخواست، اهل خبره ديگر را تعيين نمايد.

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د

څارنوال د گډون منع

څوارلسمه ماده:

څارنوال په لاندېنيو حالاتو کې نشي کولای د عدلي تعقيب په پړاوونو کې گډون وکړي:

۱- په هغه صورت کې چې جرم د هغه يا د هغه له خپلوانو څخه د يوه پر خلاف ارتکاب شوی وي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغه صورت کې چې په عين قضيه کې د مخه له اړخونو څخه د يوه د مدافع وکیل، قاضي، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توگه گډون کړی وي.

د څارنوال د واک د ردېدو

غوښتنلیک

پنځلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغو قانوني استازي کولای شي ددې قانون د څوارلسمې مادې کې په درج شوو حالاتو

منع اشتراک څارنوال در مراحل

تعقيب عدلي

ماده چهاردهم:

څارنوال در حالات ذيل نمی تواند در مراحل تعقيب عدلي اشتراک نماید:

۱- در صورتی که جرم عليه وی یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد.

۲- در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که در عين قضيه قبلاً به حیث وکیل مدافع، قاضي، مشاور حقوقي یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده باشد.

درخواست رد صلاحیت

څارنوال

ماده پانزدهم:

مظنون، متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها می توانند در حالات مندرج ماده چهاردهم این قانون درخواست رد

صلاحيت ڄارنوال را در هر مرحله از تعقيب عدلی به ڄارنوال مافوق تقديم نمايند.

ڄارنوال مافوق تصميم خود را در خلال مدت (۴۸) ساعت اعلام ميدارد. در صورت رد درخواست، معترض می تواند عليه تصميم ڄارنوال مافوق به محكمه ذیصلاح شکایت نماید. تصميم محكمه در زمينه قطعی می باشد. در صورت رد اجراءات انجام شده توسط ڄارنوال مورد اعتراض، فاقد اعتبار قانونی می باشد.

منع قاضی در رسیدگی دعوای

جزائی

ماده شانزدهم:

(۱) قاضی در حالات ذیل صلاحیت اشتراک در رسیدگی دعوای جزائی را ندارد:

۱- در صورتی که جرم علیه وی و یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد.

کې، د عدلي تعقيب له پړاوونو څخه په هر يوه کې د څارنوال د رد غوښتنلیک مافوق څارنوال ته وړاندې کړي.

مافوق څارنوال خپل تصميم د (۴۸) ساعتونو مودې په ترڅ کې اعلاموي. د غوښتنلیک د رد په صورت کې، معترض کولای شي د مافوق څارنوال د تصميم پر خلاف واکمنې محکمې ته شکایت وکړي. د محکمې تصميم پدې برخه کې قطعي دی. د رد په صورت کې د تر اعتراض لاندې څارنوال لخوا ترسره شوي اجراءات له قانوني اعتبار څخه برخمن ندي.

د جزايي دعوي په څېړنه کې د قاضي

منع

شپاړسمه ماده:

(۱) قاضي په لاندېنيو حالاتو کې د جزايي دعوي په څېړنه کې د گډون حق نلري:

۱- په هغه صورت کې چې جرم د هغه يا د هغه له خپلوانو څخه د يوه پر خلاف ارتکاب شوی وي.

- ۲- په هغه صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.
- ۳- په هغه صورت کې چې دمنځه په عين قضيه کې له اړخونو څخه د يوه د قضايي ضبط د مامور، څارنوال، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توګه ګډون کړی وي او يا يې په قضيه کې حکم صادر کړی وي.
- ۴- په نورو حالاتو کې چې قانون حکم کړی وي.
- (۲) که چېرې قاضي ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حالاتو څخه په يوه کې د قضیې په څېړنه او د حکم په صادرېدو کې ګډون کړی وي، صادر شوی حکم له ابطال سره مخامخ کېږي.
- د قاضي د واک د ردېدو غوښتنلیک
- اوولسمه ماده:
- (۱) هر يو له تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا هغوی د قانوني استازي څخه کولای شي، ددې قانون د شپاړسمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د قاضي د
- ۲- در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد.
- ۳- در صورتی که قبلاً درعين قضيه به حيث مامور ضبط قضائي، څارنوال، مشاور حقوقي یکی از طرفين، اهل خبره يا شاهد اشتراک نموده ويا در قضيه حکم صادر نموده باشد.
- ۴- در ساير حالاتی که قانون حکم نموده باشد.
- (۲) هرگاه قاضي دريکی از حالات مندرج فقره (۱) اين ماده در رسيدگی قضيه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجه می گردد.
- درخواست رد صلاحيت قاضي
- ماده هفدهم:
- (۱) هریک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نماینده قانونی آنها می توانند، در احوال مندرج فقره (۱) ماده شانزدهم اين قانون، رد صلاحيت قاضي را مطالبه

واک ردېدل وغواړي.

نمايند.

(۲) د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک د هغې محکمې رئيس ته چې د نظر وړ قاضي دهغې غړی دی او په هغه صورت کې چې د محکمې رئيس د رد په غوښتنليک کې شامل وي لوړې (فوقاني) محکمې ته وړاندې کېږي.

(۲) درخواست رد صلاحيت قاضي به رئيس محکمه که قاضي مورد نظر، عضو آن می باشد و در صورتی که رئيس محکمه شامل درخواست رد باشد، به محکمه فوقانی تقدیم می گردد.

(۳) د قاضي د واک د رد غوښتنليک د محکمې په لومړنۍ قضايي غونډه کې وړاندې کېږي او د محکمې د قضايي هيئت لخوا د هغه قاضي په استثنې چې د واک رد يې غوښتل شوی دی، خپرل کېږي او پدې برخه کې د محکمې تصميم قطعي دی.

(۳) درخواست رد صلاحيت قاضي در اولین جلسه قضائی محکمه ارایه و از طرف هیئت قضائی محکمه به استثنای قاضي ايکه رد صلاحيت آن مطالبه گردیده، مورد رسیدگی قرار گرفته و تصميم محکمه در زمینه قطعی می باشد.

د اهل خبره، څارنوال يا قاضي

اجتناب اهل خبره، څارنوال يا

اجتناب

قاضي

اتلسمه ماده:

ماده هجدهم:

(۱) اهل خبره، څارنوال او قاضي پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق د هغوی د واک ردېدل مطرح وي، په قضيه کې له ګډون څخه ډډه کوي.

(۱) اهل خبره، څارنوال وقاضي در احوالی که مطابق احکام این قانون، رد صلاحيت آنها مطرح باشد، از اشتراک در قضيه امتناع می ورزند.

(۲) له ګډون څخه د ډډې کولو

(۲) درخواست اجتناب از

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

غوبستنليک او پدې برخه کې د تصميم نيول له احوالو سره سم ددې قانون د (۱۳، ۱۵ او ۱۷) مادو د حکمونو مطابق صورت مومي.

اشتراک و اتخاذ تصميم در زمينه حسب احوال مطابق احکام مواد (۱۳، ۱۵ و ۱۷) ايـن قانون صورت می گيرد.

خلورم فصل

د اثبات دلايل

د جرم د اثبات دلايل

نولسمه ماده:

(۱) د جرم د اثبات دلايل عبارت دي له:

۱- د تورن اقرار.

۲- د شاهدانو شهادت.

۳- سندونه.

۴- په صف کې په بالمواجهه توگه د مظنون پېژندل.

۵- قراین: لاندې مدارک په تخصیصي کتنو کې د اهمیت د درجې له په پام کې نیولو سره، د مادي ادلې په توگه کښل کېږي:

- غږیز او انځوریز نوارونه، انځوریزه څارنه یا نور ټول مدرکونه او اطلاعات چې د مخفي کشفي گامونو له لارې لاسته راغلي وي.

فصل چهارم

دلايل اثبات

دلايل اثبات جرم

ماده نهم:

(۱) دلايل اثبات جرم عبارت اند از:

۱- اقرار متهم.

۲- شهادت شهود.

۳- اسناد.

۴- شناسائی مظنون طور بالمواجهه درصف.

۵- قراین: مدارک آتی بارعایت درجه اهمیت درمعاینات تخصیصی به حیث ادله مادی محسوب می گردد:

- نوارهای صوتی و تصویری، مراقبت تصویری یا سایر مدارک یا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفی کشفی بدست آمده باشد.

- د لاسونو د گوتو، د لاسونو او پښو دورغوي د کړښو (ردوگانو) آثار.
- د لاسونو د گوتو، د لاسونو او پښو دورغوي د کړښو (ردوگانو) آثار.
- د مرميو او خول (کارتوس) د پاسه بالستيکي آثار.
- د مرميو او خول (کارتوس) د پاسه بالستيکي آثار.
- د فلزي افزارو او نورو سختو (کلکو) موادو آثار او علامې.
- د فلزي افزارو او نورو سختو (کلکو) موادو آثار او علامې.
- د ښښې ټوټې.
- د ښښې ټوټې.
- د وینو آثار.
- د وینو آثار.
- د بوتانو (پاپوش) آثار.
- د بوتانو (پاپوش) آثار.
- د لیکنو آثار.
- د لیکنو آثار.
- د غاښ آثار.
- د غاښ آثار.
- د وینښته آثار.
- د وینښته آثار.
- الکتریکي، بیولوژیکي او کیمیاوي آثار.
- الکتریکي، بیولوژیکي او کیمیاوي آثار.
- د ناریه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره موادو آثار.
- د ناریه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره موادو آثار.
- د نقلیه وسایطو آثار.
- د نقلیه وسایطو آثار.
- د مایعاتو، منسوجاتو، لکو، تېزابونو او املاحو آثار.
- د مایعاتو، منسوجاتو، لکو، تېزابونو او املاحو آثار.
- نور هغه مواد او آثار چې داهل خبره په نظر علماً ثابت شي او دجرم په تثبیت او د هغه دمرکب په تشخیص کې اغېزمن وي.
- نور هغه مواد او آثار چې داهل خبره په نظر علماً ثابت شي او دجرم په تثبیت او د هغه دمرکب په تشخیص کې اغېزمن وي.
- سایر مواد و آثار يکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.
- سایر مواد و آثار يکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

(۲) د جزايي د عوي د څېړنې په ټولو پړاوونو کې پدې فصل کې د اثبات په درج شوو دلایلو پورې اړوند حکمونه، د تطبیق وړ دي.

(۳) قرائن یوازې په هغه صورت کې د الزامیت بنسټ جوړوي چې د اړوندو حقایقو یوه دقیقه او سازگار څنځیره جوړه او په کل کې جرمي عناصر ثابت کړي.

(۴) محکمه نشي کولای په خپل ظن (ګمان) او په دلایلو کې د شبهي د شتون په صورت کې، د تورن په الزام حکم وکړي.

د دلایلو او مدارکو راټولول، ثبت،

ارزونه او ساتل

شلمه ماده:

د قضايي ضبط مامور او څارنوال مکلف دي، په قضیې پورې اړوند د ټولو حالاتو د روښانولو لپاره، ددې قانون د حکمونو مطابق د مظنون او تورن د ګټې او تاوان له په پام کې نیولو پرته، د دلایلو او مدارکو په راټولولو، ثبت، ارزونې او

(۲) احکام مربوط به دلایل اثبات مندرج این فصل در تمام مراحل رسیدگی دعوای جزائی، قابل تطبیق می باشد.

(۳) قرائن تنها در صورتی اساس الزامیت را تشکیل می دهد که یک زنجیره دقیق و سازگار حقایق مربوطه را تشکیل داده و درکل عناصر جرمی را ثابت نماید.

(۴) محکمه نمی تواند به ظن خود و در صورت موجودیت شبهه در دلایل، به الزام متهم حکم نماید.

جمع آوری، ثبت، ارزیابی و

نگهداری دلایل و مدارک

ماده بیستم:

مامور ضبط قضائی و څارنوال مکلف اند، جهت روشن شدن تمامی حالات مربوط به قضیه، مطابق احکام این قانون بدون درنظر داشت منفعت و ضرر مظنون و متهم به جمع آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلایل و مدارک اقدام

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ساتنې لاس پورې کړي.

نماینډ.

د دلایلو او مدارکو نه منل

عدم قبول دلایل و مدارک

یوویستمه ماده:

ماده بیست ویکم:

(۱) داثبات لاس ته راغلي دلایل او مدارک ددې قانون او نورو نافذه قوانینو د حکمونو د نقض له امله د استناد وړ نه ګرځي، له دوسې څخه ویستل کېږي او مهر کېږي. دغه دلایل له نورو دلایلو څخه جلا ساتل کېږي.

(۱) دلایل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام این قانون و سایر قوانین نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسیه خارج و مهر می گردد. این دلایل جدا از دلایل دیگر نگهداری می شود.

(۲) د قضیې د څېړنې په ټولو پړاوونو کې، څارنوالۍ او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دلایلو او مدارکو له شتون یا نه شتون څخه ډاډ ترلاسه کړي.

(۲) در تمامی مراحل رسیدگی قضیه، څارنوالی و محکمه مکلف اند، از وجود یا عدم وجود دلایل و مدارک مندرج فقره (۱) این ماده اطمینان حاصل نمایند.

د اکراه یا تطمیع له لارې د بیانونو د

ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیله

اخیستلو ممنوعیت

اکراه یا تطمیع

دوه ویستمه ماده:

ماده بیست و دوم:

(۱) د قضایې ضبط مامور، څارنوالی او محکمه په هېڅ حالت کې اجازه نلري، په خپله یا د بل شخص له لارې، په ناوړه چلند، د مخدرو موادو په استعمال، اکراه، شکنجې (ځورونې)، په مقناطیسي

(۱) مامور ضبط قضائی، څارنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند، خود یا از طریق شخص دیگر با رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقناطیسی، تهدید

خوب، تهديد او وېرولو يا د څه گټې (منفعت) په وعدې سره مظنون يا تورن اظهار يا اقرار ته مجبور کړي.

(۲) هغه بيان يا اقرار چې له مظنون يا تورن څخه، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو وسايلو په استعمال سره اخيستل شوی وي، د استناد وړ ندی.

د دلایلو اولویت

درويشتمه ماده:

محکمه د اثبات او نفې دلایل ارزوي، د هغو د پیاوړتیا او ضعف د مراتبو له په پام کې نیولو سره، خپل حکم د قانوني اعتبار وړ مرجح دلایلو په استناد صادروي.

د دلایلو تعدد

څلېریشتمه ماده:

(۱) د یوې قرینې شتون په یوازیتوب سره د پېښې د اثبات سبب نه کېږي، خو دا چې قرینه قاطع وي او یا نور دلایل هغه تأیید او پیاوړې کړي.

(۲) د قضایي ضبط مامور او څارنوال مکلف دي، د جرم د پېښېدو او د مظنون

وتخويف يا وعده دادن به منفعتی، مظنون يا متهم را به اظهار يا اقرار وادار نمایند.

(۲) اظهار يا اقراری که از مظنون يا متهم با استعمال وسایل مندرج فقره (۱) این ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی باشد.

اولویت دلایل

ماده بیست و سوم:

محکمه دلایل اثبات و نفی را ارزیابی نموده، با درنظرداشت مراتب قوت و ضعف آن، حکم خود را مستند به دلایل مرجح قابل اعتبار قانونی صادر می نماید.

تعدد دلایل

ماده بیست و چهارم:

(۱) موجودیت یک قرینه به تنهایی سبب اثبات واقعه نمی گردد، مگر اینکه قرینه قاطع بوده و یا دلایل دیگر آنرا تأیید و تقویت نماید.

(۲) مامور ضبط قضائی و څارنوال مکلف اند دلایل متعددی را تا حد امکان مبنی

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

يا تورن د الزام د اثبات په اړه متعدد
دلایل راټول کړي.

بر اثبات وقوع جرم و الزام مظنون يا
متهم آن جمع آوری نمایند.

پنځم فصل

فصل پنجم

شهادت

شهادت

د شاهدانو حضور، د شهادت اورېدل

احضار شهود، استماع و ثبت

او ثبت

شهادت

پنځه ويشتمه ماده:

ماده بیست و پنجم:

(۱) هغه شخص چې په جرم پورې له
اړوندو حقایقو، د مظنون یا تورن له
مشخصاتو یا په جرمي قضیې پورې له
نورو اړوندو حالاتو څخه معلومات ولري،
د شاهد یا مطلع په توګه احضارېدای شي.
(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوال او
محکمه د هغه شخص بیانونه او شهادت
چې په خپله رضا او رغبت سره
حاضرېږي، اوري او په محضر کې یې
ثبتي، پدې شرط چې نوموړي بیانونه او
شهادت په اثبات یا د هغو چارو په نفې
پورې اړوند وي چې له بحث وړ قضیې
سره تړاو (تعلق) ولري.

(۱) شخصی که از حقایق مربوط به
جرم، مشخصات مظنون یا متهم و یا
سایر حالات مربوط به قضیه جرمی
معلومات داشته باشد، منحیث شاهد یا
مطلع احضار شده می تواند.
(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوال و
محکمه، اظهارات و شهادت شخصی را
که به رضا و رغبت خود حاضر می
گردد، استماع و در محضر ثبت می
نمایند، مشروط بر اینکه اظهارات و
شهادت مذکور، مربوط به اثبات یا نفی
اموری باشد که به قضیه مورد بحث تعلق
داشته باشد.

د شاهد د استجواب منع

شپږويشتمه ماده:*

لاندې اشخاص د شاهد په توګه تر استجواب لاندې نشي نيول کېدای:

۱- هغه شخص چې د شهادت په اداء کولو سره يې په نافذه قوانينو کې درج د ادارې د اسرارو د نه فاش کېدو په اړه قانوني مسئوليت نقض شي، خو دا چې اړوند مقام اجازه ورکړې وي.

۲- مدافع وکیل.

۳- د جرم شریک، په هغه صورت کې چې د هغوی د تور وړ قضیې خپرېنه، په مشترکه توګه روانه وي.

۴- د تورن خپلوان.

۵- حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او يا هغه خبريال چې د هغو معلوماتو د محرميت په ساتلو مکلف وي کوم چې د دندې د ترسره کولو او له مؤکل او يايې له رپوټ ورکوونکي سره د تماس پر وخت لاس ته راوړي، خو دا چې محکمه د هغوی مسئوليت لري کړي.

منع استجواب شاهد

ماده بیست و ششم: *

(۱) اشخاص ذیل را نمیتوان منحيث شاهد مورد استجواب قرار داد:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئوليت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار اداره، مندرج قوانين نافذه نقض گردد، مگر اینکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

۲- وکیل مدافع.

۳- شریک جرم در صورتی که رسیدگی قضیه مورد اتهام آن ها بصورت مشترک جریان داشته باشد.

۴- اقارب متهم.

۵- مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی و یا خبرنگاری که مکلف به حفظ محرمیت معلوماتی باشند که حین انجام وظیفه و تماس با مؤکل و یا گزارشگر شان بدست می آورند، مگر اینکه محکمه مسئوليت آنها را مرفوع سازد.

۶- طفل غير مميز که نظر به سن و مرحله انکشاف ذهني، قادر به درک معنی حق انکار از شهادت نباشد.

۷- شخصی که فاقد اهليت شهادت باشد.

(۲) مامور ضبط قضائي، خانونوالي و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده را از حق عدم ارايه جواب مطلع نمایند.

(۳) محکمه می تواند به اثر پیشنهاد یکی از طرفین، در صورت موجودیت دلایل مؤجه، مبنی بر اینکه شهادت در تثبیت جرم یا بی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته و یا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمیت بیشتر باشد، مسئولیت حفظ اسرار مسلکی شخص مندرج جزء (۵) فقره (۱) این ماده را مرفوع نماید، در این صورت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصوص و در صورت ضرورت، بدون حضور طرفین استماع

۶- غير مميز طفل چي سن او د ذهني پرمختيا پړاو ته په پام سره له شهادت څخه د انکار د حق د معني په درک کولو قادر نه وي.

۷- هغه شخص چي د شهادت د اهليت نه لرونکی وي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، خانونوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص، د خواب د نه ورکولو له حق څخه خبر کړي.

(۳) محکمه کولای شي، له اړخونو څخه د یوه د وړاندیز له امله پدې اړه چې شهادت د مظنون یا تورن شخص د جرم یا بی گناهی په تثبیت کې اهمیت لري او یا یې ټولنیزه ګټه د محرمیت د ساتنې په نسبت زیاته وي، د مؤجهو دلایلو د شتون په صورت کې، ددې مادې د (۱) فقرې په (۵) جزء کې د درج شوي شخص د مسلکي اسرارو د ساتنې مسئولیت لري کړي، پدې صورت کې محکمه کولای شي د شاهد شهادت، په ځانګړې (مخصوصه) خونه کې او د اړتیا په صورت کې، د اړخونو له حضور څخه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

پرتہ واورې.

نماید.

پوښتنوته د ځواب له ورکولو څخه د

حق امتناع از ارایه جواب به

ډډې کولو حق

سوالات

اووه ویستمه ماده:

ماده بیست وهفتم:

(۱) شاهد هغو پوښتنو ته د ځواب په ورکولو مکلف ندی چې ځان یا یو له خپلوانو څخه له عدلي تعقیب سره مخامخ کړي. د قضايي ضبط مامور، څارنوال او یا محکمه، شاهد لدې حق څخه خبروي.

(۱) شاهد مکلف به ارایه جواب به سوالاتی نمی باشد که خود یا یکی از اقارب خود را به تعقیب عدلی مواجه سازد. مامور ضبط قضائی، څارنوال ویا محکمه شاهد را از این حق مطلع می نماید.

(۲) که چېرې د شهادت اداء کول د شاهد د اهانت موجب شي یا هغه او یا یې خپلوانو ته څه زیان متوجه کړي، کولای شي د شهادت ادا کول په سري توګه له محکمې څخه وغواړي.

(۲) هرگاه ادای شهادت موجب اهانت شاهد گردیده یا ضرری را به او و یا اقارب وی متوجه سازد، می تواند ادای شهادت را به صورت سری از محکمه مطالبه نماید.

د شاهدانو جلب او احضار

جلب و احضار شهود

اته ویستمه ماده:

ماده بیست وهشتم:

(۱) څارنوالی او محکمه کولای شي هغه شاهدان چې د هغوی د بیانونو یا شهادت اورېدل د تحقیق او محاکمې په بهیر کې اړین وي، ددې قانون (د دوه یم باب په څلورم فصل) کې د درج شوو حکمونو له

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند شهودی را که استماع اظهارات یا شهادت آنها در جریان تحقیق و محاکمه ضروری باشد، با رعایت احکام مندرج (فصل چهارم باب دوم)

این قانون جلب و احضار نمایند.

(۲) هرگاه شاهد در جلسه قضائی حاضر نگردد و عدم حضور خود را توجیه کرده نتواند و یا محلی را که در آنجا مورد استجواب قرار می گیرد، بدون اجازه یا دلیل مؤجه ترک کند، حسب احوال به جرمه نقدی که مبلغ آن در مورد قباحت از (۲۰۰۰) هزار افغانی، در مورد جنحه از (۵۰۰۰) هزار افغانی و در مورد جنایت از (۱۰۰۰۰) هزار افغانی بیشتر نباشد، از طرف محکمه محکوم شده می تواند.

(۳) هرگاه شاهد در پیشگاه محکمه حاضر گردد و عدم حضور قبلی خود یا ترک بدون اجازه محل استجواب را توجیه کند، از پرداخت جرمه معاف می گردد.

محتوای احضاریه

ماده بیست ونهم:

(۱) احضاریه شاهد، حاوی مطالب ذیل می باشد:

په پام کې نیولو سره جلب او احضار کړي.

(۲) که چېرې شاهد قضایې غونډې ته حاضر نشي او خپل نه حضور توجیه نکړي شي او یا هغه ځای چې هلته تر استجواب لاندې نیول کېږي، له اجازې او مؤجه دلیل پرته ترک کړي، له احوالو سره سم په نغدي جرمه چې مبلغ یې د قباحت په مورد کې له (۲۰۰۰) زرو افغانیو، د جنحې په مورد کې له (۵۰۰۰) زرو افغانیو او د جنایت په مورد کې له (۱۰۰۰۰) زرو افغانیو څخه زیاتې نه وي، د محکمې لخوا محکومېدای شي.

(۳) که چېرې شاهد د محکمې په وړاندې حاضر شي او د منځه خپل نه حضور یا د استجواب د ځای له اجازې پرته پرېښودل توجیه کړي، د جرمې له ورکړې څخه معافېږي.

د احضارېې محتوي

نهه ویشتمه ماده:

(۱) د شاهد احضاریه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۱- د نوم، تخلص، د پلار نوم، د اوسېدو ځای، د دندې ځای او د هغه د ظاهري مشخصاتو په شمول د شاهد بشپړ شهرت.
- ۲- د حضور ځای، نېټه، ورځ او ساعت او اړونده مرجع.
- ۳- هغه جرمي قضيه چې شاهد يې په اړه احضارېږي.
- ۴- ددې يادونه چې هغه د شاهد په توګه احضارېږي.
- ۵- له حضور څخه د دې کولو د عواقبو څرګندول.
- (۲) له (۱۸) کلونو څخه د لږ عمر اشخاص د بيانونو او د شهادت د اداء کولو په غرض د هغوی د والدينو يا قانوني ممثلينو په واسطه احضارېږي. فوري او غير ممکن حالات لدې حکم څخه مستثني دي.

د شاهد د حضور لګښتونه

دېرشمه ماده:

د شاهد د حضور لګښتونه د هغې مرجع لخوا چې شاهد احضار وي، ټاکل کېږي

۱- شهرت مکمل شاهد بشمول نام، تخلص، نام پدر، محل سکونت، محل وظیفه و مشخصات ظاهري وی.

۲- محل، تاریخ، روز و ساعت حضور و مرجع مربوط.

۳- قضیۀ جرمی که به ارتباط آن شاهد احضار می گردد .

۴- ذکر اینکه وی منعیث شاهد احضار می شود.

۵- توضیح عواقب امتناع از حضور.

(۲) اشخاص کمتر از سن(۱۸) سال، غرض اظهارات و ادای شهادت توسط والدين يا ممثلين قانونی شان احضار می گردند. حالات فوری و غیرممکن ازاین حکم مستثنی است.

مصارف حضور شاهد

ماده سی ام:

مصارف حضور شاهد از طرف مرجعی که شاهد را احضار می نماید، تعیین و

او ورکول کېږي.

د شاهد مکلفیتونه

یو دېرشمه ماده:

(۱) شاهد باید د اسلامي شریعت د حکمونو مطابق د شهادت د صفتونو لرونکی وي.

(۲) شاهد مکلف دی حقیقت بیان کړي. په هغه صورت کې چې حقیقت په کلي یا جزئي توګه پټ یا دروغ شهادت اداء کړي، د قانون د حکمونو مطابق، تر عدلي تعقیب لاندې نیول کېږي.

د شهادت د محضر ترتیبول

دوه دېرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه د برحق بیانونو او شهادت په اړه د شاهد مسئولیت څرګندوي او له هغه څخه غواړي څو حقیقت بیان کړي.

وروسته له شاهد څخه غوښتل کېږي څو خپل نوم، تخلص، د پلار نوم، د خپلوانو نومونه، د زېږېدو او اوسېدو ځای او اوسنۍ دنده، سن او له مجني علیه او تورن سره خپله رابطه بیان کړي.

پرداخته می شود.

مکلفیت های شاهد

ماده سی و یکم:

(۱) شاهد باید دارای اوصاف شهادت در مطابقت با احکام شریعت اسلامی باشد.

(۲) شاهد مکلف است حقیقت را بیان نماید. در صورتی که حقیقت را بصورت کلی یا جزئی کتمان و یا ادای شهادت دروغ نماید، مطابق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

ترتیب محضر شهادت

ماده سی و دوم:

څارنوالی و محکمه مسئولیت شاهد را مبنی بر اظهارات یا شهادت برحق توضیح واز وی مطالبه می نماید تا حقیقت را بیان کند.

متعاقباً از شاهد خواسته می شود تا نام، تخلص، نام پدر، نام اقارب، محل تولد و اقامت و وظیفه فعلی، سن و رابطه خود را با مجنی علیه و متهم بیان نماید.

د شهادت د اورېدو ځای

دري دېرشمه ماده:

(۱) شاهد هغه څه چې د پېښې په اړه يې درک کړي او يا يې په هکله معلومات لري، د څارنوال يا محکمې په وړاندې بيانوي. (۲) که چېرې شاهد د ناروغۍ، د سن د کبر يا د بل مؤجه عذر په سبب حاضر نه شي، څارنوال يا واکمنه محکمه د شاهد بيانونه او شهادت د هغه د اوسېدو په ځای يا په بل مناسب ځای کې، اوري او ثبتوي.

د شهادت جلا اورېدل

څلور دېرشمه ماده:

که چېرې په قضيه کې له يوه شاهد څخه زيات موجود وي، د هر يوه بيانونه او شاهدي په جلا او انفرادي توگه او د بل شاهد له حضور پرته اورېدل کېږي او ثبتېږي.

شاهدانو ته د تلقين منع

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) شاهد ټول هغه معلومات چې د قضیې په هکله يې لري، په خپلو الفاظو او تعبير

محل سمع شهادت

ماده سي وسوم:

(۱) شاهد آنچه را به ارتباط واقعه درک نموده و يا درمورد آن معلومات دارد ، نزد څارنوال يا محکمه بيان می کند. (۲) هرگاه شاهد به سبب مريضی، کبر سن، يا عذر مؤجه ديگر حاضر شده نتواند، څارنوال يا محکمه ذیصلاح اظهارات و شهادت شاهد را در محل سکونت وی و يا محل مناسب ديگر، استماع و ثبت می نمايد.

استماع جداگانه شهادت

ماده سي وچهارم:

هرگاه در قضيه بيشتر از يك شاهد موجود باشد، اظهارات و شهادت هريك به صورت جداگانه و انفرادی بدون حضور شاهد ديگر استماع و ثبت می گردد.

منع تلقين شهود

ماده سي وپنجم:

(۱) شاهد تمام معلوماتی را که راجع به قضيه می داند، به الفاظ و تعبير خود بيان

بياني.

مي نمايد.

د معلوماتو له وړاندې کولو وروسته مجنې عليه، تورن يا د هغوی قانوني استازي، څارنوال او د قضايي هيئت غړي کولای شي له شاهد څخه پوښتنه وکړي.

بعد از ارايه معلومات مجنی عليه، متهم يا نمايندگان قانونی آنها، څارنوال و عضو هيئت قضائی می توانند از شاهد سوال نمايند.

(۲) څارنوال او قضايي هيئت او ددعوي اړخونه نشي کولای له شاهد څخه د استجواب په وخت کې لوری ورکونکې او تلقين آمېزه پوښتنې مطرح کړي.

(۲) څارنوال و هيئت قضائی و طرفين دعوی نمی توانند حين استجواب از شاهد، سوالات جهت دهنده و تلقين آمیز را مطرح نمايند.

(۳) ددعوي اړخونه يا د هغوی قانوني استازي د بيانونو او شاهدۍ له اورېدو وروسته کولای شي په هکله يې خپلې ملاحظې بيان کړي.

(۳) طرفين دعوی يا نمايندگان قانونی آنها بعد از استماع اظهارات و شهادت می توانند ملاحظات خود را در مورد بيان نمايند.

د شاهد د استجواب ډول

طرز استجواب شاهد

شپږ دېرشمه ماده:

ماده سی وششم:

(۱) له شاهد څخه استجواب د هغه حیثیت ته د دره ناوي، د سن د کبر، صفارت، جنسیت او رواني حالاتو ته په پام سره صورت مومي.

(۱) استجواب از شاهد با رعایت احترام به حیثیت، کبرسن، صفارت، جنسیت و حالات روانی وی صورت می گیرد.

(۲) څارنوال، مدافع وکیل او محکمه نشي کولای د استجواب په بهیر کې، د شاهد په شخصي اسرارو کې مداخله

(۲) څارنوال، وکیل مدافع و محکمه نمی توانند در جریان استجواب در اسرار شخصی شاهد مداخله نمايند، مگر

(لاسوهنه) وکړي، خو دا چې د دلایلو د راټولولو لپاره اړینه وي.

(۳) له شاهد څخه استجواب نه ښايي د هغه د رواني زیان سبب شي.

د بیانونو او شهادت د محضر ترتیبول
اووه دېرشمه ماده:

(۱) د شاهد بیانونه او شهادت، له بدلون زیاتوالي، تحریف، قلم خوردګۍ، پاکولو، توپړلو او لاک وهلو پرته په محضر کې درجېږي او تر هغه وخته پورې چې د شاهد، لیکونکي او څارنوالۍ یا محکمې لخوا د هر یوه د واک په ساحه کې لاسلیک نشي، د اعتبار وړ ندی.

(۲) شاهد هغه وخت د بیانونو او شهادت محضر لاسلیک یا د ګوتې نښه پرې اېږدي چې په محضر کې درج شوي بیانونه او شهادت، ورته قرائت او د هغه د تأیید وړ وګرځي.

که چېرې شاهد له لاسلیک او د ګوتې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي او یا د هغو د اخیستلو امکان موجود نه وي، علت یې په محضر کې درجېږي.

اینکه جهت جمع آوری دلایل، ضروری باشد.

(۳) استجواب از شاهد نباید سبب آسیب روانی وی گردد.

ترتیب محضر اظهارات و شهادت
ماده سی وهفتم:

(۱) اظهارات و شهادت شاهد، بدون تغییر، تزئید، تحریف قلم خوردګۍ، پاک کردن، تراشیدن و لاک زدن در محضر درج می گردد و تا وقتی که از طرف شاهد، نویسنده و څارنوالی یا محکمه هر یک در ساحه صلاحیت امضاء نشود، قابل اعتبار نمی باشد.

(۲) شاهد زمانی محضر اظهارات و شهادت را امضاء یا نشان انگشت می گذارد که اظهارات و شهادت مندرج در محضر، برایش قرائت و مورد تأیید وی قرار گیرد.

هرگاه شاهد از امضاء یا گذاشتن نشان انگشت امتناع ورزد و یا امکان اخذ آن موجود نباشد، علت آن در محضر درج می گردد.

(۳) اظهارات و شهادت شاهد توسط خود وی تحریر شده می تواند. در صورتی که شاهد قادر به نوشتن نباشد یا نخواهد خود بنویسد، اظهارات و شهادت وی از طرف شخص مؤلف تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۴) محضری که طبق احکام این فصل ترتیب می شود، از طرف مؤلف مربوط، امضاء و مهر می گردد.

ثبت محضر شهادت

ماده سی و هشتم:

موضوعات ذیل در محضر اظهارات یا شهادت شاهد درج می گردد:

۱- مطالب مندرج اجزای (۱، ۲ و ۳) فقره (۱) ماده بیست و نهم این قانون.

۲- رابطه یا عدم رابطه بین شاهد و متهم به منظور این قانون.

۳- آگاهی از حق عدم استجواب در حالات مندرج فقره (۱) ماده بیست و ششم این قانون.*

(۳) د شاهد بیانونه او شهادت پخپله دده په واسطه لیکل کېدای شي. په هغه صورت کې چې شاهد په لیکلو قادر نه وي یا ونه غواړي پخپله یې ولیکي، د هغه بیانونه او شهادت د مؤلف شخص لخوا لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۴) هغه محضر چې ددې فصل د حکمونو مطابق ترتیبېږي، د اړوند مؤلف لخوا، لاسلیک او مهر کېږي.

د شهادت د محضر ثبتول

اته دېرشمه ماده:

لاندې موضوعگانې د شاهد د بیانونو یا شهادت په محضر کې درجېږي:

۱- ددې قانون د نهه ویشتې مادې د (۱) فقرې په (۱، ۲ او ۳) اجزاوو کې درج شوي مطالب.

۲- د دې قانون په منظور د شاهد او تورن ترمنځ رابطه (اړیکې) یا نه رابطه.

۳- ددې قانون د شپږ ویشتې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د نه استجواب له حق څخه خبرتیا.*

۴- هغه پوښتنې او ځوابونه چې مطرح شوي دي.

۴- سوالات و جواباتي که مطرح شده است.

۵- د قضيې د مشمولينو ملاحظې.

۵- ملاحظات مشمولين قضيه.

د طفل شهادت

شهادت طفل

ننه دپرشمه ماده:

ماده سي ونهم:

(۱) هغه طفل چې د څوارلس کلنۍ سن يې بشپړ کړی نه وي، خو د پېښو او د وقايعو د رامنځته کېدو د کيفيت د درک توانايي ولري، د هغه بيانونه د سوگند له توجیه پرته، يوازې د معلوماتو د زياتوالي لپاره اورېدل کېږي.

(۱) طفلي که سن چهارده سالگي را تکميل نکرده، ولي توانايی درک وقایع و کيفيت وقوع حوادث را داشته باشد، اظهارات وی بدون توجیه سوگند، صرف به منظور معلومات مزید استماع می گردد.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی طفل يوازې د هغه د ولي يا قانوني ممثل په حضور کې د څارنوال او قاضي د پوښتنې او استجواب وړ ګرځېدای شي.

(۲) طفل مندرج فقره (۱) این ماده تنها در حضور ولی یا ممثل قانونی وی مورد پرسش و استجواب څارنوال وقاضی قرار گرفته می تواند.

(۳) ددعوي' اړخونه کولای شي د څارنوال يا د قضايي غونډې د رئيس په اجازه له هغه څخه د قضيې په اړه پوښتنه وکړي. پدې شرط چې له رواني نظره هغه ته زیان ونه رسېږي.

(۳) طرفین دعوی می توانند با اجازه څارنوال یا رئیس جلسه قضائی از او به ارتباط قضیه سوال نمایند. مشروط براینکه از نظر روانی به او آسیب نرسد.

د رواني اختلالاتو لرونکي شخص

شهادت

خلوېښتمه ماده:

که چېرې شاهد معتوه (په لنډ مهاله رواني اختلال اخته) يا سفیه (کم عقل) وي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغه شهادت د معالج ډاکټر يا روان پوه (روان شناس) په حضور کې واورې.

له محکمې څخه بهر د شهادت

اورېدل

يو څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شاهد د مؤجه عذر له مخې مطلوب ځای (محل) ته حاضر نشي، څارنوال او محکمه موضوع اړخونو ته خبر ورکوي او دهغه شهادت د اړوند قضايي هيئت له غړو څخه د يوه تن په واسطه دهغه د اوسېدو په ځای کې واورې.

ددعوي اړخونه کولای شي د نوموړي شاهد د شهادت د اورېدو په وخت کې حضور ولري. پدې صورت کې ثبت شوی شهادت، په قضايي غونډه کې

شهادت شخص دارای اختلالات

رواني

ماده چهلّم:

هرگاه شاهد معتوه (مبتلا به اختلال روانی مؤقت) یا سفیه (کم عقل) باشد، څارنوالی و محکمه می تواند شهادت او را در حضور داشت داکتر معالج یا روان شناس سمع نماید.

استماع شهادت در خارج از

محکمه

ماده چهل ویکم:

(۱) هرگاه شاهد بنا بر عذر مؤجه به محل مطلوب حاضر شده نتواند، څارنوال و محکمه موضوع را به طرفین دعوی اطلاع و شهادت وی را توسط یکتن از اعضای هیئت قضائی مربوط در محل اقامت وی استماع می نمایند.

طرفین دعوی می توانند هنگام استماع شهادت شاهد مذکور حضور به هم رسانند. در این صورت شهادت ثبت شده در جلسه قضائی قرائت

قرائت کڀري.

می شود.

(۲) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی شاهد د هغې واکمنې محکمې چې قضیه یې ترخېړنې لاندې ده له قضایي حوزې څخه په بهر کې واوسېږي، واکمنه محکمه له ځایي (محلي) محکمې څخه چې شاهد د هغې په قضایي حوزه کې اوسېږي رسماً غوښتنه کوي خو دهغه شهادت واورې، ترتیب شوی محضر واکمنې محکمې ته واستوي.

(۲) هرگاه شاهد مندرج فقره (۱) این ماده در خارج حوزه قضائی محکمه ذیصلاح که قضیه تحت رسیدگی آن قرار دارد، اقامت داشته باشد، محکمه ذیصلاح از محکمه محلی که شاهد در حوزه قضائی آن اقامت دارد، رسماً تقاضا می نماید تا شهادت وی را استماع نموده، محضر مرتبه را به محکمه ذیصلاح ارسال نماید.

د دروغو شهادت

شهادت کذب

دوه څلوېښتمه ماده:

ماده چهل و دوم:

که چېرې ددې قانون په يو څلوېښتمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، د شاهد کذب ثابت شي، محکمه کولای شي هغه د لگښتونو په جبران مکلف او د عدلي تعقيب لپاره څارنوالۍ ته وروپېژني.

هرگاه در احوال مندرج ماده چهل و یکم این قانون، کذب شاهد ثابت گردد، محکمه می تواند وی را به جبران مصارف مکلف و غرض تعقيب عدلی به څارنوالی معرفی نماید.

د شاهد سوگند يا ژمنه (تعهد)

سوگند يا تعهد شاهد

دري څلوېښتمه ماده:

ماده چهل و سوم:

شاهد مکلف دی د شهادت له اداء کولو دمخه په الله جل جلاله سوگند یاد کړي چې شهادت یې په حق اداء کړي او له

شاهد مکلف است قبل از ادای شهادت به الله جل جلاله سوگند نماید که شهادت را به حق اداء نموده و جز

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

حقيقت پرته بل څه ونه وايي. غير مسلمان
شخص د خپلې عقيدې مطابق سوگند
يادوي.

حقيقت چيز ديگري نگويد. شخص غير
مسلمان مطابق عقیده خود سوگند ياد
می کند.

شپږم فصل

اهل خبره

د اهل خبره ټاکل

څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې وړاندې شوي سندونه او
مادي ادله (قرائن) د قضیې د اثبات او د
هغې د مرتکب د پېژندلو لپاره مسلکي،
تخصصي او فني ارزونه ايجاب کړي، د
قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه
کولای شي په خپل تجويز د اړخونو د
غوښتنليک له مخې، د احوالو ثبیت او
حقيقت ته د رسېدو په منظور يې په هکله
د اهل خبره نظر وغواړي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او
محکمه مکلف دي له اهل خبره څخه په
خپله غوښتنه کې، د تحقیقاتو ډولونه او
نور مطالب او لازم معلومات په وضاحت
سره بیان کړي.

(۳) څارنوالی او محکمه کولای شي

فصل ششم

اهل خبره

تعیین اهل خبره

ماده چهل و چهارم:

(۱) هرگاه اسناد و ادله مادی ارایه شده
(قرائن) برای اثبات قضیه و شناخت
مرتکب آن ايجاب ارزیابی مسلکي،
تخصصی و فنی را نماید، مامور ضبط
قضائی، څارنوالی و محکمه می توانند به
تجويز خود يا به اثر درخواست طرفین
قضیه به منظور ثبیت احوال و رسیدن به
حقيقت، نظر اهل خبره را در زمینه
مطالبه نمایند.

(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوالی و
محکمه مکلف اند در تقاضای خود از
اهل خبره، انواع تحقیقات و سایر
مطالب و معلومات لازم را به وضاحت
بیان کنند.

(۳) څارنوالی و محکمه می توانند علاوه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

پر اهل خبره برسېره چې نومونه يې په محكمه كې ثبت دي، د نورو اشخاصو نظر چې د هغوی تخصص، پوهه او تجربه د دوی د باور وړ وي، وغواړي.

د اهل خبره پر وړاندې شوو

معلوماتو نوې كتنه

پنځه څلوېښتمه ماده:

كه چېرې د اهل خبره معلومات نامكمل يا مبهم ثابت شي او يا د څارنوال يا قاضي د قناعت وړ ونه ګرځي، د بل اهل خبره نظر غوښتل كېږي.

د اهل خبره له نظر څخه څارنه

شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوال او قاضي كولاى شي د اهل خبره د آزمېښت پر وخت، شخصاً حاضر شي او له هغوی څخه د اړوندو موضوعگانو د جزئياتو په هكله پوښتنه وكړي. ددعوي اړخونه كولاى شي، د اهل خبره د نظر په اړه خپلې ملاحظې څرګندې يا پرهغوی اعتراض وكړي.

(۲) كه چېرې اهل خبره د فني يا حرفه يي اجراتو د يوې برخې د آزمېښت لپاره

بر اهل خبره كه نام آنها در محكمه ثبت است، نظر اشخاص ديگر را كه تخصص، دانش و تجربه شان مورد اعتماد آنها قرار داشته باشد، مطالبه نمايند.

تجدید نظر بر معلومات ارایه شده

اهل خبره

ماده چهل و پنجم:

هرگاه معلومات ارایه شده اهل خبره نا مکمل یا مبهم ثابت گردد و یا طرف قناعت څارنوال یا قاضی قرار نگیرد، نظر اهل خبره دیگر مطالبه می گردد.

مراقبت از نظر اهل خبره

ماده چهل و ششم:

(۱) څارنوال و قاضی می توانند حین اجرای آزمایش اهل خبره، شخصاً حاضر شده و از آنها راجع به جزئیات موضوعات مربوط سوال نمایند. طرفین دعوی می توانند، ملاحظات خویش را پیرامون نظر اهل خبره ابراز یا بر آن اعتراض به عمل آرند.

(۲) هرگاه اهل خبره برای آزمایش قسمتی از اجرات فنی یا حرفه ای به

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د نورو اهل خبره همکارۍ ته اړتيا ولري،
کولای شي له هغوی څخه د همکارۍ
غوښتنه وکړي.

د اهل خبره د نومونو فهرست

اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوالۍ هر کال د اهل خبره نومونه
د اړوندو ادارو په همکارۍ، په مربوطو
څانگو (رشتو) کې د وړ افرادو له منځه
څخه د خورالورو معیارونو له په پام کې
نيولو سره ترتیب او ذیعلاقه مراجعو ته یې
استوي.

(۲) هغه اشخاص چې د اهل خبره په
توگه ټاکل کېږي، مکلف دي د محکمې
په مخکې (په حضور کې) په لاندې
عبارت سوگند یاد کړي:

((د خدای جلال جلاله په نامه سوگند
یادوم چې سپارل شوې دنده د فني لازمو
معیارونو او خپلې تخصصي پوهې په
ناپلوۍ سره او صادقانه سرته ورسوم او
حقیقت پټ نکړم)).

(۳) هغه اشخاص چې دخبره گانو له
فهرست څخه بهر داهل خبره په توگه

همکارۍ اهل خبره دیگر ضرورت
داشته باشد، می تواند از آنها مطالبه
همکاری نماید.

فهرست اسمای اهل خبره

ماده چهل وهفتم:

(۱) څارنوالی فهرست اسمای اهل
خبره را به همکاری ادارات مربوط با
رعایت بلندترین معیارها از میان افراد
شایسته در رشته های مربوط هرسال
ترتیب و به مراجع ذیعلاقه ارسال
می نماید.

(۲) اشخاصی که بحیث اهل خبره
تعیین می گردند، مکلف اند به حضور
محکمه به عبارات ذیل سوگند یاد
نمایند:

((بنام خداوند جل جلاله سوگند یاد می
کنم که وظیفه محوله را مطابق معیار
های لازم فنی و دانش تخصصی خویش
طور بیطرفانه و صادقانه انجام داده و
حقیقت را پنهان نکنم)).

(۳) اشخاصی که خارج ازفهرست
خبره گان بحیث اهل خبره

تعيين مي شوند، مكلف اند قبل از انجام وظيفه، سوگند مندرج فقره (۲) اين ماده را نزد محكمه ذيصلاح مربوط ياد نمايند.

محتويات نظر اهل

خبره

ماده چهل و هشتم:

(۱) اهل خبره مكلف است بداخل ميعاد معينه كه از طرف مراجع ذيصلاح تعيين مي گردد نظر خود را ابراز نمايد. اهل خبره مي تواند بر اساس دلايل مؤجه تمديد ميعاد معينه را از مرجع ذيصلاح تقاضا نمايد.

(۲) اهل خبره نظر خویش را كه شامل موارد ذيل می باشد به صورت كتبی ارایه می نماید:

۱- نام و تخلص اهل خبره، درجه علمی، تخصص و موقفی كه در حرفه مربوط به عهده دارند.

۲- نام، تخلص و سایر معلومات در مورد هویت اشخاصی كه در ابراز نظر سهم گرفته اند.

ٲاڪل ڪٻري، مكلف دي ددندي له سرته رسولو څخه دمخه، ددې مادي ٲه (۲) فقره ڪې درج شوي سوگند د اړوندې واکمني محكمې ٲه وړاندې ياد کړي.

د اهل خبره د نظرياتو محتويات

(منځ پانگه)

اته څلورېنېتمه ماده:

(۱) اهل خبره مكلف دي د ٲاڪلي مودې ٲه د ننه ڪې چې د واکمنو مراجعو له خوا تعينېږي خپل نظر څرگند کړي. اهل خبره کولای شي د مؤجهو دلايلو پر بناء د ٲاڪلي مودې تمديد له واکمني مرجع څخه وغواړي.

(۲) اهل خبره خپل نظر چې لاندې موارد ٲکې شامل دي، ٲه ليکلي توگه وړاندې کوي:

۱- د اهل خبره نوم او تخلص، علمي درجه (کچه)، تخصص او هغه موقف چې ٲه اړونده حرفه کې ٲې ٲه غاړه لري.

۲- د هغو اشخاصو چې د نظر ٲه څرگندولو کې ٲې برخه اخيستي، نوم، تخلص او د هویت ٲه هکله نور معلومات.

- ۳- د نظر د غوښتنې نېټه، د کتنو (معاینو) سرته رسول او د نظر څرګندول.
- ۴- د سرته رسول شوو فعالیتونو او له هغو څخه دلاسته راغلو پایلو رپوټ.
- ۵- د اهل خبره د هیئت لاسلیک چې د نظر په برابرولو کې یې ګډون کړی دی.
- (۳) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توګه یې د لیکلې نظر په برابرولو کې ګډون کړی او هغه اشخاص چې یوازې په کتنو کې یې د شاهدانو په توګه حضور درلودلی دی، د اړتیا په صورت کې محکمې ته حاضرولی شي.

د کتنو لپاره د مظنون، تورن یا مجني

عليه معرفي

ننه څلورېنننه ماده:

ماده چهل ونهم:

- (۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه کولای شي، د جنایت یا جنحې د ارتکاب په صورت کې مظنون، تورن یا مجني عليه د عدلي طبي کتنو د سرته رسېدو لپاره واکمني مرجع ته معرفي او د ګوتې نښه، وینه، وېښتان، اکسریز او نور مدارک چې د پېښې له ځای څخه
- (۱) مامور ضبط قضائي، څارنوالی و محکمه می توانند، در صورت ارتکاب جنایت یا جنحه، مظنون، متهم یا مجنی علیه را جهت انجام معاینات عدلی طبی به مرجع ذیصلاح معرفی و نشان انگشت، خون، موی، اکسریز و سایر مدارک را که از محل واقعه اخذ

اخيستل شويدي، اړوندي ادارې ته وړاندې کړي. گړديده، به اداره مربوط ارايه نمايند.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې ددرج شوو اشخاصو کتنې د هم جنس اهل خبره په واسطه صورت مومي. (۲) معاینات اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده توسط اهل خبره هم جنس صورت می گیرد.

د جسد کتنې

معاینات جسد

پنځوسمه ماده:

ماده پنجاهم:

(۱) پولیس، څارنوالی او محکمه کولای شي، د مقتول جسد یا د هغه شخص جسد چې د هغه د قتل، ځان وژنې یا مسمومیت احتمال موجود وي او د هغه شخص جسد چې ترلاسه شوی د کتنو د سرته رسولو لپاره د عدلي طب ادارې ته ولېږي. (۱) پولیس، څارنوالی او محکمه کولای می تواند جسد مقتول یا جسد شخصی را که احتمال قتل یا انتحار یا مسمومیت وی متصور باشد وجسد شخصی که دریافت گردیده جهت انجام معاینات به اداره طب عدلی بفرستند.

(۲) د جسد کتنه د پولیس یا څارنوال په حضور کې صورت مومي. (۲) معاینه جسد در حضور پولیس یا څارنوال صورت می گیرد.

(۳) د عدلي طب اداره کولای شي د اړتیا په صورت کې، د جسد د کتنې پر وخت د پتالوجی پر متخصص برسېره، هغه طبیب چې د وروستي ځل لپاره یې متوفي شخص تداوي کړی، احضار کړي. (۳) اداره طب عدلی می تواند در صورت ضرورت هنگام معاینه جسد برعلاوه متخصص پتالوجی، طبیبی را که بار اخیر شخص متوفی را تداوی نموده، احضار نماید.

(۴) بنځ (دفن) شوي جسدونه، د اړتیا په (۴) اجساد مدفون شده در صورت

ضرورت بعد از اخذ اجازه نيش از محكمه ذيصلاح به طب عدلي فرستاده مي شود.

محكمه جهت صدور جواز نيش جسد، از نظر اهل خبره، اظهارات پوليس و طرفين دعوى استفاده مي نمايد.

(۵) در ولاياتي كه اداره طب عدلي موجود نباشد، معاینات طبي عدلي توسط متخصص ذيربط كه از طرف اداره صحت عامه ولايت مربوط توظيف مي شود، صورت مي گيرد.

نتيجه معاينه

ماده پنجاه ويكم:

نسخه هاي گزارش معاینات اهل خبره در دسترس طرفين دعوى قرار داده مي شود. طرفين دعوى حق ابراز نظر در مورد قضيه، مطالبه سوالات اضافي جهت معلومات از اهل خبره و تقاضاي تکميل و انجام دوباره معاينه را دارند. اين مطالب و اعتراضات در كتاب ثبت مي گردد.

صورت کي، له واکمني محكمي خنجه د نيش د اجازي له اخيستلو وروسته، عدلي طب ته استول کېږي.

محكمه د جسد دنېش د جواز د صادرېدو لپاره، د اهل خبره له نظره، د پوليسو او د دعوي د اړخونو له بيانونو خنجه کته اخلي.

(۵) په هغو ولايتونو کي چې د عدلي طب اداره موجوده نه وي، عدلي طبي کتنې د هغه اړوند متخصص په واسطه چې د اړوند ولايت د عامې روغتيا د ادارې لخوا توظيفېږي، صورت مومي.

د کتنو پايله

يوپنځوسمه ماده:

د اهل خبره د کتنو د رپوټ نسخې د دعوي د اړخونو لاسرسۍ ته ورکول کېږي. ددعوي اړخونه د قضې په هکله د نظر د څرگندولو، له اهل خبره خنجه د معلوماتو لپاره د اضافي پوښتنو د غوښتنې او د کتنې د بشپړولو او بيا سرته رسولو د غوښتنې حق لري. دغه مطالب او اعتراضونه په کتاب کي ثبتېږي.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د اهل خبره عدلي تعقيب

دوه پنځوسمه ماده:

که چېرې اهل خبره پرته له مؤجه دليله د نظر له څرگندولو څخه ډډه وکړي يا د تخصصي معيارونو له په پام کې نيولو پرته اويا دهغه څه پر خلاف چې داړوندو څېړنو له پايلو څخه استنباطېږي، نظر څرگند کړي، تر ۱۰۰۰۰ افغانيو پورې نقدي جريمې محکومېږي، که چېرې اهل خبره عمداً اوله پوهې سره ددرواغو څرگندونې وړاندې کړي، دقانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

تعقيب عدلي اهل خبره

ماده پنجاه ودوم:

هرگاه اهل خبره بدون دليل مؤجه از ابراز نظر خود داری ورزند يا بدون رعایت معيار های تخصصی و يا بخلاف آنچه از نتایج بررسی های مربوط استنباط می شود، اظهار نظر نماید، محکوم به پرداخت الی ۱۰۰۰۰ افغانی جريمۀ نقدي می گردند هر گاه اهل خبره عمداً و آگاهانه اظهارات کاذب ارایه کند، مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلي قرار می گیرد.

اووم فصل

د شاهدانو ساتنه

د شاهدانو ساتندويه اقدامات

دري پنځوسمه ماده:

(۱) څارنوالۍ او محکمه کولای شي له احوالو سره سم د شاهد دساتنې لپاره، د قرار په صادرولو سره یو یا څو مورده لاندې ساتندويه (محافظتي) اقدامات وکړي:

۱- دنوم، آدرس، ددندې، شغل د ځای یا دهر ډول معلوماتو، رسمي سندونو، د ثبت د دفتر او دوسیې اخفا چې د شاهد د هویت (پېژندنې) د تشخیص زمینه برابره کړي.

۲- د شاهد د هویت یا هغو موادو او معلوماتو له افشاء څخه چې ممکن د شاهد هویت تشخیص کړي، د مظنون یا تورن د مدافع وکیل، او حقوقي مساعد منع کول.

۳- د هر ډول هغو سوابقو او سندونو، نه افشاء کول چې د شاهد د هویت د تشخیص باعث شي، خو دا چې واکمن قاضي بل ډول تصمیم ونیسي.

فصل هفتم

محافظت شهود

اقدامات محافظتي شهود

ماده پنجاه وسوم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند حسب احوال جهت محافظت شاهد با صدور قرار، یک یا چند مورد از اقدامات محافظتی ذیل را اتخاذ نمایند:

۱- اخفای نام، آدرس، محل وظیفه، شغل یا هرگونه معلومات، اسناد رسمی، دفتر ثبت و دوسیه که زمینه تشخیص هویت شاهد را فراهم نماید.

۲- ممنوع قراردادن وکیل مدافع و مساعد حقوقی مظنون یا متهم از افشای هویت شاهد یا مواد و معلوماتی که ممکن هویت شاهد را تشخیص نماید.

۳- عدم افشای هر گونه سوابق و اسنادی که منجر به تشخیص هویت شاهد گردد، مگر اینکه قاضی ذیصلاح طور دیگری تصمیم اتخاذ کند.

- (۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د شاهد لپاره مستعار نوم ټاکل کېږي.
- (۳) د شاهد د ظاهري او فزيکي ځانگړتياوو (خصوصياتو) اخفا په لاندې شيوو صورت مومي:
- ۱- د غير شفافې پردې له شا څخه د شاهدۍ ادا کول.
 - ۲- د تصوير او غږ بدلونکي تخنيکي دستگاه له لارې د شاهدۍ ادا کول.
 - ۳- په يوه وخت د محاکمې خونې ته د تړلي مدار تلويزيون له لارې چې په ژوندۍ توگه اتصال شوی دی، له بل ځای څخه د استجواب خپرول.
 - ۴- دمحاکمې له بهير دمخه له انځوريزې (تصويري) فيتې (نوار) څخه په گټې اخيستني سره د شاهد د بيانونو او شاهدۍ او استجواب اورېدل، په هغه صورت کې چې يوازې د تورن مدافع وکیل د تصويري فيتې د ثبت په بهير کې، د شاهد د شاهدۍ په خاطر حضور ولري.
 - ۵- د محکمې له سالون څخه په مؤقته توگه د تورن ايستل، په هغه صورت کې
- (۲) در حالات مندرج فقره (۱) اين ماده برای شاهد نام مستعار تعيين می گردد.
- (۳) اخفای خصوصیات ظاهری و فیزیکی شاهد به شیوه های ذیل صورت می گیرد:
- ۱- ادای شهادت از عقب پرده غير شفاف.
 - ۲- ادای شهادت از طریق دستگاه تخنيکی تغيير دهنده تصوير و صدا.
 - ۳- پنخش استجواب از مکان ديگر از طريق تلويزيون مدار بسته که به شکل زنده اتصال گرديده است، به طور همزمان به اتاق محاکمه.
 - ۴- استماع اظهارات و شهادت و استجواب شاهد با استفاده از نوار تصويری قبل از جريان محاکمه، در صورتی که صرف وکیل مدافع متهم در جريان ثبت نوار تصويری، بخاطر شهادت شاهد حضور داشته باشد.
 - ۵- کنار بردن متهم به شکل مؤقت از سالون محکمه، در صورتی که شاهد از

ادای شهادت در حضور متهم امتناع ورزد یا اینکه شاهد در حضور متهم حقیقت را بیان نمی نماید. در این صورت وکیل مدافع و مساعد حقوقی می تواند در سالون محکمه حضور داشته و از شاهد استجواب نماید. حین برگشت دوباره متهم به سالون محکمه، شهادت شاهد برای وی قرائت می گردد.

شهود قابل محافظت

ماده پنجاه و چهارم:

خارنوالی و محکمه حفاظت شهود ذیل را تجویز می نمایند:

۱- شاهدی که امنیت خود وی یا اقاربش به اثر شهادت به تهدید، ارباب یا اقدامات مشابه، در معرض خطر قرار داشته باشد.

۲- شاهدی که در اثر ارتکاب عمل جرمی از لحاظ جسمی یا روانی آسیب شدید دیده باشد.

۳- شاهدی که از وضعیت روانی وخیم رنج می برد.

چې شاهد د تورن په حضور کې د شاهدۍ له ورکولو څخه ډډه وکړي يا دا چې شاهد د تورن په حضور کې حقيقت نه بيانوي. پدې صورت کې مدافع وکیل او حقوقي مساعد کولای شي د محکمې په سالون کې حضور ولري او له شاهد څخه استجواب وکړي. د محکمې سالون ته د تورن د بېرته راتلو په وخت کې، د شاهد شاهدي هغه ته قرائت کېږي.

د ساتنې وړ شاهدان

خلور پنځوسمه ماده:

خارنوالي او محکمه د لاندې شاهدانو ساتنه تجویزوي:

۱- هغه شاهد چې خپله دده یا یې خپلوانو امنیت د شاهدۍ له امله له وېرې، رعب یا ورته اقداماتو سره د خطر په وړاندې قرار ولري.

۲- هغه شاهد چې د جرمي عمل د ارتکاب له امله یې له جسمي او رواني لحاظ، سخت زیان لیدلی وي.

۳- هغه شاهد چې له سخت رواني وضعیت څخه خورېږي.

۴- هغه شاهد چې طفل دی.

۴- شاهدی که طفل است.

۵- امنيتي ارگانونه مکلف دي دڅارنوالۍ او محکمې د تجویز له په پام کې نیولو سره د پورته مندرجو اجزاوو له شهود څخه د خطر تر رفع کېدو پورې ساتنه وکړي.

۵- ارگان های امنیتی مکلف اند با در نظر داشت تجویز څارنوالی و محکمه الی رفع حالت خطر از شهود مندرج اجزای فوق محافظت نمایند.

د شاهدانو د ساتندویه اقداماتو

درخواست اقدامات محافظتی

غوښتنلیک

شهود

پنځه پنځوسمه ماده:

ماده پنجاه و پنجم:

(۱) ددې قانون په څلورپنځوسمه ماده کې درج شوي شاهدان او داپټيا په صورت کې د هغوی قانوني استازي کولای شي، دتحقیق په پړاو کې له څارنوالۍ او دمحاکمې په پړاو کې له محکمې څخه د ساتندویه اقداماتو غوښتنه وکړي.

(۱) شهود مندرج ماده پنجاه و چهارم این قانون ودر صورت ضرورت نماینده قانونی آنها می توانند، اتخاذ اقدامات محافظتی را در مرحله تحقیق از څارنوالی و در مرحله محاکمه از محکمه درخواست نمایند.

(۲) د ساتندویه اقداماتو غوښتنلیک په سر تړلي ډول څارنوالۍ او محکمې ته وړاندې کېږي، څارنوالی او محکمه هریو په خپله اړونده ساحه کې غوښتنلیک څېړي او تصمیم نیسي. پدې صورت کې نورو ته د مطالبو افشاء کول مجاز ندي.

(۲) درخواست اقدامات محافظتی به صورت سربسته به څارنوالی و محکمه ارایه می گردد، څارنوالی و محکمه هریک در ساحه مربوط درخواست را بررسی نموده و تصمیم اتخاذ می نمایند. افشای مطالب در این صورت به دیگران مجاز نمی باشد.

دوه یم باب

جزايي دعوي

لومړی فصل

د جزايي دعوي تحریک

د تحریک اسباب

شپږ پنځوسمه ماده:

د جزايي دعوي تحریکول، له لاندې اسبابو څخه د یوه پر بنا صورت مومي:

۱- د ارتکاب پړوخت د جرم لیدل او د مشهود جرم نور احوال.

۲- استغاثه او دخلاصون (نجات) غوښتنه.

۳- کشفی او د تحقیق له مراجعو څخه یوې ته د اشخاصو په واسطه د جرم له پېښېدو یا د هغه د آثارو او علایمو له لیدلو څخه خبر ورکول یا د حق العبد مدعي لخوا له جرم څخه د راپیدا شوي زیان (خسارې) د جبران غوښتنلیک.

۴- د اشخاصو یا مراجعو شکایت په هغو مواردو کې چې د قانون د حکمونو مطابق، د جزايي دعوي تحریکول شکایت ته موکول وي.

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحریک دعوای جزائی

اسباب تحریک

ماده پنجاه و ششم:

تحریک دعوای جزائی بنا بریکې از اسباب ذیل صورت می گیرد:

۱- مشاهده جرم در هنگام ارتکاب وسایر احوال جرم مشهود.

۲- استغاثه و طلب نجات.

۳- اطلاع از وقوع جرم یا مشاهده آثار و علایم آن توسط اشخاص به یکی از مراجع کشفی و تحقیق یا درخواست جبران خساره ناشی از جرم از طرف مدعی حق العبد.

۴- شکایت مراجع یا اشخاص در مواردی که مطابق احکام قانون تحریک دعوای جزائی موکول به شکایت باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

- ۵- د رسمي مراجعو غوښتنليک په هغو مواردو کې چې د جزايي دعوي تحريکول رسمي غوښتنليک ته موکول وي.
- ۶- په اړونده ساحه کې د جرم د ارتکاب په اړه، د ادارو، مؤسسو او نورو حکمي اشخاصو خبر ورکول.
- ۷- د څارنوالۍ په واسطه د جرم د علایمو او آثارو لیدل.
- ۸- د ټوليزو رسنيو له لارې د جرم د ارتکاب په اړه د موضوعگانو نشر او خپرول.
- ۹- د ځان پر خلاف د شخص بیانونه.
- د جرم له پېښېدو څخه د خبرتیا د ترلاسه کولو په وخت کې د اتباعو او مسئولینو دندې
- ۵- درخواست مراجع رسمی در مواردیکه تحریک دعوی جزائی موکول به درخواست رسمی باشد.
- ۶- اطلاع ادارات، مؤسسات و سایر اشخاص حکمی مبنی بر ارتکاب جرم در ساحه مربوط.
- ۷- مشاهده علایم و آثار جرم توسط څارنوالی.
- ۸- نشر و پخش موضوعات مبنی بر ارتکاب جرم از طریق رسانه های همگانی.
- ۹- اظهارات شخص علیه خودش.
- وظایف اتباع و مسئولین حین حصول اطلاع از وقوع جرم

اووه پنځوسمه ماده:

ماده پنجاه وهفتم:

- (۱) د هېواد اتباع ددې قانون دنورو حکمونو له په پام کې نيولو سره، د جرم له پېښېدو څخه له خبرېدو يا د هغه د ليدلو په صورت کې مکلف دي موضوع په ليکلې يا شفاهي توگه او يا له الکترونيکي وسايلو څخه په کتبي اخيستني
- (۱) اتباع کشور با رعایت سایر احکام این قانون در صورت آگاه شدن از وقوع جرم یا مشاهده آن مکلف اند موضوع را طور کتبی یا شفاهی و یا با استفاده از وسایل الکترونیکی به پولیس یا سایر مامورین

ضبط قضائي و يا ڄاڻوڻوڻ اطلاع
دهند.

(۲) اطلاع ڪٿي حاوي هويت ، امضاء
تاريخ و يا نشان انگشت اطلاع دهنده
مي ٻاشد .

اطلاع شفاهي درج محضر گرديده،
اطلاع دهنده در صورت حضور و مؤظفي
كه اطلاع را دريافت نموده، در آن
امضاء مي نمايد.

(۳) عواقب جزائي اطلاع دروغ به
اطلاع دهنده تفهيم و در محضر درج
مي گردد.

(۴) به اطلاع بدون امضاء و شهرت
اطلاع دهنده بعد از علم آوري دقيق از
طرف مرجع مربوط ترتيب اثر داده مي
شود.

مكلفيت مراجع اطلاع گيرنده وقوع

جرم

ماده پنجاه و هشتم:

مراجع كشف و تحقيق مكلف اند،
معلومات مربوط به ارتكاب
جرم را پذيرفته، به اسرع وقت درمورد

سره پوليسو يا د قضايي ضبط نورو
مامورينو او يا ڄاڻوڻوڻ ته خبر ورکړي.

(۲) ليکلي خبرتيا د خبر ورکونکي د
هويت، لاسليک نېټې او يا د ګوتې د نېټې
لرونکي وي.

شفاهي خبرتيا په محضر کې درجېږي،
خبر ورکونکي د حضور په صورت کې
او هغه مؤظف چې خبرتيا يې ترلاسه
کړې، په هغه کې لاسليک کوي.

(۳) د دروغې خبرتيا عواقب (پايلې) خبر
ورکونکي ته پوهول کېږي او په محضر
کې درجېږي.

(۴) له لاسليک او د خبر ورکونکي له
شهرت پرته خبرتيا ته، د اړوندې مرجع
لخوا له دقيقې علم آوري وروسته ترتيب
اثر ورکول کېږي.

د جرم د پېښېدو د خبر اخيستونکو

مراجعو مكلفيت

اته پنځوسمه ماده:

د كشف او تحقيق مراجع مكلف دي، د
جرم په ارتكاب پورې اړوند معلومات
ومني، په لنډ وخت کې يې په هکله اقدام

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

يا يې اړوندې مرجع ته د اجراآتو لپاره واستوي او د نېټې او ساعت په قيدولو سره د خبرتيا له اخيستلو څخه خبر ورکونکي ته رسيد ورکړي او خپل شهرت او دنده معرفي کړي.

د جزايي دعوي تحريک

ننه پنځوسمه ماده:

څارنوالي کولای شي د مشهود جرم يا د جنایت د جرم په حالاتو کې د خبرتيا له ترلاسه کولو وروسته، پخپله د جرم د پېښېدو پر ځای کې حضور ومومي او يا اړوندې مرجع ته د اجراآتو د ډول په هکله لازمي لارښوونې صادرې کړي.

د دولتونو د مشرانو يا د هغوی د

استازو لخوا د جرم ارتکاب

شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د بهرنيو هېوادونو او بين المللي مؤسسو رئيسان يا د هغوی استازي او د ديپلوماتيک هيئت غړي په افغانستان کې د جرم مرتکب شي، د هغوی پر خلاف د جزايي دعوي تحريک د عمومي بين الدول حقوقو له په پام کې نيولو سره، د

اقدام يا به مرجع مربوط جهت اجراآت ارسال و از اخذ اطلاع بقيد تاريخ و ساعت به اطلاع دهنده رسيد ارايه و شهرت و وظيفه خود را معرفي نمايند.

تحريک دعواي جزائي

ماده پنجاه ونهم:

څارنوالی می تواند درحالات جرم مشهود يا جرم جنایت بعد ازکسب اطلاع، خود به محل وقوع جرم حضور یافته ويا به مرجع مربوط راجع به طرز اجراآت هدايات لازم صادر نمايد.

ارتکاب جرم ازجانب سران دول يا

نمايندگان آنها

ماده شصتم:

(۱) هرگاه رؤسای دول خارجي و مؤسسات بين المللی يا نمايندگان واعضای هيئت ديپلوماتيک آنها درافغانستان مرتکب جرم شوند، تحريک دعواي جزائي عليه آنها بارعايت حقوق بين الدول عمومي به

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

بهرنيو چارو وزارت په موافقه او د لوی
څارنوال په ليکلي لارښوونې صورت
مومي.

(۲) په هغه صورت کې چې ددې مادې
په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص يا
مقامات د تېري مورد وگرځي، د مرتکب
پرخلاف ددعوي تحريک د نوموړي مقام
غوښتنليک ته موکول دی.

د دولتي ادارو د توهين د جرمونو

تعقيب

يوشپېتمه ماده:

د جمهوري رياست، ملي شوري، قضائيه
قوي، لويې څارنوالۍ، وزارتونو او نورو
دولتي ادارو د توهين د جرمونو په هکله د
جزايي دعوي تحريک او د هر ډول
تصميم نيول، د اړوندو مراجعو د واکمن
مقام له ليکلي غوښتنې پرته جواز نلري.

له عدلي تعقيب څخه انصراف

دوه شپېتمه ماده:

ددې قانون په يو شپېتمه ماده کې درج
شوي مراجع کولای شي، د عدلي تعقيب
له پړاوونو څخه په هر پړاو کې د قطعي

موافقه وزارت امور خارجه و هدايت
تحريري لوی څارنوال صورت
می گیرد.

(۲) درصورتی که اشخاص یا مقامات
مندرج فقره (۱) این ماده موردتعرض
قرارگیرند، تحریک دعوی علیه مرتکب
موکول به درخواست مقام موصوف می
باشد.

تعقيب جرايم توهين ادارات

دولتي

ماده شصت ویکم:

تحريک دعوای جزائی واتخاذ هرگونه
تصميم در مورد جرايم توهين رياست
جمهوری، شورای ملی، قوه قضائيه، لوی
څارنوالی، وزارت ها و ساير ادارات
دولتي بدون تقاضای کتبی مقام ذیصلاح
مراجع مربوط جواز ندارد.

انصراف از تعقيب عدلي

ماده شصت ودوم:

مراجع مندرج ماده شصت و یکم این
قانون می توانند، قبل از صدور
حکم قطعی درهرمرحله از مراحل

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جریده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

حکم له صادرېدو دمخه، له خپلې غوښتنې څخه منصرف (تېر) شي او د هغو په انصراف سره د عدلي تعقيب اجراءات درېږي او تورن په هغه صورت کې چې تر توقيف لاندې وي خوشې کېږي.

د جرمي قضیې د تحریک منع

دري شپېتمه ماده:

د جزاء قانون د دوه یم باب دوه یم کتاب په (پنځم، اووم، لسم، یوولسم، دوولسم، دیارلسم، څوارلسم، شپاړسم، اووه لسم، اتلسم، نولسم، یوویشتم، دوه ویشتم، درویشتم، څلویښتم او پنځه ویشتم) فصلونو کې د درج شوو جرمونو په هکله د جزائي دعوي تحریک او د هر ډول تصمیم نیول چې د خپلوانو لخوا یو بل ته زیان ورسېږي، د مجنې علیه له لیکلې شکایت پرته جواز نلري.

د تورنو یا مجني عليهم تعدد

څلور شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورن له یوه تن څخه زیات وي، د یوه پر خلاف شکایت، د هغو ټولو پر خلاف شکایت او دې یوه په هکله

تعقيب عدلی، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصراف آنها اجراءات تعقيب عدلی متوقف و متهم در صورتی که تحت توقیف باشد، رها می گردد.

منع تحریک قضیۀ جرمی

ماده شصت و سوم:

تحریک دعوای جزائی واتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم مندرج فصول (پنجم، هفتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزاء که از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، بدون شکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد.

تعدد متهمین یا مجني عليهم

ماده شصت و چهارم:

(۱) هرگاه متهمین بیش از یک نفر باشند، شکایت علیه یکی از آنها، شکایت علیه همه آنها وانصراف در

انصراف د هغو ټولو په هکله انصراف دی.

(۲) که چېرې مجني عليه له يوه تن څخه زيات وي، ددعوي تحريک له هغو څخه د يوه د شکايت په اثر د هغو د ټولو لخوا تحريک دی.

ناقص الاهليت مجني عليه

پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې مجني عليه طفل وي يا په رواني ناروغۍ اخته وي، شکايت له احوالو سره سم دهغه د قانوني استازي لخوا صورت موندلی شي.

د مجني عليه د استازي ټاکل

شپږ شپېتمه ماده:

که چېرې مجني عليه قانوني استازی ونه لري، د قانون د حکمونو مطابق، هغه ته قانوني استازی ټاکل کېږي. له شکايت وروسته دمجني عليه مړينه اووه شپېتمه ماده:

که چېرې د جزايي دعوي تحريک د مجني عليه يا د هغه د قانوني استازي شکايت ته موقوف وي او مجني عليه، د

مورد يکي از آنها انصراف در مورد همه آنها می باشد.

(۲) هرگاه مجني عليه بيش از يک نفر باشد، تحريک دعوی به اثر شکايت يکي از آنها، تحريک از طرف همه آنها می باشد.

مجني عليه ناقص الاهليت

ماده شصت و پنجم:

هرگاه مجني عليه طفل بوده يا به مرض روانی مصاب باشد، شکايت حسب احوال از طرف نماينده قانونی وی صورت گرفته می تواند.

تعيين نماينده مجني عليه

ماده شصت و هشتم:

هرگاه مجني عليه نماينده قانونی نداشته باشد، طبق احکام قانون برای وی نماينده قانونی تعيين می گردد.

وفات مجني عليه بعد از شکايت

ماده شصت و هفتم:

هرگاه تحريک دعوی جزائی موقوف به شکايت مجني عليه يانماينده قانونی وی باشد ومجني عليه، بعد از ارايه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

شکایت له وړاندې کولو وروسته مړ شي، د هغه مړینه د جزايي دعوي د تحريک خنډونه کېږي، خو دا چې د هغه شرعي ورثه د جزايي دعوي له تحريک څخه منصرفه شي.

شکایت فوت نماید، وفات وی مانع تحريک دعوای جزائی نمی گردد، مگر اینکه ورثه شرعی وی از تحريک دعوای جزائی منصرف شود.

له شکایت څخه د مجني عليه يا دهغه

انصراف مجنی عليه يا نماينده وی

د استازي انصراف

از شکایت

اته شپېتمه ماده:

ماده شصت وهشتم:

(۱) ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د جزايي دعوي له تحريک څخه د مجني عليه انصراف، د محکمې د قطعي حکم له صادربدو دمخه، له شکایت څخه د هغه د ليکلي انصراف له امله صورت مومي.

(۱) انصراف مجنی عليه از تحريک دعوای جزائی در احوال مندرج ماده شصت و سوم اين قانون قبل از صدور حکم قطعی محکمه به اثر انصراف تحريری وی از شکایت صورت می گیرد.

(۲) که چېرې مجني عليه له يوه تن څخه زيات وي، له جزايي دعوي څخه د انصراف په منظور، د ټولو هغو اشخاصو چې شکایت يې کړی دی، انصراف حتمي دی.

(۲) هرگاه مجنی عليه بيش از يک نفر باشد، به منظور انصراف از دعوای جزائی، انصراف تمام اشخاصی که شکایت نموده اند، حتمي می باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

له عدلي تعقيب څخه د پاتې تـورن

پرخلاف ددعوي تحريک

ننه شپېتمه ماده:

که چېرې محکمه د دعوي د څېړنې په وخت کې تشخيص کړي چې د يو شمېر اشخاصو پرخلاف دعوي دابره شوې نده يا داسې پېښې په دعوي کې شتون لري چې تورنو ته منسوبې شوې ندي يا داسې جنايت يا جنحه ارتکاب شوې چې تورنو ته په منسوب تور پورې ارتباط (تړاو) لري، کولای شي د هغوی پرخلاف د جزايي دعوي د تحريک قرار، صادرکړي. محکمه مکلفه ده د جزايي دعوي د تحريک دلايل په قرار کې ذکر کړي.

په محکمه کې د جرم پېښېدل

اوپايمه ماده:

که چېرې په محکمه کې د قضیې د څېړنې پر وخت داسې جرم واقع شي چې ددعوي بهير، د حکم صادريدو يا د محکمې حیثيت ته خلل ورسېږي او يا د محکمې پر قضاوت، د شاهدانو پر شهادۍ يا د اهل خبره پر نظر ناوړه اغېزه

تحريک دعوی علیه متهم بازمانده از

تعقيب عدلي

ماده شصت ونهم:

هرگاه محکمه حين رسيد گي دعوی تشخيص نمايد که علیه یکعهده اشخاص دعوی دایر نشده يا وقایعی در دعوی وجود دارد که به متهمين منسوب نگردیده يا جنايت يا جنحه ای ارتکاب گردیده که به اتهام منسوب به متهمين ارتباط دارد، می تواند قرار تحريک دعوی جزائی را علیه آنها صادر نمايد.

محکمه مکلف است دلايل تحريک دعوی جزائی را در قرار ذکر نمايد.

وقوع جرم در محکمه

ماده هفتادم:

هرگاه حين رسيد گي قضيه در محکمه جرمی واقع گردد که به جريان دعوی، صدور حکم يا حیثيت محکمه خلل وارد شود و يا بر قضاوت محکمه، شهادت شهود يانظر اهل خبره تاثير سوء وارد کند، محکمه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

وکړي، محکمه کولای شي ددې قانون د دوه سوه شپږو شتمې مادې د حکمونو مطابق، اجراءات وکړي.

می تواند طبق احکام ماده دو صدو بیست و ششم این قانون اجراءات نماید.

دوه یم فصل

د جزایي دعوي او مجازاتو

سقوط

د سقوط حالات

یو اویایمه ماده:

جزایي دعوي او مجازات په لاندې حالاتو کې ساقط یا درول کېږي:

۱- د وخت د تېرېدو (د مرور زمان) په حالت کې.

۲- د تورن د مړینې په صورت کې.

۳- د عمومي عفو په صورت کې.

۴- د هغه قانون د حکم د الغاء په صورت کې چې مرتکبه عمل یې جرم ګڼلې دی.

۵- ددې قانون په درې شپېتمه ماده کې د درج شوو جرمونو په هکله، له شکایت څخه د مجني علیه د انصراف په صورت کې.

۶- په هغه صورت کې چې شخص دمنځه په عین جرم تر محاکمې لاندې نیول

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی و

مجازات

حالات سقوط

ماده هفتادویکم:

دعوای جزائی و مجازات در حالات آتی ساقط یا متوقف می گردد:

۱- در حالت مرور زمان.

۲- در صورت وفات متهم.

۳- در صورت عفو عمومی.

۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است.

۵- در صورت انصراف مجنی علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج ماده شصت و سوم این قانون.

۶- در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

شوی او په هکله یې قطعي حکم صادر شوی وي. و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد.

۷- مرورزمان د اړوندو مقامونو له ارادې څخه بهر د سببونو او علتونو په وجه درول کېږي، د مرورزمان بیا پیلېدل د درول شوي وخت پای ته رسول دي.

د جزايي دعوي^۱ وخت تېرېدل (مرور

زمان)

جزائي

دوه اويایمه ماده:

ماده هفتاد و دوم:

(۱) جزايي دعوي د لاندې مواعيدو (مودو) له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

(۱) دعوی جزائی بعد از گذشت

مواعيد ذيل ساقط می گردد:

۱- د جنایت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱۰) کاله.

۱- در صورت ارتکاب جرم جنایت (۱۰) سال.

۲- د جنحې د جرم د ارتکاب په صورت کې (۳) کاله.

۲- در صورت ارتکاب جرم جنحه (۳) سال.

۳- د قباحث د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱) کال.

۳- در صورت ارتکاب جرم قباحث (۱) سال.

(۲) د بین المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د دیپلوماتیک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرایم، ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوي حکم څخه مستثني دي.

(۲) جرایم مندرج اساسنامه محکمه جزائی بین المللی و سند نهائی کنفرانس دیپلوماتیک روم از حکم مندرج فقره (۱) این ماده مستثنی می باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

(۳) هېڅ سبب نشي کولای هغه موده چې د جزايي دعوي د سقوط لپاره ټاکل شوېده، اخلال (کډه وډه) کړي، خو دا چې قانون صراحتاً په هغې حکم کړی وي.

دوخت د تېرېدو (مرور زمان)

محاسبه

درې اويایمه ماده:

د جرم د مادي عنصر (نیمګړي جرم) د سرته رسولو پیل د ارتکاب له پیل څخه، په اعتيادي جرم کې چې روږدېدل منځته راوړي د سرته رسولو نېټه، په متوالي او استمراري جرمونو کې د وروستني جرمي عمل د پېښېدو له نېټې څخه، د اختلاس او تزویر د جرمونو په هکله د جرمي پېښې د کشف له نېټې څخه او د نورو جرمونو په هکله د جرم د ارتکاب له شېبې څخه د وخت تېرېدل (مرور زمان) محاسبه کېږي.

(۳) هېڅ سبب نشي کولای موده مدتي را که برای سقوط دعوی جزائي تعیین گردیده است، اخلال نماید، مگر اینکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد.

محاسبه مرور

زمان

ماده هفتادوسوم:

مرور زمان درمورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، در جرم اعتيادی از تاريخ انجام جرمی که اعتياد را بيار می آورد ، در جرایم متوالی واستمراری از تاريخ وقوع آخرین عمل جرمی، درمورد جرایم اختلاس وتزویر از تاريخ کشف واقعه جرمی ودر مورد سایر جرایم از لحظه ارتکاب جرم محاسبه می گردد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د جزايي دعوي د سقوط د مودې

قطع (پرېکون)

خلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوي د سقوط موده، د تحقيق، محاکمې او همدارنگه د دلايلو د راټولولو په اجراء سره قطع کېږي، پدې شرط چې نوموړو اجرااتو د تورن په حضور کې صورت موندلی وي يا په رسمي توگه هغه ته ابلاغ شوي وي. نوموړې موده د نوې انقطاع د ورځې له سر څخه پيل کېږي. که چېرې ددعوي د سقوط د مودې بهير څو ځلې قطع شوی وي، د انقطاع د وروستۍ ورځې له نېټې څخه بيا پيل کېږي.

د نورو تورنو په هکله د دعوي د

سقوط د مودې محاسبه

پنځه اويايمه ماده:

د تورنو د تعدد په صورت کې، له هغو څخه د يوه په هکله، ددعوي د سقوط د مودې انقطاع د نورو په هکله هم انقطاع گڼل کېږي.

قطع مدت سقوط دعوای

جزائي

ماده هفتادوچهارم:

مدت سقوط دعوای جزائي به اجرای تحقيق، محاکمه وهمچنين به جمع آوری دلايل قطع می شود، مشروط براینکه اجراآت مذکور درحضور متهم صورت گرفته يا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سراز روز انقطاع جدید آغاز می یابد. هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بارقطع گردیده باشد، سراز تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد.

محاسبه مدت سقوط دعوی در

مورد سایر متهمین

ماده هفتادوپنجم:

درصورت تعدد متهمین، انقطاع مدت سقوط دعوی در مورد یکی از آنها، انقطاع درمورد دیگران نیز محسوب می گردد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د مجازاتو وخت تېرېدل (مرور زمان)

شپږ اويايمه ماده:

محكوم بها مجازات د حكم د صادرېدو له نېټې څخه د لاندې مواعيدو له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د اعدام مجازات د (۲۵) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۲- د دوام حبس مجازات د (۲۰) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۳- د اوږده حبس مجازات د (۱۰) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۴- د متوسط حبس مجازات د (۳) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۵- د لنډه حبس مجازات د (۱) كال مودې له تېرېدو وروسته.

د تورن د مړينې له امله د اجراآتو

توقف

اووه اويايمه ماده:

د عدلي تعقيب اجراآت په هر پړاو كې چې وي، د تورن په مړينې سره متوقف كېږي.

هغه شخص چې د جرم د ارتكاب له امله

مرور زمان مجازات

ماده هفتادوششم:

مجازات محكوم بها بعد از گذشت مواعيد ذيل از تاريخ صدور حكم ساقط مي گردد:

۱- مجازات اعدام بعد از مرورمدت (۲۵) سال.

۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال.

۳- مجازات حبس طويل بعد از مرور مدت (۱۰) سال .

۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال.

۵- مجازات حبس قصير بعد از مرور مدت (۱) سال.

توقف اجراآت به اثر وفات

متهم

ماده هفتادوهفتم:

اجراآت تعقيب عدلي در هر مرحله ای كه باشد، با وفات متهم متوقف مي گردد.

شخصی كه به اثر ارتكاب جرم متضرر

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

گرديده، می تواند دعوای جبران خساره خود را در محکمه مدنی تعقیب نماید.

توقف اجراءات تعقیب عدلی مانع صدور حکم به مصادره اشیاء مستعمله در جرم یا حاصله از آن و مصادره اشیائی که تولید، استعمال، نگهداری، فروش و عرضه آن به ذات خود جرم شمرده شود، نمی گردد.

اثر سقوط مجازات بر محکومیت

مالی

ماده هفتاد و هشتم:

سقوط مجازات غیر مالی باعث سقوط محکومیت مالی شخص نمی گردد. حکم بر مجازات مالی اعاده مال، جبران خساره و مصادره وسایل مستعمله در جرم و عواید ناشی از جرم با وجود سقوط جزاء بر دارائی محکوم علیه تنفیذ می گردد.

زیانمن شوی، کولای شي، د خپل زیان د جبران دعوي په مدني محکمه کې تعقیب کړي.

د عدلي تعقیب د اجراءاتو توقف په جرم کې د مستعمله شیانو یا له هغو څخه د ترلاسه شوو د مصادره او د هغو شیانو د مصادره چې تولید، استعمال، ساتل، پلورل، او وړاندې کول یې په خپل ذات کې جرم ګڼل کېږي، د حکم د صادرېدو څخه نه کېږي.

پر مالي محکومیت باندې د مجازاتو

د سقوط اغېزه

اته او یا یېمه ماده:

د غیر مالي مجازاتو سقوط د شخص د مالي محکومیت د سقوط باعث نه کېږي. د مال پر اعادې، د زیان پر جبران او په جرم کې د مستعمله وسایلو او له جرم څخه د راپیدا شوو عوایدو پر مصادره په مالي مجازاتو حکم، د جزاء د سقوط باوجود، د محکوم علیه پر شتمنۍ تنفیذ کېږي.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

عمومي عفو او اغېزې يې

ننه او يا يمه ماده:

(۱) عمومي عفو د قانون په واسطه صورت مومي او د هغې له امله جزايي دعوي منقضي کېږي.

(۲) عمومي عفو ټولې اصلي، تبعي، تکميلي جزاکانې او امنيتي تدبيرونه ساقطوي.

(۳) که چېرې د عمومي عفوي قانون د محکوم بها له جزاکانو څخه د يوې جزاء په هکله صادر شوی وي، د خصوصي عفوي په حکم کې شمېرل کېږي، د خصوصي عفوي حکمونه پرې تطبيقېږي.

(۴) عمومي عفو د غير د حقوقو د اخلاف موجب نه کېږي.

عفو عمومي و اثرات آن

ماده هفتاد ونهم:

(۱) عفو عمومي توسط قانون صورت می گیرد و به اثر آن دعوای جزائی منقضی می گردد.

(۲) عفو عمومي تمام جزا های اصلي، تبعي، تکميلي و تدابير امنيتي را ساقط می نمايد.

(۳) هرگاه قانون عفو عمومي در مورد يک جزاء از جزاهای محکوم بها صادر شده باشد، در حکم عفو خصوصي شمرده شده، احکام عفو خصوصي بر آن تطبيق می گردد.

(۴) عفو عمومي موجب اخلاف حقوق غير نمی گردد.

درييم فصل

د جرمونو كشف، د تورن نيول

او د دلايلو راټولول

د جرم د كشف د مؤظف مكلفيت

اتيايمه ماده:

(۱) د جرم كشف له احوالو سره سم د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف په واسطه صورت مومي.

(۲) پوليس او د ملي امنيت مؤظف پدې قانون كې د درج شوو نورو احوالو له په پام كې نيولو سره د جرم له پېښېدو څخه د خبرتيا له ترلاسه كولو يا د جرم د علایمو او آثار و له لېدلو وروسته د پېښې ځای ته د رومي (ځي) او لاندې فعاليتونه سرته رسوي:

۱- د پېښې د ځای ليدل او د اوضاع او هغو احوالو چې د پېښې د پېښېدو بيان كوونكي وي، تثبيتول او تصوير.

۲- د جرم د ډول، مرتكب او زيانمن شوي پېژندنه.

۳- د لزوم په صورت كې د مظنون نيول او تلاشي.

فصل سوم

كشف جرايم، گرفتاری متهم و

جمع آوری دلائل

مكلفيت مؤظف كشف جرم

ماده هشتادم:

(۱) كشف جرم حسب احوال توسط پوليس و مؤظف امنيت ملي صورت می گیرد.

(۲) پوليس و مؤظف امنيت ملي با رعایت سایر احوال مندرج این قانون بعد از دریافت اطلاع از وقوع جرم یا مشاهده علایم و آثار جرم به محل واقعه رفته و به فعالیت های ذیل اقدام می نماید:

۱- مشاهده محل واقعه و تثبیت و تصویر اوضاع و احوالیکه بیانگر حدوث واقعه باشد.

۲- شناسائی نوع جرم، مرتكب و متضرر.

۳- گرفتاری وتلاشی مظنون در صورت لزوم.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۴- په جرم، مرتكب او پر هغو باندې په مرتبو شوو پايلو پورې د اړوندو سندونو او مداركو تشخيصول.
- ۵- د پېښېدو پر وخت د پېښې په ځاى كې د حاضرو اشخاصو پېژندنه او د مظنون، زيانمن شوي، مجني عليه او د پېښې د ځاى د شا هدانو د بيانونو ثبتول.
- ۶- په جرم پورې د اړوندو آثارو د ساتنې او شيانو د ضبطولو په منظور، د لازمو تدبيرونو نيول.
- ۷- د ځاى د كتنو (معایناتو) او نورو اړوندو اجرااتو د محضر ترتيبول.
- (۳) پوليس او د ملي امنيت موظف مكلف دي، د جرم له كشف وروسته د (۲۴) ساعتونو په ترڅ كې موضوع اړوند څارنوالۍ ته خبر ورکړي.
- د كشفې اړكانونوپه واسطه كړفتاري
- يو اتيايمه ماده:
- پوليس او د ملي امنيت موظف كولاى شي، په خپل واک په لاندې حالاتو كې شخص كړفتار كړي:
- ۱- د جنايت او جنحې د هغه مشهود
- ۴- تشخيص اسناد و مدارك مربوط به جرم، مرتكب و نتايج مرتب برآن.
- ۵- شناسائی اشخاص حاضر در محل واقعه حين وقوع و ثبت اظهارات مظنون، متضرر، مجنى عليه و شهود محل واقعه.
- ۶- اتخاذ تدابير لازم به منظور حفظ آثار و ضبط اشیای متعلق به جرم.
- ۷- ترتيب محضر معاینات محل و ساير اجراآت مربوط.
- (۳) پوليس و موظف امنيت ملي مكلف اند، بعد از كشف جرم در خلال مدت (۲۴) ساعت، موضوع را به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.
- گرفتاری توسط ارگان های كشفی
- ماده هشتماد ويكم:
- پوليس و موظف امنيت ملي می توانند به صلاحيت خود در حالات ذيل شخص را گرفتار نمايند:
- ۱- در صورت ارتكاب جرم مشهود

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

جرم د ارتکاب په صورت کې چې جزاء يې په قانون کې متوسط حبس اټکل شوی وي.

جنایت یا جنحه که جزای آن حبس متوسط در قانون پیش بینی شده باشد.

۲- هغه شخص چې د جنایت د جرم د مرتکب په توګه پېژندل شوی یا معرفي شوی دی، د ټېنټې او غايېدو احتمال يې متصور وي.

۲- شخصی که به حیث مرتکب جرم جنایت شناسائی یا معرفی شده است، احتمال فرار و غایب شدن او متصور باشد.

مشهود جرم

جرم مشهود

دوه اټایمه ماده:

ماده هشتادودوم:

جرم له لاندې حالاتو څخه په یوه کې مشهود ګڼل کېږي:

جرم در یکی از احوال آتی مشهود شمرده می شود:

۱- مرتکب د جرم د ارتکاب په مهال یا له ارتکاب لږ وروسته ولیدل شي یا بې له ځنډه د خلکو لخوا ونیول شي.

۱- مرتکب حین ارتکاب جرم یا اندکی بعد از ارتکاب، مشاهده یا بلافاصله از طرف مردم گرفتار شود.

۲- مرتکب د جرم له ارتکاب وروسته وټېنټي او بې له ځنډه د مجني عليه، پولیسو یا خلکو لخوا وپېژندل شي یا بالفعل تعقیب شي.

۲- مرتکب بعد از ارتکاب جرم، فرار و بلافاصله از طرف مجنی علیه، پولیس یا مردم شناسائی یا بالفعل تعقیب شود.

۳- په هغه صورت کې چې شخص د پېښې په ځای کې له وسلې یا داسې شیانو سره ونیول شي چې موجوده وضع د شخص پر فاعل والي او په ارتکاب شوي

۳- در صورتی که شخص در محل واقعه با سلاح یا اشیائی گرفتار شود که وضع موجود بر فاعل بودن شخص و استعمال اشیای

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

جرم کې د نوموړو شيانو پر استعمال
دلالت وکړي.

مذکور در جرم ارتکاب شده دلالت
نماید.

د مشهود جرم د مرتکب د تسلیمولو
په هکله د اشخاصو مکلفیت

مکلفیت اشخاص در مورد تسلیم
نمودن مرتکب جرم مشهود

درې اتيایمه ماده:

ماده هشتادوسوم:

هر شخص دې د مشهود جرم د ارتکاب
د لیدلو په صورت کې حتی المقدور له
ټولو منع کوونکو (مخه نیوونکو) وسایلو
او امکاناتو څخه ځکه واخلي، د مرتکب د
تېښتې مانع دې شي، هغه دې د پولیسو یا
اړوندې څارنوالۍ ډېرې نېرې مرجع ته
ور تسلیم کړي او د نه توان په صورت
کې دې هغه په لازمو مشخصاتو وپېژني او
په لیکلې توګه یا شفاهاً دې نوموړو
مراجعو ته ور وپېژني او له پېښې څخه دې
خبر ورکړي.

هر شخص در صورت مشاهده
ارتکاب جرم مشهود حتی المقدور از
تمام وسایل و امکانات باز
دارنده استفاده نموده، مانع
فرار مرتکب شده، وی را
بـه نزدیکترین مرجع
پولیس یا څارنوالی مربوط تسلیم
دهد و در صورت عدم
توان او را با مشخصات لازم شناسائی و
کتباً یا شفاهاً به مراجع مذکور معرفی و
از واقعه اطلاع دهد.

د پېښې د ځای د تشولو (تخلیې) منع
او د اشخاصو احضار

منع تخلیه محل واقعه و احضار
اشخاص

څلور اتيایمه ماده:

ماده هشتاد و چهارم:

(۱) پولیس په مشهود جرم کې د پېښې
ځای ته په مجرد د رسېدو سره کولای
شي حاضر اشخاص د محضر تر ترتیبولو

(۱) پولیس در جرم مشهود به
مجرد رسیدن به محل واقعه،
می تواند اشخاص حاضر را الی ترتیب

پورې د هغه ځای له پرېښودو (تخليې) څخه منع کړي.

محضر از تخليه آن محل منع نمايد.

(۲) پوليس کولای شي هغه اشخاص چې له هغو څخه د جرمي پېښې په هکله د څرگندونو ترلاسه کول، ممکن وي، احضار کړي.

(۲) پوليس می تواند اشخاصی را که حصول توضیحات راجع به واقعه جرمی از نزد آنها ممکن باشد، احضار نماید.

د اجرااتو ثبتول

ثبت اجراات

پنځه اتيایمه ماده:

ماده هشتاد و پنجم:

(۱) هغه اجراات چې د پېښې په ځای کې یا له هغې وروسته د جرم د کشف په منظور تر سره کېږي، له اړوندو مسئولینو څخه د یوه په واسطه په لیکلې ډول په لاندې توګه ثبتېږي:

(۱) اجرااتی که در محل واقعه یا بعد از آن به منظور کشف جرم به عمل می آید، توسط یکی از مسئولین مربوطه به صورت کتبی ذیلاً ثبت می گردد:

۱- ددې قانون د اتيایمي مادې په (۲) فقره کې درج شوي فعالیتونه.

۱- فعالیت های مندرج فقره (۲) ماده هشتادم این قانون.

۲- د مظنون، تورن، زیانمن شوي، شاهدانو د بیانونو او د اهل خبره د نظر بشپړ یا لنډ (خلص) متن چې د اجرااتو په بهیر کې لاس ته راغلی دی.

۲- متن کامل یا خلص اظهارات مظنون، متهم، متضرر، شهود و نظر اهل خبره که در جریان اجراات حاصل گردیده است.

(۲) د مظنون، تورن، زیانمن شوي، مجني عليه، د حق العبد د مدعي، شاهدانو او حاضرینو او د پېښې د ځای د معلومات

(۲) اظهارات مظنون، متهم، متضرر، مجنی علیه، مدعی حق العبد، شهود و حاضرین و معلومات دهندگان

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ورکونکو بيانونه بايد د هغوی د لاسليک لرونکي وي.

که شخص د لاسليک توانمني نه لري، کولای شي ګوته کښېږدي.

(۳) په هغه صورت کې چې ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوي اشخاص له لاسليک څخه ډډه وکړي يا د هغوی د لاسليک يا د ګوتې د نښې امکانات ميسر نه وي، موظف مامور مکلف دی موضوع ياد داشت، ثبت او لاسليک کړي.

(۴) که چېرې پدې ماده کې درج شوي اجراءات د موظف مامور لخوا هغسې چې ذکر شوي دي، ياد داشت او ثبت شوي وي، رسمي سندونه ګڼل کېږي.

د مظنون د نيولو محضر

شپږ اتيايمه ماده:

(۱) پوليس او د ملي امنيت موظف مکلف دي د مظنون د نيولو له بهير څخه محضر ترتيب کړي. نوموړی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د نيولو علت.

۲- د ساعت، ورځې، مياشتې او کال په

محل واقع بايد حاوی امضاء آنها باشد.

اگر شخص توانائی امضاء را نداشته باشد، می تواند انگشت بگذارد.

(۳) در صورتی که اشخاص مندرج فقره (۲) این ماده از امضاء کردن امتناع ورزند يا امکانات اخذ امضاء يا نشان انگشت آنها ميسر نباشد، مامور موظف مکلف است موضوع را يادداشت، ثبت و امضاء نمايد.

(۴) هرگاه اجراءات مندرج این ماده از طرف مامور موظف بنحوی که ذکر شده است، يادداشت و ثبت گرديده باشد، اسناد رسمی شمرده می شود.

محضر گرفتاری مظنون

ماده هشتادوششم:

(۱) پوليس و موظف امنيت ملی مکلف اند از جريان گرفتاری مظنون، محضر ترتيب نمايند. محضر مذکور حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- علت گرفتاری.

۲- تاريخ گرفتاری با ذکر ساعت، روز،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

يادولو سره د نيونې نېټه.

ماه و سال.

۳- د نيونې ځای.

۳- محل گرفتاری.

۴- د نيول شوي شخص لومړني بيانونه.

۴- اظهارات ابتدائی شخص گرفتار شده.

۵- د واقعي د شرحې څرنگوالی.

۵- چگونگی شرح واقعه.

(۲) د نيونې محضر د ترتيبوونکي او نورو هغو اشخاصو لخوا چې په نيونه کې يې حضور درلودلی دی، لاسليک او د مظنون د ګوتې نښه هم پکې اخيستل کېږي.

(۲) محضرگرفتاری از طرف ترتيب دهنده و ساير اشخاصی که درگرفتاری حضور داشته اند، امضاء و نشان انگشت مظنون نیز در آن اخذ می گردد.

څارنوال ته د قضیې تسليمي

تسليمی قضیه به څارنوال

اوروه اتيایمه ماده:

ماده هشتادوهفتم:

(۱) پولیس مکلف دی زیات نه زیات د مظنون له نيونې وروسته تر (۷۲) ساعتونو پورې د اجراآتو محضر له پاڼو، سندونو او راټولو شوو دلایلو سره رسماً څارنوالۍ ته وړاندې کړي او مظنون هم د تحقیق په غرض اړوندې څارنوالۍ ته وسپاري.

(۱) پولیس مکلف است حد اکثر الی (۷۲) ساعت بعد از گرفتاری مظنون ، محضر اجراآت را با اوراق، اسناد و دلایل جمع آوری شده رسماً به څارنوالی ارایه نموده و مظنون را نیز غرض تحقیق به څارنوالی مربوط بسپارد.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

(۲) محضر مندرج فقره (۱) این ماده، حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- د جرمي پېښې ډول.

۱- نوع واقعه جرمی.

- ۲- د جرم د پېښېدو ځای او نېټه او د
مظنون د نیونې بهیر.
- ۳- د کشف پیل او تمامېدل یې.
- ۴- د مظنون شهرت، د ګوتې نښه،
عکس او نور مشخصات.
- ۵- په قضیه کې د عیني شاهدانو او نورو
هغو اشخاصو شهرت چې بیانونه یې
اخیستل شوي او له هغو څخه پدې هکله
معلومات ترلاسه شوي دي.
- ۶- د قضیې او د مجني علیه، مظنون،
شاهد د بیانونو او د اهل خبره د رپوټ د
څرنګوالي شرح.
- ۷- د لاسته راغلو پاڼو او مدارکو د
شمېر یادول.
- ۸- د کشف د مؤظفینو هویت او د
هغوی لاسلیک.
- ۹- نور هغه موارد چې یادول یې د جرمي
پېښې په هکله اړین تشخیص شي.
- ۲- محل وتاریخ وقوع جرم وجریان
گرفتاری مظنون .
- ۳- آغاز کشف و اتمام آن .
- ۴- شهرت، نشان انگشت، عکس و
سایر مشخصات مظنون.
- ۵- شهرت شاهدان عینی در قضیه و
سایر اشخاصی که اظهارات شان اخذ و
از آنها در زمینه معلومات حاصل گردیده
است.
- ۶- شرح چگونگی قضیه و اظهارات
مجنی علیه، مظنون، شاهد و گزارش اهل
خبره.
- ۷- ذکر تعداد اوراق و مدارک بدست
آمده.
- ۸- هویت مؤظفین کشف و امضای
آنها.
- ۹- سایر مواردی که ذکر آن در مورد
واقعہ جرمی ضروری تشخیص گردد.
- (۳) هرگاه در قضیه جرمی، مظنون
تشخیص و گرفتار نشده باشد، پولیس
مکلف است، تدابیر لازم را جهت
تشخیص و گرفتاری وی اتخاذ نموده،
حکم گرفتاری مظنون را در صورت
- (۳) که چېرې په جرمي قضیه کې، مظنون
تشخیص او نیول شوی نه وي، پولیس
مکلف دي، د هغه د تشخیص او نیولو
لپاره لازم تدبیرونه ونیسي، د مظنون د
نیولو حکم، د دلایلو د موجودیت په

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

صورت کي له واکمني مرجع څخه واخلي او پایله اړوند څارنوالی ته رپوټ ورکړي.

د مظنون په خوشي کېدو یا توقیف کي د څارنوال واک

اته اتيایمه ماده:

څارنوال ددې قانون په اووه اتيایمه ماده کې د درج شوي محضر له ترلاسه کولو وروسته په لاندې توګه اجراءات کوي:

۱- په هغه صورت کې چې پدې قانون د درج شوو حکمونو مطابق د مظنون توقیف اړین نه وي، فوراً له احوالو سره سم د هغه د خوشي کېدو امر د بالمال کفالت په قید یا پرته له هغه څخه صادروي.

۲- په هغه صورت کې چې څارنوال، د مظنون توقیف د تحقیق د بشپړولو لپاره لازم وېولي، له احوالو سره سم د هغه د توقیف امر ددې قانون د حکمونو په حدودو کې صادروي.

۳- په هغه صورت کې چې اړوند اجراءات، د تورن متناوب حضور ایجاب

موجودیت دلایل ازمرجع ذیصلاح اخذ و نتیجه را به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

صلاحیت څارنوال در مورد رهائی یا توقیف مظنون

ماده هشتاد و هشتم:

څارنوال بعد از دریافت محضر مندرج ماده هشتاد و هفتم این قانون قرار ذیل اجراءات می نماید:

۱- در صورتی که مطابق احکام مندرج این قانون توقیف مظنون ضروری نباشد، فوراً امر رهائی وی را حسب احوال، بقید کفالت بالمال یا بدون آن صادر می نماید.

۲- در صورتی که څارنوال، توقیف مظنون را غرض اکمال تحقیق لازم داند، حسب احوال امرتوقیف اورا درحدود احکام این قانون صادر می کند.

۳- در صورتی که اجراءات مربوط، حضور متناوب متهم را ایجاب

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

کړي او تورن د توقیف وړ نه وي،
څارنوال کولای شي، په احتیاطي
تدبیرونو، د پولیسو دفتر ته حاضرۍ، له
ښار یا اړوندې ناحیې څخه له وتلو
(خارجېدو) څخه په منع او یا د احضار په
ضمانت هغه مکلف کړي.

د اجرااتو د اصطلاح غوښتنه

ننه اتیایمه ماده:

که چېرې څارنوال د قضیې د پانولو
تسلیمۍ وروسته تشخیص کړي چې د
محضرونو په ترتیب، د کشف په اجرااتو
او د اثبات د دلایلو په راټولولو کې، د
قانون حکمونه په پام کې نیول شوي ندي
یا د وروستیو اجرااتو لپاره کافي دلایل
راټول شوي ندي، موضوع د سالمو
(سمو) اجرااتو لپاره اړوندو کشفي
مراجعو ته محولوي.

د نویو دلایلو د راټولولو غوښتنه

نوي یمه ماده:

که چېرې څارنوال تشخیص کړي چې
قضیه د نورو جرمي اړخونو لرونکې ده یا
نور اشخاص د جرم د شریکانو په توګه

نماید و متهم قابل توقیف نباشد، څارنوال
می تواند به تدابیری
احتیاطی، حاضری به دفتر پولیس،
منع خروج از شهر یا ناحیه
مربوط و یا ضمانت احضار او را
مکلف سازد.

مطالبه اصلاح اجراات

ماده هشتاد ونهم:

هرگاه څارنوال بعد از تسلیمی اوراق
قضیه تشخیص نماید، که در ترتیب
محاضر، اجراات کشف و جمع
آوری دلایل اثبات، احکام قانون
رعایت نگردیده یا دلایل کافی برای
اجراات بعدی جمع آوری نه شده است،
موضوع را جهت اجراات سالم به
مراجع کشفی مربوط محول
می نماید.

مطالبه جمع آوری دلایل جدید

ماده نودم:

هرگاه څارنوال تشخیص نماید که
قضیه متضمن جنبه های دیگر جرمی
بوده یا اشخاص دیگر بحیث شریک جرم

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

وجود دارد که دلايل عليه آنها جمع آوری نه شده است، می تواند به تحقیق قضیه روی دلايل موجود اجراءات و در عین حال پولیس وسایر مراجع ضبط قضائی را به اجراءات لازم و جمع آوری دلايل هدايت بدهد.

تخلفات پولیس و مؤظف امنیت

ملی

ماده نود و یکم:

هرگاه خانونال در جریان تحقیق تشخیص نماید که پولیس و مؤظف امنیت ملی در اجراءات مربوط به قضیه مرتکب تخلفات قانونی گردیده است، موضوع را حسب احوال غرض اتخاذ تصمیم قانونی به مقام ذیصلاح اداره مربوط محول می نماید.

وجود لري چې د هغوی پر خلاف دلايل راټول شوي ندي، کولای شي د موجودو دلايلو له مخې د قضیې پر تحقیق اجراءات وکړي او په عین حال کې پولیسو او د قضایې ضبط نورو مراجعو ته د لازمو اجراءاتو د کولو او د دلايلو د راټولولو لارښوونه وکړي.

د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف

سرغړونې

یونوي یمه ماده:

که چېرې خانونال د تحقیق په بهیر کې تشخیص کړي چې پولیس او د ملي امنیت مؤظف په قضیې پورې په اړوندو اجراءاتو کې د قانوني سرغړونو مرتکب گرځېدلي دي، موضوع له احوالو سره سم، د قانوني تصمیم د نیولو لپاره د اړوندې ادارې واکمن مقام ته محولوي.

څلورم فصل

جلب او احضار

د اشخاصو جلب

دوه نوي يمه ماده:

څارنوال او محکمه کولای شي، هر شخص چې د قانون د حکمونو مطابق د هغه بیان یا حضور د عدلي تعقیب په اجراءاتو کې ګټور تشخیص کړي، په حضور مکلف کړي. په حضور باندې تکلیف د پولیسو له لارې او د جلب پانې په صادرېدو سره صورت مومي.

که چېرې مجلوب شخص، له مؤجه عذر پرته په ټاکلي وخت حاضر نشي او یا له حضور څخه ډډه وکړي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغه د احضار امر د پولیسو له لارې صادر کړي.

د جلب او احضار امرونه

درې نوي يمه ماده:

(۱) د جلب او احضار امرونه په دریو نسخو کې لیکل کېږي چې یوه نسخه یې په اداره کې ساتل کېږي او دوه نورې نسخې پولیسو ته ورتسلمېږي خو یوه

فصل چهارم

جلب و احضار

جلب اشخاص

ماده نودودوم:

څارنوال و محکمه می توانند هر شخصی را که مطابق احکام قانون بیان یا حضور او را در اجراءات تعقیب عدلی مفید و مؤثر تشخیص نمایند، به حضور مکلف سازند. تکلیف بحضور با صدور جلب نامه و از طریق پولیس صورت می گیرد.

هرگاه شخص مجلوب، بدون عذر مؤجه بوقت معین حاضر نگردد و یا از حضور امتناع ورزد، څارنوال و محکمه می توانند امر احضار او را از طریق پولیس صادر نمایند.

اوامر جلب واحضار

ماده نود وسوم:

(۱) اوامر جلب واحضار درسه نسخه تحریر می شود که یک نسخه آن در اداره حفظ و دونه نسخه دیگر به پولیس تسلیم می گردد تا یک نسخه را

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- نسخه په دفتر کې ثبت او وساتي، بله نسخه مطلوب شخص ته ورتسليم کړي. صادر شوي امرونه د لاندې مطالبو لرونکي دي:
- ۱- د مطلوب شخص نوم، ولد، دنده او د اوسېدو ځای.
 - ۲- د جلب يا احضار د صادروونکي ادارې نوم او ادرس.
 - ۳- د جلب يا احضار د صادريدو موجه اسباب او د هغه قانون د مادې يادول چې ددغه شان امر د صادريدو اجازه يې ورکړې.
 - ۴- هغه ځای، ساعت او نېټه چې د شخص حضور پکې مطلوب دی.
 - ۵- د جلب يا احضار د ابلاغ د ډول په اړه د پوليسو مکلفيت او هغه چلند چې پوليس يې بايد د امرونو له منلو څخه د ډډې کولو په صورت کې وکړي.
 - (۲) د جلب او احضار امرونه د شمېرې (ګڼې) او نېټې لرونکي وي، د صادروونکې مرجع لخوا ثبت، لاسليک او مهر کېږي.
- در دفتر ثبت و حفظ نموده، نسخه ديگر را به شخص مطلوب تسليم دهد. اوامر صادره حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- نام، ولد، وظیفه و محل سکونت شخص مطلوب.
 - ۲- نام و آدرس اداره صادر کننده جلب یا احضار.
 - ۳- اسباب موجب صدور جلب یا احضار و ذکر ماده قانونی که به صدور چنین امر اجازه داده است.
 - ۴- محل، ساعت و تاریخی که حضور شخص در آن مطلوب است.
 - ۵- مکلفیت پولیس مبنی بر نحوه ابلاغ جلب یا احضار و برخوردی که پولیس در صورت امتناع از قبول اوامر صادره باید اتخاذ نماید.
 - (۲) اوامر جلب و احضار، دارای شماره و تاریخ بوده از طرف مرجع صادر کننده ثبت، امضاء و مهر می گردد.

د جلب او احضار د اعتبار موده

خلور نوي يمه ماده:

(۱) اړوند پوليس مكلف دی، هغه امرونه چې د شخص د جلب يا احضار په هکله د واکمنو مراجعو لخوا صادرېږي، تنفيذ کړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د هغو د صادرېدو له نېټې څخه تر (۱۸۰) ورځو پورې اعتبار لري، خو دا چې د صادرونکي مرجع لخوا لغو يا تمديد شوي وي.

د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

پنځه نوي يمه ماده:

(۱) جلب او احضار د پوليسو په واسطه د مطلوب شخص د دندې يا شغل په ځای او يا د اوسېدو په ځای کې ابلاغ او يو نقل يې هغه ته ورتسليمېږي، لاسليک يا د ګوټې نښه يې په بل نقل کې اخيستل کېږي.

(۲) که چېرې مطلوب شخص د دندې، شغل د اجراء يا د اوسېدو په ځای کې پيدا نشي، د جلب او احضار پاڼه د هغه د

مدت اعتبار جلب واحضار

ماده نود وچهارم:

(۱) پوليس مربوط مکلف است اوامري را که ازطرف مراجع ذيصلاح درمورد جلب يا احضار شخص صادر مي شود، تنفيذ نمايد.

(۲) اوامر جلب واحضار ازتاريخ صدور آن الی (۱۸۰) روز اعتبار دارد، مگر اينکه ازطرف مرجع صادرکننده لغو يا تمديد شده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار

ماده نود وپنجم:

(۱) جلب واحضار توسط پوليس در محل وظيفه يا شغل و يا محل سکونت شخص مطلوب ابلاغ ويک نقل آن به او تسليم گرديده، امضاء يا نشان انگشت وی در نقل ديگر آن اخذ مي گردد.

(۲) هرگاه شخص مطلوب در محل اجرائی وظيفه، شغل ياسکونت دريافت شده نتواند، ورق جلب واحضار به يکی

از اعضای فامیل یا شخصی که با او یکجا سکونت دارد یا اقارب وی تسلیم و امضاء و نشان انگشت وی اخذ می گردد، در غیر آن موضوع در محضر درج می گردد.

(۳) هرگاه تدابیر مندرج فقره های (۲ و ۱) این ماده میسر نباشد، ورقه جلب و احضار به نزدیکترین مرجع اداری محل وظیفه یا شغل یا سکونت وی سپرده می شود.

(۴) هرگاه آدرس مسکونی شخص مطلوب دریافت شده نتواند، پولیس مکلف است تدابیر لازم را غرض دریافت محل سکونت و یا محل کار شخص اتخاذ نماید، در صورت عدم مؤثریت چنین تدابیر، پولیس مکلف است، جلب و احضار نامه را به مرجع اداری که آخرین محل سکونت شخص مطلوب تثبیت می گردد، تسلیم نماید.

(۵) جلب و احضار به وسیله تلفون یا سایر وسایل الکترونیکی و مخابراتی نیز معتبر شناخته می شود.

مشروط بر اینکه به قید تاریخ و زمان و

کورتی. یوه غری یا هغه شخص ته چې له ده سره یو ځای اوسېږي یا د هغه خپلوانو ته ورتسلیم او لاسلیک او د کوتې نښه یې اخیستل کېږي پرته لدې، موضوع په محضر کې درجېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱ او ۲) فقره کې درج شوي تدبیرونه میسر نه وي، د جلب او احضار پاڼه د هغه ددندې یا شغل یا د اوسېدو د ځای نېږدې اداري مرجع ته سپارل کېږي.

(۴) که چېرې د مطلوب شخص استوګنیز ادرس پیدا نشي، پولیس مکلف دی د شخص د اوسېدو د ځای او یا د کار د ځای د پیدا کولو په غرض لازم تدبیرونه ونیسي، ددغه شان تدبیرونو د نه اغېزمنتیا په صورت کې، پولیس مکلف دی د جلب او احضار لیک هغې اداري مرجع ته چې د مطلوب شخص د اوسېدو وروستۍ ځای تثبیتېږي، تسلیم کړي.

(۵) جلب او احضار د تېلفون یا نورو الکترونیکی او مخابراتي وسایلو په وسیله هم معتبر پېژندل کېږي.

پدې شرط چې د نېټې او زمان او د

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

مخاطب او د پيغام د اخيستونکي د هويت
د يادونې په قيد او د مخابره کورونکي په
لا سليک وي او په ثبت رسېدلی وي

له مسکن څخه بهر د جلب او

احضار د امرونو ابلاغ

شپړنوي يمه ماده:

(۱) که چېرې شخص په محبس يا
توقيف خونه کې وي، جلب او احضار د
اپړوندې ادارې له لارې هغه ته
ابلاغېږي.

(۲) د کارکوونکو جلب او احضار د
هغوی اپړوندې ادارې ته استول کېږي.

(۳) د وسله والو ځواکونو، پوليسو، ملي
امنيت او نورو نظامي منسويينو جلب او
احضار د هغوی اپړوند وزارت يا قطعې ته
استول کېږي.

(۴) د حکمي اشخاصو جلب او احضار د
هغو مرکزي ادارې يا اپړوندې نېږدې
نماینډګۍ ته سپارل کېږي.

(۵) د هغه شخص جلب او احضار چې له
هېواده بهر اوسېږي يا مېشت دی، د
بهرنيو چارو وزارت له لارې د اپړوندو

ذکر هويت طرف مخاطب و گیرنده پیام
و امضاء مخابره کننده بوده و به ثبت
رسیده باشد.

ابلاغ او امر جلب و احضار به خارج

از مسکن

ماده نود و ششم:

(۱) هرگاه شخص مطلوب در محبس
یا توقیف خانه قرار داشته باشد، جلب
و احضار از طریق اداره مربوط به وی
ابلاغ می گردد.

(۲) جلب و احضار کارکنان به اداره
مربوط شان فرستاده می شود.

(۳) جلب و احضار منسوبین قوای
مسلح، پولیس، امنیت ملی و سایر
منسوبین نظامی به وزارت یا قطعۀ مربوط
شان فرستاده می شود.

(۴) جلب و احضار اشخاص حکمی به
اداره مرکزی یا نزدیکترین نمایندگی
مربوط آن سپرده می شود.

(۵) جلب و احضار شخصی که در خارج
کشور سکونت یا اقامت دارد، از طریق
وزارت امور خارجه توسط نمایندگی

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

سياسي يا قونسلې نمايندگيو په واسطه
ابلاغېږي.

د نيونې (گرفتاری) امر

اووه نوي يمه ماده:

که چېرې مطلوب شخص د مؤجه عذر له
لرلو پرته د احضار له امر څخه سرغړونه
وکړي يا په روښانه قرائنو سره د هغه د
اخفاء (پټېدو) يا تېښتې وېره مدللې وي
او ياد هغه آزادي د جرمي آثارو او علایمو
د ضایع کېدو باعث شي او يا په پام وړ
حوزه کې د اوسېدلو ټاکلې ځای ونلري،
د څارنوال يا محکمې لخوا له احوالو سره
سم، د هغه د نيونې امر صادر او يا پولیس
پدې قانون کې د درج شوو حکمونو پر
بنسټ د هغه په نيولو لاس پورې
کوي.

په شپه کې د ابلاغ منع

اته نوي يمه ماده:

په شپه کې د شخص د جلب، احضار او
نيونې د امر ابلاغ جواز نلري.

های سیاسی یا قونسلې مربوط ابلاغ
می گردد.

امر گرفتاری

ماده نود وهفتم:

هرگاه شخص مطلوب بدون داشتن
عذر مؤجه از قبول امر احضار
سرپیچی نماید یا خوف اخفاء یا
فرار وی با قرائن روشن مدلل باشد
و یا آزادی وی باعث ضیاع آثار
و علایم جرمی گردد و یا در حوزه
مورد نظر محل سکونت معین نداشته
باشد، امر گرفتاری وی حسب
احوال از طرف څارنوال یا محکمه
صادرو یا پولیس به اساس احکام مندرج
این قانون به گرفتاری او اقدام
می نماید.

منع ابلاغ در شب

ماده نود وهشتم:

ابلاغ امر جلب، احضار و گرفتاری
شخص در شب جواز ندارد.

پنجم فصل

توقيف

د توقيف مشروعيت

نهه نوي يمه ماده:

(۱) مظنون يا تورن ددې قانون د حکمونو مطابق توقیفېدی شي.

(۲) د توقیف خونو مسئولین نشي کولای، پدې قانون کې د درج شوو واکمنو مقاماتو له امرونو او قرارونو پرته مظنون يا تورن په توقیف خونه کې ومني يا هغه له هغې مودې څخه زیات چې د توقیف په امر کې ياده شوې ده په توقیف خونه کې وساتي.

(۳) څارنوالۍ او محکمه په یوه له لاندې حالاتو کې د جنحې يا جنایت د مظنون يا تورن د توقیف قرار صادرولای شي:

۱- د جنایت د جرم د ارتکاب په اړه د اثبات د دلایلو د شتون په صورت کې.

۲- د مشهود جرم د ارتکاب په صورت کې.

۳- په هغه صورت کې چې د مظنون يا تورن هویت معلوم نه وي.

فصل پنجم

توقيف

مشروعيت توقيف

ماده نودونهم:

(۱) مظنون يا متهم مطابق به احکام این قانون توقیف شده می تواند.

(۲) مسئولین توقیف خانه ها نمی توانند بدون اوامر و قرار های مقامات ذیصلاح مندرج این قانون مظنون یا متهم را در توقیف خانه قبول یا وی را بیشتر از میعاد معینه که در امر توقیف ذکر شده است در توقیف خانه نگهدارد.

(۳) څارنوالی و محکمه دریکی از حالات ذیل قرار توقیف مظنون یا متهم جنحه یا جنایت را صادر نموده می توانند:

۱- در صورت موجودیت دلایل اثبات مبنی بر ارتکاب جرم جنایت.

۲- در صورت ارتکاب جرم مشهود.

۳- در صورتی که هویت مظنون یا متهم معلوم نباشد.

- ۴- په هغه صورت کې چې په جرم کې د مظنون يا تورن د اخفا يا تېنستي وېره موجوده وي.
- ۵- په هغه صورت کې چې د جرمي مدارکو او سندونو د ضايع کېدو وېره موجوده وي.
- ۶- په هغه صورت کې چې مظنون يا تورن په اړونده حوزه کې، د دايمي مېشتې (اوسېدو) ځای ونلري.
- ۴- در صورتی که خوف اخفا يا فرار مظنون يا متهم در جرم موجود باشد.
- ۵- در صورتی که خوف ضياع يا تغيير مدارک و اسناد جرمی موجود باشد.
- ۶- در صورتی که مظنون يا متهم در حوزه مربوطه، محل اقامت دايمي نداشته باشد.

د تحقيق په بهير کې د توقيف موده

سلمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي د مظنون له تسليمۍ وروسته، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو دلايلو د شتون په صورت کې د جنحې په جرم کې د هغه د توقيف امر د (۷) ورځو مودې او د جنايت په جرم کې له احوالو سره سم د (۱۵) ورځو لپاره صادر کړي.

(۲) که چېرې تر توقيف لاندې شخص يا د هغه مدافع وکیل او يا حقوقي مساعد د توقيف د دوام پر خلاف اعتراض ولري او يا څارنوال د توقيف تمديد ددې مادې د

مدت توقيف در جريان تحقيق

ماده صدم:

(۱) څارنوال می تواند بعد از تسليمی مظنون در صورت موجودیت دلايل مندرج فقره (۳) ماده نود ونهم این قانون امر توقيف او را در جرم جنحه برای مدت (۷) روز و در جرم جنايت حسب احوال برای مدت (۱۵) روز صادر نماید.

(۲) هرگاه شخص تحت توقيف يا وکیل مدافع ويا مساعد حقوقي وی عليه دوام توقيف اعتراض داشته ويا څارنوال

تمديد توقيف را مطابق حكم فقره (۳) اين ماده تقاضا نمايد، خارنوال بايد شخص تحت توقيف را (۳) روز قبل از انتهای مدت تمديد توقيف به پيشگاه محكمه غرض اصدار قرار تمديد توقيف حاضر نمايد.

متهم، وكيل مدافع يا مساعد حقوقی وی حين تصميم گيری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۳) هرگاه در جرم جنحه مدت (۷) روز و در جرم جنایت مدت (۱۵) روز برای اكمال تحقيق و ترتيب صورت دعوی کافی نباشد، خارنوال می تواند با رعایت مراتب مندرج فقره (۲) اين ماده پيشنهاد تمديد توقيف متهم را حسب احوال طورذیل به محكمه ابتدائيه مربوط تقديم نمايد:

- ۱- در جرم جنحه مدت الی (۱۰) روز.
- ۲- در جرم جنایت مدت الی (۳۰) روز.

(۳) فقری د حكم مطابق وغواری، خارنوال بايد تر توقيف لاندې شخص د توقيف د تمديد د مودې له انتها (پايته رسېدو) څخه (۳) ورځې د مخه د توقيف د تمديد د قرار د صادرېدو په غرض د محكمې په وړاندې حاضر كړي.

تورن، د هغه مدافع وکیل یا حقوقی مساعد د تصميم نیونې په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.

(۳) که چېرې دجنحې په جرم کې (۷) ورځې موده او دجنایت په جرم کې (۱۵) ورځې موده دتحقیق دپشپړولو او د صورت دعوی د ترتیبولو لپاره کافي نه وي، خارنوال کولای شي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو مراتبو له په پام کې نیولو سره دتورن دتوقیف د تمديد وړاندیز له احوالو سره سم، په لاندې توګه اړوندې ابتدائیه محکمې ته وړاندې کړي:

- ۱- د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې پورې.
- ۲- د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې.

(۴) هرگاه ضرورت توقیف متهم قبل از تکمیل مدت توقیف بر طرف گردد، امر توقیف حسب احوال مانع رهائی او به قید کفالت بالمال یا بدون آن نمی شود.

(۵) هرگاه خارنوال در میعاد مندرج فقره (۳) این ماده نه تواند، تحقیق را تکمیل و صورت دعوی را ارایه نماید و ضرورت تمديد توقیف متهم مطابق احکام این قانون لازم باشد، محکمه ابتدائیه به پیشنهاد خارنوالی بعد از ارزیابی دلایل خارنوال و اظهارات متهم می تواند توقیف وی را در جرم جنحه الی مدت (۱۰) روز و در جرم جنایت الی مدت (۳۰) روز تمديد نماید. متهم و وکیل مدافع یا مساعد حقوقی او حین تصمیم گیری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۶) تمديد مدت توقیف متهم به هیچ وجه از طرف محکمه ابتدائیه مجموعاً در جرم جنحه از (۲۰) روز و در جرم جنایت از (۶۰) روز بیشتر صادر شده

(۴) که چهری د تورن د توقیف اړتیا د توقیف د مودې له پوره کېدو مخکې لرې شي، د توقیف امر له احوالو سره سم د بالمال کفالت په قید یا له هغه څخه پرته د دده د خوشې کېدو ځنډ نه کېږي.

(۵) که چهری خارنوال ددې مادې په (۳) فقره کې په درج شوې موده کې ونکړای شي، تحقیق بشپړ او صورت دعوي وړاندې کړي او د تورن د توقیف د تمديد اړتیا ددې قانون د حکمونو مطابق لازمه وي، ابتدائیه محکمه د خارنوالی په وړاندیز د خارنوال د دلایلو او د تورن د بیانونو له ارزونې وروسته کولای شي د هغه توقیف د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې او د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې تمديد کړي. تورن او د هغه مدافع وکیل یا حقوقی مساعد د تصمیم نیونې په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.

(۶) د تورن د توقیف د مودې تمديد په هېڅ وجه، د ابتدائیه محکمې لخوا ټوله (مجموعاً) د جنحې په جرم کې له (۲۰) ورځو او د جنایت په جرم کې له (۶۰)

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ورځو څخه زيات نشي صادرېدای.

نمی تواند.

محکمې ته د دوسيې له تسليمۍ

توقيف متهم بعد از تسليمی دوسيې

وروسته د تورن توقيف

به محکمه

يوسلو يوه يمه ماده:

ماده يكصد ويكم:

(۱) د تر توقيف لاندې تورن د برخليک ټاکل، محکمې ته د قضیې له حالې وروسته، د هغې په غاړه ده او کولای شي د قضايي څېړنې په پړاوونو کې په لاندې ترتيب سره د تورن د توقيف قرار صادر کړي:

(۱) تعيين سرنوشت متهم تحت توقيف بعد از احالۀ قضيه به محکمه، به عهده آن بوده و می تواند در مراحل رسيدگی قضائی به ترتيب ذيل قرار توقيف متهم را صادر نمايد:

- ۱- په ابتدائيه محکمه کې د قضیې د څېړنې په بهير کې تر (۳۰) ورځو پورې.
- ۲- د استيناف په محکمه کې د قضیې د څېړنې په بهير کې تر (۶۰) ورځو پورې.
- ۳- په ستره محکمه کې د قضیې د څېړنې په بهير کې تر (۶۰) ورځو پورې.
- (۲) که چېرې قضيه د محکمې لخوا په تحقيق کې د نیمگړتياوو له امله څارنوالۍ ته مسترده شي، محکمه مکلفه ده د تورن برخليک ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو واکونو مطابق وټاکي.
- (۳) د محاکمې په ټولو پړاوونو (ابتدائيه،

- ۱- درجریان رسیدگی قضیه درمحکمه ابتدائیه الی (۳۰) روز .
- ۲- در جریان رسیدگی قضیه درمحکمه استیناف الی (۳۰) روز .
- ۳- در جریان رسیدگی قضیه درستره محکمه الی (۶۰) روز .
- (۲) هرگاه قضیه از طرف محکمه بنابر نواقص در تحقیق به څارنوالی مسترد گردد، محکمه مکلف است سرنوشت متهم را طبق صلاحیت های مندرج فقره (۱) این ماده تعیین نماید.
- (۳) مجموع مدت توقيف در تمام

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

استيناف او سترې محكمې) كې د توقيف
ټوله موده له (۱۲۰) ورځو څخه زياتېدای
نشي.

د برائت پر حکم د اعتراض د څېړنې
په منظور توقيف

يوسلو دوه يمه ماده:

که چېرې څارنوال د تورن د برائت په اړه
د جنايت په جرم کې د ابتدائيه محكمې پر
صادره حکم اعتراض وکړي، پورتنۍ
محکمه د تورن دتوقيف د ادامې موضوع،
د اعتراض وړ اصل قضیې له څېړنې دمخه
په مستعجله توگه څېړي او د هغه د
توقيف يا خوشې کېدو په برخه کې لازم
تصميم نيسي. که چېرې پورتنۍ محکمه
زيات نه زيات د (۱۵) ورځو مودې په
ترڅ کې د تورن د توقيف د تمدید امر
صادر نکړي ، تورن فوراً خوشې کېږي.

د توقيف خونې د مسئول مکلفيت

يوسلو درېيمه ماده:

(۱) د توقيف خونې مسئول مکلف دی د
تورن د توقيف امر چې دواکمنې مرجع
لخوا او ددې قانون د ټاکلې مودې په

مراحل محاکمه (ابتدائيه، استيناف وستره
محکمه) از (۱۲۰) روز بيشتر بوده نمی
تواند.

توقيف به منظور رسيدگی اعتراض
بر حکم برائت

ماده یکصد ودوم:

هرگاه څارنوال به حکم صادره محکمه
ابتدائيه در جرم جنايت مبنی بر برائت
متهم اعتراض نماید، محکمه فوقانی
موضوع ادامه توقيف متهم را قبل از
رسيدگی به اصل قضيه مورد اعتراض
طور مستعجل رسيدگی ودر زمينه توقيف
يا رهائی وی تصميم لازم اتخاذ می
نماید. هرگاه محکمه فوقانی حد اکثر در
خلال مدت (۱۵) روز امر تمدید توقيف
متهم را صادر نه نماید، متهم فوراً رها
می گردد.

مکلفيت مسئول توقيف خانه

ماده یکصد وسوم:

(۱) مسئول توقيف خانه مکلف است
امر توقيف متهم را که از طرف مرجع
ذیصلاح و در محدوده میعاد معين اين

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

قانون صادر گرديده باشد، تنفيذ
نمايد.

(۲) مسئول توقيف خانه مكلف
است، شخص تحت توقيف را به مجرد
انقضای مدت توقيف يا الغای امر
آن يا صدور امر رهائی يا صدور حكم
برائت از طرف مراجع ذيصلاح با
رعایت احكام اين قانون به صورت
فوری رها و به خاړنوالی تسليم
نمايد، مگر اینکه حكم به الزاميت
متهم بيش از مدت سپری شده وی در
توقيف، صادريا به تمديد توقيف
متهم از مراجع ذيصلاح امر شده
باشد.

اطلاع شخص در مورد بازداشت

غير قانونی

ماده يكصد و چهارم:

شخصی كه از بازداشت غيرقانونی
شخص دیگری اطلاع داشته يا
بداند كه مظنون درمحل غير از
نظارت خانه يا توقيف خانه، تحت
نظارت يا توقيف قرار دارد، مكلف

محدوده كې صادر شوی وي، تنفيذ
كړي.

(۲) د توقيف خونې مسئول مكلف دی،
تر توقيف لاندې شخص، د توقيف د
مودې په مجرد د تېرېدو يا يې له واكمنو
مراجعو څخه د امر په الغا يا د خوشې
كېدو د امر په صادريدو يا د برائت د
حكم په صادريدو، ددې قانون د حكمونو
له په پام كې نيولو سره په فوري صورت
خوشې او خاړنوالی ته ورتسليم كړي، خو
دا چې حكم په توقيف كې د هغه له تېرې
شوې مودې څخه زيات د تورن په
الزاميت صادر يا له واكمنو مراجعو څخه
د تورن د توقيف په تمديد امر شوی وي.

د غير قانوني بندي كېدو په هكله د

شخص خبرتيا

يوسلو څلورمه ماده:

هغه شخص چې د بل شخص له غير
قانوني بندي كېدو څخه خبرتيا ولري يا
پوه شي چې مظنون له خاړنتون (نظارت
خونې) يا توقيف خونې پرته په بل ځای
كې تر نظارت يا توقيف لاندې دی،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

مكلف دى اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکړي.

است به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.

پدې صورت کې څارنوالۍ لازم تحقیقات سرته رسوي او مرتکب تر عدلي تعقیب لاندې نیسي.

در این صورت څارنوالی تحقیقات لازم را انجام و مرتکب را تحت تعقیب عدلی قرار می دهد.

شپږم فصل

لنډ مهاله (مؤقت) خوشې کېدل

په بالمال کفالت خوشې کېدل

یوسلو پنځمه ماده:

څارنوالۍ او محکمه د اثبات د دلایلو باوجود، ددې قانون د نهه نوي یمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو حالاتو له په پام کې نیولو سره کولای شي، د خپل تصمیم یا تر توقیف لاندې شخص یا یې د قانوني استازي د غوښتنلیک پر بنسټ، په بالمال کفالت سره یا پرته له هغه د تورن د مؤقت خوشې کېدو امر صادر کړي.

د بالمال کفالت مبلغ اندازه

یوسلو شپږمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت مبلغ په ټولو احوالو کې د محکمې د رئیس لخوا ټاکل کېږي.
(۲) د محکمې رئیس د بالمال کفالت د

فصل ششم

رهائی مؤقت

رهائی به کفالت بالمال

ماده یکصد و پنجم:

څارنوالی و محکمه با وجود دلایل اثبات با رعایت حالات مندرج فقره (۳) ماده نودو نهم این قانون می توانند به اساس تصمیم خود یا درخواست شخص تحت توقیف یا نماینده قانونی وی، امر رهائی مؤقت متهم را به کفالت بالمال یا بدون آن صادر نمایند.

اندازه مبلغ کفالت بالمال

ماده یکصد و ششم:

(۱) مبلغ کفالت بالمال در همه احوال از طرف رئیس محکمه تعیین می گردد.
(۲) رئیس محکمه در تعیین اندازه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

اندازې په ټاکلو کې د تور د حجم تناسب او وارد شوی (رسېدلی) زیان په پام کې نیسي.

(۳) بالمال کفالت په هېڅ صورت د وارد شوي زیان له حجم څخه کمېدای نشي.

د بالمال کفالت د وجوه تخصیص

یوسلو اوومه ماده:

د بالمال کفالت په امر کې تصریح کېږي چې د تحقیق، محاکمې یا د حکم د تنفیذ په وخت کې د شخص د نه حضور او یا د نورو سرغړونو په صورت کې د مبلغ ربع (څلورمه)، د دولت حساب ته لېږدول کېږي او پاتې برخه یې د زیان د جبران یا هغې نغدې جزاء د تنفیذ په منظور چې احياناً به تورن په هغې محکومېږي، تخصیصېږي.

د کفالت د وجهې ورکړه

یوسلو اتمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت د وجهې ورکړه له مظنون او تورن یا هر بل شخص څخه منل کېږي. د نغدې کفالت وجه د پیسو د

کفالت بالمال تناسب حجم اتهام وځساره واره را درنظر می گیرد.

(۳) کفالت بالمال به هېڅ صورت کمتر از حجم خساره واره تعیین شده نمی تواند.

وجوه تخصیص کفالت بالمال

ماده یکصد و هفتم:

در امر کفالت بالمال تصریح می گردد که ربع مبلغ در صورت عدم حضور شخص حین تحقیق، محاکمه یا تنفیذ حکم و یا سایر تخلفات به حساب دولت منتقل می گردد و قسمت باقیمانده آن به منظور تنفیذ جبران خساره یا جزای نقدی که احياناً متهم به آن محکوم خواهد گردید، تخصیص داده می شود.

تأدیه وجه کفالت

ماده یکصد و هشتم:

(۱) تأدیه وجه کفالت بالمال از مظنون و متهم یا هر شخص دیگر پذیرفته می شود. وجه کفالت نقدی از

طريق تحويل پول يا تسليمی اسناد بهادار (اسناد قابل معامله) و يا تضمين بانکی از طريق حساب خاړنوالی يا محکمه در بانک صورت می گیرد. وجه کفالت مالی منقول در برابر رسيد و تعيين مشخصات در گدام امانات محکمه يا خاړنوالی حفظ و نگهداری می شود.

(۲) هرگاه وجه کفالت، وسايط نقلیه باشد، تضمين آن به اساس وثيقه شرعی از طريق محکمه يا اداره ترافیک مربوط صورت می گیرد.

عدم سمع تقاضای توقیف

ماده یکصد ونهم:

تقاضای مجنی علیه يا مدعی حق العبد مبنی بر توقیف يا اعتراض بر رهائی متهم يا لغو احکام مذکور قابل سمع نمی باشد.

مگر اینکه در جرایم قصاص و دیت که قضیه صرفاً به اثر مداخله مجنی علیه يا مدعی حق العبد اقامه شده باشد.

تحويلولو يا د بهادارو (د معاملې وړ سندونو) يا بانکي تضمين له لارې د خاړنوالی يا محکمې له حساب څخه په بانک کې صورت مومي. د منقول مالي کفالت وجه د رسيد په وړاندې او د مشخصاتو په ټاکلو سره د محکمې يا خاړنوالی د اماناتو په گدام کې ساتل کېږي.

(۲) که چېرې د کفالت وجه، نقلیه وسايط وي، د هغو تضمين د شرعي وثيقې پر بنسټ د محکمې يا د ترافيکو د اړوندې ادارې له لارې صورت مومي.

د توقیف د غوښتنې نه اورېدل

یوسلو نهمه ماده:

د تورن پر توقیف يا پر خوشې کېدو د اعتراض يا د نوموړو حکمونو د لغو په اړه د مجني علیه يا د حق العبد د مدعي غوښتنه د اورېدو وړ نده.

خو دا چې د قصاص او دیت په جرمونو کې چې قضیه یوازې د مجني علیه يا حق العبد مدعي د مداخلې له امله اقامه شوې وي.

احتياطي تدبيرونه

يوسلو لسمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې يا څارنوالۍ په وړاندې ثابته شي چې تورن د بالمال کفالت په ورکړه قادر ندی، له هغه څخه د احضار ضمانت اخیستل کېږي. که چېرې ضامن د اعتبار او باور وړ شخص نه وي په هغه شرط کولای شي د ضامن په توګه ومنل شي چې ژمنه وکړي تر کفالت لاندې شخص په احضار د نه توانېدو په صورت کې، ددې قانون په یوسلو شپږمه ماده کې درج شوې د مالي ضمانت مطلوبه وجه ورکوي. څارنوال یا محکمه پدې صورت کې لاندې احتياطي تدبيرونه هم نیولای شي:

- ۱- په ټاکلي ځای کې مېشتېدل.
- ۲- د پولیسو دفتر، څارنوالۍ یا محکمې ته له احوالو سره سم په ټاکلو وختونو کې حاضرېدل.
- ۳- پولیسو ته د ټاکل شوي ځای د ترک (پرېښودلو) او مودې خبر ورکول.

تدابیر احتیاطی

ماده یکصد ودهم:

(۱) هرگاه نزد محکمه یا څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به تأدیة کفالت بالمال نمی باشد، از نزد وی ضمانت احضار اخذ می گردد. هرگاه ضامن، شخص مورد اعتبار و اعتماد نباشد به شرطی می تواند به حیث ضامن پذیرفته شود که تعهد نماید در صورت عدم توانمندی احضار شخص تحت کفالت، وجه مطلوب ضمانت مالی مندرج ماده یکصد و ششم این قانون را می پردازد.

څارنوال یا محکمه دراین صورت تدابیر احتیاطی ذیل را نیز اتخاذ کرده می تواند:

- ۱- اقامت در محل معینه.
- ۲- حاضر شدن در اوقات معینه، حسب احوال به دفتر پولیس، څارنوالی یا محکمه.
- ۳- اطلاع به پولیس از ترک محل تعیین شده و مدت آن.

(۲) په هغه صورت کې چې د مظنون يا تورن د تېبنتې دوېرې په اړه مؤجه دلايل شتون ولري، محکمه کولای شي، له هېواد څخه د هغه د ممنوع الخروج والي قرار صادر کړي.

بيانيول او توقيف

يوسلو يوولسمه ماده:

که چېرې د تورن پر خلاف د توقيف د اړتيا په هکله دلايل څرگند شي يا هغه ددې قانون په يوسلو لسمه ماده کې درج شوي شرايط اخلال (کېدو) کړي يا بل قانوني مؤجه، علت منځته راشي، د مؤقت خوشې کېدو امر، د قانون د حکمونو مطابق د تورن د بيا نيونې يا توقيف د امر د صادرېدو خنډنه کېږي.

(۲) درصورتی که دلايل مؤجه مېنی بر خوف فرار مظنون يا متهم موجود باشد، محکمه می تواند، قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نماید.

گرفتاری و توقيف مجدد

ماده یکصدویازدهم:

هرگاه دلايل مېنی بر ضرورت توقيف، عليه متهم ظاهرشود يا وی شرايط مندرج ماده یکصد و دهم این قانون را اخلال نماید يا علت مؤجه قانونی دیگری موجود شود، امر رهائی مؤقت، مانع صدور امرمجدد گرفتاری يا توقيف متهم، مطابق احکام قانون شده نمی تواند.

اووم فصل

كشفي پټ اقدامات

د كشفي پټو (مخفي) اقداماتو

مشروعيت

يوسلو دوولسمه ماده:

(۱) ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې د درج شوو جرمونو د كشف او د اثبات د دلايلو د راټولولو لپاره كشفي پټ اقدامات صورت موندلای شي.

(۲) كشفي پټ اقدامات عبارت دي له:

۱- د تېلفون، كمپيوتر، انترنت يا نورو معلوماتي مخابراتي او تكنالوژي وسايلو له لارې د مظنونو او تورنو اشخاصو د مكالمو د محتوياتو او ارتباط اورېدل، خاړل يا ثبتول او د مكالمو او د ارتباط د ډول، ځای، سرچينې، واټن (مسافې)، تگلورې (مسير)، زمان، نېټې، اندازې، مودې په هكله د اطلاعاتو راټولول.

۲- په خصوصي اماكنو، كورونو او عامه ځايونو کې د اشخاصو الكترونيكي پټه څارنه يا د مكالمو، حركاتو او يا فعاليتونو

فصل هفتم

اقدامات مخفي كشفي

مشروعيت اقدامات مخفي

كشفي

ماده يكصدو دوازدهم:

(۱) جهت كشف جرايم مندرج ماده يكصد وسيزدهم اين قانون و جمع آوری دلايل اثبات، اقدامات مخفي كشفي صورت گرفته می تواند.

(۲) اقدامات مخفي كشفي عبارت اند از:

۱- سمع، نظارت يا ثبت محتويات، مكالمات و ارتباط اشخاص مظنون و متهم از طريق تېلفون، كمپيوتر، انترنت يا ساير وسايل مخابراتي و تكنالوجی معلوماتي و جمع آوری اطلاعات درمورد مكان، منبع، مسافه، مسير، زمان، تاريخ، اندازه، مدت مكالمات ونوع ارتباط.

۲- نظارت الكترونيكي مخفي يا ثبت مكالمات، حركات و يا فعاليت های اشخاص در اماكن، منازل خصوصي و

ثبتول.

محلات عامه.

۳- د هغو مالي معاملو څارنه چې د بانکونو يا نورو مالي او سوداگريزو مؤسسو له لارې صورت مومي.

۳- نظارت معاملات مالی که از طریق بانک ها یا سایر مؤسسات مالی و تجارتي صورت می گیرد.

۴- د مکتوب، بستې (غوټې)، کانتینر، پارسل، مادي او تخنيکي وسايلو پلټنه.

۴- تفتيش مکتوب، بسته، کانتینر، پارسل وسايل مادی و تخنيکی.

۵- د افغانستان له قلمرو څخه د يوه يا څو نورو هېوادونو قلمروته، د عدلي او قضايي واکمنو مراجعو په خبرتيا او تر څارنې لاندې د غير قانوني يا مشکوکو محمولو لېږدېدو، عبور او مرور (ترڅارنې لاندې تسليم ورکولو) ته اجازه ورکول.

۵- اجازه دادن به انتقال و عبور و مرور (تسليم دهی تحت مراقبت) محموله های غیر قانونی یا مشکوک از قلمرو افغانستان به قلمرو یک یا چند کشور دیگر با آگاهی و تحت نظارت مراجع ذیصلاح عدلی و قضائی.

د کشفې پټو اقداماتو مستلزم

جرايم مستلزم اقدامات مخفی

جرمونه

کشفی

يوسلو ديارلسمه ماده:

ماده یکصدوسیزدهم:

د لاندې جرمونو د مظنونينو او تورنو پر خلاف پټ کشفې اقدامات تر ګټې اخيستنې لاندې نیول کېږي:

اقدامات مخفی کشفی علیه مظنونین و متهمین جرایم ذیل مورد استفاده قرار می گیرد:

۱- تروريستي جرمونه، د پیسو تطهير او د تروريزم تمويل.

۱- جرایم تروريستی، تطهير پول و تمويل تروريزم.

۲- د کورني او بهرني امنيت پر خلاف د جرمونو په قانون کې درج شوي جرمونه.

۲- جرایم مندرج قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۳- د مخدرو موادو او مسکراتو جرمونه.
- ۴- د اداري فساد جرمونه.
- ۵- داخطاف او دانسان دقاچاق جرمونه.
- ۶- د قتل جرمونه.
- ۷- د عدالت له تطبيق څخه د مخنيوي په منظور، دشاهدانو، قاضيانو او څارنوالانو او د هغوی د هر يو د کورنيو د غړي د تهديد جرمونه، د هغوی تر څېړنې لاندې قضیې په ارتباط.
- ۸- د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د دپلوماتيک کنفرانس په وروستي سند کې درج شوي جرمونه.
- د پتو اقداماتو د کولو شرايط
- يوسلو څوارلسمه ماده:
- کشفې پټ اقدامات يوازې د څارنوال په وړاندیز او د محکمې په اجازه، په يوه له لاندې حالاتو کې صادرېدای شي:
- ۱- په هغه صورت کې چې شخص ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې له درج شوو جرمونو څخه د يوه په ارتکاب مظنون يا تورن وي يا د هغه په ارتکاب
- ۳- جرايم موادو مخدر و مسکرات.
- ۴- جرايم فساد اداري.
- ۵- جرايم اختطاف وقاچاق انسان.
- ۶- جرايم قتل.
- ۷- جرايم تهديد شهود، قضات و څارنوالان و اعضاي فاميل هر یک آنها در ارتباط به قضيه مورد رسيدگی آنها، به منظور جلوگیری از تطبيق عدالت.
- ۸- جرايم مندرج اساسنامه محکمه جزائي بين المللی و سند نهائی کنفرانس دپلو ماتیک روم.
- شرايط اتخاذ اقدامات مخفي
- ماده یکصدوچهاردهم:
- اقدامات مخفی کشفی تنها به پیشنهاد څارنوال و اجازه محکمه در یکی از حالات ذیل صادر شده می تواند:
- ۱- در صورتی که شخص، مظنون يا متهم به ارتکاب یکی از جرايم مندرج ماده یکصدو سیزدهم این قانون بوده يا در ارتکاب آن شریک

کې شریک وي.

باشد.

۲- په هغه صورت کې چې د پام وړ سندونو او مدارکو د راټولولو امکان له بلې لارې څخه موجود نه وي او يا يې له بلې لارې څخه راټولول د ستونزو د پيدا کېدو باعث شي.

۲- در صورتی که امکان جمع آوری اسناد و مدارک مورد نظر از طریق دیگری ممکن نباشد و یا جمع آوری آنها از طریق دیگر باعث بروز مشکلات گردد.

۳- په هغه صورت کې چې شخص ددې قانون په یو سلو دیارلسمه ماده کې په درج شوو جرمونو کې د معلوماتي یا مخابراتي تکنالوژۍ له وسایلو څخه د مظنون یا تورن د کټې اخیستنې په مورد د علم با وجود، د غه وسایل د مظنون یا تورن په واک کې ورکړي.

۳- در صورتی که شخص با وجود علم به مورد استفاده مظنون یا متهم از وسایل تکنالوجی معلوماتی یا مخابراتی در جرایم مندرج ماده یکصدو سیزدهم این قانون، وسایل مذکور را در اختیار مظنون یا متهم، قرار دهد.

۴- په هغه صورت کې چې شخص مظنون یا تورن ته په جرم پورې د اړوندو معلوماتو د برابرولو یا ترلاسه کولو وسیله شي.

۴- در صورتی که شخص وسیله تهیه یا دریافت معلومات مربوط به جرم برای مظنون یا متهم قرار گیرد.

د کشفې پټو اقداماتو د کولو (سرته

محتوای اتخاذ اقدامات مخفی

رسولو) محتوي او د هغې نه افشاء

کشفی وعدم افشای آن

یوسلو پنځلسمه ماده:

ماده یکصدوپانزدهم:

(۱) د قضايي ضبط مامور مکلف دی، د کشفې پټو اقداماتو د کولو اجازه د اړوند

(۱) مامور ضبط قضائی مکلف است، اجازه اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را از

طريق ڄارنوال مربوط از محكمه ذیصلاح درخواست نماید. درخواست، تحریری و شامل موارد ذیل می باشد:

۱- شهرت مکمل شخصی که علیه او اقدامات مخفی کشفی درخواست شده است.

۲- نوع جرم .

۳- نوع اقدامات مخفی کشفی.

۴- دلایل موجه اجرای اقدامات مخفی کشفی.

۵- تاریخ آغاز و مدتی که برای اقدامات مخفی کشفی تقاضا می گردد. (۲) در صورت تحقق موارد مندرج فقره (۱) این ماده محکمه قرار اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را صادر و در غیر آن با ذکر دلایل، درخواست را کتباً رد می نماید.

(۳) در صورتی که حالات ضرورت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی تغییر نموده یا از بین رفته باشد، محکمه می تواند حسب احوال قرار خود را اصلاح یا لغو نماید.

(۴) در حالت مندرج فقره (۳) این

ڄارنوال له لارې له واکمنې محکمې څخه وغواړي. غوښتنه لیکلې او لاندې موارد پکې شامل وي:

۱- د هغه شخص بشپړ شهرت چې پر خلاف يې کشفی پټ اقدامات غوښتل شوي دي.

۲- د جرم ډول.

۳- د کشفی پټو اقداماتو ډول.

۴- د کشفی پټو اقداماتو د اجراء موجه دلایل.

۵- د پیل نېټه او هغه موده چې د کشفی پټو اقداماتو لپاره غوښتل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو مواردو د تحقق په صورت کې، محکمه د کشفی پټو اقداماتو د کولو قرار صادروي او پرته لدې د دلایلو په یادولو سره، د غوښتنلیک په توګه ردوي.

(۳) په هغه صورت کې چې د کشفی پټو اقداماتو د کولو د اړتیا حالاتو بدلون موندلی وي یا له منځه تللي وي، محکمه کولای شي له احوالو سره سم خپل قرار اصلاح یا لغو کړي.

(۴) ددې مادې په (۳) فقره کې په درج

ماده مامور ضبط قضائي مکلف است به اسرع وقت به څارنوالی مربوط اطلاع داده و څارنوالی محکمه را در رابطه به تغییر حالت کتباً مطلع می سازد.

(۵) تمام اشخاص حقیقی و حکمی ذیربط مکلف اند، طبق هدایت مندرج قرار صادره به منظور نظارت وثبت ارتباطات و فعالیت های اشخاص شامل قرار، اقدامات مخفی کشفی را انجام یا به انجام آن اجازه بدهند.

(۶) اشخاص حقیقی و حکمی ذیربط مندرج فقره (۱) این ماده نمی توانند، موجودیت حکم و اجرای اقدامات مخفی کشفی و نتایج آن را به استثنای همکار قانونی خویش به شخص دیگر بدون اجازه محکمه افشاء نمایند.

مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

ماده یکصد و شانزدهم:

(۱) مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

شوي حالت کې د قضايي ضبط مامور مکلف دی په لنډ وخت کې اړوندې څارنوالی ته خبر ورکړي او څارنوالی محکمه د حالت د بدلون په اړه په لیکلې توګه خبره وي.

(۵) ټول اړوند حقيقي او حکمي اشخاص مکلف دي، په صادر شوي قرار کې د درج شوې لارښوونې مطابق، په قرار کې د شاملو اشخاصو د اړيکيو او فعاليتونو د څارنې او ثبت په منظور، کشفي پټ اقدامات وکړي يا د هغو د سرته رسولو اجازه ورکړي.

(۶) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اړوند حقيقي او حکمي اشخاص نشي کولای، د کشفي پټو اقداماتو د حکم او اجراء موجودیت (شتون) او د هغو پایلې د خپل قانوني همکار په استثنای بل شخص ته د حکمې له اجازې پرته افشاء کړي.

د کشفی پټو اقداماتو د کولو موده

یوسلو شپاړسمه ماده:

(۱) د کشفی پټو اقداماتو د سرته رسولو

- موده تر (۹۰) ورځو پورې وي او د اړتيا په صورت کې تمدیدېدای شي.
- (۲) د کشفې پټو اقداماتو اجراء يوازې د کشف او تحقيق د اجراآتو په وخت کې عملي کېږي.
- (۳) د قضايي ضبط مامور له هرو (۳۰) ورځو وروسته په ليکلي توګه د کشفې پټو اقداماتو د اجراء د پرمختګ او لاسته راغلو پايلو رپوټ څارنوالۍ ته ورکوي، څارنوالۍ هغه محکمې ته وړاندې کوي.
- (۴) د کشفې پټو اقداماتو د کولو د حکم د تمديد د وړانديز د لزوم په صورت کې هغه پايلې چې د دمخه اقداماتو له اجراء څخه لاسته راغلي يا د اړوندو پايلو د نه ترلاسه کېدو دلايل، په وړانديز کې درجېږي.

د مکالمو او ارتباطاتو (اړيکيو)

اورېدل او څارنه

يوسلو اوولسمه ماده:

د قضايي ضبط مامور، يوازې جرمي مکالمو ته غوږ ږدي. کله چې اړخونه غير جرمي مکالمې کوي،

- الی (۹۰) روز می باشد و در صورت ضرورت تمديد شده می تواند.
- (۲) اجرای اقدامات مخفی کشفی صرف در زمان اجراآت کشف و تحقيق عملي می گردد.
- (۳) مامور ضبط قضائی بعد از هر (۳۰) روز به صورت کتبی گزارش پیشرفت و نتایج حاصله از اجرای اقدامات مخفی کشفی را به څارنوالی ارایه نموده، څارنوالی آنرا به محکمه تقدیم می نماید.
- (۴) در صورت لزوم پیشنهاد تمديد حکم اتخاذ اقدامات مخفی کشفی و نتایجی که از اجرای اقدامات اتخاذ شده قبلی بدست آمده یا دلايل عدم حصول نتایج مربوطه، درپیشنهاد درج می گردد.

سمع ونظارت مکالمات و

ارتباطات

ماده یکصد وهفدهم:

مامور ضبط قضائی صرف به مکالمات جرمی گوش می دهد. زمانی که طرفین به مکالمات غیرجرمی می پردازند، وی

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

هغه مکلف دی د مکالمو اورېدل بند کړي.

مکلف است سمع مکالمات را قطع نماید.

د مخابراتي د سندونو ساتل

نگهداري اسناد مخابراته

يوسلو اتلسمه ماده:

ماده یکصد و هجدهم:

د اورېدل شوو مکالمو ریکارد يا د ارتباط سندونه په مناسبه محفظه کې مهر او لاک کېږي او د اورېدنې يا څارنې د ټاکلې دورې له پايته رسېدو څخه وروسته د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، له لاس وهنې يا ويجاړولو او له غير قانوني افشاء څخه د ساتنې په منظور، د اورېدنې يا څارنې د حکم صادرونکې محکمې ته ورتسليمېږي.

ريکارد مکالمات سمع شده يا اسناد ارتباط در محفظه مناسب مهر و لاک گردیده و در خلال (۳۰) روز بعد از ختم دوره معینه سمع يا نظارت، به محکمه صادرکننده حکم سمع يا نظارت به منظور محافظت از دستبرد يا تخریب و عدم افشاء غير قانونی آن تسليم داده می شود.

اتم فصل

پلټنه او تلاشي

د کور او د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه

يوسلو نولسمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای د اوسېدونکي (ساکن) له استغاثې يا اجازې يا د واکمنې محکمې له د مخې قرار پرته، د شخص مسکن (کور) يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي او هغه وپلټي.

(۲) که چېرې د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه اړينه تشخيص شي پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د هغې د پلټنې وړاندیز واکمنې محکمې ته وړاندې کړي، د پلټنې د اجازې وړاندیز د لاندې مطالبو لرونکي وي:

۱- د جرم ډول.

۲- د پلټنې موخه او موضوع.

۳- د پلټنې نېټه، ساعت او ځای.

۴- د پلټنې د اجراء موده.

فصل هشتم

تفتيش و تلاشي

تفتيش مسکن و ساختمان مسکونی

ماده یکصد و نهم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال نمی توانند بدون استغاثه يا اجازه ساکن يا قرار قبلی محکمۀ ذیصلاح به مسکن شخص يا ساختمان مسکونی داخل و آنرا تفتيش نمایند.

(۲) هرگاه تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی ضروری تشخيص گردد، پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند پيشنهاد تفتيش آنرا به محکمۀ ذیصلاح ارايه نمایند، پيشنهاد اجازه تفتيش حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نوعيت جرم.

۲- هدف و موضوع تفتيش.

۳- تاريخ، ساعت و محل تفتيش.

۴- مدت اجرای تفتيش.

د پلټنې اجازه

يوسلو شلمه ماده:

واکمنه محکمه کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل او د هغو پلټل په لاندې حالاتو کې اجازه ورکوي:

۱- په هغه صورت کې چې شخص د احضار له امر يا د واجب التنفيذ حکمونو له اعمال څخه تېرېد وکړي او د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې اوسېږي.

۲- په هغه صورت کې چې د شخص د نيونې امر صادر او شخص د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې پټ وي.

۳- په هغه صورت کې چې د جنايت يا جنحې جرم د ننه په کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې ارتکاب شوی وي او د جرم د ځای کتنې، هلته ورننوتل ايجاب کړي.

۴- په هغه صورت کې چې په پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې د مظنون يا تورن د پټېدو يا ممنوعه شيانو يا په جنايت يا جنحې پورې د اړوندو شيانو د پټېدو په اړه قاطعه (پرېکنده) قرائن موجود وي.

اجازه تفتيش

ماده يکصد ويستم:

محکمه ذيصلاح، داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی و تفتيش آنها را در حالات ذيل اجازه مي دهد:

۱- در صورتی که شخص از امر احضار يا اعمال احکام واجب التنفيذ تېرېد نموده و در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر ساکن باشد.

۲- در صورتی که امر گرفتاری شخص صادر و شخص در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر مخفی باشد.

۳- در صورتی که جرم جنايت يا جنحه در داخل مسکن يا ساختمان مسکونی ارتکاب گرديده و معاينات محل جرم، ايجاب داخل شدن به آن را نمايد.

۴- در صورتی که قرائن قاطعه مبنی بر مخفی شدن مظنون يا متهم يا اخفای اشیای ممنوعه يا اشیای مربوط به جنايت يا جنحه در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر موجود باشد.

د پلټنې شکليات

يوسلو يوويشتمه ماده:

(۱) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې په وخت کې، د بنځينه پوليسې حضور شرط ګڼل کېږي.

(۲) کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل د پوليسو او څارنوال د هويت د کارت او د واکمنې محکمې د اجازه ليک په وړاندې کولو سره د دروازې له لارې صورت مومي، د ممانعت په صورت کې پوليس د اقل حد ځواک په استعمالولو سره کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي.

(۳) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه يوازې په هغه جرم پورې د مختصو شيانو د لټولو لپاره چې په هکله يې کشف او تحقيق روان وي، د دلايلو د راټولولو لپاره صورت موندلای شي.

(۴) که چېرې پوليس، د ملي امنيت موظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې داسې شيان وويني (وګوري) چې ساتل يې د قانون په حکم ګڼل شوی وي يا نوموړي شيان د بل ارتکاب شوي جرم په

شکليات تفتيش

ماده يکصد ويست ويکم:

(۱) حين تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی، حضور پوليس زن شرط دانسته می شود.

(۲) داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی با ارايه کارت هويت پوليس و څارنوال واجازه نامه محکمه با صلاحيت از طريق دروازه صورت می گيرد، در صورت ممانعت، پوليس با استعمال حد اقل قوه به مسکن يا ساختمان مسکونی داخل می شود.

(۳) تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی صرف برای جستجوی اشیای مختص به جرمی که کشف و تحقيق در مورد آن جريان دارد، جهت جمع آوری دلايل صورت گرفته می تواند.

(۴) هرگاه پوليس، موظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش، اشیائی رامشاهده نمایند که نگهداری آن به حکم قانون جرم شمردده شده باشد يا اشیای مذکور درکشف جرم ارتکاب یافته دیگری

کشف کې اغېزمن وي، کولای شي، هغه ضبط کړي.

ځاني (بدني) تلاشي

يوسلو دوه ويستمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او اړوند څارنوال کولای شي پداسې احوالو کې چې د شخص نيول د قانون د حکمونو مطابق مجازوي، د هغه په بدني تلاشي لاس پورې کړي.

(۲) په بدني تلاشي کې د شخص د بدن د باندېنۍ برخې، جامو او نورو هغو لوازمو او شيانو پلټنه شامل دي چې هغه يې له ځانه سره لري.

(۳) د شخص تلاشي د هغه شخصيت او انساني کرامت ته د دره ناي له په پام کې نيولو سره صورت مومي.

(۴) د ښځې بدني تلاشي دښځينه پوليسې په واسطه او د نارينه بدني تلاشي د نارينه پوليس په واسطه صورت مومي. که چېرې همجنس پوليس د هغه شخص لپاره چې تلاشي کېږي په محل کې موجود نه وي، پوليس کولای شي تلاشي د بل همجنس

مؤثر باشد، می توانند آنرا ضبط نمایند.

تلاشي بدني

ماده یکصد و بیست و دوم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال ذيربط می تواند در احوالی که گرفتاری شخص مطابق احکام قانون مجاز باشد، به تلاشي بدني وی اقدام نماید.

(۲) تلاشي بدني شامل بازرسی قسمت بیرونی بدن شخص، لباس ها و سایر لوازم و اشیائی می باشد که وی با خود دارد.

(۳) تلاشي شخص با رعایت احترام به شخصیت و کرامت انسانی وی صورت می گیرد.

(۴) تلاشي بدني زن توسط پوليس زن و تلاشي بدني مرد توسط پوليس مرد صورت می گیرد. هرگاه پوليس همجنس برای شخصی که مورد تلاشي قرار می گیرد، در محل تلاشي موجود نباشد، پوليس می تواند تلاشي را توسط شخص

مناسب شخص په واسطه سرته ورسوي او په اجراء کې يې هغه ته لارښوونه وکړي.

(۵) بدني تلاشي د مخالف جنس اشخاصو په محضر کې صورت موندلای نشي.

د شخص د تلاشي موارد

يوسلو درويشتمه ماده:

د شخص تلاشي ددې قانون د يوسلو دوه ويشتمې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم له په پام کې نيولو پرته په لاندې مواردو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغه صورت کې چې امنيتي تدبيرونه ايجاب کړي.

۲- په هغه صورت کې چې شخص بالفعل نيول شوی يا توقيف شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې شخص ممنوعه شيان يا په جرم پورې اړوند او يا د جرم په ارتکاب کې د ګټې اخيستنې وړ لکه نارينه يا جارحه وسله له ځانه سره ولري.

مناسب همجنس ديگر انجام و در اجرای آن او را رهنمائي کند.

(۵) تلاشي بدني به محضر اشخاص جنس مخالف صورت گرفته نمی تواند.

موارد تلاشي شخص

ماده یکصد و بيست و سوم:

تلاشي شخص بدون در نظر داشت حکم مندرج فقره (۱) ماده یکصد و بيست و دوم اين قانون در موارد ذيل صورت گرفته می تواند:

۱- درصورتی که تدابير امنيتی ايجاب نمايد .

۲- درصورتی که شخص بالفعل گرفتار يا توقيف شده باشد.

۳- درصورتی که شخص اشیای ممنوعه يا اشیای متعلق به جرم ويا قابل استفاده در ارتکاب جرم از قبیل سلاح نارينه يا جارحه را با خود داشته باشد.

په مشهود جرم کې کور يا د

اوسېدنې ودانۍ ته د ورننوتلو جواز

يوسلو څلېريشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال کولای شي د جنايت يا جنحې د مشهود جرم د ارتکاب په حالت کې، ددې قانون په يوسلو يوويشتمه ماده کې د درج شوي حکم له په پام کې نيولو پرته د شخص کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ور دننه شي او د هغو په پلټنه لاس پورې کړي، هغه شيان او پاڼې چې دوی ته د جرم د کشف لپاره گټور واقع شي، ضبط کړي. پدې صورت کې موضوع په محضر کې درجېږي، د مظنون يا تورن يا د کور يا ودانۍ د استوگن لاسليک او د گوتې نښه په هغه کې اخيستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسليک او د گوتې د نښې له لگولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درجېږي او تر وسه وسه (حتي الامکان) له اوسېدونکو يا گاونډيانو څخه د يوه تصديق پدې برخه کې اخيستل کېږي.

جواز داخل شدن به مسکن

ياساختمان مسکونی در جرم مشهود

ماده یکصد و بیست و چهارم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال می توانند درحالت ارتکاب جرم مشهود جنايت يا جنحه بدون رعايت حکم مندرج ماده یکصد و بیست و یکم اين قانون به مسکن شخص يا ساختمان مسکونی داخل و به تفتيش آن اقدام نموده، اشیاء و اوراقی را که جهت کشف جرم نزد آنها مفید واقع شود، ضبط نمایند. در اینصورت موضوع در محضر درج گردیده، امضاء و نشان انگشت مظنون يا متهم يا ساکن مسکن يا ساختمان در آن اخذ می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت ابراء ورزند، موضوع در محضر درج می گردد و حتی الامکان تصديق يکی از ساکنين يا همسايه ها در زمینه گرفته می شود.

(۲) در حالت مندرج فقره (۱) این ماده پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال مکلف اند در خلال حد اکثر الی مدت (۵) روز رسمی صحت اقدام خویش را از طریق څارنوالی از محکمه ذیصلاح اخذ نمایند.

حضور مظنون یا متهم حین

تفتیش

ماده یکصد و بیست و پنجم:

(۱) تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور مظنون یا متهم و یکی از ساکنین مسکن یا ساختمان مسکونی اگر موجود باشد، صورت می گیرد.

(۲) هرگاه در مسکن یا ساختمان مسکونی جز مظنون یا متهم ساکن دیگری موجود نباشد و یا مظنون یا متهم نیز وجود نداشته باشد، تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور دو نفر شاهد که از جمله اقارب، خویشاوندان یا همسایه گان ایشان باشند، صورت می گیرد. در این حالت جریان موضوع در محضر درج، امضاء

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوي حالت کې پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال مکلف دي زیات نه زیات تر (۵) رسمي ورځو مودې پورې د خپل د اقدام صحت (سموالی) د څارنوالۍ له لارې له واکمنې محکمې څخه واخلې.

د پلټنې په وخت کې د مظنون یا

تورن حضور

یوسلو پنځه ویشتمه ماده:

(۱) د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د مظنون یا تورن او د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ د یوه استوګن که چېرې موجود وي په حضور کې، صورت مومي.

(۲) که چېرې په کور یا د اوسېدنې په ودانۍ کې له مظنون یا تورن پرته بل استوګن وجود ونلري او یا مظنون یا تورن هم موجود نه وي، د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د دوو تنو شاهدانو په حضور کې چې د هغوی د خپلو، خپلوانو یا ګاونډیانو له جملې څخه وي صورت مومي. پدې حالت کې د موضوع جریان په محضر کې درجېږي، د حاضر و

اشخاصو لاسليک يا د ګوتي نښه پکې
اخيستل کېږي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج
شوی محضر دلاندې مطالبو لرونکی وي:
۱- ددې څرګندونه چې استوګن شخص
د هغه له قانوني حقوقو څخه خبر کړای
شوی دی.

۲- دحاضرو اشخاصو د څرګندونو
درجول.

۳- ددې څرګندونه چې ضبط شوي
شيان داوطلبانه تسليم شويدي يا په
اجباري ډول اخيستل شوي دي.

۴- دهغو پانو او شيانو د پټېدو ځای او
کيفيت، چې ضبطېږي.

۵- په ضبط شوو پورې د منحصر شيانو
د دقيق مقدار، کيفيت او نورو مشخصاتو،
او د امکان په صورت کې د هغو رېښتيايي
ارزښت يا ډول.

د ځايونو مهر او لاک

يوسلو شپږويشتمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت موظف او څارنوال
کولای شي هغه ځايونه چې سندونه،

يا نشان انگشت اشخاص حاضر در آن
اخذ می گردد.

(۳) محضر مندرج فقره (۲) این ماده
حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- توضیح اینکه شخص ساکن از
حقوق قانونی اش مطلع گردیده
است.

۲- درج اظهارات اشخاص
حاضر.

۳- توضیح اینکه اشیای ضبط شده
داوطلبانه تسليم داده شده يا بشکل
اجباری اخذ گردیده است.

۴- محل و کيفيت اخفای اوراق و
اشیائی که ضبط می گردد.

۵- ذکر دقيق مقدار، کيفيت وسایر
مشخصات منحصر به اشیای ضبط شده
و در صورت امکان، ارزش واقعی
آن.

مهر و لاک محلات

ماده یکصد و بیست و ششم:

پوليس، موظف امنيت ملی و څارنوال
می توانند محلاتی را که در آن

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

مدارک او جرمي آثار يا د جرم په کشف کې نور اغېزمن شيان هلته وجود ولري، مهر او لاک کړي او هغه ته ساتونکي وټاکي، پدې صورت کې له موضوع څخه يې له ځنډه اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکول کېږي.

د اوسېدنې د ودانۍ د استوګن يا

مالک شکايت

يوسلو اووه ويشتمه ماده:

د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ استوګن يا مالک کولای شي د پوليسو، د ملي امنيت د مؤظف او څارنوال د اجراآتو پر خلاف شکايت وکړي. پدې صورت کې له احوالو سره سم، شکايت مستقيماً څارنوال يا مافوق څارنوال يا محکمې ته سپارل کېږي او څارنوال يا واکمنه محکمه مکلف دي، په لنډ وخت کې موضوع وڅېړي.

په محضر کې د جرم د کشف د ممدو

شيانو درج

يوسلو اته ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او

اسناد، مدارک و آثار جرمي يا ساير اشيای مؤثر درکشف جرم وجود داشته باشد، مهرولاک و برآن نگهبان تعيين نمايند، در اين صورت از موضوع بلافاصله به څارنوالی مربوط اطلاع داده می شود.

شکايت ساکن يا مالک ساختمان

مسکونی

ماده یکصدوبیست وهفتم:

ساکن يامالک مسکن يا ساختمان مسکونی می تواند عليه اجراآت پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال شکايت نمايد. در اين صورت حسب احوال، شکايت مستقيماً به څارنوال يا څارنوال مافوق يا محکمه سپرده شده و څارنوال يا محکمه ذيصلاح مکلف است، به اسرع وقت موضوع را بررسی نمايد.

درج اشيای ممد کشف جرم در

محضر

ماده یکصدوبیست وهشتم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و

څارنوال می توانند حین تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی و یا تلاشی شخص، اسلحه، امتعه، اوراق و سایر اشیاء را که در ارتکاب جرم استعمال یا در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده و یا به قصد ارتکاب جرم تهیه شده باشد، ضبط نمایند.

(۲) اشیای مندرج فقره (۱) این ماده به ملاحظه مظنون یا متهم رسانیده شده و نظروی راجع به آن مطالبه و موضوع در محضر درج و امضاء و نشان انگشت مظنون یا متهم در آن گرفته می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت اباء ورزند، مراتب در محضر درج و تصدیق یکی از ساکنین یا همسایه ها در زمینه اخذ می گردد.

(۳) هرگاه اشیای مندرج فقره (۱) این ماده از شخص دیگر اخذ شده باشد، بعد از ملاحظه مظنون یا متهم و مطالبه نظری، طبق احکام این قانون در محضر درج

څارنوال کولای شي د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې یا د شخص د تلاشی په وخت کې هغه وسله، امتعه، پانې او نور شيان چې د جرم په ارتکاب کې استعمال یا د جرم د ارتکاب په پایله کې لاسته راغلي او یا د جرم د ارتکاب پر نیت برابر شوي وي، ضبط کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان د مظنون یا تورن په ملاحظه رسول کېږي او د هغو په هکله یې نظر غوښتل کېږي او موضوع په محضر کې درج او د مظنون یا تورن لاسلیک یا د ګوټې نښه پکې اخیستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسلیک یا د ګوټې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او له اوسېدونکو یا ګاونډیانو څخه د یوه تصدیق پدې برخه کې اخیستل کېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان له بل شخص څخه اخیستل شوي وي، د مظنون یا تورن له ملاحظې او د هغه د نظر له غوښتنې وروسته، ددې قانون د حکمونو مطابق په

محضر کي درجېږي.

می گردد.

د ضبط شوو پاڼو تشریح او مهر او

تشریح ومهر ولاک اوراق ضبط

لاک کول

شده

یوسلو نهه ویشتمه ماده:

ماده یکصد و بیست ونهم:

(۱) پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي، ضبط شوې پاڼې او شیان تشریح او سرترلې (سربسته) جعبه کې یې کښېږدي او په تسمه یې وتړي او مهر او لاک یې کړي. پر تسمه باندې د شیانو د ضبط نېټه لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند، اوراق و اشیای ضبط شده را تشریح و درجعه سربسته گذاشته و بالای آن نوار پیچانیده، مهرولاک نمایند. بالای نوار تاریخ ضبط اشیاء تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۲) د ضبط شوو پاڼو او شیانو تشریح په دریو نسخو کې لیکل کېږي. لومړۍ نسخه په جعبه کې دننه، دوه یمه نسخه هغه شخص ته چې نوموړي شیان ورڅخه اخیستل شوي تسلیمېږي او درېیمه نسخه له اړوندو پاڼو سره ضم کېږي.

(۲) تشریح اوراق و اشیای ضبط شده درسه نسخه تحریر می شود. نسخه اول در داخل جعبه، نسخه دوم به شخصی که اشیای مذکور از نزد او اخذ گردیده تسلیم و نسخه سوم ضم اوراق مربوط می گردد.

د مهر اولاک ساتنه

حفظ مهر و لاک

یوسلو دېرشمه ماده:

ماده یکصد و سی ام:

هغه مهر او لاک چې ددې قانون د یوسلو نهه ویشتمې مادې د حکم مطابق صورت موندلی وي، خلاصول یې جواز نلري، خو

مهر ولاک که برطبق حکم ماده یکصد و بیست ونهم این قانون صورت گرفته باشد، باز کردن آن جواز ندارد، مگر به

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د څارنوال په استیذان او د مظنون یا تورن او هغه شخص په حضور کې چې له هغه څخه پانې او شیان ضبط شوي یا د هغوی د قانوني استازي.

د پانې او مراسلاتو د ضبط منع

یوسلو یودېرشمه ماده:

څارنوال نشي کولای هغه پانې چې مظنون یا تورن یې د ګټې اخیستنې لپاره اهل خبره ته سپاري یا هغه مراسلې چې د مظنون یا تورن او د هغه مدافع وکیل ترمنځ رد او بدلېږي، ضبط کړي، خو دا چې په قانون کې بل ډول تصریح شوي وي.

د ضبط شوو شیانو په هکله د امر

صادرول

یوسلو دوه دېرشمه ماده:

څارنوال ضبط شوې پانې او شیان د مظنون یا تورن او یا هغه شخص په حضور کې چې ورڅخه ترلاسه شوي، ګوري (ملاحظه کوي) او په هغه صورت کې چې د نوموړو شیانو وړاندې کول د محاکمې بهیر ته اړین او اغېزمن او یا د مصادري وړ

استیذان څارنوال و درحضور مظنون یا متهم و شخصي که اوراق و اشیاء از نزد وی ضبط شده یا نمایندۀ قانونی آنها.

منع ضبط اوراق و مراسلات

ماده یکصد وسی ویکم:

څارنوال نمی تواند اوراقی را که مظنون یا متهم جهت استفاده به اهل خبره می سپارد یا مراسلاتی را که میان مظنون یا متهم و وکیل مدافع او رد و بدل می شود، ضبط نماید، مگر اینکه در قانون طور دیگری تصریح شده باشد.

صدور امر در مورد اشیای ضبط

شده

ماده یکصد وسی ودوم:

څارنوال، اوراق و اشیای ضبط شده را در حضور مظنون یا متهم و یا شخصي که از نزد وی دستیاب شده، ملاحظه نموده و درصورتی که راییه اشیای مذکور به جریان محاکمه ضروری و موثر و یا قابل مصادره باشد، به

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

وي، په ساتنې او يا يې له دوسې سره په انضمام او پرته لدې مالک يا مرسل ته د هغو په اعادې امر صادروي.

شخص ته د پانو د نقل وړاندې کول

يوسلو دري دېرشمه ماده:

که چېرې شخص هغو پانو ته چې ور څخه ضبط شوي دي، اړتيا ولري، د هغو تصديق شوی نقل يا فوتوکاپي د متقاضي په لگښت هغه ته ورکول کېږي، پدې شرط چې د تحقيق بهير ته زبان ونه رسوي.

د معلوماتو د افشاء منع

يوسلو څلور دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي، د هغو پانو د محتوياتو او معلوماتو له افشاء څخه چې ددندې د اجراء پر وخت يا د اجراء له امله يې لاس ته راوړي، ډډه وکړي.

(۲) هغه شخص چې د پلټنې يا د عدلي تعقيب د نورو اجراءاتو په وخت کې د پانو د محتوا، شيانو او اشخاصو په هکله اطلاعات ترلاسه کوي او هغه له عدلي او

نگهدارۍ و يا انضمام آن به دوسيه و در غير آن به اعاده آن به مالک يا مرسل امر صادر می نمايد.

ارايه نقل اوراق به شخص

ماده یکصد و سی و سوم:

هرگاه شخص به اوراقی که از نزد وی ضبط شده، ضرورت داشته باشد، نقل تصديق شده يا فوتوکاپی آن به مصرف متقاضی به وی داده می شود، مشروط بر اینکه به جريان تحقيق خللی وارد ننمايد.

منع افشای معلومات

ماده یکصد و سی و چهارم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند، از افشای محتويات اوراق و معلومات که در اثنای اجرای وظیفه يا از اثر اجرای آن بدست آورده اند، خودداری نمایند.

(۲) شخصی که حین تفتيش يا ساير اجراءات تعقيب عدلی راجع به محتوای اوراق، اشیاء و اشخاص اطلاعاتی را کسب می نماید و آنرا به شخص دیگری

قضايي اړوندو مراجعو څخه پرته بل شخص ته افشاء کوي يا په يو ډول نه يو ډول له هغو څخه ناوړه گټه اخلي، د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

د پانې او شيانو د ضبط منع

يوسلو پنځه دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت موظف او څارنوال نشي کولای، د پلټنې په وخت کې هغه پانې او شيان چې په جرمي قضيه پورې اړه ونه لري، ضبط کړي.

(۲) پوليس، د ملي امنيت موظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې په جرم پورې د اړوندو پانې او شيانو له ترلاسه کولو وروسته چې په لټه کې يې وو، مکلف دي، پلټنه پایته ورسوي.

(۳) ددې مادې په (۱ او ۲) فقرو کې له درج شوو حکمونو څخه سرغړونه، له وظيفوي واک څخه ناوړه گټه اخيستنه گڼل کېږي، مرتکب د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

غیر از مراجع مربوط عدلی و قضائی افشاء می کند یا به نحوی از انحا از آن استفاده سوء می نماید، طبق احکام قانون مجازات می گردد.

منع ضبط اوراق و اشیاء

ماده یکصد و سی و پنجم:

(۱) پوليس، موظف امنيت ملی و څارنوال نمی توانند حين تفتيش، اوراق و اشیائی را که به قضيه جرمی ارتباط نداشته، ضبط نمایند.

(۲) پوليس، موظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش بعد از حصول اوراق و اشیای مربوط به جرم که به جستجوی آن بوده اند، مکلف اند به تفتيش خاتمه دهند.

(۳) تخلف از احکام مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی شمرده شده، مرتکب طبق احکام قانون مجازات می گردد.

د حکمي اشخاصو د ودانۍ پلټنه

يوسلو شپږ دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت موظف او څارنوال مکلف دي په حکمي شخص پورې د اړوندې ودانۍ پلټنه د هغه د قانوني استازي په حضور کې، ددې قانون د حکمونو مطابق سرته ورسوي.

اشخاصو ته د محضر د نقل تسليمول

يوسلو اووه دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت موظف او څارنوال مکلف دي د پلټنې له اجراء او د محضر له ترتيبولو وروسته يوه نسخه يې د هغه شخص د غوښتنې له امله چې پلټنې د هغه په حضور کې صورت موندلې هغه ته ورکړي او لاسليک يا د ګوتې نښه يې واخلي.

تفتيش ساختمان اشخاص حکمي

ماده یکصد و سي و ششم:

پوليس، موظف امنيت ملي و څارنوال مکلف اند تفتيش ساختمان مربوط به شخص حکمي را درحضور نماينده قانونی وی، مطابق احکام اين قانون انجام دهند.

تسليمی نقل محضر به اشخاص

ماده یکصد و سي وهفتم:

پوليس، موظف امنيت ملي و څارنوال مکلف اند بعد از اجرای تفتيش وترتيب محضر، یک نسخه آن را در اثر تقاضای شخصی که تفتيش درحضور وی صورت گرفته است به او بدهند و امضاء يا نشان انگشت وی را اخذ نمایند.

نهم فصل

د ضبط شوو شيانو په هکله

اقدامات

د ضبط شوو شيانو داعادي امر

يوسلو اته دېرشمه ماده:

څارنوالۍ او محکمه کولای شي د هغو شيانو چې د کشف او تحقیق په بهیر کې ضبط شويدي د مالک یا حایز په غوښتنه یا پرته له هغې که څه هم چې د حکم له صادرېدو دمخه وي، د اعادي امر ورکړي، په دې شرط چې نوموړي شيان د دعوي له بهیر سره اړه ونلري یا د قانون د حکمونو مطابق د مصادري وړ نه وي.

د مالکیت په هکله نزاع (شخړه)

يوسلو نهه دېرشمه ماده:

که چېرې د ضبط شوو شيانو د مالکیت په هکله نزاع موجوده وي، څارنوال نشي کولای د هغو په اعادي امر ورکړي. پدې صورت کې موضوع د حل اوفصل لپاره واکمني محکمې ته احاله کېږي.

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط

شده

امر اعاده اشیای ضبط شده

ماده یکصد و سی و هشتم:

څارنوالی و محکمه می توانند به اعاده اشیائی که در جریان کشف و تحقیق ضبط گردیده است به اثر درخواست مالک یا حایز یا بدون آن گرچه قبل از اصدار حکم باشد امر دهند، مشروط بر اینکه اشیای مذکور با جریان دعوی ربط نداشته یا مطابق احکام قانون قابل مصادره نباشد.

نزاع درمورد مالکیت

ماده یکصد و سی و نهم:

هرگاه در مورد مالکیت اشیای ضبط شده نزاع وجود داشته باشد، څارنوال نمی تواند به اعاده آن امر نماید. در این صورت موضوع غرض حل و فصل به محکمه ذیصلاح احاله می شود.

د ضبط شوو شيانو د تسليمۍ غوښتنه

يوسلو څلورېنښتمه ماده:

د حق العبد مدعي کولای شي د هغو شيانو تسليمي چې دهغه ملکيت وي له څارنوالۍ څخه وغواړي. په هغه صورت کې چې غوښتنه يې د څارنوالۍ لخوا رد شي، کولای شي واکمنې محکمې ته شکايت وکړي او خپل دلايل وړاندې کړي.

د ضبط شوو شيانو اعاده

يوسلو يوڅلورېنښتمه ماده:

(۱) ضبط شوي شيان هغه شخص ته اعاده کېږي چې ور څخه اخيستل شوي وي. په هغه صورت کې چې ضبط شوي شيان د جرم موضوع يا يې د ارتکاب وسيله وي، هغه شخص ته چې د جرم د پېښېدو له امله يې د هغو حيازت (مالکيت) له لاسه ورکړی دی، اعاده کېږي، پدې شرط چې د قانون د حکمونو مطابق د هغو د ساتنې حق ولري.

(۲) د ضبط شوو شيانو د اعادې امر په مدني محکمه کې د اړخونو د حقوقو د غوښتنې څنډه نه کېږي. که چېرې دغه

مطالبه تسليمی اشیای ضبط شده

ماده یکصد وچهلیم:

مدعی حق العبد می تواند تسلیمی اشیای ضبط شده را که ملکیت وی باشد، از څارنوالی مطالبه نماید. در صورتی که مطالبه وی از طرف څارنوالی رد شود، می تواند به محکمه ذیصلاح شکایت و دلايل خود را ارایه نماید.

اعاده اشیای ضبط شده

ماده یکصد وچهل ویکم:

(۱) اشیای ضبط شده به شخصی اعاده می گردد که از نزد وی اخذ شده باشد. در صورتی که اشیای ضبط شده موضوع جرم یا وسیله ارتکاب آن باشد، به شخصی که در اثر وقوع جرم، حيازت آنرا از دست داده است، اعاده می شود، مشروط بر اینکه طبق احکام قانون حق نگهداری آنرا داشته باشد.

(۲) امر اعاده اشیای ضبط شده مانع مطالبه حقوق طرفین در محکمه مدنی نمی شود. هرگاه چنین

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

شان امر له اړخونو څخه د يوه د غوښتنې پر بنسټ د مقابل اړخ په حضور کې له محکمې څخه صادر او شيان هغه ته سپارل شوي وي، بل اړخ نشي کولای هغه وغواړي.

ضبط شوي شيان او د دعوي نه

لږوم

يوسلو دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوي د اقامې په نه لږوم قرار صادرشي، واکمنه مرجع مکلفه ده، په ضبط شوو شيانو کې د تصرف موضوع هم حل او فصل کړي.

د ضبط شوو شيانو د غوښتنې مرور

زمان

يوسلو دري څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوي اړخونه، ضبط شوي شيان د دعوي د پايله رسېدو له نېټې څخه تر (۳) کلونو پورې ونه غواړي د حکم له صادرېدو پرته د دولت ملکيت گڼل کېږي.

له فساد سره مخامخ شيان

يوسلو څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې ضبط شوی شی د هغو شيانو له

امر به اساس مطالبه يکې از طرفين در حضور جانب مقابل از محکمه صادر و اشیاء به وی سپرده شده باشد، طرف دیگر نمی تواند آن را مطالبه نماید.

اشیای ضبط شده و عدم لزوم

دعوی

ماده یکصد و چهل و دوم:

هرگاه به عدم لزوم اقامه دعوی قرار صادر شود، مرجع ذیصلاح مکلف است، موضوع تصرف در اشیای ضبط شده را نیز حل و فصل نماید.

مرورزمان مطالبه اشیای ضبط

شده

ماده یکصد و چهل و سوم:

هرگاه طرفین دعوی، اشیای ضبط شده را الی (۳) سال از تاریخ ختم دعوی مطالبه ننمایند، بدون صدور حکم، ملکیت دولت شمرده می شود.

اشیاء مواجه به فساد

ماده یکصد و چهل و چهارم:

هرگاه شی ضبط شده از جمله اشیائی

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

جملې څخه وي چې د وخت په تېرېدو سره تلفېږي يا ساتنه يې د بيې معادل لگښت ايجاب کړي، خرڅلاويې دمزايدې له لارې د واکمنې محکمې په اجازه جواز لري او ترلاسه شوي وجوه په بانک کې د امانت په توگه اېښودل کېږي. پدې صورت کې مالک کولای شي، د دعوي د پايله رسېدو له نېټې څخه د (۳) کلونو مودې په ترڅ کې، هغه وجه چې له خرڅلاو څخه يې ترلاسه شوي، وغواړي.

باشد که به مرور زمان تلف يا نگهداری آن معادل قيمت اش ايجاب مصرف را نمايد، فروش آن از طريق مزايده به اجازه محکمه ذيصلاح جواز دارد و وجوه حاصله طور امانت در بانک گذاشته می شود. در اين صورت مالک می تواند در خلال مدت (۳) سال از تاريخ ختم دعوی، وجهی را که از فروش آن حاصل گرديده، مطالبه نمايد.

لسم فصل

د جرمونو تحقيق

د تحقيق اجراء

يوسلو پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) تحقيق د جنايت او جناحي په ټولو جرمونو کې حتمي دی او ددې قانون د حکمونو مطابق، د څارنوال په واسطه د مظنون يا تورن د مدافع وکیل په حضور کې صورت مومي.

(۲) له تحقيق څخه موخه د قضيې د حقايقو موندل، د جرم پر پېښېدو باور او د هغه د مرتکب پېژندل دي، څارنوال پدې منظور لاندې حالات په پام کې نيسي:

۱- د مظنون يا تورن د اهليت او د ارتکاب شوي جرم د قانوني وصف، د جرم د ارتکاب د ډول او د جرم د پېښېدو د انگېزې د تثبيت په منظور، د قضيې هر اړخيزه ارزونه.

۲- د مرتکب پېژندنه، د سوابقو ارزونه او د پايلې په احداث (راوتلو) کې د هغه د ونډې تشخيص، د عمل د سرته رسولو

فصل دهم

تحقيق جرايم

اجراي تحقيق

ماده يکصدوچهل و پنجم:

(۱) تحقيق در تمام جرايم جنايت و جناحه حتمی بوده و مطابق احکام اين قانون توسط څارنوال در حضور وکیل مدافع مظنون يا متهم، صورت می گيرد.

(۲) هدف از تحقيق، دستيابی به حقايق قضيه، يقين بر وقوع جرم و شناسائی مرتکب آن می باشد، څارنوال به اين منظور حالات ذيل را در نظر می گيرد:

۱- ارزيابی همه جانبه قضيه به منظور تثبيت اهليت مظنون يا متهم و وصف قانونی جرم ارتکاب يافته، نحوه ارتکاب و انگيزه وقوع جرم.

۲- شناسائی مرتکب، ارزيابی سوابق و تشخيص سهم او در احداث نتيجه، نحوه انجام عمل و اسباب

ډول او اسباب يې.

آن.

(۳) څارنوال مکلف دی له هغو امکاناتو څخه چې قانوناً د جرم او د هغه د مرتکب پر پېژندنه او حقایقو ته پر رسېدو دلالت وکړي، ګټه واخلي. څارنوال د جرم د اثبات دلایل او تېرته کوونکي دلایل علی السویه راټولوي او ارزوي.

(۳) څارنوال مکلف است از امکاناتی که قانوناً بر شناخت جرم و مرتکب آن و رسیدن به حقایق دلالت نماید، استفاده به عمل آورد. څارنوال دلایل اثبات جرم و دلایل تېرته کننده را علی السویه جمع آوری و ارزیابی می نماید.

(۴) څارنوال په مشهود جرم کې چې جنایت وي شخصاً د پېښې په ځای کې حضور مومي او د آثارو په ساتنې او د جرم د اثبات د دلایلو د راټولولو په هکله لارښوونه کوي.

(۴) څارنوال در جرم مشهود که جنایت باشد شخصاً به محل واقعه حضور می یابد و راجع به حفظ آثار و جمع آوری دلایل اثبات جرم هدایت می دهد.

څارنوال د شاهدانو بیانونه، د مجني علیه او نورو هغو اشخاصو نظریې او اقوال چې د قضیې په هکله معلومات لري، اوري.

څارنوال اظهارات شهود، نظریات و اقوال مجنی علیه و سایر اشخاصی را که در مورد قضیه معلومات دارند، استماع می نماید.

(۵) څارنوال د اهل خبره پر مطالعاتو او څېړنو څارنه کوي، مشخصې پوښتنې مطرح کوي او لازمي څرګندونې غواړي.

(۵) څارنوال بر مطالعات و بررسی های اهل خبره نظارت نموده، سوالات مشخص را مطرح و توضیحات لازم را مطالبه می نماید.

(۶) څارنوال د جرمي قضیې اړوند له هر شخص څخه چې غوښتي يې وي، د جرم په اړه استجواب کوي او له تورن څخه

(۶) څارنوال از هر شخصی مرتبط به قضیه جرمی که خواسته باشد به ارتباط جرم استجواب به عمل می آورد و از

شخصاً استنطاق کوي.

متهم شخصاً استنطاق می کند.

(۷) څارنوال کولای شي، د تحقیق په وخت کې، د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف او نورو مراجعو همکاري وغواړي او د هغو له اجراآتو څارنه وکړي.

(۷) څارنوال می تواند حین تحقیق، همکاري پولیس و مؤظف امنیت ملی و سایر مراجع را مطالبه نموده واز اجراآت آنها نظارت نماید.

(۸) د پولیسو، د وسله والو ځواکونود منسوبینو، د ملي امنیت د مؤظفینو او د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو ادارو د نظامي منسوبینو د غیر وظیفوي جرمونو تحقیق، ددې قانون د حکمونو تابع دی.

(۸) تحقیق جرایم غیر وظیفوي پولیس، منسوبین قوای مسلح، مؤظفین امنیت ملی ومنسوبین عسکری سایر ادارات دارای تشکیلات عسکری، تابع احکام این قانون می باشد.

د راټولو شوو دلایلو څېړنه

بررسی دلایل جمع آوری شده

یوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:

ماده یکصدو چهل و ششم:

څارنوال د تحقیق په بهیر کې د راټولو شوو اغېزمنو دلایلو د تثبیت په منظور، لاندې ارزونې ترسره کوي:

څارنوال درجریان تحقیق به منظور تثبیت دلایل موثر جمع آوری شده، ارزیابی های ذیل را به عمل می آورد:

۱- له تورن څخه استنطاق.

۱- استنطاق از متهم .

۲- په جلا توګه له شاهدانو څخه استجواب.

۲- استجواب از شهود به صورت جداگانه .

۳- د شاهدانو مقابله او د شهادت او وړاندې شوو نظریو مقایسه.

۳- مقابله شهود و مقایسه شهادت و نظریات ارایه شده .

۴- د جرم د پېښېدو له ځای څخه دلاس ته راغلو مدارکو او شیانو ارزونه.

۴- ارزیابی مدارک و اشیای بدست آمده از محل وقوع جرم.

- ۵- دحسابي او مالي پانو پلټنه (بازرسي).
۶- د کورونو او نورو ودانيو پلټنه.
۷- د اهل خبره د نظر غوښتنه، د هغه خبره او تاييد يا ردول او يا پدې برخه کې د زياتو څرگندونو غوښتل.
۸- د نورو هغو تگلارو د کارولو لپاره چې د کشف مرستندويه وي او د دې قانون له حکمونو سره مغايرت ونلري د لازمو لارښوونو صادروول.
- ۵- بازرسي اوراق حسابي و مالي.
۶- تفتيش منازل وسایر ساختمان ها.
۷- مطالبه نظر اهل خبره، بررسی و تائيد يا رد آن ويا مطالبه توضيحات بیشتر در زمینه.
۸- صدور هدايات لازم جهت به کار گیری سایر روش های که ممد کشف بوده و با احکام این قانون مغايرت نداشته باشد.

د تحقیق واکمن (واکوال) څارنوال

یوسلو اووه څلوېښتمه ماده:

د جرم تحقیق، په عادي صورت په ترتیب سره د جرم د پېښېدو د ځای، د نیولو د ځای او د تورن د اوسېدنې د ځای د څارنوالۍ واک دی. دغه امر د نورو څارنوالانو د تحقیق د هر یوه په اړونده حوزه کې او یا په مشخصو قضیو کې، د لوی څارنوال لخوا د څارنوال د ټاکنې، خپله نه کېږي.

تورن ته د جرم انتساب

یوسلو اته څلوېښتمه ماده:

څارنوال مکلف دی له مظنون سره په

څارنوال ذیصلاح تحقیق

ماده یکصد وچهل و هفتم:

تحقیق جرم به صورت عادی بالترتیب از صلاحیت څارنوالی محل وقوع جرم، محل گرفتاری و محل سکونت متهم می باشد. این امر مانع تحقیق څارنوالان دیگر هر یک در حوزه مربوطه ویا تعیین څارنوال توسط لوی څارنوال در قضایای مشخص نمی گردد.

انتساب جرم به متهم

ماده یکصد وچهل و هشتم:

څارنوال مکلف است در اولین برخورد با

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

مظنون، هویت وی را تثبیت و ارتکاب عمل جرمی را که به وی نسبت داده شده ابلاغ و بعد از آگاهی وی در رابطه به حق داشتن وکیل مدافع اظهارات او را در زمینه جویا شود.

اظهارات مظنون درج محضر شده، عکس و هویت او درج فورم خاص می گردد.

میعاد تکمیل تحقیق

ماده یکصد و چهل و نهم:

(۱) خانونالی مکلف است تحقیق جرایم و اقامه دعوی جزائی را در اوقات ذیل تکمیل نماید:

- ۱- در قباحت الی (۱۰) روز.
- ۲- در جنحه الی (۲۷) روز.
- ۳- در جنایت الی (۷۵) روز.
- (۲) در حالیکه در جرم قباحت مصالحه بعمل آمده و یا اتهام به ملاحظه دلایل جمع آوری شده تثبیت شده نه تواند و یا مجازات متهم در قانون صرف جزای نقدی پیش بینی گردیده باشد، خانونال می تواند، به اوراق و گزارش کشفی

لومړي برخورد کې، د هغه هویت تثبیت او د هغه د جرمي عمل ارتکاب چې ورته نسبت ورکول شوی ابلاغ او مدافع وکیل ته د هغه د لاس رسی له خبرېدو وروسته یې بیانونه وپوښتي.

د مظنون بیانونه په محضر کې درجېږي، عکس او هویت یې په خاص (ځانګړي) فورم کې درجېږي.

د تحقیق د مودې بشپړېدل

یوسلو نهه څلوېښتمه ماده:

(۱) خانونالی مکلفه ده د جرمونو تحقیق او د جزایي د عوي اقامه په لاندې وختونو کې بشپړ کړي:

- ۱- په قباحت کې تر (۱۰) ورځو پورې.
- ۲- په جنحه کې تر (۲۷) ورځو پورې.
- ۳- په جنایت کې تر (۷۵) ورځو پورې.
- (۲) پداسې حال کې چې د قباحت په جرم کې مصالحه شوې او یا تور د راټولو شوو دلایلو په کتنې سره تثبیت نه شي او یا په قانون کې د تورن مجازات یوازې نغدې جزاء اټکل شوې وي، خانونال کولای شي، په کشفې پاڼو او رپوټ اکتفا

وکړي.

اکتفا به عمل آورد .

(۳) که چېرې تورن تر توقیف لاندې نه وي، لوی څارنوال کولای شي د تحقیق او د جزايي دعوي^۱ د اقامې موده په جنحه کې تر (۹۰) ورځو او په جنایت کې تر (۱۸۰) ورځو پورې تمديد کړي.

(۳) هرگاه متهم تحت توقیف قرار نداشته باشد، لوی څارنوال می تواند میعاد تحقیق و اقامه دعوی جزائی را در جنحه الی (۹۰) روز و درجنایت الی (۱۸۰) روز تمديد نماید.

د تورن د سکوت حق

حق سکوت متهم

یوسلو پنځو سمه ماده:

ماده یکصد و پنجاهم:

(۱) تورن کولای شي دهغې پوښتنې په وړاندې چې له هغه څخه کېږي، سکوت اختیار کړي. د سکوت او له ځواب څخه د ډډې کولو موضوع په محضر کې درجېږي.

(۱) متهم می تواند در برابر سوالی که از وی صورت می گیرد، سکوت اختیار نماید. موضوع سکوت و امتناع از جواب در محضر درج می گردد.

(۲) د تورن سکوت د هغه د بیان په حکم کې ندی.

(۲) سکوت متهم در حکم بیان وی نمی باشد.

(۳) هغه بیان، اقرار او شهادت چې له تورن یا شاهدانو څخه د تطمیع، تهدید، تخویف (وېرولو) یا اکراه په وسیله ترلاسه شوی وي، اعتبار نلري.

(۳) اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شهود به وسیله تطمیع، تهدید، تخویف یا اکراه حاصل گردیده باشد، اعتبار ندارد.

په شپه کې د احضار او پلټنې منع

منع احضار و تفتیش در شب

یوسلو یو پنځوسمه ماده:

ماده یکصد و پنجاه و یکم:

په شپه کې استجواب، استنطاق او د

استجواب، استنطاق واخذ معلومات یا

معلوماتو يا بيانونو اخيستل جواز نلري، خو دا چې جرم مشهود وي او يا د جنحي يا جنايت د جرم د ارتکاب يا استمرار د دلايلو د ضايع کېدو وېره متصوره وي.

د مدافع وکیل غوښتنه

يوسلو دوه پنځوسمه ماده:

څارنوال د تحقيق له پيل څخه دمخه له تورن څخه غواړي مدافع وکیل له ځانه سره ولري. که چېرې تورن د مدافع وکیل له نيولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او د هغه لاسليک اخيستل کېږي. په هغه صورت کې چې تورن د مدافع وکیل د نيولو لپاره خپله مالي ناتواني بيان کړي، د قانون او اړوندې مقررې د حکمونو مطابق، د حقوقي مرستو ادارې ته ورپېژندل کېږي. د جنحي په جرم کې د مدافع وکیل نه معرفي يا د هغه له نيولو څخه ډډه کول، نه ښايي د تحقيق د اجرااتو خنډ او د دلايلو د ضايع کېدو سبب شي.

د جنايت په جرم کې څارنوال مکلف دی يو تن مدافع وکیل د تورن په لگښت د

اظهارات در شب جواز ندارد، مگر اینکه جرم مشهود بوده و يا خوف ضياع دلايل ارتکاب يا استمرار جرم جنحه يا جنايت متصور باشد.

مطالبه وکیل مدافع

ماده یکصد و پنجاه و دوم:

څارنوال قبل از آغاز تحقيق از متهم می خواهد وکیل مدافع با خود داشته باشد. هرگاه متهم از گرفتن وکیل مدافع امتناع ورزد، موضوع در محضر درج و امضای وی اخذ می گردد. در صورتی که متهم عدم توانائی مالی خود را برای گرفتن وکیل مدافع اظهار نماید، مطابق احکام قانون و مقرره مربوط به اداره مساعدت های حقوقی معرفی می گردد.

عدم معرفی وکیل مدافع يا امتناع از گرفتن آن در جرم جنحه نبايد مانع اجراات تحقيق و ضياع دلايل گردد.

در جرم جنايت څارنوال مکلف است یک نفر وکیل مدافع را به مصرف متهم

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

هغه لپاره معرفي کړي او په هغه صورت کې چې بېوزلي يې ثابته شي، د اړوندې مقررې د حکمونو مطابق د حقوقي مرستو ادارې لخوا هغه ته وکیل یا حقوقي مساعد ټاکل کېږي.

په واحد قضیه کې د تورنو تعدد

یوسلو دري پنځوسمه ماده:

که چېرې په واحد قضیه کې، خو تنه تورن وي، له هر یوه څخه په جلا توګه تحقیق صورت مومي او د پېښې په رامنځته کېدو کې د هغو دهر یوه نقش مشخصېږي او هر یوه ته د هغه د مرستې او ګډون په محدوده کې مسئولیت متوجه کېږي او تر هغه وخته پورې چې له هغو څخه تحقیق بشپړ شوی نه دی، څارنوال یو له بل سره د هغوی له تماس څخه مخنیوی کوي.

واحد تورن ته منسوب په متعددو

جرمونو کې تحقیق

یوسلو څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د متعددو جرمونو ارتکاب یوه شخص ته نسبت ورکول شي، هغه ته ټولې

برای وی معرفي نماید و در صورتی که بی بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقررۀ مربوط از طرف ادارۀ مساعدت های حقوقي برای وی وکیل یا مساعد حقوقي تعیین می گردد.

تعدد متهمین در قضیۀ واحد

مادۀ یکصد و پنجاه و سوم:

هرگاه در قضیۀ واحد، چند نفر متهم باشند، ازهریک طور جداگانه تحقیق صورت می گیرد و نقش هریک در ایجاد حادثه، مشخص گردیده و برای هریک در محدوده معاونت و شرکت وی مسئولیت متوجه می گردد و تا زمانی که تحقیق از آنها تکمیل نگردیده است، څارنوال از تماس آنها با همدیگر ممانعت به عمل می آورد.

تحقیق در جرایم متعدد منسوب به

متهم واحد

مادۀ یکصد و پنجاه و چهارم:

هرگاه ارتکاب جرایم متعدد به شخص واحد نسبت داده شود،

تمام قضايای منسوب به وی در حالی که به منظور واحد انجام شده باشد، صرف نظر از محل ارتکاب از طرف خارنوالی ای که شدید ترین جرم در حوزه صلاحیت وی ارتکاب گردیده، مورد تحقیق قرار می گیرد.

در صورتی که قضايای جرمی با هم مرتبط نباشد، خارنوالی همان حوزه مکلف است هر قضیه را طور جداگانه تفکیک و تحقیق نماید.

تفریق و یکجا سازی قضایا

ماده یکصد و پنجاه و پنجم:

(۱) خارنوال می تواند درحالات ذیل قضایای مختلف را با هم یکجا نماید:

۱- در صورتی که جرایم متعدد به منظور تأمین هدف واحد ازطرف یک یا چند نفرانجام شده باشد.

۲- در صورتی که تحقیقات مختلف در رابطه به مرتکبین جرم واحد درحوزه های مختلف جریان داشته باشد.

۳- در صورتی که دلایل اثبات به جرایم

منسوبی قضیې پداسې حال کې چې په واحد منظور، سرته رسېدلي وي، د ارتکاب له ځای څخه د سترگو په پټولو (په صرف نظر) سره د هغې خارنوالی لخوا چې ډېر سخت جرم يې د واک په حوزه کې ارتکاب شوی، تر تحقیق لاندې نیول کېږي.

په هغه صورت کې چې جرمي قضیې يوه له بلې سره مرتبطې نه وي، د هماغې حوزې خارنوالی مکلفه ده هره قضیه په جلا توګه تفکیک او تحقیق کړي.

د قضیو تفریق او یو ځای کول

یوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) خارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضیې سره یوځای کړي:

۱- په هغه صورت کې چې متعدد جرمونه د واحدې موخې د تأمین په منظور د یوه یا څو تنو لخوا سرته رسېدلي وي.

۲- په هغه صورت کې چې د واحد جرم د مرتکبینو په اړه مختلف تحقیقات په مختلفو حوزو کې روان وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اثبات

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

دلایل په مختلفو جرمونو یا متعددو اشخاصو پورې اړه ولري.

(۲) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضیې یوه له بلې څخه تفریق او تفکیک کړي:

۱- په هغه صورت کې چې په واحد حوزه کې تحقیق، د تحقیق په اجرااتو کې د چټکتیا خنډ شي.

۲- په هغه صورت کې چې جرم د غټانو او اطفالو لخوا په ګډه سره ارتکاب شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې د پولیسو، د وسله والو ځواکونو یا د ملي امنیت د مؤظفینو او یا د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو وزارتونو او ادارو د نظامي منسوبینو په وظیفوي جرمونو کې له نوموړو تشکیلاتو څخه بهر، بل شخص شامل وي.

له تورن څخه استجواب او د هغه

شفاهي بیانونه

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده:

څارنوال مکلف دی، د تحقیق په پیل کې،

مختلف ویا اشخاص متعدد ارتباط داشته باشد.

(۲) څارنوال می تواند در حالات ذیل قضایای مختلف را از هم تفریق و تفکیک نماید :

۱- در صورتی که تحقیق درحوزه واحد، مانع سرعت در اجراآت تحقیق گردد.

۲- در صورتی که جرم توسط بزرگ سالان و اطفال طور مشترک ارتکاب گردیده باشد.

۳- در صورتی که در ارتکاب جرایم وظیفوی پولیس، منسوبین قوای مسلح یا مؤظفین امنیت ملی ویا منسوبین نظامی سایر وزارت ها و ادارات دارای تشکیلات نظامی، شخص دیگری خارج تشکیلات مذکور شامل باشد.

استجواب از متهم و اظهارات

شفاهی وی

ماده یکصد و پنجاه و ششم:

څارنوال مکلف است، در آغاز تحقیق از

متهم سوال ڪند، ڪه نقش خود را در ارتڪاب عمل جرمي بيان نمايد. در صورت اعتراف به ارتڪاب ركن مادي جرم يا بخشي از آن يا فراهم آوري تسهيلات درزمينه از وي مطالبه مي نمايد ڪه در مورد چگونگي وقوع عمل جرمي توضيحات بيشتري ارايه ڪند.

در جريان استجواب براي متهم فرصت داده مي شود تا دلايل دفع اتهام از خود را اگر خواسته باشد، نيز بيان و حقايق را ڪه به نفع وي است، ابراز نمايد.

قرايت اظهارات متهم

ماده يكصد و پنجاه و هفتم:

(۱) اظهارات متهم، ڪلمه به ڪلمه در اوراق تحقيق درج مي گردد.

(۲) اظهارات مندرج فقره (۱) اين ماده به متهم ارايه و يا از طرف شخص موظف براي قرايت مي گردد. متهم حق دارد اظهارات درج شده را تائيد يا رد و يا در آن تغيير وارد نمايد. موضوع

له تورن څخه پوښتنه وکړي چې د جرمي عمل په ارتکاب کې خپل نقش بيان کړي. د جرم د مادي رکن يا دهغه د يوې برخې په ارتکاب د اعتراف يا پدې برخه کې د اسانتياوو د برابرولو په صورت کې، له هغه څخه غواړي چې د جرمي عمل د پېښېدو د څرنگوالي په هکله زياتې څرگندونې وړاندې کړي.

د استجواب په بهير کې تورن ته فرصت ورکول کېږي څو له ځان څخه د تور د دفع دلايل ڪه يې غوښتي وي، هم بيان او هغه حقايق چې په ګټه يې دي، څرګند کړي.

د تورن د بيانونو قرايت

يوسلو اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د تورن بيانونه ڪلمه په ڪلمه د تحقيق په پاڼو کې درجېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي بيانونه تورن ته وړاندې او يا د موظف شخص لخوا ورته قرايت کېږي. تورن حق لري درج شوي بيانونه تائيد يا رد کړي او يا په هغو کې بدلون راولي.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

موضوع د تحقيق په پاڼو کې درجېږي، د هغه او يا يې د قانوني استازي لاسليک يا د ګوتې نښه پکې اخيستل کېږي.

د بيانونو ليکل

يوسلو اته پنځوسمه ماده:

(۱) تورن کولای شي خپل بيانونه د تحقيق په بهير کې په خپل خط او کتابت وليکي او يا يې د هغه قانوني استازي وليکي.

(۲) که چېرې تورن په لوستلو او ليکلو قادر نه وي او يا پخپله يا يې قانوني استازي نه وي غوښتي اړوند بيانونه وليکي، مؤظف شخص موضوع په محضر کې درجوي.

د پاڼو لاسليک

يوسلو نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د تحقيق پاڼې په دوو نسخو کې ترتيب او د څارنوال او تورن يا يې د قانوني استازي لخوا لاسليک يا د هغه د ګوتې نښه په هغو کې اخيستل کېږي، د تحقيق د پاڼو نقل د حکم تر قطعيت پورې ساتل کېږي.

درج اوراق تحقيق گرديده، امضاء يا نشان انگشت او يا نماينده قانوني وی درآن اخذ می شود.

تحریر اظهارات

ماده یکصد و پنجاه و هشتم:

(۱) متهم می تواند اظهارات خود را در جریان تحقيق به خط و کتابت خویش تحریر و يا نماينده قانونی وی آنرا بنویسد.

(۲) هرگاه متهم قادر به خواندن و نوشتن نباشد و يا خود يا نماينده قانونی وی نه خواسته باشند اظهارات مربوط را بنویسند، شخص مؤظف موضوع را درج محضر می نماید.

امضای اوراق

ماده یکصد و پنجاه ونهم:

(۱) اوراق تحقيق در دو نسخه ترتيب و ازطرف څارنوال ومتهم يا نماينده قانونی وی امضاء يا نشان انگشت او در آن گرفته می شود، نقل اوراق تحقيق الی قطعيت حکم حفظ می گردد.

(۲) هرگاه متهم ازامضاء يا گذاشتن نشان انگشت دراوراق تحقيق ابا ورزد و يا از ارايه جواب امتناع نمايد، يا نماينده قانونی نداشته باشد، موضوع دراوراق تحقيق درج می گردد.

ترجمه اظهارات

ماده يكصد وشصتم:

هرگاه متهم يا ساير اشخاصی كه اظهارات يا ارايه معلومات آنها در تحقيق موثر می باشد، زبانی راکه تحقيق به آن جريان دارد ندانند، اظهارات آنها توسط ترجمان، ترجمه می گردد.

ترجمان بايد مسلط به هردو زبان بوده و قبل از انجام وظيفه سوگند ياد نمايد كه آنچه را از اظهاركننده می شنود، تماماً با دقت كامل و امانت داری بدون كم وكاست وتغييرمفهوم به طرفين تحقيق ترجمه می نمايد. ترجمه تحرير شده به زبان اظهاركننده برای وی قرائت می شود، در صورتی كه از طرف اظهار كننده تائيد گردد ويا در

(۲) كه چبرې تورن د تحقيق د پانو له لاسليک يا په هغو کې د ګوتې له اېښودو څخه ډډه وکړي او يا د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي يا قانوني استازی ونلري، موضوع د تحقيق په پانو کې درجېږي.

د بيانونو ژباړه (ترجمه)

يوسلو شپېتمه ماده:

كه چبرې تورن يا نور هغه اشخاص چې د تحقيق په پانو کې د هغوی بيانونه يا د معلوماتو وړاندې كول اغېزمن وي، په هغه ژبه چې تحقيق په هغې روان دی ونه پوهېږي، د هغوی بيانونه، د ژباړونکي په واسطه، ژباړل کېږي.

ژباړونکی بايد په دواړو ژبو مسلط وي او ددندې له سرته رسولو څخه دمخه سوگند ياد کړي چې هغه څه چې له بيانوونکي څخه اوري، ټول په بشپړ ځير او امانت داری او له کم او کاست او د مفهوم له بدلولو پرته د تحقيق اړخونو ته ژباړي. ليکل شوې ژباړه د بيانوونکي په ژبه هغه ته قرائت کېږي، په هغه صورت کې چې د بيانوونکي لخوا تاييد شي او يا په هغو

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

کې تعديلونه راولي، وروستی. (نهائی)
ژباړه د بيانوونکي يا د هغه د قانوني
استازي، ژباړونکي او څارنوال لخوا
لاسليک کېږي.

د تحقيق محضر

يوسلو يوشپېتمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی د تحقيق د
اجراء په وخت کې هغه محضر چې د
لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتيب کړي:

۱- د تحقيق موضوع.

۲- د تورن، مجني عليه، شاهدانو، د
حق العبد د مدعي او نورو هغو اشخاصو
شهرت چې د هغوی بيانونه يا معلومات د
تحقيق په پانړو کې درج وي.

۳- د کشف محضر ته په اشارې سره د
قضايي ضبط د مامورينو او اهل خبره که
مؤظف شوي وي شهرت او د هغوی
کړنه (عملکرد).

۴- د تحقيق د اجراء ځای.

۵- د تحقيق د پيل او پایته رسېدو نېټه.

۶- د څارنوال شهرت.

۷- د تورن د شخصيت او جرمي سابقې،

آن تعديلات بوجد آورد، ترجمه نهائی
از طرف اظهار کننده يا نماينده
قانونی وی، ترجمان و څارنوال امضاء
می شود.

محضر تحقيق

ماده یکصد و شصت و یکم:

(۱) څارنوال مکلف است حين اجرای
تحقيق محضری را که حاوی مطالب ذیل
باشد، به قید فهرست، ترتيب نمايد:

۱- موضوع تحقيق.

۲- شهرت متهم، مجنی عليه، شهود،
مدعی حق العبد و ساير اشخاصی که
اظهارات يا معلومات آنها درج اوراق
تحقيق می باشد.

۳- شهرت مامورين ضبط قضائی و عمل
کرد آن ها و اهل خبره اگر مؤظف
گردیده باشد با اشاره به محضر
کشف.

۴- محل اجرای تحقيق.

۵- تاريخ آغاز و انجام تحقيق.

۶- شهرت څارنوال.

۷- معلومات راجع به شخصيت متهم و

سابقه جرمي، موقف اجتماعي، حالت رواني، شغل وپيشه وسلوک خانوادگي وي وساير معلومات در مورد واقعه جرمي، نحوه انجام، زمان و مکان ارتکاب جرم.

۸- نتایجی که بعد از انجام تحقیق راجع به چگونگی اعمال انجام شده از طرف متهم واثرات آن در ارتکاب جرم به دست آمده است.

۹- دلایل، شواهد ومدارک جمع آوری شده که گویای نقش متهم واثرات عملکرد او در ارتکاب جرم شده بتواند.

۱۰- ذکر ماده قانونی که عمل مرتکب را جرم شناخته وبرآن جزاء مرتب نموده است.

(۲) محضر از طرف خارنوال تحقیق امضاء ومحضرکشف به آن ضم می شود.

تولیز موقف، رواني حالت، شغل او پيشي او د هغه د کورني سلوک په هکله معلومات او د جرمي پېښې، د جرم د ارتکاب د ترسره کولو د ډول، زمان او مکان په هکله نور معلومات.

۸- هغه پایلې چې د تحقیق له پایته رسېدو وروسته د تورن لخوا د سرته رسول شوو اعمالو د څرنګوالي او د جرم په ارتکاب کې د هغو د اغېزو په هکله لاسته راغلې دي.

۹- راټول شوي دلایل، شواهد او مدارک چې د جرم په ارتکاب کې د تورن د نقش او د هغه د کړنې د اغېزو څرګندوونکي شي.

۱۰- د هغه قانون د مادې يادول چې د مرتکب عمل يې جرم ګڼلې او پر هغه يې جزاء مرتبه کړېده.

(۲) محضر د تحقیق د خارنوال لخوا لاسلیک او د کشف محضر له هغه سره ضمیمه کېږي.

د تحقیق د ځنډولو (تعویق) قرار

یوسلو دوه شپېتمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې د تحقیق د تعویق قرار صادر کړي:

۱- په هغه صورت کې چې تورن پداسې ناروغۍ اخته وي چې د تحقیق د اجراء ځنډ شي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن نه وي پېژندل شوی او نیول شوی نه وي او اجراءات پدې برخه کې د کشفی مراجعو لخوا دوام ولري.

(۲) که چېرې د واحد جرم په اړه خوتنه تورن تر تحقیق لاندې وي او د هغو د ځینو په هکله د تحقیق د تعویق دلایل موجود وي، څارنوال، د هغو په هکله تحقیق ځنډوي او د نورو تورنو په هکله دوام ورکوي.

په هغو احوالو کې چې څارنوال تحقیق په تعویق واچوي (وځنډوي)، موضوع مجني علیه یا د هغه قانوني استازي ته ابلاغوي.

(۳) که چېرې څارنوال د قضیې تحقیق وځنډوي، پولیس د لا ندې تدبیرونو په

قرار تعویق تحقیق

ماده یکصد و شصت و دوم:

(۱) څارنوال می تواند در حالات ذیل قرار تعویق تحقیق را صادر نماید:

۱- در صورتی که متهم به مریضی ای مصاب باشد که مانع اجرای تحقیق گردد.

۲- در صورتی که متهم شناسائی یا گرفتار نگردیده و اجراءات در زمینه از طرف مراجع کشفی ادامه داشته باشد.

(۲) هرگاه به ارتباط جرم واحد چند نفر متهم تحت تحقیق قرار داشته و دلایل تعویق تحقیق در مورد بعضی آنها موجود باشد. څارنوال، تحقیق را در مورد آنها به تعویق انداخته و در مورد سایر متهمین ادامه می دهد.

در احوالی که څارنوال تحقیق را به تعویق اندازد، موضوع را به مجنی علیه یا نماینده قانونی وی ابلاغ می نماید.

(۳) هرگاه څارنوال تحقیق قضیه را به تعویق اندازد، پولیس را به اتخاذ

نيولو مکلفوي:

تدابیر ذیل مکلف می گرداند:

۱- د تورن لټول او نیول.

۱- جستجو و گرفتاری متهم.

۲- د اثبات د دلایلو راټولول او کشفی لازم اجراءات.

۲- جمع آوری دلایل اثبات و اجراءات کشفی لازم.

(۴) د تحقیق د تعویق د دلایلو د لرې کېدو په صورت کې، څارنوال مکلف دی تحقیق بیا پیل کړي.

(۴) در صورت رفع دلایل تعویق تحقیق، څارنوال مکلف است تحقیق را مجدداً آغاز نماید.

یوولسم فصل

فصل یازدهم

د تحقیق پای

ختم تحقیق

د تحقیق د پایته رسېدو اعلان

اعلان ختم تحقیق

یوسلو دري شپېتمه ماده:

ماده یکصد و شصت و سوم:

(۱) که چېرې څارنوال د تحقیق له سرته رسولو څخه وروسته دې پایلې ته ورسېږي چې له تحقیق څخه لاسته راغلو پایلو په بشپړه توګه د قضیې اړخونه روښانه کړي او زیاتې پلټنې (بررسی) ته اړتیا نه لیدل کېږي، د تحقیق د پایته رسېدو موضوع د تورن، مجني علیه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول خبرتیا ته رسوي او هغو ته موقع ورکوي خو که د تحقیق د نیمګړتیا په هکله څه ملاحظې ولري، د (۳) ورځو په ترڅ کې دې څرګندې

(۱) هرگاه څارنوال بعد از انجام تحقیق به این نتیجه برسد که نتایج حاصله از تحقیق کاملاً جوانب قضیه را روشن نموده و نیازی به بررسی بیشتر دیده نمی شود، موضوع ختم تحقیق را به اطلاع متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می رساند و به آنها موقع می دهد تا اگر راجع به نواقص تحقیق ملاحظاتی داشته باشند، در خلال (۳) روز ابراز

کړي.

نماینډ.

(۲) تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، د تحقیق د پايو نقل چې د دوی د اړتیا وړ وي، په خپل لگښت له څارنوالۍ څخه وغواړي.

(۲) متهم، مجني عليه، مدعي حق العبد و مسئول حق العبد می توانند، نقل اوراق تحقیق را که مورد ضرورت شان باشد به مصرف خود از څارنوالی مطالبه نمایند.

(۳) که چېرې څارنوال د تورن، مجني عليه، د حق العبد د مدعي او د حق العبد مسئول لخوا د تحقیق د نیمگړتیاوو په برخه کې وارد شوي اعتراضونه پرځای او د قانون د حکمونو مطابق ومومي، پدې صورت کې تکميلي تحقیقات سرته رسوي.

(۳) هرگاه څارنوال اعتراضات وارده از جانب متهم، مجني عليه، مدعي حق العبد یا مسئول حق العبد را در خصوص نواقص تحقیق وارد و مطابق احکام قانون دریابد، در این صورت تحقیقات تکمیلی را انجام می دهد.

(۴) څارنوال تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول ته وخت ورکوي خو د قضیې د وروستیو اجرااتو د سیر او د عدلي تعقیب د اجرااتو په اړه د خپلو مسئولیتونو په هکله له هغه څخه معلومات وغواړي.

(۴) څارنوال به متهم، مجني عليه، مدعي حق العبد و مسئول حق العبد فرصت می دهد تا راجع به سیر اجراءات بعدی قضیه و مسئولیت های خویش در قبال اجراءات تعقیب عدلی معلومات از او مطالبه نمایند.

د تحقیق د پایته رسېدو د محضر

محتویات محضر ختم

محتویات

تحقیق

یوسلو څلور شپېتمه ماده:

ماده یکصد و شصت و چهارم:

څارنوال مکلف دی د تحقیق د پایته

څارنوال مکلف است محضر ختم تحقیق

- رسېدو محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتيب کړي:
- ۱- د دوسيې د محتوياتو لنډيز.
- ۲- د تحقيق د پايله رسېدو د ابلاغ يادونه او د قضيې د شاملينو د حقوقو څرگندونه.
- ۳- د قضيې شاملينو ته د دوسيې د وړاندې شوو پاڼو د شمېر يادونه.
- ۴- د دوسيې له محتوياتو سره د قضيې د شاملينو د آشنايي، موده، ځای او نېټه.
- ۵- د قضيې د شاملينو لخوا د وړاندو شوو غوښتنليکونو او عريضو لنډيز.
- ۶- د دوسيې له محتوياتو سره د آشنايي لپاره د اشخاصو د حضور او نه حضور د موضوع يادونه.
- را که حاوی مطالب ذیل می باشد، ترتيب نمايد:
- ۱- خلاصه محتويات دوسيه.
- ۲- تذکر ابلاغ ختم تحقيق و توضیح حقوق شاملين قضيه.
- ۳- ذکر تعداد اوراق ارايه شده دوسيه به شاملين قضيه.
- ۴- مدت، محل و تاريخ آشنائي شاملين قضيه به محتويات دوسيه.
- ۵- خلاصه درخواستي ها و عريض ارايه شده از طرف شاملين قضيه.
- ۶- ذکر موضوع حضور وعدم حضور اشخاص برای آشنائي با محتويات دوسيه.

د تورن ليک (اتهامنامې) ترتيب

يوسلو پنځه شپېتمه ماده:

(۱) تورن ليک د دوسيې په پاڼو د مستندو دلايلو پر بنسټ ترتيب او له تشریحي او د پایلې (نتیجې) له برخو څخه جوړوي.

(۲) د تورن ليک تشریحي برخه د لاندې

تر تيب اتهامنامه

ماده یکصد و شصت و پنجم:

(۱) اتهامنامه به اساس دلايل مستند به اوراق دوسيه ترتيب و متشکل از بخش های تشریحي و نتیجه می باشد.

(۲) بخش تشریحي اتهامنامه حاوی

مطالبو لرونکې وي:

مطالب ذيل می باشد:

- ۱- د څارنوال، تورن او مجني عليه شهرت.
۱- شهرت څارنوال، متهم و مجنی عليه.
- ۲- د تعقيب وړ جرم، د هغه د ارتکاب ځای او نېټه.
۲- جرم مورد تعقيب، محل و تاريخ ارتکاب آن .
- ۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.
۳- مطالبات مدعی حق العبد.
- ۴- د جرم د ارتکاب څرنگوالی او د جرمي پایلې په احداث کې له شريکانو او مرستيالانو څخه د هر یوه مسئولیت.
۴- چگونگی ارتکاب جرم ومسئولیت هر یک از شرکا ومعاونین در احداث نتیجه جرمی.
- ۵- د جرم د ارتکاب مخففه او مشدده اسباب او عوامل او انگېزه.
۵- اسباب و عوامل مخففه ومشدده و انگیزه ارتکاب جرم .
- ۶- د جرم د اثبات دلایل.
۶- دلایل اثبات جرم .
- ۷- د تورن د ذاتي شخصیت (ټولنيزو، اقتصادي، ښوونيزو او يا تحصيلي سوابقو) په هکله معلومات.
۷- معلومات در باره شخصیت ذاتی (سوابق اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی و یا تحصیلی) متهم .
- (۳) د پایلې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
(۳) بخش نتیجه حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- له تورنو څخه هر یوه ته د منسوب تور ډولونه، د جرم په ارتکاب کې د هغوی د مسئولیت پر بنسټ.
۱- انواع اتهام منسوب به هریک از متهمین به اساس مسئولیت آنها در ارتکاب جرم.
- ۲- د هغه قانون د مادې حکم چې د فعل ارتکاب یې جرم گڼلی دی.
۲- حکم ماده قانونی که ارتکاب فعل را جرم شمرده است.
- ۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.
۳- مطالبات مدعی حق العبد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

۴- د جرم د مدارکو مصدقه سندونه.

۴- اسناد مصدقه مدارک جرم.

۵- دنظارت (څارنې) او توقيف دمودې

۵- ذکرمدت نظارت و

يادول.

توقيف.

تورنو ته د تورنليک د نقل سپارل

سپردن نقل اتهامنامه به متهمين

يوسلو شپږشپيتمه ماده:

ماده يکصد وشصت وششم:

تورنليک د تورنو د شمېر له په پام کې نيولو سره ترتيب او نقل يې له هغو څخه هر يوه ته سپارل کېږي.

اتهامنامه بادرنظر داشت تعداد متهمين ترتيب و نقل آن به هريک از آنها سپرده می شود.

لاسليک او د تورنليک ارجاع

امضاء وارجاع اتهامنامه

يوسلو اووه شپيتمه ماده:

ماده يکصد وشصت وهفتم:

تورنليک له ترتيب او د تحقيق د څارنوال لخوا د هغه له لاسليک وروسته له دوسيې سره يوځای، بې له ځنډه د قضايي تعقيب څارنوال ته د دعوي^۱ د اقامې لپاره ارجاع کېږي.

اتهامنامه بعد از ترتيب وامضای آن از طرف څارنوال تحقيق توأم با دوسيه، بلا فاصله به څارنوال تعقيب قضائي برای اقامه دعوی ارجاع می شود.

دوولسم فصل

د قضايي تعقيب د څارنوال

اجراآت

د دوسيې تدقيق

يوسلو اته شپېتمه ماده:

د قضايي تعقيب څارنوال د دوسيې له تدقيق او ارزونې وروسته د لزوم مطابق د لاندې اجراآتو په سرته رسولو مكلف دی:

۱- په جرم پورې د اړوندو سندونو، مداركو او شيانو غوښتنه.

۲- د تورن شخص او د جرم د وصف د ټاكلو په نسبت د نيول شوو اقداماتو د بدلون يا الغاء په اړه په كشف او تحقيق پورې د اړوندو اجراآتو په باره كې د قرار صادرول.

۳- په دوسيه كې په درج شوو دلايلو مستند د تورنليک تأييد او د صورت دعوي ترتيبول.

۴- د تحقيق د بشپړتيا او نيمگړتياوو د لرې كولو لپاره د دوسيې اعاده.

۵- د تورنليک لغو او د هغې د بيا ترتيب په اړه د قرار صادرول.

فصل دوازدېم

اجراآت څارنوال تعقيب

قضائي

تدقيق دوسيه

ماده يكصد وشصت وهشتم:

څارنوال تعقيب قضائي بعد از تدقيق و ارزيابي دوسيه حسب لزوم مكلف به اجراآت ذيل مې باشد:

۱- مطالبه اسناد و مدارك و اشيای مربوط به جرم.

۲- صدور قرار در باره اجراآت مربوط به كشف و تحقيق مبنی بر تغيير يا الغای اقدامات اتخاذ شده نسبت به شخص متهم و تعيين وصف جرم .

۳- تأييد اتهامنامه مستند به دلايل مندرج در دوسيه و ترتيب صورت دعوی.

۴- اعاده دوسيه جهت تکميل تحقيق و رفع نواقص.

۵- لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی بر ترتيب مجددآن.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

۶-د تورنليک لغو او ددې قانون د حکمونو مطابق، د دوسيې د حفظ په اړه د قرار صادرول.

د جزايي دعوي^۱ د اقامې د نه لزوم

قرار

يو سلو نهه شپيتمه ماده:

(۱) که چېرې د تورن پر خلاف د اثبات دلايل موجود نه وي، څارنوال د جزايي دعوي^۱ د اقامې د نه لزوم قرار صادروي او په هغه صورت کې چې تورن په بله قضيه کې تر توقيف لاندې نه وي، خوشې کېږي. په هغه صورت کې چې د تورن توقيف د محکمې په تجويز صورت موندلی وي، موضوع اړوندې محکمې ته رپوت ورکول کېږي.

(۲) که چېرې د دعوي^۱ د اقامې د نه لزوم په اړه قرار صادر شي، د هغې د اسبابو او دلايلو يادول حتمي دي. دغه موضوع مجني عليه، د حق العبد مدعي او د هغوی قانوني استازو ته ابلاغ او په هغه صورت کې چې يو له هغو څخه وفات شوی وي، موضوع په ليکلي توګه د هغه

۶- لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی بر حفظ دوسييه مطابق احکام این قانون.

قرار عدم لزوم اقامه دعوی

جزائي

ماده یکصد و شصت ونهم:

(۱) هرگاه دلايل اثبات عليه متهم موجود نبوده، څارنوال قرار عدم لزوم اقامه دعوی جزائي را صادر و در صورتی که متهم در قضيه ديګری تحت توقيف نباشد، رهامی گردد. در صورتی که توقيف متهم به تجويز محکمه صورت گرفته باشد، موضوع به محکمه مربوط گزارش داده می شود.

(۲) هرگاه قرار مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی صادر گردد، ذکر اسباب و دلايل آن حتمي می باشد. این موضوع به مجني عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد و نمايندگان قانونی آنها ابلاغ و در صورتیکه یکی از آنها وفات نموده باشد، موضوع طور کتبی به ورثه اش

ورثي ته ابلاغ ٿي.

ابلاغ ۾ ٿي.

د جزائي دعويٰ د اقامي د نه لزوم پر

اعتراض برقرار عدم لزوم اقامه

قرار باندې اعتراض

دعويٰ جزائي

يوسلو اويامه ماده:

ماده يکصد وهفتادم:

(۱) د جزائي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په اړه د څارنوال قرار د حق العبد د مدعي د غوښتنو د سقوط سبب نه کېږي.

(۱) قرار څارنوال مبني بر عدم لزوم اقامه دعويٰ جزائي سبب سقوط مطالبات مدعي حق العبد نمي شود.

(۲) مجني عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي د هغه قرار پر خلاف چې د جزائي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په هکله صادر شوی، خپل اعتراض مافوق څارنوال ته وړاندې کړي، که چېرې مافوق څارنوال د جزائي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په اړه قرار تاييد کړي، مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، خپل اعتراض واکمني محکمې ته وړاندې کړي.

(۲) مجني عليه و مدعي حق العبد يا نمايندگان قانوني آنها مي توانند عليه قراري که راجع به عدم لزوم اقامه دعويٰ جزائي صادر گرديده، اعتراض خود را به څارنوال مافوق تقديم نمايند، هر گاه څارنوال مافوق قرار مبني بر عدم لزوم اقامه دعويٰ جزائي را تاييد نمايد، مجني عليه، مدعي حق العبد يا نمايندگان قانوني آنها مي توانند، اعتراض خود را به محکمه ذيصلاح تقديم نمايند.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی اعتراض مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازو ته د قرار د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۳۰)

(۳) اعتراض عليه قرار مندرج فقره (۲) اين ماده به دفتر تحريات محکمه در خلال مدت (۳۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ قرار به مجني عليه، مدعي

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ورځو مودې په ترڅ کې د محکمې د
تحریراتو دفتر ته وړاندې او په لنډ وخت
کې تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

د جزايي دعوي^۱ د اقامې د نه لزوم د

قرار د صادرېدو حالات

یوسلو یو او یایمه ماده:

څارنوال په لاندې احوالو کې د
جزايي دعوي^۱ د اقامې د نه لزوم قرار
صادروي:

۱- د جرم د نه پېښېدو په صورت کې.

۲- په هغه صورت کې چې د جزايي
دعوي^۱ تحریک د مجني علیه په شکایت
پورې تړلی وي او هغه له شکایت څخه
تېر (منصرف) شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې د فاعل قصور
او د فعل پایله جزئي او عامه علاقه د هغې
عدلي تعقیب ته کمه وي یا متصوره نه
وي.

۴- ددې قانون د یوسلو نهه شپېتمې مادې
په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې.

۵- د جزايي دعوي^۱ د سقوط په حالاتو کې.
د جزايي دعوي^۱ د اقامې د نه لزوم د

حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها تقدیم و
به اسرع وقت تحت رسیدگی قرار می
گیرد.

حالات صدور قرار عدم لزوم اقامه

دعوی جزائي

ماده یکصد و هفتاد و یکم:

څارنوال در احوال آتی قرار مبنی بر عدم
لزوم اقامه دعوی جزائي را صادر می
نماید:

۱- در صورت عدم وقوع جرم.

۲- در صورتی که تحریک دعوی
جزائي منوط به شکایت مجنی علیه
بوده و وی از شکایت منصرف شده
باشد.

۳- در صورتی که قصور فاعل و نتیجه
فعل جزئی و علاقه عامه به
تعقیب عدلی آن کم یا متصور
نباشد.

۴- در حالات مندرج فقره (۱) ماده
یکصد و شصت و نهم این قانون.

۵- در حالات سقوط دعوی جزائي.
محتوی قرار عدم لزوم اقامه دعوی

قرار محتوي

يوسلو دوه اويایمه ماده:

(۱) د جزايي دعوي' د اقامې د نه لزوم قرار د لاندې مطالبو لرونکي وي:

۱- ددې قانون د حکمونو مطابق، د قرار د صادرېدو دلایل او اسباب.

۲- د هغو اقداماتو الغاء چې د تورن د حقوقو د محدوديت سبب شوي دي.

۳- د قرار د صادرېدو وخت، نېټه او ځای.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی قرار د څارنوال په واسطه لاسليک او مافوق څارنوال ته وړاندې کېږي.

دشيانو د مصادري په اړه د قرار

صادرېدل

يوسلو درې اويایمه ماده:

که چېرې جزايي دوسيه ددې قانون د حکمونو مطابق حفظ يا د جزايي دعوي' د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو په اړه موضوع پایته ورسول شي، ضبط شوي مالونه ددې قانون د حکم مطابق مالک ته مستردېږي، خو دا چې نوموړي مالونه د مصادري وړ مالونه وي يا د هغو د

جزائي

ماده یکصدو هفتاد و دوم:

(۱) قرارعدم لزوم اقامه دعوی جزائي حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- دلایل واسباب صدور قرارمطابق احکام این قانون.

۲- الغای اقداماتی که سبب محدودیت حقوق متهم گردیده است.

۳- وقت، تاریخ و محل صدور قرار.

(۲) قرار مندرج فقره (۱) این ماده توسط څارنوال امضاء و به څارنوال مافوق ارایه می گردد.

صدور قرار مبنی بر مصادره

اشياء

ماده یکصد و هفتاد و سوم:

هرگاه دوسيه جزائي مطابق احکام این قانون حفظ يا مبنی بر صدور قرارعدم لزوم اقامه دعوی جزائي به موضوع خاتمه داده شود، اموال ضبط شده طبق حکم این قانون به مالک مسترد می گردد، مگر اینکه اموال مذکور اموال قابل مصادره بوده يا راجع به مالکیت آن

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

مالکیت په هکله شخړه موجوده وي، د مصادري په اړه ادعا د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق واکمني محکمي ته اقامه کېږي.

د پانېو د حفظ امر

يوسلو څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال لخوا صادر شوي اوامر، د قضيي د عدلي تعقيب د اجرااتو، هغو ته د زمينې او اسبابو په برابرېدو سره د اعادي خنډ نه کېږي، خودا چې قضيه د مرور زمان يا نورو اسبابو پر بنسټ له سقوط سره مخامخ شوې وي.

نزاع وجود داشته باشد، ادعاى مبنى بر مصادره مطابق احكام قانون اصول محاکمات مدنى به محکمه ذیصلاح اقامه مى شود.

امر حفظ اوراق

ماده يكصد و هفتاد و چهارم:

اوامر صادره از طرف څارنوال مبنى بر عدم لزوم اقامه دعواى جزائى، مانع اعاده اجراات تعقيب عدلى قضيه با فراهم شدن زمينه مساعد و اسباب آن نمى گردد، مگر اينكه قضيه بر اساس مرور زمان يا ساير اسباب به سقوط مواجه گرديده باشد.

ديارلسم فصل

د جزايي دعوي اقامه او محكمې

ته د دوسيې حاله

د جزايي دعوي اقامه

يوسلو پنځه اويايمه ماده:

(۱) څارنوال مكلف دى د تورنليک د تاييد په صورت كې، جزايي دعوي د تورنليک د مندرجاتو له په پام كې نيولو سره ترتيب او د تورن پر خلاف يې اقامه كړي. صورت دعوي د تورنو په شمېر ترتيب او له تورنو يا دهغوى له مدافع وكيانو څخه هر يوه ته د هغه يو مصدقه نقل رسماً ورتسليمېږي او اړونده دوسيه په ټاكلې موده كې واكمنې محكمې ته وړاندې كېږي.

(۲) څارنوال مكلف دى د تحقيق ټولې پاڼې په يوه فهرست كې له جزايي دعوي سره يوځاى واكمنې محكمې ته حاله كړي.

(۳) څارنوال مكلف دى، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول، محكمې ته د قضيې له حالې څخه د حالې د گټې او نېټې او اړوندې

فصل سيزدهم

اقامه دعواى جزائى و حاله

دوسيه به محكمه

اقامه دعواى جزائى

ماده يكصد و هفتاد و پنجم:

(۱) څارنوال مكلف است د صورت تاييد اتهامنامه، دعواى جزائى را بارعايت مندرجات اتهامنامه ترتيب و عليه متهم اقامه نمايد. صورت دعوى به تعداد متهمين ترتيب و براى هريك از متهمين يا وكيل مدافع آنها يك نقل مصدقه آن رسماً تسليم و دوسيه مربوطه در ميعاد معينه به محكمه ذيصلاح ارايه مى شود.

(۲) څارنوال مكلف است تمام اوراق تحقيق را طى فهرست منظم توأم بادعواى جزائى به محكمه ذيصلاح حاله نمايد.

(۳) څارنوال مكلف است، متهم، مجنى عليه، مدعى حق العبد و مسئول حق العبد را از حاله قضيه به محكمه بقيد نمبر و تاريخ حاله و محكمه مربوطه اطلاع

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

محکمي په قيد سره خبر ورکوي.

می دهد.

د محکمي له اجندا څخه خبر ورکول

دادن اطلاع از آجندای محکمه

یوسلو شپړاویایمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و ششم:

څارنوال مکلف دی، محکمي ته د موضوع له احالي وروسته، د قضیې د مقدماتي څېړنې موده د محکمي د تحریراتو له دفتر سره هم غړې کړي او موضوع د هغو اشخاصو خبرتیا ته چې حضور یې اړین دی، رسماً ابلاغ کړي.

څارنوال مکلف است بعد از احاله موضوع به محکمه، میعاد بررسی مقدماتی قضیه را با دفتر تحریرات محکمه هم آهنگ نموده و موضوع را به اطلاع اشخاصی که حضور شان ضروری باشد، رسماً ابلاغ نماید.

تکميلي تحقيق

تحقيق تکميلي

یوسلو اووه اويايمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و هفتم:

که چېرې د جزايي دعوي له اقامې او محکمي ته د قضیې له احالي وروسته، د نوو دلایلو څرگندېدو ته په پام سره د تکميلي تحقيق اړتيا محسوسه شي یا محکمه هغه لازمه وگڼي، څارنوالي د دې قانون د حکمونو مطابق د هغه پر سرته رسولو مکلف دی.

هرگاه بعد از اقامه دعوی جزائی واحاله قضیه به محکمه، نظر به بروز دلایل جدید، ضرورت تحقیق تکمیلی محسوس گردد یا محکمه آنرا لازم داند، څارنوالی طبق احکام این قانون مکلف به انجام آن می باشد.

باب سوم	درېم باب
محاكمه	محاكمه
فصل اول	لومړی فصل
صلاحيت محاکم در رسيدگی	د جزايي قضيو په څېړنه کې د
قضايای جزائی	محکمو واک
<u>صلاحيت رسيدگی</u>	<u>د څېړنې واک</u>
ماده یکصد و هفتاد و هشتم:	یوسلو اته اويايمه ماده:
رسيدگی به تمام دعاوی جزائی تنها از صلاحيت محاکم ذيصلاح می باشد، مگر اینکه قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد.	د ټولو جزايي دعووو څېړنه يوازې د واکمنو محکمو واک دی، خو دا چې خاص (ځانگړي) قانون بل ډول حکم کړی وي.
<u>صلاحيت حوزوی</u>	<u>حوزوي واک</u>
ماده یکصد و هفتاد ونهم:	یوسلو نهه اويايمه ماده:
(۱) محکمه ذيصلاح رسيدگی به قضيه جزائی، محکمه محل ارتکاب جرم یا محکمه محل گرفتاری و يامحکمه محل سکونت متهم می باشد.	(۱) د جزايي قضیې د څېړنې واکمنه محکمه، د جرم د ارتکاب د ځای محکمه يا د تورن د نيولو د ځای محکمه او يا د اوسېدنې د ځای محکمه ده.
(۲) در حالت شروع به جرم، محکمه ذيصلاح محکمه است که آخرين عمل از جمله اعمال شروع به جرم در حوزه قضائی آن انجام شده	(۲) په جرم باندې د پيل په حالت کې، واکمنه محکمه هغه محکمه ده چې په جرم باندې د پيل د اعمالو له جملې څخه وروستی عمل د هغې په قضايي حوزه کې

سرتة رسېدلی وي.

باشد.

(۳) د مستمرو جرمونو په هکله، هغه ځای چې جرم هلته پایته رسېدلی دی او د اعتيادي (د روږدي کېدو) جرمونو په هکله د هغه عمل د سرتة رسېدو ځای چې اعتيادي منځته راوړی دی، د جرم د پېښېدو ځای ګڼل کېږي.

(۳) درمورد جرایم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرایم اعتيادی محل انجام عملی که اعتياداً بیار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود.

(۴) ستره محکمه کولای شي په داسې احوالو کې چې امنیتي اوضاع یې ایجاب کړي یا نور داسې قانوني معاذیر مخې ته راشي چې د اړوندو اشخاصو یا لوی څارنوال لخوا سترې محکمې ته وړاندیز شي، د قضیې څېړنه له واکمنې محکمې څخه بلې محکمې ته وسپاري، په هغه صورت کې ټاکل شوې محکمه واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۴) ستره محکمه می تواند در احوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیر قانونی دیگری پیش آید که از طرف اشخاص ذیعلاقه یا لوی څارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسیدگی قضیه را از محکمه ذیصلاح به محکمه دیگری تفویض نماید، در آن صورت محکمه تعیین شده محکمه ذیصلاح شناخته می شود.

(۵) په هغه حالاتو کې چې قانون د قضیې څېړنه د خاصې محکمې په واسطه اټکل کړې وي، هغه ځای چې خاص قانون د محکمې مقر ټاکلی وي، واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۵) در حالاتی که قانون، رسیدگی قضیه را توسط محکمه خاص پیشبینی نموده باشد، محلی که قانون خاص، مقر محکمه را تعیین نموده باشد، محکمه ذیصلاح شناخته می شود.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د هېواد له قلمرو څخه بهر د جرم

ارتکاب

يوسلو اتيايمه ماده:

که چېرې جرم د هېواد له قلمرو څخه بهر ارتکاب شوی وي او د افغانستان د قوانينو حکمونه پدې هکله د تطبيق وړ وگڼل شي او تورن د افغانستان په دننه کې نيول شوی نه وي يا په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلی ځای ونلري، د کابل ولايت محکمه، واکمنه محکمه ده.

د جزايي دعوي توقف (درول)

يوسلو يو اتيايمه ماده:

(۱) که چېرې د جزايي دعوي خپړنه، له نورو جزايي قضيو څخه د يوې قضیې يا د شخصيه احوالو يا د جزايي محکمې له قضايي ساحې څخه بهر د مدني دعوي خپړنې ته موقوفه وي، محکمه، د نوموړې دعوي په هکله د قطعي حکم تر صادريدو پورې، د جزايي دعوي خپړنه ځنډوي او موضوع د حل او فصل لپاره واکمنې محکمې ته ارجاع او له خپلو اجرااتو څخه تورن،

ارتکاب جرم درخارج از قلمرو

کشور

ماده یکصد و هشتادم:

هرگاه جرم در خارج قلمرو کشور ارتکاب گردیده باشد و احکام قوانین افغانستان در مورد قابل تطبیق دانسته شود و متهم در داخل افغانستان گرفتار نشده یا محل سکونت معین در افغانستان نداشته باشد، محکمه ولایت کابل، محکمه ذیصلاح می باشد.

توقف دعوی جزائی

ماده یکصد و هشتاد و یکم:

(۱) هرگاه رسیدگی به دعوی جزائی موقوف به رسیدگی قضیه از قضایای جزائی دیگر یا احوال شخصیه و یا دعوی مدنی خارج ساحه قضائی محکمه جزائی باشد، محکمه، الی صدور حکم قطعی در مورد دعوی مذکور رسیدگی به دعوی جزائی را معطل قرار داده و موضوع را غرض حل و فصل به محکمه ذیصلاح ارجاع و از اجراءات خود متهم، مدعی حق العبد،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د حق العبد مدعي، مجني عليه، د حق العبد مسئول يا دهغوی قانوني استازي خبروي. مجني عليه، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها را مطلع می سازد.

(۲) په هغه صورت کې چې د جزايي دعوي' څېړنه د عين محکمې د واک په حيطه کې د بلې جزايي دعوي' يا دمدني دعوي' يا حق العبدي دعوي' څېړنې ته موکول وي، لومړی جزايي دعوي' يا د موکول اليه حق العبدي دعوي' خلاصوي (پايله رسوي) او وروسته د مؤجه اسبابو د موجوديت په صورت کې، د نظر وړ جزايي دعوي' څېړنه کوي.

(۲) در صورتی که رسیدگی به دعوی جزائی موکول به رسیدگی دعوی جزائی دیگر یا دعوی مدنی یا دعوی حق العبدی در حیطه صلاحیت عین محکمه باشد، اولاً به دعوی جزائی یا دعوی حق العبدی موکول اليه پرداخته و سپس در صورت موجودیت اسباب مؤجه، دعوی جزائی مورد نظر را رسیدگی می کند.

دوه یم فصل

د واک (صلاحیت) تنازع

د تنازع څرگندېدل

یوسلو دوه اټایمه ماده:

د واک تنازع هغه وخت را څرگندېږي چې دوه محکمې د یوې جزایي قضیې د څېړنې د واک د لرلو یا نلرلو په اړه قرار صادر کړي.

د نه واک د قرار صادرېدل

یوسلو درې اټایمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرگنده شي چې د قضیې څېړنه د قانون د حکمونو مطابق، د هغې په واک کې شامله نده، خپل قرار د موضوع په څېړنه کې د نه واک او د واکمنې محکمې د تشخیص په اړه صادروي او دوسیه اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

(۲) څارنوالی هر څومره ژر موضوع هغې محکمې ته چې واکمنه تشخیص شوېده، ارجاع کوي او په هغه صورت کې چې دغه محکمه هم ځان د نه واک لرونکې تشخیص کړي، په هکله یې د نه واک

فصل دوم

تنازع صلاحیت

ظهور تنازع

ماده یکصد و هشتاد و دوم:

تنازع صلاحیت زمانی ظهور می نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیه جزائی قرار صادر نمایند.

صدور قرار عدم صلاحیت

ماده یکصد و هشتاد و سوم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح گردد که رسیدگی به قضیه طبق احکام قانون، شامل صلاحیت آن نمی باشد، قرار خود را مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمه ذیصلاح صادر و دوسیه را به څارنوالی مربوط اعاده می نماید.

(۲) څارنوالی هر چه زود تر موضوع را به محکمه که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع میدارد و در صورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را

قرار صادروي او موضوع اړوندې
څارنوالۍ ته اعاده کوي.

د واک د تنازع د حل او فصل مرجع
يوسلو څلور اتيایمه ماده:

که چېرې ددې قانون په یوسلو درې
اتيایمه ماده کې درج شوي د نه واک د
قرارونو صادروونکې محکمې د یوه
ولایت د استیناف د محکمې په قضایي
حوزه کې واقع وي، د اړوند ولایت د
استیناف محکمه، د تنازع د حل او فصل
مرجع ده او په هغه صورت کې چې تنازع
د دوو ولایتونو د استیناف د محکمو په
قضایي حوزه کې د واقع دوو محکمو تر
منځ واقع شوې وي، ستره محکمه تنازع
رفع کوي.

د واکمنې محکمې غوښتنه

يوسلو پنځه اتيایمه ماده:

(۱) څارنوال او د قضیې نور اړخونه
کولای شي د واکمنې محکمې د ټاکنې په
هکله خپل نظر هغې مرجع ته چې د تنازع
د لرې کولو واک لري، وړاندې کړي.
غوښتنلیک د محکمې د تحریراتو دفتر ته

در زمینه صادر و موضوع را به څارنوالی
مربوط اعاده می نماید.

مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت
ماده یکصد و هشتاد و چهارم:

هرگاه محاکم صادر کننده قرار های
عدم صلاحیت مندرج ماده یکصد و
هشتاد و سوم این قانون در حوزه قضائی
محکمه استیناف یک ولایت قرار داشته
باشند، محکمه استیناف ولایت مربوط،
مرجع حل و فصل تنازع می باشد و در
صورتی که تنازع میان دو محکمه ای
واقع در حوزه قضائی محاکم
استیناف دو ولایت واقع شده باشد،
ستره محکمه به رفع تنازع
می پردازد.

تقاضای محکمه ذیصلاح

ماده یکصد و هشتاد و پنجم:

(۱) څارنوال و سایر طرفین قضیه می
توانند نظر خویشرا راجع به تعیین
محکمه ذیصلاح به مرجعی که صلاحیت
رفع تنازع را دارد، ارایه نمایند.
درخواست به دفتر تحریرات محکمه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

سپرده می شود، دفتر مذکور مکلف است موضوع را به اشخاص ذیربط ابلاغ نماید. در صورتی که طرفین اعتراض داشته باشند، می توانند آنرا در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ طور کتبی به دفتر تحریرات محکمه بسپارند.

(۲) محکمه در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ وصول مطالبات طرفین یا انقضای میعاد اعتراض در زمینه رفع تنازع و تعیین محکمه ذیصلاح، قرار صادر می نماید، این قرار قطعی می باشد.

سپارل کېږي، نوموړی دفتر مکلف دی موضوع اړوندو اشخاصو ته ابلاغ کړي. په هغه صورت کې چې اړخونه اعتراض ولري، کولای شي هغه د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې په لیکلې توګه د محکمې د تحریراتو دفتر ته وسپاري.

(۲) محکمه د اړخونو د غوښتنو د رسېدو له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې یا د تنازع د لرې کولو په برخه کې د اعتراض د مودې په تېرېدو او د واکمنې محکمې په ټاکلو سره قرار صادروي، دغه قرار قطعي دی.

درييم فصل

د تزوير فرعي دعوي

د تزوير دعوي

يوسلو شپږ اتيایمه ماده:

(۱) د دعوي اړخونه کولای شي د کشف، تحقیق او د دعوي اقامې له پړاوونو څخه په هر پړاو کې له وړاندې شوو پانډو او سندونو څخه پر هره پاڼه د تزوير دعوي اقامه کړي.

(۲) د تزوير په دعوي کې د هغې پانې ټاکل چې پر خلاف يې دعوي صورت مومي او د هغې د دلایلو يادول حتمي دي.

د اصل قضیې د څېړنې درول

يوسلو اووه اتيایمه ماده:

محکمه د تزوير د ادعا وړ پاڼه، د تحقیق د اجراء په منظور څارنوالی ته محولوي.

په هغه صورت کې چې د تزوير د ادعا وړ پاڼه د قضايي څېړنې په پایلې او د حکم په صادرېدو باندې اغیزمنه وي، محکمه د قضیې څېړنه د تزوير د دعوي تر انفصالي پورې ځنډوي او د تزوير د اثبات په

فصل سوم

دعوای فرعی تزوير

دعوای تزوير

ماده یکصد و هشتاد و ششم:

(۱) طرفین دعوی می توانند در هر مرحله از مراحل کشف، تحقیق و اقامه دعوی بالای هر ورق از اوراق و اسناد ارایه شده، دعوای تزوير را اقامه نمایند.

(۲) در دعوای تزوير، تعیین ورقي که علیه آن دعوی صورت می گیرد و ذکر دلایل آن حتمي می باشد.

توقف رسیدگی به اصل قضیه

ماده یکصد و هشتاد و هفتم:

محکمه ورق مورد ادعای تزوير را به منظور اجرای تحقیق به څارنوالی محول می نماید. در صورتی که ورق مورد ادعای تزوير به نتیجه رسیدگی قضائی و صدور حکم مؤثر باشد، محکمه رسیدگی به قضیه را الی انفصال دعوای تزوير به تعویق می اندازد و در صورت

صورت کې، سربېره پردې چې مزوره پاڼه قانوني اعتبار له لاسه ورکوي، د تزوير فاعل هم تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي. په هغه صورت کې چې دعوي په اثبات ونه رسېږي، د تزوير مدعي د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي.

د اجرااتو په ابطال (باطلېدو) حکم

يوسلو اته اتيایمه ماده:

که چېرې محکمه له پاڼو څخه د ځينو په تزوير يا د تحقيق له اجرااتو څخه د يوې برخې په ابطال حکم صادر کړي، پداسې ډول چې مزورې پاڼې يا باطل شوي اجراات د قضيو د څېړنو په پايلو او په قضيه کې د محکمې پر حکم اغېزمن وي، محکمه له احوالو سره سم، د تحقيق د اجرااتو د هماغې برخې په تصحيح يا بيا اجراء حکم صادروي او موضوع په محضر کې درجېږي.

اثبات تزوير، علاوه بر اينکه ورق مزور اعتبار قانونی را از دست ميدهد، فاعل تزويرنيزمورد تعقيب عدلی قرار می گيرد. درصورتی که دعوی به اثبات نرسد، مدعی تزوير مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

حکم به ابطال اجراات

ماده یکصد وهشتاد وهشتم:

هرگاه محکمه به تزوير برخی از اوراق يا ابطال برخی از اجراات تحقيق حکم صادر نمايد، بنحوی که اوراق مزور يا اجراات باطل شده در نتايج رسيدگی قضایا و حکم محکمه درقضيه مؤثرباشد، محکمه حسب احوال به تصحيح يا اجرای مجدد همان قسمت از اجراات تحقيق امر صادر نموده و موضوع در محضر درج می گردد.

خلورم فصل

د حق العبد دعوي

د حق العبد ادعا

يوسلو نهه اتيایمه ماده:

(۱) هغه شخص چې له جرم څخه زیانمن شوی دی، کولای شي حق العبدې او د زیان د جبران دعوي له جزايي دعوي سره یوځای د هغې ابتدایه محکمې په وړاندې چې د جزايي قضیې څېړنه کوي، اقامه کړي.

(۲) د قتل او جرحې په جرمونو کې چې موجب یې قصاص یا دیت وي، د حق العبد مدعي ته د لومړیتوب حق ورکول کېږي. محکمه د څارنوال د دعوي له څېړنې دمخه، د حق العبد مدعي ته وخت (فرصت) ورکوي، څو خپله حق العبدې دعوي اقامه یا د مصالحې او یا له نوموړې دعوي څخه د انصراف پر بنسټ حق العبدې دعوي پایته ورسوي.

(۳) د حق العبدې جزايي دعوي په اړوندو جزايي محکمو او د زیان جبران دعوي د څارنوال له دعوي سره یو ځای په عین

فصل چهارم

دعوی حق العبد

ادعای حق العبد

ماده یکصد و هشتاد ونهم:

(۱) شخصی که از جرم متضرر گردیده است، می تواند دعوی حق العبدی و جبران خساره را توأم با دعوی جزائی در پیشگاه محکمه ابتدائیه که به قضیه جزائی رسیدگی می کند، اقامه نماید.

(۲) در جرایم قتل و جرح که موجب آن قصاص یا دیت باشد، به مدعی حق العبد حق اولیت داده می شود. محکمه قبل از رسیدگی به دعوی څارنوال، به مدعی حق العبد فرصت می دهد، تا دعوی حق العبدی خود را اقامه یا بر اساس مصالحه و یا انصراف از دعوی مذکور به دعوی حق العبدی پایان بخشد.

(۳) دعوی جزائی حق العبدی در محاکم جزائی مربوط و دعوی جبران خساره توأم با دعوی څارنوال در عین

جزايي محکمه کې دایرېږي.

محکمه جزائي دائر می گردد.

(۴) د حق العبد مدعي نشي کولای د ابتدائيه محکمې لخوا د جزايي حکم له صادرېدو وروسته، د زیان د جبران دعوي په استینافي پړاوونو کې اقامه کړي، پدې صورت کې د حق العبد مدعي کولای شي پدې برخه کې د قطعي حکم له صادرېدو وروسته د زیان د جبران دعوي په مدني محکمه کې، د اړوندو قواعدو مطابق اقامه کړي.

(۴) مدعی حق العبد نمی تواند بعد از صدور حکم جزائي از طرف محکمه ابتدائيه، دعوای جبران خساره را در مراحل استینافي اقامه نماید، در این صورت مدعی حق العبد می تواند بعد از صدور حکم قطعی در زمینه دعوای جبران خساره را در محکمه مدنی، مطابق قواعد مربوط اقامه نماید.

د حق العبدې دعوي په هکله د جزايي محکمې د واک محدودیت

محدودیت صلاحیت محکمه جزائي در مورد دعوای حق العبدی

یوسلو نوي یمه ماده:

ماده یکصد ونودم:

جزايي محکمه له جرم څخه د را پیدا شوي زیان د حق العبدې دعوي په څېړنه کې په هغه صورت کې د واک لرونکې ده چې د محکمې له تر څېړنې لاندې جزايي دعوي سره اړه ولري او په قضیه کې د جزايي حکم له صادرېدو دمخه د هغې په وړاندې اقامه شي.

محکمه جزائي در رسیدگی به دعوای حق العبدی جبران خساره ناشی از جرم در صورتی حایز صلاحیت می باشد که با دعوای جزائي تحت رسیدگی محکمه ربط داشته و قبل از صدور حکم جزائي در قضیه به پیشگاه آن اقامه شود.

حق العبدی دعوي

يوسلو يو نوي یمه ماده:

د زیان د جبران حق العبدی دعوي د محکمې لخوا د جزایي دعوي د څېړنې په منظور د قضایي غونډې له دایرېدو دمخه تورن ته ابلاغ او هغه ته فرصت ورکول کېږي څو خپله دفاعیه د غونډې په ورځ چمتو کړي. که چېرې تورن د فاع ته حاضر نشي او د مهلت غوښتونکی شي، محکمه هغه ته مهلت ورکوي او د حق العبدی دعوي څېړنه ځنډوي.

د احوالې په امر کې د حق العبدی

دعوي شاملول

يوسلو دوه نوي یمه ماده:

که چېرې مدعي دمخه د تحقیق په بهیر کې ځان د حق العبد د مدعي په توګه معرفي کړی وي او خپله دعوي یې څارنوالۍ ته وړاندې کړې وي، محکمې ته د جزایي دعوي د احوالې په قرار کې د قضیې د حق العبدی دعوي د برخې اقامه هم شامله ګڼل کېږي.

دعوای حق العبدی

ماده یکصد ونود ویکم:

دعوای حق العبدی جبران خساره قبل از دایر شدن جلسه قضائی به منظور رسیدگی به دعوی جزائی از طرف محکمه به متهم ابلاغ وبه افرصت داده می شود تا دفاعیه خود را بروز جلسه آماده نماید. هرگاه متهم حاضر به دفاع نگردیده وخواهان مهلت شود، محکمه به اومهلت داده و رسیدگی به دعوی حق العبدی رامعطل قرار می دهد.

شمول دعوای حق العبدی در امر

احاله

ماده یکصد ونود ودوم:

هرگاه مدعی قبلاً در جریان تحقیق خود را به صفت مدعی حق العبد معرفی و دعوی خود را به څارنوالی تقدیم نموده باشد، قرار احواله دعوی جزائی به محکمه، شامل اقامه قسمت دعوای حق العبدی قضیه نیز دانسته می شود.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

له حق العبدی دعوي پرتو د جزایي

دعوي خبرنه

یوسلو درې نوي یمه ماده:

که چېرې په قضیه کې حق العبدی یا د زیان د جبران دعوي د جزایي دعوي د بهیر د ځنډېدو باعث شي، محکمه کولای شي د جزایي دعوي خبرنې ته د حق العبدی دعوي له عنصر پرتو دوام ورکړي او د حق العبد مدعي ته موقع ورکړي خو د جزایي دعوي په هکله د قطعي حکم له صادېدو وروسته، خپله دعوي په مدني محکمه کې اقامه کړي.

د قانوني استازي ټاکنه

یوسلو څلور نوي یمه ماده:

که چېرې مجني علیه یا زیانمن شوی (متضرر) د دعوي د اقامې واک ونلري، د ولي لرونکی هم نه وي، پدې صورت کې هغه محکمه چې جزایي دعوي یې تر څېړنې لاندې ده، مکلفه ده هغه ته د حق العبدی دعوي د اقامې لپاره له احوالو سره سم وصي یا قیم وټاکي.

رسیدگی به دعوی جزائی بدون

ادعای حق العبدی

ماده یکصد ونود و سوم:

هرگاه اقامه دعوی حق العبدی یا جبران خساره در قضیه موجب تأخیر جریان دعوی جزائی شود، محکمه می تواند رسیدگی به دعوی جزائی را بدون عنصر دعوی حق العبدی ادامه داده و به مدعی حق العبد موقع بدهد تا بعد از صدور حکم قطعی درمورد دعوی جزائی، دعوی خود را به محکمه مدنی اقامه نماید.

تعیین نماینده قانونی

ماده یکصد ونود و چهارم:

هرگاه مجنی علیه یا متضرر صلاحیت اقامه دعوی را نداشته، فاقد ولی نیز باشد، در این صورت محکمه ای که دعوی جزائی تحت رسیدگی آن قرار دارد، مکلف است جهت اقامه دعوی حق العبدی برای وی حسب احوال وصی یا قیم تعیین نماید.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د تورن د بشپړ حقوقي اهليت لرل

يوسلو پنځه نوي يمه ماده:

د زيان د جبران دعوي د تورن پر خلاف د بشپړ اهليت د لرلو په صورت کې او په غير ددې د حق العبد د مسئول پر خلاف، اقامه کېږي.

د حق العبد د مدعي له منلو سره

مخالفت

يوسلو شپږ نوي يمه ماده:

(۱) تورن يا د حق العبد مسئول يا څارنوال کولای شي د دعوي په بهير کې د حق العبد د مدعي د لاسوهنې (مداخلې) پر خلاف اعتراض او مخالفت وکړي.

(۲) د دعوي د منلو يا د حق العبد د مدعي د لاسوهنې په اړه ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو اشخاصو اعتراض او مخالفت د جزايي يا مدني محکمې په وړاندې د هغه د دعوي خنډ نه کېږي.

داستن اهليت کامل حقوقي متهم

ماده يکصد ونود وپنځم:

دعوای جبران خساره در صورت داشتن اهليت کامل عليه متهم ودر غير آن عليه مسئول حق العبد، اقامه می گردد.

مخالفت با قبول مدعي

حق العبد

ماده يکصد ونود وششم:

(۱) متهم يا مسئول حق العبد و څارنوال می توانند عليه مداخله مدعی حق العبد در جريان دعوی اعتراض ومخالفت نمایند.

(۲) اعتراض و مخالفت اشخاص مندرج فقره (۱) اين ماده مبنی بر قبول دعوی يا مداخله مدعی حق العبد مانع دعوای وی در پيشگاه محکمه جزائی يا مدنی نمی گردد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د حق العبد د دعوي سقوط او نه

سقوط

يوسلو اووه نوي يمه ماده:

(۱) د زيان د جبران حق العبدي دعوي يا نور مالي حقوق، د هغې مودې په تېرېدو سره چې د مدني دعوي د سقوط لپاره په قانون کې اټکل شوېده، ساقطېږي.

(۲) که چېرې جزايي دعوي له اقامې وروسته له اسبابو څخه په يوه سبب ساقطه شي، حق العبدي دعوي چې له هغې سره يو ځای اقامه شوېده، نه ساقطېږي.

د حق العبد دعوي ترک کول

يوسلو اته نوي يمه ماده:

(۱) د حق العبد مدعي کولای شي خپله دعوي په هر پړاو کې چې غوښتې يې دي، ترک کړي.

(۲) له حق العبدي دعوي څخه انصراف پر جزايي دعوي باندې له مخففه حالت پرته، اغېزه نلري، خودا چې قانون بل ډول حکم کړی وي.

(۳) که چېرې په حضور په تکليف د ابلاغ باوجود، د حق العبد مدعي جزايي محکمې

سقوط وعدم سقوط دعواي

حق العبد

ماده یکصد ونود وهفتم:

(۱) دعواي حق العبدی جبران خساره يا ساير حقوق مالی با سپری شدن میعادی که در قانون برای سقوط دعواي مدنی پیشبینی شده است، ساقط می گردد.

(۲) هرگاه دعواي جزائي بعد از اقامه به سببی از اسباب ساقط گردد، دعواي حق العبدی که توأم با آن اقامه شده است، ساقط نمی گردد.

ترک دعواي حق العبد

ماده یکصد ونود وهشتم:

(۱) مدعی حق العبد می تواند دعواي خود را در هر مرحله ای که خواسته باشد، ترک نماید.

(۲) انصراف از دعواي حق العبدی بالای دعواي جزائي جز حالت مخففه تاثيری ندارد، مگر اینکه قانون طوری دیگری حکم نموده باشد.

(۳) هرگاه با وجود ابلاغ تکليف به حضور، مدعی حق العبد به محکمۀ

جزائی حاضر نشي يا خپله دعويٰ په ليکلي توگه وړاندې نکړي او يا خپل قانوني استازی و نه استوي او خپل غيابت يا محکمې ته د دعويٰ نه وړاندې کول توجیه نکړي، د هغه نه حضور، په جزايي محکمه کې د حق العبدي دعويٰ د ترک په حکم کې گڼل کېږي.

(۴) هرگاه مدعی حق العبد در محکمه جزائی ترک دعوی نماید، می تواند دعوی جبران خساره خود را در محکمه مدنی اقامه نماید، مشروط بر اینکه قبلاً در محکمه جزائی به ترک حقی که برای حصول آن در محکمه مدنی دعوی دایر نموده، تصریح نکرده باشد.

(۵) ترک دعوی از جانب مدعی حق العبد، سبب خروج مسئول حق العبد از دعوی می گردد، مشروط براینکه دخول وی در دعوی بر اساس مطالبه مدعی حق العبد، صورت گرفته باشد.

ته حاضر نشي يا خپله دعويٰ په ليکلي توگه وړاندې نکړي او يا خپل قانوني استازی و نه استوي او خپل غيابت يا محکمې ته د دعويٰ نه وړاندې کول توجیه نکړي، د هغه نه حضور، په جزايي محکمه کې د حق العبدي دعويٰ د ترک په حکم کې گڼل کېږي.

(۴) که چېرې د حق العبد مدعي په جزايي محکمه کې دعويٰ ترک کړي، کولای شي د زیان د جبران خپله دعويٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي، پدې شرط چې دمخه یې په جزايي محکمه کې د هغه حق په ترک کولو چې د ترلاسه کولو لپاره یې په مدني محکمه کې دعويٰ داېره کړې تصریح نه وي کړې.

(۵) د حق العبد د مدعي لخوا د دعويٰ ترک، له دعويٰ څخه د حق العبد د مسئول د وتلو (خروج) سبب کېږي، پدې شرط چې دعويٰ ته د هغه ور داخلېدل د حق العبد د مدعي د غوښتنې پر بنسټ، صورت موندلی وي.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

انتقال دعوای حق العبدی از محکمه

مدنی به محکمه جزائی

ماده یکصد ونود ونهم:

(۱) هرگاه مدعی حق العبد، دعوای جبران خساره را در محکمه مدنی اقامه نموده باشد و بعد از آن دعوای جزائی در پیشگاه محکمه جزائی دایر گردد، می تواند دعوای خود را توأم با دعوای جزائی اقامه نماید، مشروط بر اینکه هنوز محکمه مدنی در زمینه حکم صادر نکرده باشد.

(۲) هرگاه دعوای حق العبدی در محکمه مدنی دایر گردد، رسیدگی به آن الی حصول نتیجه نهائی دعوای جزائی که قبلاً یا در جریان آن به محکمه جزائی دایر گردیده است، معطل می شود، مشروط بر اینکه حق ادعا شده به اثبات جرم ارتباط داشته باشد.

(۳) هرگاه رسیدگی دعوای جزائی به اثر جنون یا سایر معاذیر قانونی معطل گردد، دعوای حق العبدی مورد رسیدگی قرار

له مدنی محکمې څخه جزایي

محکمې ته د حق العبد د دعوي لېږد

یوسلو نهه نوي یمه ماده:

(۱) که چېرې د حق العبد مدعي، د زیان د جبران دعوي په مدني محکمه کې اقامه کړې وي اوله هغې وروسته جزایي دعوي د جزایي محکمې په وړاندې دایره شي، کولای شي خپله دعوي له جزایي دعوي سره یو ځای اقامه کړي، پدې شرط چې تر اوسه مدني محکمې پدې برخه کې حکم صادر کړی نه وي.

(۲) که چېرې د حق العبدي دعوي په مدني محکمه کې دایره شي، د هغې څېړنه د جزایي دعوي د وروستنۍ پایلې ترلاسه کولو پورې چې دمخه یا د هغې په بهیر کې په جزایي محکمه کې دایره شوې ده، معطلېږي، پدې شرط چې ادعا شوی حق، د جرم له اثبات سره ارتباط (اړه) ولري.

(۳) که چېرې د جزایي دعوي څېړنه د جنون یا نورو قانوني معاذیرو له امله معطل شي، حق العبدي دعوي تر څېړنې لاندې

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

نيول کپري.

می گیرد.

ددې قانون د حکمونو په پام کې نیول

رعایت احکام این قانون

دوه سومه ماده:

ماده دوصدم:

د حق العبدی دعوي' په حل اوفصل کې چې د جزايي محکمې په وړاندې دایرېږي، د حقوقي دعووو په څېرې پورې د اړوند قانون حکمونه تطبیقېږي.

درحل و فصل دعوای حق العبدی که در پیشگاه محکمه جزائی دایر می شود، احکام قانون مربوط به رسیدگی دعوای حقوقی تطبیق می گردد.

د زیان د جبران پرغوښتنه د برائت د

اثر حکم برائت بر مطالبه جبران

حکم اغېزه

خساره

دوه سوه یوه یمه ماده:

ماده دوصد ویکم:

(۱) په جزايي دعوي' کې د تورن برائت د زیانمن شوي یا د حق العبد د مدعي د زیان د جبران د حق د غوښتنې، خنډ نه کېږي.

(۱) برائت متهم در دعوای جزائی، مانع مطالبه حق جبران خساره متضرر یا مدعی حق العبد، از وی نمی گردد.

(۲) تورن کولای شي د حق العبد له مدعي څخه د هغه زیان جبران چې د حق العبد د مدعي د ناحقې دعوي' له امله هغه ته رسېدلی دی، په جزايي محکمه کې د قانون د حکمونو مطابق، وغواړي.

(۲) متهم می تواند از مدعی حق العبد، جبران خساره ای را که به اثر دعوای نا حق مدعی حق العبد به وی وارد گردیده، در محکمه جزائی مطابق احکام قانون مطالبه نماید.

پنځم فصل

مقدماتي اجراءات

د رپوټ برابرول

دوه سوه دوه یمه ماده:

(۱) د ابتدائيه محکمې رئیس د جزايي دعوي د دوسيې له رسېدو وروسته، د مقدماتي څېړنې او د هغې د رپوټ د برابرولو لپاره د محکمې له قاضيانو څخه يو توظيفوي.

(۲) د قضیې د مقدماتي څېړنې په وخت کې، لاندې موضوعگانې تر کتنې (مطالعې) لاندې نیول کېږي:

۱- د محکمې موضوعي او حوزوي واک.

۲- د جرم د پېښېدو او تورن ته د هغه د انتساب څرنګوالی.

۳- د جرم وصف.

۴- د تورن جزايي مسئولیت.

۵- د تورن ټولنیزه روغتيايي اوضاع او احوال او نور سوابق.

۶- د تحقیق او جزايي دعوي د اقامې په پړاو کې پدې قانون کې د درج شوو

فصل پنجم

اجراءات مقدماتي

تهیه گزارش

ماده دوصد ودوم:

(۱) رئیس محکمۀ ابتدائیه بعد از مواصلت دوسیۀ جزائی، جهت بررسی مقدماتی و تهیه گزارش آن، یکی از قضات محکمه را توظیف می نماید.

(۲) حین بررسی مقدماتی قضیه، موضوعات ذیل مورد مطالعه قرار می گیرد:

۱- صلاحیت موضوعی و حوزه وی محکمه.

۲- چگونگی وقوع جرم و انتساب آن به متهم.

۳- وصف جرم.

۴- مسئولیت جزائی متهم.

۵- اوضاع و احوال اجتماعی، صحی و سائرسوابق متهم.

۶- رعایت اجراءات اساسی مندرج این قانون در مرحله تحقیق و اقامۀ دعوی

بنسټيزو اجراءاتو په پام کې نيول.

جزائي.

۷- د تورن په هکله د اثبات دلايل.

۷- دلايل اثبات در مورد متهم.

(۳) موظف قاضي، ددې مادې په (۲)

(۳) قاضي موظف، گزارش اجراءات

فقره کې د درج شوو اجراءاتو رپوټ، د
تصميم د نيولو په غرض، د قضايي هيئت
غونډې ته قرائت کوي.

مندرج فقره (۲) اين ماده را غرض اتخاذ
تصميم به جلسه هيئت قضائي، قرائت
می نمايد.

(۴) قضايي هيئت د رپوټ له اورېدو او
غور وروسته، د لزوم له مخې يو له لاندې
تصميمونو څخه نيسي:

(۴) هيئت قضائي بعد از استماع وغور
گزارش، حسب لزوم يکي از تصميمات ذيل
را اتخاذ می نمايد:

۱- د قضيبې د څېړنې د واک يا نه واک
په اړه د قرار صادرول.

۱- صدور قرار مبني بر صلاحيت يا عدم
صلاحيت رسيدگي قضيه.

۲- د تحقيق د بشپړولو لپاره د دوسيې د
اعادې په اړه د قرار صادرول.

۲- صدور قرار مبني بر اعاده دوسيه
جهت تکميل تحقيق.

۳- د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم د
قرار صادرول.

۳- صدور قرار عدم لزوم اقامه دعوی
جزائي.

۴- د قضايي څېړنې په اړه د قرار
صادرول.

۴- صدور قرار مبني بر رسيدگي
قضائي.

د دعوي د اقامې د نه لزوم قرار

قرار عدم لزوم اقامه دعوی

دوه سوه درېيمه ماده:

ماده دوصد وسوم:

(۱) که چېرې د واکمنې محکمې په
وړاندې ثابته شي چې ارتکاب شوی فعل،
دقانون مطابق د مجازاتو وړندی يا د تورن

(۱) هرگاه نزد محکمه ذيصلاح ثابت
گردد که فعل ارتکاب یافته، مطابق قانون
قابل مجازات نبوده يا دلايل اثبات عليه

متهم وجود ندارد و يا اتهام جزئي بوده و قابل مجازات نمی باشد، به عدم لزوم اقامه دعوی قرار صادر و متهم توقیف شده را در صورتی که به اثر واقعۀ دیگر تحت توقیف نباشد، رها می نماید.

(۲) مجنی علیه و مدعی حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها و خائنوال می توانند در خلال مدت (۷) روز از تاریخ صدور قرار، اعتراض خود را علیه قرار محکمه مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی جزائی مستقیماً یا از طریق محکمه صادر کننده قرار به محکمه استیناف مربوط تقدیم نمایند.

(۳) محکمه استیناف اعتراض را الی مدت (۷) روز تحت رسیدگی قرار می دهد و در صورت مؤجه بودن اعتراض قرار تعقیب متهم را صادر و حسب لزوم دید، امر توقیف متهم را تمدید می نماید.

پر خلاف د اثبات دلایل وجود نلري او يا تور جزئي دی او د مجازاتو وړندى، د دعوي د اقامې په نه لزوم قرار صادروي او توقیف شوی تورن په هغه صورت کې چې د بلې پېښې له امله تر توقیف لاندې نه وي، خوشې کوي.

(۲) مجني عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي او خائنوال کولای شي، د قرار د صادرېدو له نېټې څخه د (۷) ورځو مودې په ترڅ کې، د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم په اړه د محکمې د قرار پر خلاف خپل اعتراض مستقیماً یا د قرار د صادروونکې محکمې له لارې د استیناف اړوندې محکمې ته وړاندې کړي.

(۳) د استیناف محکمه اعتراض تر (۷) ورځو پورې تر څېړنې لاندې نیسي او د اعتراض د مؤجه والي په صورت کې د تورن د تعقیب قرار صادروي او د لزوم دید له مخې، د تورن د توقیف امر تمدیدوي.

د محاکمې تعلیق

دوه سوه څلورمه ماده:

(۱) د قباحته په قضیو کې د تورن محاکمه د (۱) کال مودې لپاره، په مشروطه توګه تعلیق کېدای (ځنډېدلای) شي، په هغه صورت کې چې تورن د تعلیق په دوره کې د جرم مرتکب نشي، جزایي دعوي ساقطېږي.

(۲) که چېرې تورن د محاکمې د تعلیق د مودې په بهیر کې د جرم مرتکب شي، د دواړو جرمونو په علت تر محاکمې لاندې نیول کېږي.

د حکم د تنفیذ تعلیق

دوه سوه پنځمه ماده:

(۱) محکمه له لاندې شرایطو څخه د یوه د موجودیت په صورت کې، د جنحې په قضیو کې د حکم د تنفیذ په تعلیق حکم کوي:

۱- جرم د دندې په اجراء کې د سهل انگاری (ساده ګڼلو) او غفلت یا اهما ل یا د قانون په فهم (پوهېدنې) کې له خطا (تېروتنې) څخه را پیدا شوی وي.

تعلیق محاکمه

ماده دوصد وچهارم:

(۱) محاکمه متهم درقضایای قباحته برای مدت (۱) سال، به صورت مشروط تعلیق شده می تواند، در صورتی که متهم در دوره تعلیق مرتکب جرم نگردد، دعوای جزائی ساقط می گردد.

(۲) هرگاه متهم در خلال مدت تعلیق محاکمه مرتکب جرم گردد، به علت هر دو جرم مورد محاکمه قرار می گیرد.

تعلیق تنفیذ حکم

ماده دوصد وپنجم:

(۱) محکمه در صورت موجودیت یکی از شرایط آتی به تعلیق تنفیذ حکم درقضایای جنحه حکم می کند:

۱- جرم ناشی از سهل انگاری و غفلت یا اهما ل در اجرای وظیفه یا خطا در فهم قانون باشد .

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۲-د ترافيکي جرم تورن له مصدوم سره مرسته او ياري کړې وي او ټنټېدلی نه وي.
- ۳-مرتکب دمخه په جزاء محکوم شوی نه وي.
- ۴-محکمه ومومي چې تورن جرمي سابقه (مخينه) نلري او پخپله يې اړوندو مراجعو ته خبر ورکړي يا يې ځان تسليم کړی دی او چلند يې په راتلونکې کې قانون ته د هغه د اطاعت ښکارندوی وي.
- ۵- حق العبد مدعي ابراء کړې وي يا تورن په خپل رضایت سره اړول شوی زيان جبران کړی وي.
- (۲) د تعليق موده (۳) کاله وي او د حکم د صادرېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.
- (۳) که چېرې حکم د تنفيذ پر تعليق صادر شي، محکمه له احوالو سره سم مرتکب له لاندې مواردو څخه د تنفيذ د تعليق په موده کې د يوه يا زياتو په سرته رسولو مکلفوي:
- ۱-د پوليسو له اجازې پرته، د اوسېدنې د ځای له ښار څخه بهر سفر ونکړي.
- ۲-په هره اوونۍ يا هره مياشت کې د
- ۲- متهم جرم ترافيکي مصدوم را کمک وياړی نموده و فرار نکرده باشد.
- ۳- مرتکب، قبلاً محکوم به جزاء نشده باشد.
- ۴- محکمه دريابد که متهم سابقه جرمي نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع يا خود را تسليم نموده و رفتار وی نمایانگر اطاعت او از قانون در آینده باشد.
- ۵- مدعی حق العبد ابراء نموده يا متهم به رضایت خود خساره وارده را جبران نموده باشد.
- (۲) مدت تعليق (۳) سال می باشد و از تاريخ صدور حکم محاسبه می گردد.
- (۳) هرگاه حکم بر تعليق تنفيذ صادر گردد، محکمه حسب احوال مرتکب را به انجام یک يا بیشتر از موارد ذيل در مدت تعليق تنفيذ مکلف می سازد:
- ۱- بدون اجازه پوليس خارج از شهر محل سکونت سفر نکند.
- ۲- در هر هفته يا همراه به دفتر پوليس

- پوليسو دفتر ته حاضري ورکړي.
- ۳- د ناربه او جارحه وسلې له گرځولو څخه ډډه وکړي.
- ۴- له موټر چلونې (رانندگۍ) څخه په هغه موده کې چې محکمه يې ټاکي، ډډه وکړي.
- ۵- د کورنيو، ټولنيزو او اخلاقي مسئوليتونو پابند وي.
- ۶- په هغو عملونو چې د زيانمن شوي د اذيت (ځورونې) موجب شي، لاس پورې نکړي.
- ۷- نور هغه موارد چې محکمه يې په پام کې نيول لازم وگڼي.
- (۴) که چېرې ددې مادې په (۳) فقره کې درج شوی محکوم عليه له ټاکل شوو شرايطو څخه سرغړونه وکړي يا د تنفيذ د تعليق په موده کې د جنحې يا جنايت د جرم مرتکب شي، د حکم د تنفيذ تعليق لغو او مجازات پرې تنفيذېږي.
- حاضري دهد.
- ۳- از حمل اسلحه ناربه و جارحه خود داری نمايد.
- ۴- از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می کند، خود داری نمايد.
- ۵- به مسئولیت های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.
- ۶- به اعمالی که موجب اذیت متضرر می گردد، مبادرت نورزد.
- ۷- سایر مواردی که محکمه رعایت آن را لازم می داند.
- (۴) هرگاه محکوم علیه مندرج فقره (۳) این ماده از شرایط معینه تخلف نماید یا در مدت تعلیق تنفيذ، مرتکب جرم جنحه یا جنايت شود، تعلیق تنفيذ حکم لغو و مجازات بالای وی تنفيذ می گردد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

شپږم فصل

محکمي ته د حضور مکلفيت

د حضور غوښتنه

دوه سوه شپږمه ماده:

محکمه، د تورن، د مجني عليه د مدافع وکیل، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول او نورو هغو اشخاصو چې د هغوی حضور په قضايي غونډه کې اړين او ګټور وي، حضور غواړي.

حضور ته د تکليف مهلت

دوه سوه اوومه ماده:

محکمه د دعوي اړخونه د قضايي غونډې له جوړېدو څخه لږ تر لږه (۵) ورځې دمخه په هغې کې په حضور مکلفوي. هغه موده چې د لارې د مسافې د وهلو لپاره لازمه وي، پدې موعده کې نه شاملېږي.

خبرتيا

دوه سوه اتمه ماده:

خبرتيا ددې قانون په پنځه نوي یمه، شپږنوي یمه، اووه نوي یمه او اته نوي یمه

فصل ششم

مکلفيت حضور به محکمه

مطالبه حضور

ماده دوصد وششم:

محکمه حضور متهم، وکیل مدافع مجني عليه، مدعي حق العبد، مسئول حق العبد و ساير اشخاصی را که حضور آنها در جلسه قضائي ضروري ومفيد باشد، مطالبه می نماید.

مهلت تکليف به حضور

ماده دوصد وهفتم:

محکمه طرفین دعوی را حد اقل (۵) روز قبل از انعقاد جلسه قضائي به حضور درآن مکلف می نماید. این موعده شامل مدتی که برای طی مسافت راه لازم باشد، نمی گردد.

اطلاعيه

ماده دوصد وهشتم:

اطلاعيه با رعایت احکام مندرج مواد نودوپنجم، نود وششم، نود وهفتم

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ماده کي د درج شوو حکمونو له په پام کي نيولو سره صادره او تسليمېږي.

ونودو هشتم اين قانون ، صادروتسليم داده مي شود.

د څېړني معطلول

دوه سوه نهمه ماده:

معطل نمودن رسيدگي

ماده دوصد ونهم:

(۱) که چېرې تورن د قباحه په جرمونو کي د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلي نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه کولای شي د هغه په غياپ کي حکم صادر کړي.

(۱) هرگاه متهم درجرائم قباحه با وجود دریافت اطلاعات حضور به تاريخ معينه در جلسه قضائي حاضر نگردد ، محکمه می تواند در غياب او حکم صادر نماید.

(۲) که چېرې تورن د جنحې او جنایت په جرمونو کي د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلي نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه د قضیې څېړنه ځنډوي او د هغه د حاضرولو امر يا د نيولو امر صادروي. د نه حضور په صورت کي، دوه يم ځل موضوع د اعلان له لارې د هغه خبرتيا ته رسول کېږي. په هغه صورت کي چې د اعلان شوې مودې په ترڅ کي حاضر نشي، د هغه لپاره حقوقي مساعد ټاکل کېږي او محکمه خپل حکم صادروي.

(۲) هرگاه متهم در جرائم جنحه و جنایت با وجود دریافت اطلاعات حضور به تاريخ معينه در جلسه قضائي حاضر نه گردد، محکمه رسيدگي به دعوی را معطل و امر احضار يا امر گرفتاری وی را صادر می نماید. در صورت عدم حضور بار دوم موضوع از طريق اعلان به آگاهی وی رسانیده می شود. در صورتی که طی مدت اعلان شده حاضر نه شود، برای وی مساعد حقوقی تعیین ومحکمه حکم خود را صادر می نماید.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

په بهر کې مېشت تورن ته د خبرتيا

استول

دوه سوه لسمه ماده:

که چېرې تورن له هېواد څخه په بهر کې مېشت وي، خبرتيا د هغه د اوسېدو ځای ته (په هغه صورت کې چې معلوم وي)، لېټرلېږه (۳۰) ورځې له هغې مودې څخه چې د دعوي د څېړنې د غونډې لپاره ټاکل شوېده دمخه، استول کېږي. د تورن د نه حضور په صورت کې د هغه قضيه په غيايي ډول څېړل کېږي او فيصله صادرېږي.

د سندونو قرائت

دوه سوه يوولسمه ماده:

د غايب تورن د قضیې د څېړنې په وخت کې، د خبرتيا د استولو او په قضايي غونډه کې په احضار پورې اړوند سندونه، قرائت کېږي.

ارسال اطلاعيه به متهم مقيم در

خارج

ماده دوصد ودهم:

هرگاه متهم خارج از کشور اقامت داشته باشد، اطلاعيه به محل سکونت وی (در صورتی که معلوم باشد)، حداقل (۳۰) روز قبل از میعادى که برای جلسه رسیدگی به دعوى تعیین گردیده، ارسال می شود. در صورت عدم حضور متهم، قضیه وی به شکل غيايى رسیدگی و فيصله صادر می گردد.

قرائت اسناد

ماده دوصد ويازدهم:

حين رسیدگی قضیه متهم غائب، اسناد مربوط به ارسال اطلاعيه و احضار در جلسه قضائى، قرائت می گردد.

اووم فصل

د قضايي څېړنې ډول

په قضايي غونډه کې د څارنوال او

تورن حضور

دوه سوه دوولسمه ماده:

(۱) د جنجې يا جنايت په جزايي قضيو کې د څارنوال او تورن يا د هغه د مدافع وکیل حضور د قضايي غونډې د جوړېدو بنسټيز شرط ګڼل کېږي، خو دا چې په دې قانون کې بل ډول اټکل شوي وي.

(۲) د مدافع وکیل په استثنې هېڅ شخص نشي کولای د محکمې په وړاندې له غايب تورن څخه دفاع يا نيابت وکړي. د تورن خپلوان د قانون د حکمونو مطابق لدې حکم څخه مستثني دي.

(۳) هغه تورن چې په توقيف خونه کې وي، د پوليس تر څارنې لاندې غونډې ته حاضر او د غونډې تر پايه پاتې کېږي.

(۴) تورن په قضايي غونډه کې پرته له ولچک او زولانې وي، خو دا چې د هغه د تېبستې يا پر ځان يا پر نورو باندې د تعرض (تېري) وېره موجوده وي.

فصل هفتم

طرز رسيدګی قضائي

حضور څارنوال و متهم در جلسه

قضائي

ماده دوصد ودوازدهم:

(۱) حضور څارنوال و متهم يا وکیل مدافع وی در قضايای جزائي جنحه يا جنايت شرط اساسی تشکیل جلسه قضائي دانسته می شود، مگر اينکه دراين قانون طور ديگری پيش بينی شده باشد .

(۲) به استثنای وکیل مدافع هېچ شخص نمی تواند به پيشگاه محکمه از متهم غائب دفاع يا نيابت نمايد. اقارب متهم مطابق احکام قانون از اين حکم مستثني اند.

(۳) متهمی که در توقيف خانه باشد، تحت مراقبت پوليس به جلسه حاضر و الی اخير جلسه باقی می ماند.

(۴) متهم در جلسه قضائي بدون ولچک وزولانه می باشد، مگر اينکه خوف فرار يا تعرض او بر خود يا ديگران موجود باشد.

(۵) هرگاه وکیل مدافع متهم در جلسه قضائی که حضور او حتمی است، حضور نیابد یا متهم شخصاً در سایر موارد حاضر نباشد، موضوع به متهم ابلاغ و جلسه به وقت دیگر موکول می شود.

در صورت تکرار عدم حضور، چنین پنداشته می شود که متهم حکماً حضور دارد.

(۶) هرگاه متهم بعد از ارایه اظهارات، اتاق جلسه قضائی را ترک یا آنکه عمداً با وجود اطلاع از تاریخ جلسه قضائی در جلسه حاضر نگردد و یا احضار وی نا ممکن باشد، محکمه می تواند جلسه قضائی را در عدم حضور وی ادامه دهد. در این صورت محاکمه حضوری پنداشته می شود.

علیت جلسه قضائی

ماده دوصد و سیزدهم:

جلسه قضائی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور یابد، مگر اینکه،

(۵) که چهری د تورن مدافع وکیل په قضایي غونډه کې چې حضور یې حتمي دی، حضور ونه مومي یا تورن شخصاً په نورو مواردو کې حاضر نه وي، موضوع تورن ته ابلاغ او غونډه بل وخت ته موکولېږي.

د نه حضور د تکرار په صورت کې، داسې انگېرل کېږي چې تورن حکماً حضور لري.

(۶) که چهری تورن د بیانونو له وړاندې کولو وروسته، د قضایي غونډې خونه ترک یا دا چې عمداً د قضایي غونډې له نېټې څخه د خبرتیا با وجود غونډې ته حاضر نشي او یا یې احضار نا ممکن (ناشونی) وي، محکمه کولای شي غونډې ته د هغه په نه حضور کې دوام ورکړي. پدې صورت کې محاکمه حضوري گڼل کېږي.

د قضایي غونډې علیت (څرگندتیا)

دوه سوه دیارلسمه ماده:

قضایي غونډه علني وي، هر شخص کولای شي په هغې کې حضور و مومي،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

خو دا چي رئيس د غونډې يوه برخه يا هغه ټوله د اخلاقي، کورنيو اسرارو د ساتنې يا د نظم يا عامه امن د ساتنې په دلايلو، سري اعلان کړي.

د کارت وېشل

دوه سوه څوارلسمه ماده:

د قضايي غونډې رئيس کولای شي، د قضايي غونډې دسالون د ظرفيت له په پام کې نيولو سره، د اشخاصو را تلل (واردېدل) محدود او هغې ته د ننوتلو په غرض مخصوص کارت وويشي.

قضايي غونډې ته د واردېدو اجازه

دوه سوه پنځلسمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د بشپړ حقوقي اهليت لرونکی نه وي، قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري. په دوسيه کې شامل تورن، مجني عليه او شاهدان لدې حکم څخه مستثني دي.

(۲) وسله وال شخص قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري.

(۳) د محاکمې له بهير څخه د راډيويي،

رئيس بخشي از جلسه يا تمام آنرا نظر به دلايل اخلاقي، حفظ اسرار خانوادگي يا حفظ نظم يا امن عامه، سري اعلان نمايد.

توزيع کارت

ماده دوصد وچهاردهم:

رئيس جلسه قضائي مي تواند با درنظرداشت ظرفيت سالون جلسه قضائي، ورود اشخاص را محدود و غرض دخول به آن کارت مخصوص توزيع نمايد.

اجازه ورود به جلسه قضائي

ماده دوصد وپانزدهم:

(۱) شخصي که داراي اهليت کامل حقوقي نباشد، حق ورود در جلسه قضائي را ندارد. متهم، مجني عليه و شهود شامل دوسيه از اين حکم مستثني اند.

(۲) شخص مسلح حق ورود در جلسه قضائي را ندارد.

(۳) تهيه گزارشات راډيويي، تلويزيوني،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

تلویزيوني، فلم اخیستني او عکاسی د رپوټونو برابرول او خپرول یې یوازې د محکمې د رئیس په اجازه صورت موندلای شي.

د قضایي غونډې نظم

دوه سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د محکمې رئیس یو له اړوندو کارکوونکو څخه مؤظفوي خو د قضایي هیئت له واردېدو دمخه د غونډې آداب، مراسم او د نظم په پام کې نیول، گډون کوونکو ته بیان کړي. رئیس، قضایي غونډه اداره کوي او د غونډې نظم ساتي.

(۲) د قضایي غونډې گډون کوونکي غونډې ته د قضایي هیئت له واردېدو څخه دمخه په خپلو ټاکلو ځایونو کې قرار مومي او مکلف دي، د قضایي هیئت د واردېدو او بهر کېدو په وخت کې په پښو ودرېږي او د محکمې پوښتنو ته په پښو درېدلي ځواب وړاندې کړي.

(۳) گډون کوونکي مکلف دي، دقضایي غونډې دنظم د په پام کې نیولو په خاطر دغونډې درئیس له اوامرو څخه اطاعت

فلم برداری و عکاسی از جریان محاکمه و نشر آن صرف به اجازه رئیس محکمه، صورت گرفته می تواند.

نظم جلسه قضائی

ماده دوصد و شانزدهم:

(۱) رئیس محکمه یکی از کارکنان مربوط را توظیف می نماید تا قبل از ورود هیئت قضائی آداب، مراسم ورعایت نظم جلسه را به اشتراک کنندگان بیان کند. رئیس، جلسه قضائی را اداره و نظم جلسه را حفظ می نماید.

(۲) اشتراک کنندگان جلسه قضائی قبل از ورود هیئت قضائی به جلسه به جا های معین خویش قرار می گیرند و مکلف اند، حین ورود و خروج هیئت قضائی به پا برخیزند و به سوالات محکمه به پا ایستاده جواب ارایه نمایند.

(۳) اشتراک کنندگان مکلف اند، به خاطر رعایت نظم جلسه قضائی از اوامر رئیس جلسه اطاعت

وکړي.

نماینډ.

د قضايي غونډې پیل

آغاز جلسه قضائي

دوه سوه اوولسمه ماده:

ماده دوصد وهفدهم:

(۱) رئیس، قضايي غونډه په لاندې الفاظو پیلوي:

(۱) رئیس، جلسه قضائي را به الفاظ ذیل آغاز می نماید:

((دغه قضايي غونډه د عادل او توانا خدای (جل جلاله) په نامه پیلوم)).

((این جلسه قضائي را بنام خداوند عادل و توانا (جل جلاله) آغاز می نمایم)).

(۲) قضايي څېړنه د دعوي د اړخونو او شاهدانو په لور غږ د نومونو په اعلانولو سره پیلېږي. د تورن او د دوسيې د شاملینو، نوم، تخلص، سن، شغل او کسب، د زېږېدو ځای او استوګنه او د هويت د سند ګڼه په نوبت سره له هر یوه څخه پوښتل کېږي او هغوی پخپله په لور غږ څرګندونه کوي. صورت دعوي د څارنوال په واسطه قرائت او مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی قانوني استازي خپلې غوښتنې وړاندې کوي، له تورن څخه د هغه جرم د ارتکاب په اړه چې ورته منسوب شوی دی، پوښتنه کېږي.

(۲) رسیدگی قضائي با اعلان نام طرفین دعوی و شهود به آواز بلند آغاز می یابد. نام، تخلص، سن، شغل و پیشه، محل تولد و سکونت و شماره سند هویت متهم و شاملین دوسیه به نوبت هر یک پرسیده شده و خود آنها با آواز بلند توضیح می دهند. صورت دعوی توسط څارنوال قرائت و مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها مطالبات خود را تقدیم نموده، از متهم در رابطه به ارتکاب جرمی که به او منسوب شده است، پرسیده می شود.

(۳) که چېرې تورن په قضايي غونډه کې

(۳) هرگاه متهم در جلسه قضائي

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

په خپله خوښه (رضا) او رغبت د جرم په ارتکاب اقرار وکړي، محکمه د افغانستان د اساسي قانون په دېرشمه ماده او نورو نافذه قوانينو کې د درج شوي حکم په حدودو کې خپله فيصله (پرېکړه) صادروي.

له شاهد څخه پوښتنه

دوه سوه اتلسمه ماده:

شاهد لومړی د قاضي لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي او هغه ته توصیه کېږي چې د سوگند په اداء کولو سره شهادت ورکړي (شاهدي ووايي) او له ریښتیا او حقیقت څخه پرته بل څه و نه وایي او وروسته بالترتیب د څارنوال او مجني علیه، د حق العبد د مدعي، تورن او د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي. هغوی کولای شي د دوه یم ځل لپاره هم له شاهدانو څخه د هغې پېښې په هکله چې په اړه یې شهادت اداء کړی دی، پوښتنه وکړي.

به رضا و رغبت خود به ارتکاب جرم اقرار نماید، محکمه در حدود حکم مندرج ماده سی ام قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین نافذه فیصله خود را صادر می نماید.

پرسش از شاهد

ماده دوصد وهجدهم:

شاهد نخست از طرف قاضی مورد پرسش قرار گرفته و به او توصیه می شود که با ادای سوگند به شهادت بپردازد و جز راست و حقیقت چیزی نگوید و بعداً بالترتیب از طرف څارنوال و مجنی علیه، مدعی حق العبد، متهم و مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها مورد پرسش قرار می گیرند. آنها می توانند برای بار دوم نیز از شهود جهت توضیح واقعه ای که راجع به آن ادای شهادت نموده اند، سوال نمایند.

د شاهدانو د شهادت د اورېدو ترتيب

دوه سوه نولسمه ماده:

(۱) لومړی د اثبات د شاهدانو شاهدي او له هغې وروسته د نفې د شاهدانو شاهدي اورېدل کېږي.

(۲) د دعوي له اړخونو څخه هر يو کولای شي د دوه يم ځل لپاره د شاهدانو شاهدي د هغې پېښې د څرگندولو لپاره چې په هکله يې شاهدي ورکړې، وغواړي يا پدې منظور د نورو شاهدانو اورېدل وغواړي.

شاهدانو ته د پوښتنو توجیه

دوه سوه شلمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي هره پوښتنه چې غوښتنې يې وي، د حقيقت د روښانه کېدو لپاره شاهدانو ته متوجه کړي يا اړخونو ته اجازه ورکړي له شاهدانو څخه پوښتنه وکړي.

(۲) محکمه مکلفه ده، د هغو پوښتنو له توجیه څخه چې په موضوع پورې اړه نلري يا شاهدانو ته د هغو توجیه جايز ندي، مخنيوی وکړي.

ترتيب استماع شهادت شهود

ماده دوصد ونزدهم:

(۱) نخست شهادت شهود اثبات و بعد از آن شهادت شهود نفی شنیده می شود.

(۲) هریک از طرفین دعوی می توانند استماع شهادت شهود را برای بار دوم جهت توضیح واقعه که راجع به آن شهادت داده اند، مطالبه یا به این منظور استماع شهود دیگر را تقاضا نمایند.

توجیه سوالات به شهود

ماده دوصد و بیستم:

(۱) محکمه می تواند هر سوالی را که خواسته باشد جهت روشن شدن حقیقت، به شهود متوجه سازد یا به طرفین اجازه دهد از شهود سوال نمایند.

(۲) محکمه مکلف است، از توجیه سوالاتی که به موضوع ربط نداشته یا توجیه آن به شهود جایز نباشد، جلوگیری نماید.

(۳) محکمه مکلفه ده، له هر ډول صريح کلام، تلويح يا اشارې څخه چې د شاهد د افکارو د پريشانۍ يا وېرې (تخويف) موجب شي، منع کړي.

(۳) محکمه مکلف است، هرگونه کلام صريح، تلويح يا اشاره را که موجب پريشانی افکار يا تخويف شاهد گردد، منع نمايد.

(۴) محکمه کولای شي د شاهدانو د شهادۍ د اورېدو غوښتنه د هغو پېښو په هکله چې د محکمې په وړاندې په کافي اندازه روښانه شوې وي، په دلايلو سره رد کړي.

(۴) محکمه می تواند مطالبه استماع شهادت شهود را در مورد واقعیاتی که نزد محکمه به اندازه کافی روشن شده باشد، با دلایل رد نماید.

په محکمه کې له تورن څخه

استجواب

دوه سوه یوويشتمه ماده:

(۱) په قضايي غونډه کې په اجباري توګه د تورن استجواب جواز نلري.

(۲) که چېرې د دعوي د څېړنې په وخت کې، داسې پېښې را منځته شي چې د هغو په هکله د تورن لخوا د څرګندونو وړاندې کول لازم وليدل شي، قاضي هغه ته اجازه ورکوي، خپلې څرګندونې وړاندې کړي.

(۳) که چېرې تورن پوښتنې ته د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي يا په غونډه کې

استجواب از متهم در

محکمه

ماده دوصد ويست ویکم:

(۱) استجواب متهم در جلسه قضائی به صورت اجباری جواز ندارد.

(۲) هرگاه حین رسیدگی به دعوی، وقایعی ظهور نماید که ارایه توضیحات راجع به آن از طرف متهم لازم دیده شود، قاضی به وی اجازه می دهد، توضیحات خود را ارایه نماید.

(۳) هرگاه متهم از جواب به سوال امتناع ورزد یا اظهارات وی در جلسه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د هغه بيانونه د اثبات د دلايلو د راټولولو يا د تحقيق په وخت كې له بيانونو سره توپير ولري، محكمه كولای شي د ده د لومړنيو بيانونو په قرائت امر وكړي.

د اهل خبره توظيفول

دوه سوه دوه ويشتمه ماده:

محكمه كولای شي عنداللزوم يا د دعوي له اړخونو څخه د يوه او يا د هغوی دواړو د غوښتنې پر بنسټ اهل خبره مكلف كړي تر څو د هغو نظرياتو په هكله چې د مخه يې بيان كړي دي، محكمې ته لازمي څرگندونې وړاندې كړي.

با اظهارات وی در موقع جمع آوری دلايل اثبات يا حين تحقيق مغايرت داشته باشد، محكمه می تواند به قرائت اظهارات اولیة وی امر نماید.

توظيف اهل خبره

ماده دوصد وييست و دوم:

محكمه می تواند عنداللزوم يا به اساس مطالبه يکی از طرفين دعوی ويا هر دوی آنها اهل خبره را مكلف نماید تا توضيحات لازم را در مورد نظرياتی كه قبلاً اظهار نموده اند، به محكمه ارايه نماید.

اتم فصل

د قضايي غونډې انتظام

د تورن په واسطه د قضايي غونډې د

نظم کلوډول

دوه سوه درويشتمه ماده:

که چېرې تورن په قضايي غونډه کې د خپرې په وخت کې، نظم کلوډ کړي يا د غونډې د رئيس له اوامرو څخه اطاعت ونکړي، رئيس هغه ته اخطار ورکوي. د تکرار په صورت کې، هغه د قضايي غونډې له خونې څخه و باسي او له بيا حضور وروسته له هغو اجرااتو څخه چې په غياب کې يې صورت موندلی، هغه خبروي.

د څارنوال يا مدافع وکیل په واسطه

د غونډې د نظم کلوډول

دوه سوه څلېريشتمه ماده:

که چېرې څارنوال يا مدافع وکیل د غونډې نظم کلوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس له قانوني اوامرو څخه اطاعت ونکړي، دلومړي ځل لپاره هغه ته

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائي

اخلال نظم جلسه قضائي توسط

متهم

ماده دوصد ويست وسوم:

هرگاه متهم حين رسيدگي در جلسه قضائي، نظم را اخلال نمايد يا از اوامر رئيس جلسه اطاعت نکند، رئيس به وی اخطار می دهد. در صورت تکرار، وی را از اتاق جلسه قضائي اخراج وبعد از حضور مجدد از اجراآتى که در غيابش صورت گرفته، وی را مطلع می نمايد.

اخلال نظم جلسه توسط څارنوال يا

وکیل مدافع

ماده دوصد ويست وچهارم:

هرگاه څارنوال يا وکیل مدافع نظم جلسه را اخلال نمايد يا از اوامر قانونی رئيس جلسه قضائي اطاعت نکند، بار اول برای وی اخطار و درصورت تکرار،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

اخطار او د تکرار په صورت کې، د قضیې
خپل معطلېږي، ګډوډوونکي د تادیب په
غرض اړوندې ادارې ته معرفي کېږي.

د محکمې د کارکوونکو لخوا د

غوندې ګډوډول

دوه سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د قضایي غوندې
ګډوډوونکي د محکمې د کارکوونکو له
جملې څخه وي، د قضایي غوندې رئیس
کولای شي د قانون د حکمونو مطابق هغه
تادیب کړي.

(۲) که چېرې په غونډه کې نور شامل
اشخاص، د غوندې نظم ګډوډ کړي یا د
قضایي غوندې د رئیس د اوامرو اطاعت
ونکې، رئیس کولای شي ګډوډوونکي
له قضایي غوندې څخه وباسي او
تر (۵۰۰۰) زرو افغانیو پورې په نغدي
جریمه یې محکوم کړي.

په قضایي غونډه کې د جرم ارتکاب

دوه سوه شپږویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې په قضایي غونډه کې
د قباحه مرتکب شي، محکمه کولای

بررسی قضیه معطل، اخلال کننده غرض
تأديب به اداره مربوط معرفی
می گردد.

اخلال نظم جلسه توسط کارکنان

محکمه

ماده دوصد و بیست و پنجم:

(۱) هرگاه اخلال کننده نظم جلسه
قضائی از جمله کارکنان محکمه
باشد، رئیس جلسه قضائی می تواند
مطابق احکام قانون وی را تأديب
نماید.

(۲) هرگاه سایر اشخاص شامل جلسه،
نظم جلسه را اخلال نموده یا اوامر
رئیس جلسه قضائی را اطاعت ننمایند،
رئیس می تواند اخلال کننده را از جلسه
قضائی اخراج و به جزای نقدی الی
(۵۰۰۰) هزار افغانی محکوم
نماید.

ارتکاب جرم در جلسه قضائی

ماده دوصد و بیست و ششم:

(۱) شخصی که در جلسه قضائی
مرتکب قباحه شود، محکمه می تواند

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

در همان جلسه څارنوال را مکلف به اقامه دعوی علیه متهم نموده و بعد از استماع اظهارات څارنوال و متهم، فیصله خود را صادر نماید.

(۲) شخصی که در جلسه قضائی مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه موضوع را درج محضر نموده، مرتکب را با محضر مرتبه غرض تعقیب عدلی به څارنوالی اعزام می نماید.

(۳) محکمه در تمام حالاتی که حین رسیدگی قضیه در محکمه جرم واقع شود، محضر واقعه را ترتیب و در صورت لزوم امر گرفتاری و توقیف متهم را صادر می نماید.

شي، په هماغې غونډې کې څارنوال د تورن پر خلاف د دعوي په اقامې مکلف کړي او د څارنوال او تورن د بیانونو له اورېدلو وروسته خپله فیصله صادره کړي.

(۲) هغه شخص چې په قضايي غونډه کې د جنحې یا جنایت مرتکب شي، محکمه موضوع په محضر کې درجوي، مرتکب له ترتیب شوي محضر سره یوځای د عدلي تعقیب لپاره، څارنوالۍ ته استوي.

(۳) محکمه په ټولو هغو حالاتو کې چې په محکمه کې د قضیې د څېړنې په وخت کې جرم پېښ شي، د پېښې محضر ترتیب او د لزوم په صورت کې د تورن د نیولو او توقیف امر صادروي.

نهم فصل

قضايي غور او مباحثه

قضايي مباحثه

دوه سوه اووه ويستمه ماده:

(۱) محکمه د څارنوال د دعوي، د تورن د دفع او د هغوی د مدافعو له اورېدو، د شاهدانو او د اهل خبره د بيانونو له اورېدو وروسته، قضايي غور او مباحثه پيلوي.

(۲) په قضايي غور او مباحثه کې د څارنوال د دعوي، د تورن د دفعې محتويات، د اړخونو او د دعوي د نورو شاملينو مباحثې، راټول شوي دلايل او نور مندرجات او د تحقيق د پاڼو خپرل شامل دي.

د قضیې د اړخونو خبرې

دوه سوه اته ويستمه ماده:

(۱) څارنوال، تورن او په دعوي کې نور شامل اشخاص کولای شي د اثبات او نفې د شاهدانو د بيانونو له اورېدو وروسته، خبرې وکړي.

(۲) د دعوي د څېړنې د پایته رسېدو په

فصل نهم

غور و مباحثه قضائي

مباحثه قضائي

ماده دوصد ويست وهفتم:

(۱) محکمه بعد از استماع دعوی څارنوال، دفع متهم و مدافعات آنها، استماع شهود و اظهارات اهل خبره، غور و مباحثه قضائي را آغاز می نماید.

(۲) غور و مباحثه قضائي شامل بررسی محتويات دعوی څارنوال، دفع متهم، مباحثات طرفین و سایر شاملین دعوی، دلايل جمع آوری شده و سایر مندرجات و اوراق تحقیق می باشد.

صحبت طرفین قضیه

ماده دوصد ويست وهشتم:

(۱) څارنوال، متهم و سایر اشخاص شامل دعوی می توانند بعد از استماع اظهارات شهود اثبات و نفی، صحبت نمایند.

(۲) حين ختم رسید گی دعوی، رئیس

جلسه به متهم موقع صحبت می دهد،
در این حالت از متهم طرح سوال مجاز
نمی باشد.

هرگاه متهم یا نماینده قانونی وی حین
صحبت از موضوع خارج شوند، محکمه
می تواند مانع صحبت خارج موضوع
آنها شود.

ترتیب رویداد جلسه

ماده دوصد و بیست و نهم:

(۱) رویداد و جریان جلسه قضائی که
حاوی مطالب ذیل می باشد، تماماً توسط
منشی به رهنمائی رئیس جلسه قضائی
تحریر و ترتیب می گردد:

۱- نام محکمه و شهرت هیئت
قضائی.

۲- شهرت متهم، مجنی علیه، مدعی
حق العبد، مسئول حق العبد، نمایندگان
قانونی آنها، منشی، خارنوال و
ترجمان.

۳- محل و تاریخ برگزاری جلسه.

۴- وقت آغاز جلسه.

۵- وقت تفریح و پایان جلسه.

وخت کې دغونډې رئیس تورن ته د خبرو
موقع ورکوي، پدې حالت کې له تورن
څخه د پوښتنې طرح کول مجاز ندي.

که چېرې تورن یا یې قانوني استازی د
خبرو په وخت کې له موضوع څخه
ووځي، محکمه کولای شي، له موضوع
څخه د دوی د بهر خبرو خنډ(مانع) شي.

د غونډې د پېښلیک ترتیبول

دوه سوه نهه ویشتمه ماده:

(۱) د قضايي غونډې پېښلیک او بهیر چې
د لاندې مطالبو لرونکی وي، ټول د منشي
په واسطه د قضايي غونډې د رئیس په
لارښوونه لیکل او ترتیبېږي:

۱- د محکمې نوم او د قضايي هیئت
شهرت.

۲- د تورن، مجني علیه، د حق العبد د
مدعي، د حق العبد د مسئول، د هغوی د
قانوني استازو، منشي، خارنوال او
ترجمان(ژباړونکي) شهرت.

۳- د غونډې د جوړېدو ځای او نېټه.

۴- د غونډې د پیل وخت.

۵- د تفریح وخت او د غونډې پای.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۶- د ترڅېړنې لاندې دوسيې
گڼه(شمېره).
- ۷-د تورن د شخصيت په هکله معلومات.
۸-د صورت دعوي وړاندې کول.
۹-د تورن د دفاعيې وړاندې کول.
۱۰-په قضيه کې د شاملو اشخاصو د
حقوقو او مکلفيتونو تشرېح.
- ۶- شماره دوسيې مورد
بررسی.
- ۷- معلومات در مورد شخصيت متهم.
۸- ارايه صورت دعوی.
۹- ارايه دفاعیه متهم.
۱۰- تشریح حقوق و مکلفیت های
اشخاص شامل قضیه.
- ۱۱-د غونډې د کړاوېدو موارد.
۱۲-د غونډې د بهير بشپړه محتوي او د
اړوندو اشخاصو مباحثې.
- ۱۱- موارد اخلال نظم جلسه.
۱۲- محتوای کامل جریان جلسه و
مباحثات اشخاص ذیعلاقه.
- (۲) د قضايي غونډې پېښ لیک د قضايي
هيئت او منشي لخوا لاسليک او ثبتېږي.
- (۲) رویداد جلسه قضائی از طرف هیئت
قضائی و منشی امضاء و ثبت می گردد.

لسم فصل

د حکم ترتيب او ابلاغول يې

د قضايي غونډې د پايله رسېدو اعلان

دوه سوه دېرشمه ماده:

(۱) قضايي هيئت د تورن د وروستيو خبرو له اورېدو وروسته، د قضايي غونډې پايله رسېدل اعلانوي او د تصميم د نيولو او د حکم د ليکلو لپاره د مشورې خونې ته ځي.

(۲) حکم د قضايي هيئت د رايو په اتفاق يا اکثريت په سري (پټه) توگه تصويب او ليکل کېږي.

(۳) د قضايي هيئت رئيس او غړي، د رايې ورکونې په وخت کې هريو د مساوي (برابر) حق لرونکي دي.

(۴) رئيس د دعوي د شاملينو له وتلو (بهر کېدو) دمخه، حکم ابلاغوي يا يې د ابلاغ وخت حاضرينو ته اعلاموي.

مخالفه رايه

دوه سوه يودېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د قضايي هيئت له غړو څخه يو د نورو قاضيانو له نيول شوي تصميم

فصل دهم

ترتيب حکم و ابلاغ آن

اعلان ختم جلسه قضائي

ماده دوصد وسی ام:

(۱) هيئت قضائي بعد از استماع آخرين صحبت متهم، ختم جلسه قضائي را اعلان نموده و جهت اتخاذ تصميم و تحرير حکم، به اتاق مشوره مي روند.

(۲) حکم به اتفاق يا اکثريت آراي هيئت قضائي، به طور سري تصويب و تحرير مي گردد.

(۳) رئيس و اعضاي هيئت قضائي، حين رأي دهی هر یک دارای حق مساوی می باشند.

(۴) رئيس، قبل از خروج شاملين دعوی، حکم را ابلاغ يا وقت ابلاغ آن را به حاضرین اعلام می نماید.

رأي مخالف

ماده دوصد وسی ویکم:

(۱) هرگاه یکی از اعضاي هيئت قضائي به تصميم اتخاذ شده سایر قضات رأي

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

سره موافقه رايه ونلري، مكلف دى خپله رايه په اقليت سره په فيصله كې د حكم د نص له ليكلو وروسته، په مستدله توگه درج كړي.

(۲) قاضي نشي كولای قضې ته ممتنعه رايه وركړي.

د حكم صادرېدل

دوه سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱) په محكمو كې د حكم صادرېدل د خداى (ج) په نوم صورت مومي.

(۲) په قضايي غونډه كې د حكم د ابلاغ په وخت كې، د تورن يا يې د قانوني استازې قناعت يا نه قناعت د حكم د ابلاغ په پانه كې اخيستل كېږي.

په مطرح شوي دليل د حكم استناد

دوه سوه دري دېرشمه ماده:

(۱) محكمه د هغه قناعت پر بناء چې د طرح شوو دلايلو پر بنسټ د هغه په وړاندې ورته ترلاسه كېږي، خپل حكم صادروي او نشي كولای خپل حكم په هغه دليل چې محكمې ته وړاندې شوى نه وي او يا د خپلو شخصي معلوماتو پر

موافق نداشته باشد، مكلف است رأى خود را بعد از تحرير نص حكم در فيصله به اقليت، طور مستدل درج نمايد.

(۲) قاضى نمى تواند در قضيه رأى ممتنع بدهد.

اصدار حكم

ماده دوصد وسى ودوم:

(۱) اصدار حكم در محاكم بنام خداوند (ج) صورت مى گيرد.

(۲) حين ابلاغ حكم در جلسه قضائى، قناعت يا عدم قناعت متهم يا نماينده قانونى وى در ورقه ابلاغ حكم اخذ مى گردد.

استناد حكم بدليل مطروحه

ماده دوصد وسى وسوم:

(۱) محكمه بنابر قناعتى كه براساس دلايل مطروحه به پيشگاه آن برائش حاصل مى شود، حكم خود را صادرمى نمايد و نمى تواند حكم خود را به دليلى كه به پيشگاه محكمه تقديم نشده باشد و يا بنا بر معلومات شخصى خود بنا

بنسټ بناء کړي.

نماید.

(۲) محکمه نشي کولای د خپل حکم په صادرېدو کې په هغو پانو او سندونو چې بنسټیز اجراءات د هغو په راټولولو کې، ددې قانون د حکمونو مطابق په پام کې نیول شوي نه وي، استناد وکړي.

(۲) محکمه نمی تواند در صدور حکم خود به اوراق و اسنادی که اجراءات اساسی در جمع آوری آن مطابق احکام این قانون رعایت نگردیده باشد، استناد نماید.

د حکم د ابلاغ علني توب
(خرگندوالی)

دوه سوه څلور دېرشمه ماده:

(۱) حکم په هر حال په علني توگه ابلاغېږي، که څه هم چې ددعوي' خبرنه په سري غونډه کې صورت موندلی وي.
(۲) محکمه کولای شي داسې تدبیرونه و نیسي چې تورن د حکم د قرائت په وخت کې په غونډه کې حاضر وي. د ایجاب په صورت کې، په تدبیرونو کې د تورن د نیولو او توقیف امر هم شاملېدای شي.

علنی بودن ابلاغ
حکم

ماده دوصدوسی وچهارم:

(۱) حکم در هر حال طور علنی ابلاغ می گردد، گرچه رسیدگی به دعوی در جلسه سري صورت گرفته باشد.
(۲) محکمه می تواند تدابیری را اتخاذ کند که متهم حین قرائت حکم در جلسه حاضر باشد. در صورت ایجاب، تدابیر شامل صدور امر گرفتاری و توقیف متهم نیز شده می تواند.

د تورن برائت

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:

که چېرې محکمه دې پایلې ته ورسېږي چې اصلاً جرم پېښ شوی ندی یا راټول شوي دلايل د جرم د پېښېدو په ثبوت او

برائت متهم

ماده دوصدوسی وپنجم:

هرگاه محکمه به این نتیجه برسد که اصلاً جرم واقع نگردیده است یا دلايل جمع آوری شده به ثبوت وقوع جرم ویا

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

نسبت آن به متهم حاضر مربوط نه باشد، حکم خود را به براءت متهم صادر و در صورتی که وی به اتهام جرم دیگری تحت توقیف نباشد، امر رهائی او را صادر می نماید.

مقید بودن حکم به مندرجات

دعوی

ماده دوصد و سی و ششم:

حکم به مجازات متهم به اثر واقعه ای که در صورت دعوی داخل نبوده و مجازات شخصی که دعوی علیه وی اقامه نگردیده باشد، جواز ندارد.

تغییر وصف اتهام

ماده دوصد و سی و هفتم:

(۱) محکمه می تواند در حکم صادره خویش وصف قانونی جرم منسوب به متهم را تغییر دهد و نیز می تواند، موجبات تشدید یا تخفیف مجازات را که در جریان تحقیق یا رسیدگی در جلسه تثبیت می گردد، تعدیل نماید، گرچه در صورت دعوی درج نشده باشد.

یا د هغه نسبت په حاضر تورن پورې اړه ونلري، خپل حکم د تورن په براءت صادروي او په هغه صورت کې چې هغه د بل جرم په تور تر توقیف لاندې نه وي، د خوشې کېدو امر يې صادروي.

د دعوي په مندرجاتو باندې د حکم

مقيدوالی

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:

د هغې پېښې له امله چې په صورت دعوي کې داخله نده د تورن په مجازاتو او دهغه شخص چې دعوي يې پر خلاف اقامه شوې نه وي، د مجازاتو حکم جواز نلري.

د تور د وصف بدلون

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي په خپل صادر کړي حکم کې تورن ته د منسوب جرم قانوني وصف ته بدلون (تغییر) ورکړي او هم کولای شي، د مجازاتو د تشدید یا تخفیف موجبات چې د تحقیق یا په غونډه کې د خبرنې په وخت کې تثبیتېږي، تعدیل کړي، که څه هم چې په صورت دعوي کې درج شوي نه وي.

(۲) محکمه می تواند به اصلاح هر خطای عادی و تصحیح هر اشتباه که در عبارات صورت دعوی موجود باشد، اقدام نماید.

(۳) محکمه مکلف است تعدیلات و اصلاحاتی را که در صورت دعوی یا اتهامنامه وارد نموده، کتباً به اطلاع خائنوال و متهم برساند.

در صورتی که خائنوال یا متهم و یا نماینده قانونی وی، تقاضای مهلت نمایند تا در مقابل تغییر وصف جرم و ماهیت آن یا تعدیل اتهام، اعتراض یا دفاعیه خود را آماده کنند، محکمه به آنها مهلت می دهد.

اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات

حق العبد

ماده دوصد و سی و هشتم:

محکمه مکلف است در حکمی که راجع به دعوی جزائی صادر می کند بارعایت سایر احکام مندرج این قانون در مورد مطالبات مدعی حق العبد نیز تصمیم

(۲) محکمه کولای شی د هرې عادي خطا په اصلاح او هرې هغې تېروتنې په تصحيح چې په صورت دعوي کې موجوده وي، لاس پورې کړي.

(۳) محکمه مکلفه ده هغه تعدیلولنه او اصلاحات چې په صورت دعوي یا تورنلیک کې یې وارد کړي، په لیکلې توګه د خائنوال او تورن خبرتیا ته ورسوي.

په هغه صورت کې چې خائنوال یا تورن او یا د هغه قانوني استازی، د مهلت غوښتنه وکړي، خو د جرم او د هغه د ماهیت د وصف د بدلون یا د تور د تعدیل په وړاندې خپل اعتراض یا دفاعیه چمتو کړي، محکمه هغو ته مهلت ورکوي.

د حق العبد د غوښتنو په اړه د تصمیم

نیول

دوه سوه اته دېرشمه ماده:

محکمه مکلفه ده په هغه حکم کې چې د جزایي دعوي په هکله یې صادروي پدې قانون کې د درج شوو نورو حکمونو له په پام کې نیولو سره د حق العبد د مدعي د

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

غوښتنو په هکله هم تصميم ونيسي.

اتخاذ نمايد.

د حکم د اسبابو يادول (ذکرول)

ذکر اسباب حکم

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:

ماده دوصد وسی ونهم:

(۱) د فيصلې په متن کې د حکم د اسبابو يادول حتمي دي.

(۱) ذکر اسباب حکم در متن فيصله حتمي می باشد.

(۲) په هغه حکم کې چې دالزام په اړه صادرېږي، د مجازاتو مستوجب پېښې يادول، د هغې د څرنگوالي او د هغه قانون د نص بيانول چې پر بنسټ يې حکم صادر شوی، شامل دی.

(۲) حکمی که مبنی بر الزام صادر می گردد، شامل ذکر واقعه مستوجب مجازات، بيان چگونگی آن ونص قانونی که به اساس آن حکم صادر گردیده، می باشد.

د وړاندې شوو مطالبو څېړنه

رسيدگی به مطالب ارایه شده

دوه سوه څلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهلهم:

محکمه د هغو مطالبو په څېړنه چې د اړخونو لخوا د فرعي دعوي په توګه وړاندې شوې دي، د هغو د مؤجه اسبابو په يادولو سره، مکلفه ده.

محکمه به رسیدگی مطالباتی که توسط طرفین بحيث دعوی فرعی تقدیم شده است با بیان اسباب مؤجه آن، مکلف می باشد.

د فيصلې د ليکلو، لاسليک او مهر وخت (موده)

ميعاد تحرير فيصله، امضاء ومهر آن

دوه سوه يوڅلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل ويکم:

فصله زیات نه زیات د حکم د ابلاغ له نېټې وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې لیکل کېږي او د قضايي هیئت د

فصله حداکثر درخلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ حکم تحریر و از طرف رئیس و اعضای هیئت

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

رئيس او غړو لخوا لاسليک، مهر او
صادريږي.

قضائي امضاء، مهر وصادري
مي گردد.

لاسليک او مهر ته د بل قاضي
توظيفول

توظيف قاضي ديگر به امضاء و
مهر

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل ودوم:

که چېرې فيصله د ابتدائي محکمې لخوا
صادره او ابلاغ شوې وي او د نوموړې
محکمې قاضي د حکم اسباب او نص په
خپل ليک ليکي خو څه عذر ته په پام سره
و نکړای شي د فيصلې نسخې لاسليک
کړي، د استيناف د محکمې رئيس کولای
شي، د قانون د حکمونو له په پام کې
نيولو سره، بل قاضي د هغو د مهر او
لاسليک په منظور مؤظف کړي او دا
حکم په داسې حالت کې دی چې په
محکمه کې له يوه تن قاضي څخه زيات
موجود نه وي.

هرگاه فيصله از طرف محکمه
ابتدائيه صادر و ابلاغ شده باشد و
قاضي محکمه مذکور اسباب و نص
حکم را به خط خود تحرير ولي
نظر به عذري نتواند، نسخه های
فيصله را امضاء نمايد، رئيس
محکمه استيناف مي تواند با رعايت
احکام قانون، قاضي ديگر را به منظور
مهر و امضای آن مؤظف نمايد و
اين حکم در حالتی است که در محکمه
بيش از يک نفر قاضي موجود
نباشد.

د فيصلې محتوي

محتوای فيصله

دوه سوه دري څلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل وسوم:

(۱) د محکمې فيصله د سريزې، تشریحي
برخې، د حکم د اسبابو او نص لرونکې
وي.

(۱) فيصله محکمه حاوی مقدمه، بخش
تشریحي، اسباب و نص حکم
می باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- (۲) د فيصلې د سريزې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
- ۱- دغونډې د جوړېدو نېټه.
- ۲- دمحكمې نوم، د قاضيانو، څارنوال او مدافع وکیل نومونه.
- ۳- د تورن شهرت، دزېږېدو کال، مياشت، ورځ او ځای، تابعیت، د تحصیل درجه، د اوسېدنې ځای، د کارځای، مدني حالت، روغتيايي حالت، جرمي سابقه او د اهميت وړ نور معلومات.
- (۳) تشریحي برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
- ۱- د جرمي پېښې څرگندونه او د هغې دلایل.
- ۲- د پېښې ځای، د جرم د ارتکاب وخت او طریقه.
- ۳- د جرمي عمل دخفت او شدت حالات.
- ۴- د جرم پایله.
- ۵- د جرم د شریکانو بشپړ شهرت.
- ۶- د جرم له ارتکاب څخه دمخه د تورن سلوک.
- ۷- هغه دلایل چې د محکمې پایله اخیستنه (نتیجه گیری) پر هغو ولاړه وي.
- (۲) بخش مقدمه فیصله حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- تاریخ انعقاد جلسه.
- ۲- اسم محکمه، اسمای قضات، څارنوال و وکیل مدافع.
- ۳- شهرت متهم، سال، ماه، روز و محل تولد، تابعیت، درجه تحصیل، محل سکونت، محل کار، حالت مدنی، حالت صحی، سابقه جرمی و سایر معلومات دارای اهمیت.
- (۳) بخش تشریحي حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- توضیح واقعه جرمی و دلایل آن.
- ۲- محل واقعه، وقت و طریقه ارتکاب جرم.
- ۳- حالات خفت و شدت عمل جرمی.
- ۴- نتیجه جرم.
- ۵- شهرت مکمل شرکای جرم.
- ۶- سلوک متهم قبل از ارتکاب جرم.
- ۷- دلایلی که نتیجه گیری محکمه بر آن بنا یافته باشد.

- ۸- هغه دلايل چې محکمه د هغو په استناد د اثبات ځيني دلايل ردوي.
- ۸- دلايلي که به استناد آن محکمه بعضي از دلايل اثبات را رد می کند.
- ۹- د تور د تعديل په صورت کې د جرم د قانوني وصف د بدلون په باره کې د محکمې استدلال.
- ۹- استدلال محکمه در باره تغييروصف قانونی جرم درصورت تعديل اتهام.
- ۱۰- د جرم د خفت او شدت له په پام کې نيولو سره د مجازاتو د اندازې ټاکل.
- ۱۰- تعيين اندازه مجازات بادر نظر داشت خفت و شدت جرم.
- (۴) د حکم نص د لاندې مطالبو لرونکي وي:
- (۴) نص حکم حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- د تورن نوم.
- ۱- نام متهم.
- ۲- د قانون په موادو استناد.
- ۲- استناد به مواد قانون.
- ۳- د اصلي او تکميلي مجازاتو ټاکل او د هغو کيفيت او د تنفيذ مراتب.
- ۳- تعيين مجازات اصلی و تکمیلی و کيفيت و مراتب تنفيذ آن .
- ۴- په صادره مجازاتو کې د دمخه څارنې يا توقيف د مودې په پام کې نيول او محاسبه.
- ۴- رعايت ومحاسبه ميعاد نظارت يا توقيف قبلی در مجازات صادره.
- ۵- د لزوم په صورت کې د په پام کې نيولو وړ امنيتي تدبيرونو څرگندول.
- ۵- توضيح تدابير امنيتی قابل رعايت در صورت لزوم.
- ۶- د رد يا مصادرې وړ شتمنۍ او مالونو څرگندول او تثبيت او د ضبط شوو شيانو په هکله د تصميم نيول، د هغو د موجه اسبابو د موجوديت په صورت کې.
- ۶- توضيح و تثبيت دارائی و اموال قابل رد يا مصادره و اتخاذ تصميم در مورد اشیای ضبط شده در صورت موجوديت اسباب موجه آن.
- ۷- د حق العبدې دعوي په هکله تصميم.
- ۷- تصميم درمورد دعوای حق العبدی.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

(۵) په هغه صورت کې چې محکمه د تورن د براءت حکم صادر کړي، مکلفه ده په هغه کې د براءت او د څارنوال د تور د رد دلایل یاد کړي.

په مالونو کې له تصرف څخه د محکوم علیه منع

دوه سوه څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د حکمي حضور پر بنسټ د جنایت د جرم په جزاء محکوم شي، په خپلو مالونو کې د تصرف او د هغو له ادارې او په خپل نوم د دعوي د اقامې له اهلیت څخه بالتبع منع کېږي. د هغه هر ډول تصرف او التزام باطل ګڼل کېږي.

(۲) هغه محکمه چې د محکوم علیه مالونه د هغې په قضايي حوزه کې واقع دي، د څارنوالۍ د غوښتنلیک پر بنسټ، کولای شي یو شخص د محکوم علیه د مالونو د مراقب په توګه وټاکي او د ضمانت په وړاندې کولو یې مکلف کړي. دغه شخص د مالونو په مراقبت (څارنې) پورې په ټولو اړوندو چارو کې او د حساب په

(۵) در صورتیکه محکمه حکم براءت متهم را صادر نماید، مکلف است در آن دلایل براءت و رد اتهام څارنوال را ذکر نماید.

منع محکوم علیه از تصرف در اموال

ماده دوصد وچهل وچهارم:

(۱) شخصی که به اساس حضور حکمی به جزای جرم جنایت محکوم شود، از تصرف در اموال خود و اداره آن و از اهلیت اقامه دعوی به نام خود بالتبع منع می گردد. هر نوع تصرف و التزام او باطل شمرده می شود.

(۲) محکمه ای که اموال محکوم علیه در حوزه قضائی آن واقع می باشد، بر اساس درخواست څارنوالی، می تواند شخصی را به حیث مراقب اموال محکوم علیه تعیین و به تقدیم ضمانت مکلف نماید. این شخص در تمام امور متعلق به مراقبت اموال و تقدیم حساب نزد محکمه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ورکولو کي د محکمې په وړاندې ځواب ورکونکي دي. د محکوم عليه مالي وجايب له تر مراقبت لاندې مالونو څخه د قانون د حکمونو مطابق اداء کېږي.

د محکمې په اجازه له مالونو څخه د

محرومیت رفع (لري کېدل)

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) د اړتيا (ضرورت) په صورت کې د مالونو له ادارې او تصرف څخه د محکوم عليه محرومیت، د محکمې په اجازه مؤقتاً رفع کېدی شي.

(۲) هر ډول ژمنه چې محکوم عليه يې د محکمې له اجازې پرته وکړي، د هغې صحت او نه صحت (سموالي او نه سموالي) د نوموړې محکمې په اجازې پورې موقوفه ده.

جوابده می باشد. وجايب مالي محکوم عليه از اموال تحت مراقبت، مطابق به احکام قانون اداء می شود.

رفع محرومیت از اموال به اجازه

محکمه

ماده دوصد وچهل وپنجم:

(۱) محرومیت محکوم عليه از اداره و تصرف در اموال در حالت ضرورت به اجازه محکمه مؤقتاً مرفوع شده می تواند.

(۲) هر نوع تعهدی را که محکوم عليه بدون اجازه محکمه به عمل آورد، صحت و عدم صحت آن موقوف به اجازه محکمه مذکور شناخته می شود.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

يوولسم فصل

د استيناف په محكمه كې د

قضيبې څېړنه

د ابتدائيه محكمې د حكم پر خلاف

اعتراض

دوه سوه شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) تورن يا د هغه قانوني استازی او څارنوال كولاى شي ددې قانون د حكمونو په حدودو كې په ټولو جرمونو كې د ابتدائيه محكمې په حكم د نه قناعت په صورت كې، خپل اعتراض مستقيماً يا د حاكمې محكمې له لارې د استيناف اړوندې محكمې ته وړاندې كړي.

(۲) په قباح كې د ابتدائيه محكمې پر حكم اعتراض، په لاندې احوالو كې صورت موندلاى شي:

۱- اعتراض د محكوم عليه لخوا، په هغه صورت كې چې حكم له نغدي مجازاتو بغير صادر شوى وي.

۲- اعتراض د څارنوال لخوا، په هغه

فصل يازدهم

رسيدگي قضيه درمحكمه

استيناف

اعتراض عليه حكم محكمه

ابتدائيه

ماده دوصد وچهل وششم:

(۱) متهم يا نماينده قانونى وى و څارنوال مى توانند در صورت عدم قناعت به حكم محكمه ابتدائيه در تمام جرايم در حدود احكام اين قانون، اعتراض خود رامستقيماً يا از طريق محكمه حاكمه به محكمه استيناف مربوط تقديم نمايند.

(۲) اعتراض بر حكم محكمه ابتدائيه در قباح در احوال ذيل صورت گرفته مى تواند:

۱- اعتراض از طرف محكوم عليه در صورتى كه حكم برغير از مجازات نقدى صادر گرديده باشد.

۲- اعتراض از طرف څارنوال در

صورتی که حکم به برائت متهم صادر گردیده باشد.

(۳) اعتراض بر حکم محکمه ابتدائیه در جرم جنحه در احوال ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محکوم علیه در صورتی که به حکم قانون برای وی یکی از مجازات حبس یا جزای نقدی پیش بینی گردیده و محکمه به جزای حبس حکم نموده باشد.

۲- اعتراض از طرف خائنوال در صورتی که در قانون جزای حبس یا جزای نقدی و یا هر دو پیش بینی گردیده و محکمه تنها به جزای نقدی و یا به کمتر از نصف حد اکثر مجازات پیش بینی شده حکم نموده باشد.

(۴) در غیر از حالات مندرج فقره های (۲ و ۳) این ماده، متهم یا خائنوال نمی تواند طالب حکم به استیناف گردد، مگر اینکه حکم مورد اعتراض در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبیق یا تأویل آن بنا یافته یا

صورت کی چي حکم د تورن په برائت صادر شوی وي.

(۳) د جنحې په جرم کې دابتدائيه محکمې پر حکم اعتراض په لاندې حالاتو کې صورت موندلای شي:

۱- اعتراض د محکوم علیه لخوا، په هغه صورت کې چې د قانون په حکم هغه ته له حبس یا نغدي مجازاتو څخه يوه اټکل شوې وي او محکمې د حبس په جزاء حکم کړی وي.

۲- اعتراض د خائنوال لخوا، په هغه صورت کې چې په قانون کې د حبس جزاء یا نغدي جزاء او یا دواړه اټکل شوې وي او محکمې يوازې په نغدي جزاء او یا د اټکل شوو مجازاتو د اکثر حد له نیمایي څخه په کمه (لږ) حکم کړی وي.

(۴) ددې مادې په (۲ او ۳) فقرو کې له درج شوو حالاتو څخه بغير(پرته)، تورن یا خائنوال نشي کولای د استیناف د حکم غوښتونکي شي، خو دا چې د اعتراض وړ حکم له قانون سره په مخالفت یا د هغه په تطبیق یا تأویل کې پر خطا باندې بناء

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

موندلې وي يا په حکم کې کوم بطلان
صورت موندلی وي يا په اجرااتو کې
بطلان پېښ شوی وي چې پر حکم يې
اغېزه کړې وي.

په تجزيه نه منونکو جرمونو کې

اعتراض

دوه سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) په هغو جرمونو کې چې يو له بل سره
تجزیه نه منونکې اړیکې لري، پر صادر
شوي حکم اعتراض صورت موندی شي،
که څه هم چې معترض له دغو جرمونو
څخه يوازې د ځينو په هکله د اعتراض
حق ولري.

(۲) اعتراض د ځينو تورنو لخوا،
يوازې د معترض په هکله د اعتبار
وړ دی.

(۳) که چېرې په واحد جرم کې څو تنه
تورن شامل وي او قضیه په شریکه توګه
وڅېړل شي، هر يو له هغو څخه کولای
شي يو د بل په اعتراض کې د غوښتنلیک
په وړاندې کولو سره شریک شي.

د واک يا د هغه د نه شتون په هکله

در حکم بطلانی صورت گرفته يا در
اجراآت بطلانی واقع گردیده
که بر حکم تاثیر نموده
باشد.

اعتراض در جرایم تجزیه

ناپذیر

ماده دوصد وچهل وهفتم:

(۱) اعتراض بر حکم صادر شده در
جرایمی که با هم ارتباط تجزیه ناپذیر
دارند، صورت گرفته می تواند، گرچه
معترض، صرف حق اعتراض در مورد
بعضی از این جرایم را داشته
باشد.

(۲) اعتراض از طرف بعضی از متهمین،
صرفاً در مورد معترض قابل اعتبار
می باشد.

(۳) هرگاه در جرم واحد چند نفر متهم
شامل و قضیه به صورت مشترک بررسی
شود، هر یک از آنها می توانند در
اعتراض یکدیگر با تقدیم درخواست
شریک گردند.

اعتراض درمورد صلاحیت یا عدم

اعتراض

دوه سوه اته څلوېښتمه ماده:

هغه حکمونه چې د محکمې لخوا د نه واک (صلاحیت) په هکله صادر شوي په ګډه قضیه کې له تورنو څخه د یوه یا له یوه څخه د زیاتو لخوا پر هغو اعتراض صورت موندلای شي، دغه ډول اعتراض دقضيې د ټولو تورنو په هکله په پام کې د نیولو وړ دی.

پرلومړنیو (مقدماتي) حکمونو

اعتراض

دوه سوه نهه څلوېښتمه ماده:

پر هغو حکمونو اعتراض چې په مقدماتي چارو کې صادر شوي وي، د دعوي د موضوع له حل او فصل څخه دمخه، جواز نلري. د فرعي دعووو په هکله اعتراض چې د موضوع حل او فصل په هغه پورې تړلی وي، لدې حکم څخه مستثنی دی. په اصل موضوع کې پر حکم باندې اعتراض پر مقدماتي حکم باندې په اعتراض کې هم شامل دی.

له جزایي دعوي څخه په راپیدا شوې

آن

ماده دوصد وچهل وهشتم:

احکامیکه از طرف محکمه در موردی که صلاحیت صدور حکم را نداشته، صادر شده باشد از طرف یک یا بیشتر از یک نفر از متهمین در قضیه واحد بر آن اعتراض صورت گرفته می تواند، چنین اعتراض در مورد همه متهمین قضیه قابل رعایت می باشد.

اعتراض بر احکام

مقدماتي

ماده دوصد وچهل ونهم:

اعتراض بر احکامی که در امور مقدماتی صادر شده باشد، قبل از حل و فصل موضوع دعوی جواز ندارد. اعتراض درمورد دعاوی فرعی که حل و فصل موضوع به آن مربوط می باشد، از این حکم مستثنی است. اعتراض بر حکم دراصل موضوع شامل اعتراض بر حکم مقدماتی نیز می باشد.

اعتراض درموضوع حق العبدی

حق العبدی موضوع کې اعتراض

دوه سوه پنځوسمه ماده:

که چېرې د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول او زیانمن شوی یا د هغوی قانوني استازي، له جزايي دعوي څخه په را پیدا شوو حق العبدی موضوعگانو کې د ابتدائي محکمې پر حکم قناعت ونلري، کولای شي خپل اعتراض مستقیماً یا د حکم د صادر وونکې محکمې له لارې، د استیناف محکمې ته وړاندې کړي.

د حق العبد په دعوي کې اعتراض

دوه سوه یو پنځوسمه ماده:

اعتراض پر هغو حکمونو چې د حق العبدی دعوي په جزايي قضیو کې له ابتدائي محکمې څخه صادر شوي، د حق العبد د مدعي او حق العبد د مسئول، تورن یا د هغوی د قانوني استازو لخوا په هغه شرط جواز لري چې د زیان غوښتل شوی جبران له هغه ټاکل شوي حد څخه چې په مدني موضوعگانو کې د ابتدائي محکمې د حکمونو د نهایي والي لپاره ټاکل شوی، زیات وي.

ناشی از دعوی جزائی

ماده دوصدوپنجاهم:

هرگاه مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و متضرر یا نمایندگان قانونی آنها به حکم محکمه ابتدائیه در موضوعات حق العبدی ناشی از دعوی جزائی قناعت نداشته باشند، می توانند اعتراض خود را مستقیماً یا از طریق محکمه صادر کننده حکم، به پیشگاه محکمه استیناف تقدیم نمایند.

اعتراض در دعوی حق العبد

ماده دوصد وپنجاه ویکم:

اعتراض بر احکامی که در مورد دعوی حق العبدی از محکمه ابتدائیه در قضایای جزائی صادر گردیده، از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، متهم یا نمایندگان قانونی آنها به شرطی جواز دارد که جبران خساره درخواست شده از حد معینه ای که برای نهائی بودن احکام محکمه ابتدائیه در موضوعات مدنی تعیین گردیده بیشتر باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د اعتراض د وړاندې کولو وخت

(موعد)

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) د ابتدائيه محکمې پر حکم اعتراض، په ليکلي يا شفاهي توګه صورت موندلای شي.

(۲) د جزايي دعوي شاملين چې ددې قانون د حکمونو مطابق، د استيناف غوښتنې حق لري، کولای شي خپل نه قناعت او اعتراض په هماغې قضايي غونډې کې چې حکم ابلاغوي، په مستقيمه توګه څرګند کړي. د هغوی اعتراض په محضر کې درجېږي.

(۳) د حکم د ابلاغ په پاڼه کې د محکوم عليه نه قناعت، پر حکم باندې د اعتراض حيثيت لري.

د اعتراض مطالب

دوه سوه دري پنځوسمه ماده:

(۱) پر حکم باندې اعتراض د لاندو مطالبو لرونکی وي:

۱- د هغې محکمې نوم چې حکم يې د استيناف مورد ګرځي.

موعد تقويم

اعتراض

ماده دوصد وپنجاه ودوم:

(۱) اعتراض بر حکم محکمه ابتدائيه بشکل تحريري يا شفاهي صورت گرفته می تواند.

(۲) شاملين دعواي جزائي که مطابق احکام اين قانون حق استيناف خواهي را دارند، می توانند عدم قناعت و اعتراض خود را در همان جلسه قضائي که حکم را ابلاغ می نمايد، بصورت مستقيم ابراز نمایند. اعتراض آنها در محضر درج می گردد.

(۳) عدم قناعت محکوم عليه در ورقه ابلاغ حکم، حيثيت اعتراض بر حکم را دارا می باشد.

مطالب اعتراض

ماده دوصد وپنجاه وسوم:

(۱) اعتراض بر حکم حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نام محکمه ای که حکم آن مورد استيناف قرار می گيرد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۲- د اعتراض د وړاندې کوونکي بشپړ شهرت.
- ۳- د فيصلې يا د حکم د ابلاغ د پانې گڼه.
- ۴- د قانون د حکمونو مطابق، په څرگنده او روښانه توگه د اعتراض دلایل.
- (۲) د تورن، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول يا د هغوی د قانوني استازو او څارنوال لخوا پر حکم باندې اعتراض، د استیناف د محکمې د تحریراتو دفتر ته، د حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي او د استیناف د محکمې د تحریراتو لخوا د رسېدو د تصدیق لرونکی رسید ورکول کېږي.
- (۳) پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق په جزايي موضوعگانو کې د ابتدائیه محکمې دصادره حکم په وړاندې استیناف غوښتنه جواز ولري، د استیناف د څارنوالۍ رئیس کولای شي د ابتدائیه څارنوال دتصمیم پر خلاف دجنحې او جنايت په جرمونو کې د څارنوالۍ د تحریراتو دفتر ته د حکم د رسېدو له نېټې
- ۲- شهرت مکمل تقدیم کوننده اعتراض.
- ۳- شماره فیصله یا ورقه ابلاغ حکم.
- ۴- دلایل اعتراض به صورت واضح و روشن مطابق احکام قانون.
- (۲) اعتراض برحکم از طرف متهم، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها و څارنوال به دفتر تحریرات محکمه استیناف، در خلال مدت (۲۰) روز از تاریخ ابلاغ حکم صورت می گیرد و از طرف تحریرات محکمه استیناف رسید حاوی تصدیق وصول، اعطاء می شود.
- (۳) در احوالی که مطابق احکام این قانون استیناف خواهی څارنوال در برابر حکم صادره محکمه ابتدائیه در موضوعات جزائی جواز داشته باشد، رئیس څارنوالی استیناف می تواند به خلاف تصمیم څارنوال ابتدائیه در جرایم جنحه وجنایت در خلال مدت (۱۰) روز از تاریخ وصول حکم

به دفتر تحريرات څارنوالی و در جرایم جنایت، لوی څارنوال به خلاف تصمیم رئیس څارنوالی استیناف در خلال (۲۰) روز از تاریخ و صول اوراق به دفتر تحريرات مذکور علیه حکم صادره محکمه ابتدائیه استیناف طلبی نماید. تقدیم دلائل اعتراض نیز تابع همین موعد می باشد.

(۴) احکامی که در جنحه یا جنایت علیه متهم بر اساس حضور حکمی صادر شده باشد، موعد استیناف خواهی آن از تاریخی حساب می شود که حکم به وی رسماً مطابق احکام این قانون ابلاغ شده باشد.

تمدید میعاد اعتراض

ماده دوصد و پنجاه و چهارم:

هرگاه یکی از طرفین دعوی در ساعت اخیر روز رسمی ختم میعاد معینه مندرج فقره های (۲ و ۳) ماده دوصد و پنجاه و سوم این قانون بر

خنه د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې او د جنایت په جرمونو کې، لوی څارنوال د استیناف د څارنوالی د رئیس پر خلاف د نوموړي د تحريراتو دفتر ته د پاڼو د رسېدو له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې د ابتدائیه محکمې د صادره حکم پر خلاف استیناف غوښتنه وکړي. د اعتراض د دلائلو وړاندې کول هم د همدې مودې تابع دي.

(۴) هغه حکمونه چې د تورن پر خلاف د جنحې او جنایت په جرمونو کې د حکمي حضور پر بنسټ صادر شوي وي، د هغو د استیناف غوښتنې موعد له هغې نېټې څخه حسابېږي چې حکم رسماً هغه ته ددې قانون د حکمونو مطابق، ابلاغ شوی وي.

د اعتراض د مودې غځېدل (تمدید)

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د دعوي له اړخونو څخه یو ددې قانون د دوه سوه دري پنځوسمې مادې په (۲ او ۳) فقرو کې درج د ټاکل شوې مودې د پای د رسمي ورځې په آخر

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

حکم اعتراض نماید، موعد اعتراض طرف مقابل به منظور تقدیم دلائل و رد آن، برای مدت (۵) روز از تاریخ انتهای مدت اولی، تمدید می گردد.

تعیین تاریخ جلسه رسیدگی

ماده دوصد و پنجاه و پنجم:

هرگاه اعتراض به پیشگاه محکمه استیناف تقدیم گردد، دفتر تحریرات مربوط مکلف است، تاریخ تقدیم اعتراض راثبت و با رعایت احکام فقره های (۳و۲) ماده دوصد و پنجاه و سوم این قانون، تاریخ جلسه رسیدگی به اعتراض را تعیین نماید.

حضور طرفین

ماده دوصد و پنجاه و ششم:

احکام مربوط به حضور طرفین در جلسات قضائی محکمه ابتدائیه در مورد حضور آنها به محکمه استیناف نیز تطبیق می شود.

ساعت کی پر حکم باندي اعتراض وکړي، د مقابل اړخ د اعتراض موده، د دلائلو د وړاندې کولو او د هغه د رد په منظور د اولنۍ مودې له انتهايي نېټې څخه د (۵) ورځو لپاره، تمدیدېږي.

د څېړنې د غونډې د نېټې ټاکل

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:

که چېرې اعتراض د استیناف محکمې په وړاندې تقدیم شي، د تحریراتو اړوند دفتر مکلف دی، د اعتراض د وړاندې کولو نېټه ثبت او ددې قانون د دوه سوه درې پنځوسمې مادې د (۳و۲) فقره د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د اعتراض د څېړنې د غونډې نېټه و ټاکي.

د اړخونو حضور

دوه سوه شپږ پنځوسمه ماده:

د ابتدائیه محکمې په قضايي غونډو کې د اړخونو په حضور پورې اړوند حکمونه، د استیناف په محکمه کې د هغوی د حضور په هکله هم تطبیقېږي.

د اعتراض د رد حالات

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه د معترض اعتراض په لاندې حالاتو کې ردوي:

۱- په هغه صورت کې چې د اعتراض وړاندې کوونکي، ددې قانون د حکمونو په حدودو کې د استیناف غوښتنې حق ونلري.

۲- په هغه صورت کې چې اعتراض په نظر وړ صادره فیصله کې درج شوې موضوع ته، متوجه نه وي.

۳- په هغه صورت کې چې اعتراض د قانوني ټاکلې مودې له تېرېدو څخه وروسته، وړاندې شوی وي.

له استیناف غوښتنې څخه انصراف

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:

(۱) معترض کولای شي، د قضايي غونډې تر پایته رسېدو پورې د استیناف اړوندې محکمې ته د غوښتنلیک په وړاندې کولو سره، د استیناف غوښتنې له خپل حق څخه منصرف شي.

(۲) د تورن قانوني استازی نشي کولای، د

حالات رد اعتراض

ماده دوصد وپنجاه وهفتم:

محکمه اعتراض معترض را در احوال ذیل رد می نماید:

۱- در صورتی که تقدیم کننده اعتراض در حدود احکام این قانون حق استیناف خواهی را نداشته باشد.

۲- در صورتی که اعتراض متوجه به موضوع مندرج فیصله صادره مورد نظر نباشد.

۳- در صورتی که اعتراض بعد از گذشت موعد معینه قانونی تقدیم شده باشد.

انصراف از استیناف خواهی

ماده دوصد وپنجاه وهشتم:

(۱) معترض می تواند الی ختم جلسه قضائی با تقدیم درخواست به محکمه استیناف مربوط، از حق استیناف خواهی خود منصرف گردد.

(۲) نماینده قانونی متهم نمی تواند،

هغه له موافقي پرته د حکم پر خلاف له
اعتراض څخه منصرف شي.

د لومړني رپوټ ترتيبول

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:

په هغه صورت کې چې اعتراض د
استیناف د محکمې د منلو وړ وگرځي، د
اړوند دیوان له قاضیانو څخه یو مؤظفوي
شو د لاندې مطالبو لرونکي رپوټ ترتیب
او وړاندې کړي:

- ۱- په دعوي کې د درج شوو پېښو لنډيز.
- ۲- د حاکمه محکمې د اجرااتو او څېړنو
لنډيز.

۳- د حکم دلایل او اسباب.

۴- نورې هغه مسئلې چې د تحقیق په
اجرااتو او قضايي څېړنه کې درج وي او
د حکم په صادرېدو کې اغېزمنې تشخیص
شي.

د څارنوال يا د قضیې د اړخونو لخوا

داستیناف د غوښتنلیک وړاندې کول

دوه سوه شپېتمه ماده:

که چېرې د استیناف غوښتنلیک د
څارنوال يا څارنوال او تورن لخوا وړاندې

بدون موافقه وی از اعتراض علیه حکم
منصرف شود.

ترتیب گزارش مقدماتی

ماده دوصد وپنجاه ونهم:

در صورتی که اعتراض مورد قبول
محکمه استیناف قرار گیرد، یکی از
قضات دیوان مربوط را مؤظف می
گرداند تا گزارش حاوی مطالب ذیل را
ترتیب واریه نماید:

- ۱- خلاص وقایع مندرج دعوی.
- ۲- خلاص اجراات و بررسی های
محکمه حاکمه.

۳- دلایل واسباب حکم.

۴- سایر مسایلی که در اجراات
تحقیق و رسیدگی قضائی درج بوده
و در صدور حکم مؤثر تشخیص
گردد.

ارایه درخواست استیناف از طرف

څارنوال يا طرفین قضیه

ماده دوصد وشصتم:

هرگاه درخواست استیناف از طرف
څارنوال يا څارنوال ومتهم تقدیم شده

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

شوی وي، محکمه کولای شي صادره حکم تأیید یا نقض کړي یا یې په الغا یا تعدیل او یا د مجازاتو په تخفیف یا تشدید حکم صادر کړي.

د برائت د حکم الغاء د قضایي هیئت د رأیو په اتفاق صورت مومي.

د تورن لخوا د استیناف غوښتنلیک

دوه سوه یو شپېتمه ماده:

که چېرې د استیناف غوښتنې غوښتنلیک یوازې د تورن لخوا وړاندې شوی وي، محکمه کولای شي د تأیید، تخفیف یا برائت په اړه خپل حکم صادر کړي او نشي کولای د محکوم بها جزاء په سختولو (تشدید) حکم صادر کړي.

د څارنوال نه قناعت او له نوبت پرته

څېړنه

دوه سوه دوه شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورن په توقیف کې وي او ابتدایه محکمه د هغه په برائت حکم صادر یا حکم د هغه حبس په مجازاتو صادر کړي چې تورن دمخه هغه په توقیف خونه کې تېر کړی وي او یا د دمخه

باشد، محکمه می تواند حکم صادره را تأیید یا نقض نموده یا به الغاء یا تعدیل آن و یا به تخفیف یا تشدید مجازات حکم صادر نماید.

الغای حکم برائت به اتفاق آرای هیئت قضائی صورت می گیرد.

درخواست استیناف از طرف متهم

ماده دوصد و شصت و یکم:

هرگاه درخواست استیناف خواهی صرف از طرف متهم تقدیم شده باشد، محکمه می تواند حکم خود را مبنی بر تأیید، تخفیف یا برائت صادر نماید و نمی تواند به تشدید جزای محکوم بها حکم صادر کند.

عدم قناعت څارنوال و رسیدگی

بدون نوبت

ماده دوصد و شصت و دوم:

(۱) هرگاه متهم در توقیف قرار داشته و محکمه ابتدایه حکم به برائت او صادر یا حکم به مجازات حبسی صادر نماید که متهم قبلاً آنرا در توقیف خانه سپری نموده باشد

توقيف موده د تورن په حال كافي پېژندل شوې وي او څارنوال د صادره حكم پر خلاف، استيناف غوښتنه وكړي، څارنوال مكلف دى، د خپلې استيناف غوښتنې غوښتنليك په بېړنۍ توگه د استيناف محكمې ته وړاندې او د تورن د لېږدولو امر هغې توقيف خونې يا محبس ته صادر كړي چې د استيناف د محكمې په حوزه كې واقع وي.

(۲) د استيناف محكمه مكلفه ده، د څارنوال د استيناف غوښتنې غوښتنليك په بېړنۍ توگه او د نوبت له په پام كې نيولو پرته تر څېړنې لاندې ونيسي.

(۳) كه چېرې محكمه د څارنوال دلايل مؤجه تشخيص كړي، د اصل قضېې له څېړنې څخه دمخه، د تورن دتوقيف د تمديد په هكله او پرته لدې له توقيف څخه د هغه په خوشې كېدو امر صادروي.

استينافي څېړنه

دوه سوه دري شپېتمه ماده:

(۱) په هغه صورت كې چې د استيناف محكمه د دمخه بشپړ شوي اجراءات د

ويا مدت توقيف قبلې به حال متهم كافي شناخته شده باشد و څارنوال عليه حكم صادره، استيناف طلب كړد، څارنوال مكلف است درخواست استيناف خواهي خود را به صورت عاجل به محكمه استيناف تقديم و امر انتقال متهم را به توقيف خانه يا محبسي صادر نمايد كه در حوزه محكمه استيناف قرار دارد.

(۲) محكمه استيناف مكلف است ، درخواست استيناف خواهي څارنوال را بصورت عاجل و بدون رعايت نوبت تحت رسيدگي قرار دهد.

(۳) هرگاه محكمه دلايل څارنوال را مؤجه تشخيص دهد، قبل از رسيدگي به اصل قضيه راجع به تمديد توقيف متهم و در غير آن به رهائي وي از توقيف امر صادر مي نمايد.

رسيدگي استينافي

ماده دوصد وشصت وسوم:

(۱) درصورتی که محكمه استيناف اجراءات تكميل شده قبلې را به

منظور اتخاذ فيصله استينافي كافي
تشخيص كړي، كولای شي د شاهدانو د
شاهدۍ او د اهل خبره د نظريو له بيا
اورېدو پرته، پدې برخه كې خپل حكم
صادر كړي.

(۲) په هغه صورت كې چې مستانف د
قانوني وخت د وركولو باوجود، خپل
اعتراض د ټاكلې مودې په دننه كې
وړاندې نكړي، محكمه كولای شي د
استيناف د غوښتنليك پرموجب د
موضوع خبرنه وكړي.

(۳) كه چېرې مستانف د تنفيذي حبس په
مجازاتو محكوم، خو حكم تنفيذ شوی نه
وي، محكمه هغه وخت كولای شي
استينافي خبرنه وكړي چې محكوم عليه د
قضايي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د
حكم د تنفيذ په غرض اړوندو مراجعو ته
تسليم كړی وي، پرته لدې دهغه د
استيناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو دا چې
محكوم عليه د ضمانت په قيد سره خوشې
شوی وي.

(۲) در صورتی که مستانف با وجود
اعطای فرصت قانونی، اعتراض خود را
بداخل میعاد معینه تقدیم نه نماید،
محكمه می تواند به موجب درخواست
استيناف به موضوع رسیدگی
نماید.

(۳) هرگاه مستانف به مجازات
حبس تنفيذی محكوم، ولی حكم
تنفيذ نشده باشد، محكمه زمانی
می تواند به رسیدگی استينافي بپردازد که
محكوم عليه قبل از تدویر جلسه قضائی
خود را غرض تنفيذ حكم به مراجع
مربوط تسليم نموده باشد، در غیر آن
حق استيناف خواهی وی
ساقط می گردد، مگر اینکه محكوم عليه
به قيد ضمانت رها گردیده باشد.

(۳) که چیرې مستانف د تنفيذي حبس په
مجازاتو محكوم، خو حكم تنفيذ شوی نه
وي، محكمه هغه وخت كولای شي
استينافي خبرنه وكړي چې محكوم عليه د
قضايي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د
حكم د تنفيذ په غرض اړوندو مراجعو ته
تسليم كړی وي، پرته لدې دهغه د
استيناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو دا چې
محكوم عليه د ضمانت په قيد سره خوشې
شوی وي.

د قضيې د خبرنې په وخت کې د

استيناف د محکمې اجراءات

دوه سوه څلور شپېتمه ماده:

(۱) د استيناف محکمه په استينافي پړاو کې د قضيې د خبرنې په وخت کې د ټولو هغو واکونو لرونکې ده چې ابتدائيه محکمه د خبرنې په وخت کې د هغو لرونکې وه.

(۲) د استيناف محکمه په لاندې ترتيب سره د قضيې په خبرنه لاس پورې کوي: ۱- د هغه لومړني (مقدماتي) رپوټ اورېدل چې د اړوند ديوان د قضايي غړي په واسطه ترتيب شوی دی.

۲- د مستانف د بيانونو (څرگندونې) او دلايلو اورېدل.

۳- د اصل تور په اړه د څارنوال بيانونه او د اعتراض دلايل، په هغه صورت کې چې معترض محکوم عليه وي.

۴- د تورن او د قضيې د نورو شاملينو د بيانونو اورېدل.

۵- د شاهدانو د شاهدۍ اورېدل او د هغې په اړه د قضيې د شاملينو بيانونه او

اجراءات محکمه استيناف حين

رسيدگي به قضيه

ماده دوصد و شصت و چهارم:

(۱) محکمه استيناف حين رسيدگي قضيه در مرحله استينافي دارای تمام صلاحيت هائی می باشد که محکمه ابتدائيه حين رسيدگي دارا بوده است.

(۲) محکمه استيناف به ترتيب ذيل به رسيدگي قضيه می پردازد:

۱- استماع گزارش مقدماتی که توسط عضو قضائی ديوان مربوط ترتيب گرديده است.

۲- استماع اظهارات و دلايل مستانف.

۳- اظهارات څارنوال در رابطه به اصل اتهام ودلايل اعتراض در صورتی که معترض محکوم عليه باشد.

۴- استماع اظهارات متهم وساير شاملين قضيه.

۵- استماع شهادت شهود و اظهارات شاملين قضيه پيرامون آن وپرسش های

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

لازمې پوښتنې.

لازم.

۶- د وروستني ويونکي په توګه د تورن د

۶- استماع بيانات متهم به عنوان آخري

بيانونو اورېدل.

ګوينده.

۷- د محکمې لخوا د قضیې څېړل او د

۷- رسيدګی قضیه از طرف محکمه

حکم صادرول.

واصدار حکم.

۸- د اهل خبره د بیانونو اورېدل.

۸- استماع اظهارات اهل خبره.

په حکم یا قرار کې د قانون د موادو

تصریح مواد قانون در حکم یا

تصریح

قرار

دوه سوه پنځه شپېتمه ماده:

ماده دوصد وشصت وپنجم:

که چېرې د استیناف محکمه د ابتدائیه

هرگاه محکمه استیناف فیصله محکمه

محکمې فیصله تأیید، نقض، تعدیل،

ابتدائیه را تأیید، نقض، تعدیل، تصحیح

تصحیح یا باطله کړي، مکلفه ده د هغه

یا باطل نماید، مکلف است دلایل

دلایل د هغه قانون له موادو سره چې پر

آنها با مواد قانونی که به آن استناد

هغو یې استناد کړی دی، په خپل حکم یا

نموده است، در حکم یا قرار خود

قرار کې تصریح کړي.

تصریح نماید.

د تېروتنې (خطا) تصحیح او د اصل

تصحیح خطاء ورسیدګی به اصل

دعوي څېړنه

دعوی

دوه سوه شپږشپېتمه ماده:

ماده دوصد وشصت وششم:

(۱) که چېرې ابتدائیه محکمې په اصل

(۱) هرگاه محکمه ابتدائیه در

موضوع کې فیصله صادره کړې وي او د

اصل موضوع فیصله صادر و محکمه

استیناف محکمه تشخیص کړي چې په

استیناف تشخیص دهد که در حکم

حکم کې خطاء صورت موندلی، فیصله

خطاء صورت گرفته، فیصله را نقض و

نقضوي او اصل دعوي څېړي او حکم صادروي.

به اصل دعوی رسیدگی و حکم صادر می نماید.

(۲) که چېرې خطاء په اجراآتو کې صورت موندلی وي، محکمه خطاء تصحيح کوي او حکم تأييدوي، پدې شرط چې خطاء د اجراآتو د بطلان باعث نشي او په حکم کې اغېزمنه نه وي.

(۲) هرگاه خطاء در اجراآت صورت گرفته باشد، محکمه خطاء را تصحيح و حکم را تائيد می کند، مشروط بر اينکه خطاء باعث بطلان اجراآت نگردیده و در حکم مؤثر نباشد.

د تصميم نيول

اتخاذ تصميم

دوه سوه اووه شپېتمه ماده:

ماده دوصد وشصت وهفتم:

د استيناف محکمه د قضیې د څېړنې په پای کې، يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

محکمه استيناف درختم رسیدگی به قضیه، یکی از تصاميم ذیل را اتخاذ می نماید:

۱- د ابتدائيه محکمې د فيصلې د تأييد په اړه د حکم صادروول.

۱- صدور حکم مبنی بر تائيد فيصله محکمه ابتدائيه.

۲- د ابتدائيه محکمې د فيصلې نقض او د نوي حکم صادروول.

۲- نقض فيصله محکمه ابتدائيه وصدور حکم جديد.

۳- د ابتدائيه محکمې د فيصلې تعديل.

۳- تعديل فيصله محکمه ابتدائيه.

۴- د ابتدائيه محکمې د فيصلې تصحيح په هغه صورت کې چې غلطې د فيصلې په املاء يا اعدادو او ارقامو کې وي او په حکم او د حکم په مؤجه پايله او اسبابو کې اغېزمنه نه وي.

۴- تصحيح فيصله محکمه ابتدائيه در صورتی که غلطی در املاء يا اعداد وارقام فيصله بوده و در حکم و نتیجه و اسباب مؤجه حکم مؤثر نباشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۵- د ابتدائيه محکمې د فيصلې بطلان او حاکمه محکمې يا واکمنې محکمې ته د بطلان مواردو ته په اشارې سره د نوي حکم د صادرېدو په غرض، دهغې ارجاع. ۶- دزياتو تحقيقاتو په اړه دقرار صادرول، په داسې حال کې چې په تحقيق او سندونو کې، داسې نيمگړتياوې او تشې وي چې پر حکم باندې اغېزه وکړي.

داسټيناف د محکمې د فيصلې

مندرجات

دوه سوه اته شپېتمه ماده:

د اسټيناف د محکمې فيصله دلاندې مطالبو لرونکې وي:

۱- د محکمې نوم او ترکيب.

۲- د حکم د صادرېدو زمان او مکان.

۳- د گډوډ کونکي څارنوال نوم.

۴- د تورن او د هغه د قانوني استازي شهرت.

۵- د ابتدائيه محکمې د فيصلې د محتوي لنډيز.

۶- د اعتراض محتوي.

۷- د شاهدانو، تورن، څارنوال او نورو

۵- بطلان فيصله محکمه ابتدائيه وارجاع آن به محکمه حاکمه يا محکمه ذيصلاح غرض صدور حکم جديد با اشاره به موارد بطلان.

۶- صدور قرار مبنی بر تحقيقات مزید در حالیکه در تحقيق و اسناد، نواقص و خلاهای باشد که بر حکم اثر بگذارد.

مندرجات فيصله محکمه

اسټيناف

ماده دوصد و شصت وهشتم:

فصله محکمه اسټيناف حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نام و ترکيب محکمه.

۲- زمان و مکان صدور حکم.

۳- نام څارنوال اشتراک کننده.

۴- شهرت متهم ونماينده قانونی وی.

۵- خلاصه محتوای فيصله محکمه ابتدائيه.

۶- محتوای اعتراض.

۷- خلاصه توضیحات و اظهارات

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

- گڏون ڪوونڪو د ڌرڪندونو او بيانونو
لنڊيز او د هغو ارزونه.
- ۸- پايله اخيسته او د قانون د حڪمونو
په رڼا ڪي، د اړوندو ارزونو تحليل.
- ۹- د حڪم نص.
- د بيا څېړنې په غرض د قضيې ارجاع
دوه سوه نهه شپېتمه ماده:
- که چېرې ابتدائيه محكمې په نه واک يا د
دادول فرعي دفع قبلولو حڪم صادر ڪړي
وي چې د دعوي د دوران خنډ وگرځي،
د استيناف محكمه حڪم نقض او قضيه په
اصل موضوع ڪې دېرې ڪړې لپاره واکمني
محكمې ته سپاري.
- شهود، متهم، څارنوال وساير اشتراک
کننده گان وازيايي آن.
- ۸- نتيجه گيري و تحليل ارزيايي هاي
مربوط در پرتو احکام قانون.
- ۹- نص حکم .
- ارجاع قضيه غرض رسيدگي مجدد
ماده دوصدوشت و نهم:
- هرگاه محکمه ابتدائيه به عدم صلاحيت
يا قبول چنان دفع فرعي حکم صادر
نموده باشد که مانع سير دعوی گردد،
محکمه استيناف حکم را نقض و قضيه
را جهت فيصله در اصل موضوع به
محکمه ذيصلاح ارجاع می نمايد.

دوولسم فصل

فرجام غوښتنه

فرجام غوښتنه

دوه سوه اويايمه ماده:

(۱) ستره محكمه د جنايت يا جنحې په قضيو كې د استيناف د محكمې صادره حكمونه، د څارنوال، محكوم عليه، د حق العبد د مدعي يا د حق العبد د مسئول د فرجام غوښتنې پر بنسټ په لاندو احوالو كې ترغور او مذاقې لاندې نيسي:

۱- پداسې حال كې چې د فرجام غوښتنې وړ حكم، له قانون سره په مخالفت يا د هغه په تطبيق يا تاويل كې پرخطاء باندې ولاړ (بنا موندلې) وي.

۲- پداسې حال كې چې په حكم كې بطلان پېښ شوی وي.

۳- پداسې حال كې چې په اجراآتو كې داسې بطلان منځته راغلي وي چې پر حكم باندې اغېزمن وي.

۴- پداسې حال كې چې حكم د شخص په مرگ صادر شوی وي، څارنوال پدې حالت كې د قانون په حكم موضوع

فصل دوازدېم

فرجام خواهي

فرجام خواهي

ماده دوصد وهفتادم:

(۱) ستره محكمه احكام صادرة محاكم استيناف را در قضايای جنايت يا جنحه به اساس فرجام خواهي څارنوال، محكوم عليه، مدعي حق العبد يا مسئول حق العبد در احوال آتی تحت غور ومذاقه قرار می دهد:

۱- در حالی که حکم مورد فرجام خواهي در مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا تاويل آن بنا یافته باشد.

۲- در حالی که در حکم بطلان رخ داده باشد.

۳- در حالی که در اجراآت چنان بطلان به عمل آمده باشد که بر حکم مؤثر باشد.

۴- درحالی که حکم به مرگ شخص صادر شده باشد، څارنوال درین حالت به حکم قانون موضوع را به ستره

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ستري محكمې ته وړاندې کوي، که څه هم چې حکم ددې فقرې په (۱، ۲ او ۳) اجزاوو کې له درج شوو احوالو څخه د هېڅ يوه تابع شوی نه وي.

(۲) د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، په جزايي قضيه کې يوازې په ځان پورې په اړوندو حق العبدي موضوعگانو کې، د ستري محكمې په وړاندې اعتراض وکړي.

(۳) ستره محکمه دغه حالت چې د اړوندو اجرااتو له قانون سره په مطابقت کې صورت موندلی دی، د اصلي حالت په توګه ګڼي.

په غيايي حکمونو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه يو اويايمه ماده:

څارنوال، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي د جنايت په قضيو کې چې حکم د تورن په غياب کې صادر شوی وي، هر يو په خپله اړونده ساحه کې پر صادري شوې فيصلې د ستري محكمې په وړاندې اعتراض وکړي.

محکمه تقديم می دارد، هر چند حکم تابع یکی از احوال مندرج اجزای (۱، ۲ و ۳) این فقره قرار نگرفته باشد.

(۲) مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، می توانند، صرف در موضوعات حق العبدی مربوط به خود در قضیه جزائی به پیشگاه ستره محکمه اعتراض نمایند.

(۳) ستره محکمه این حالت را که اجراات مربوط در مطابقت با قوانین صورت گرفته است، بحیث حالت اصلی قرار می دهد.

فرجام خواهی در احکام غيايي

ماده دوصد و هفتادويکم:

څارنوال، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند در قضایای جنايت که حکم در غياب متهم صادر شده باشد، هریک در ساحه مربوط خود بر فيصله صادره در پیشگاه ستره محکمه اعتراض نمایند.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

په فرعي مسئلو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه دوه اويايمه ماده:

هغه قرار او حکمونه چې د موضوع له حل او فصل څخه دمنځه صادرېږي، د سترې محکمې په وړاندې د فرجام غوښتنې وړگرځېدلی نشي، خو دا چې د هغې له امله د دعوي بهير وځنډول شي.

د فرجام غوښتنې د وړاندې کولو

ډول (صورت)

دوه سوه درې اويايمه ماده:

(۱) د استيناف د محکمې پر حکم يا قرار د فرجام غوښتنې، غوښتنلیک چې د حکم صادر وونکې محکمې د تحريراتو دفتر يا مستقيماً سترې محکمې ته وړاندې کېږي، بايد د غوښتونکي لخوا لاسلیک او د کوتې نښه اېښودل شوې وي.

(۲) د فرجام غوښتنې غوښتنلیک محکوم عليه ته د حضوري حکم د ابلاغ له نېټې يا محکوم عليه ته دغيابي حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي.

فرجام خواهي در مسائل فرعي

ماده دوصد و هفتادودوم:

قرار و احکامی که قبل از حل و فصل موضوع صادر می گردد، در پیشگاه ستره محکمه مورد فرجام خواهي قرار گرفته نمی تواند، مگر اینکه به اثرآن جریان دعوی معطل قرار داده شود.

صورت تقدیم فرجام

خواهي

ماده دوصد و هفتاد و سوم:

(۱) درخواست فرجام خواهي بر حکم يا قرار محکمه استيناف که به دفتر تحريرات محکمه صادر کننده حکم يا مستقيماً به ستره محکمه تقدیم می گردد، بايد از طرف درخواست کننده امضاء و نشان انگشت گذاشته شده باشد.

(۲) درخواست فرجام خواهي در خلال مدت (۳۰) روز از تاريخ ابلاغ حکم حضوري به محکوم عليه يا از تاريخ ابلاغ حکم غيابی به محکوم عليه صورت می گيرد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

(۳) هغه دلايل چې پر بنسټ يې فرجام غوښتنه صورت مومي هم بايد د نوموړې مودې په دننه کې وړاندې شي.

د څارنوال لخوا فرجام غوښتنه

دوه سوه څلور اويايمه ماده:

که چېرې فرجام غوښتنه د استيناف د هغه څارنوال لخوا چې په قضايي غونډه کې ګډون لري، صورت موندلی وي، پدې صورت کې بايد نوموړی غوښتنلیک او د هغه دلايل د سترې محکمې د څارنوال د تاييد وړ ګرځېدلي وي.

د حکم نقض

دوه سوه پنځه اويايمه ماده:

که چېرې ستره محکمه د فرجام غوښتنې دلايل مؤجه تشخيص کړي او حکم نقض کړي، موضوع د دلايلو په يادولو سره د بيا حکم د صادرېدو په غرض حاکمه محکمې ته راجع کوي.

حاکمه محکمه قضيه د هغو غړو په ګډون سره چې په دمنځه فيصله کې يې ګډون نه وي کړی، بيا څېرې او فيصله صادروي، په هغه صورت کې چې نوې فيصله د

(۳) دلايلي که پر اساس آن فرجام خواهي صورت می گيرد نیز بايد در داخل ميعاد مذکور تقديم گردد.

فرجام خواهي از طرف څارنوال

ماده دوصد و هفتاد و چهارم:

هرگاه فرجام خواهي توسط څارنوال استيناف که در جلسه قضائي اشتراک داشته، به عمل آمده باشد، درينصورت بايد درخواست مذکور ودلايل آن مورد تائيد څارنوال ستره محکمه واقع گرديده باشد.

نقض حکم

ماده دوصد و هفتاد و پنجم:

هرگاه ستره محکمه دلايل فرجام خواهي را مؤجه تشخيص داده و حکم را نقض نمايد، موضوع را با ذکر دلايل غرض صدور حکم مجدد به محکمه حاکمه راجع می سازد.

محکمه حاکمه قضيه را به اشتراک اعضای که در فيصله قبلي شرکت نکرده باشند، مجدداً بررسی و فيصله صادر می کند، در صورتي که فيصله جديد بار

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

قانون د حکمونو مطابق بل ځل نقض شي، ستره محکمه هغه د بيا څېړنې په غرض، مماثلې محکمې ته ارجاع کوي.

کلي يا قسمي نقض

دوه سوه شپږاويايمه ماده:

ستره محکمه، يوازې د حکم هغه برخه نقضوي چې د فرجام غوښتنې د استناد وړ دلايل هغې ته متوجه وي، خو دا چې حکم د تجزيې وړ نه وي.

که چېرې د فرجام غوښتنې د غوښتنليک د څارنوال لخوا صورت نه وي موندلی، فيصله يوازې د هغه تورن په هکله نقضېږي چې د فرجام غوښتنې غوښتنليک يې کړې وي، خوداچې د استناد وړ دلايل د نورو تورنو د حال شامل هم وگرځي.

په ټاکلي موعده کې په وړاندو شوو

دلايلو استناد

دوه سوه اووه اويايمه ماده:

ستره محکمه د فيصلې په نقض کې پر هغو دلايلو استناد کوي چې د فرجام غوښتونکي لخوا پدې قانون کې درج د

ديگر مطابق احکام قانون نقض گردد، ستره محکمه آنرا غرض رسيدگي مجدد به محکمه مماثل ارجاع می نمايد.

نقض کلی يا قسمي

ماده دوصد وهفتادوششم:

ستره محکمه، صرف آن قسمت از حکم را نقض می نمايد که دلايل مورد استناد فرجام خواهی متوجه آن باشد، مگر اینکه حکم قابل تجزيه نه باشد.

هرگاه درخواست فرجام خواهی از طرف څارنوال صورت نگرفته باشد، فيصله تنها درمورد متهمی نقض می گردد که درخواست فرجام خواهی نموده باشد، مگر اینکه دلايل مورد استناد شامل حال ساير متهمين نیز گردد.

استناد به دلايل ارايه شده در موعده

معينه

ماده دوصد وهفتاد وهفتم:

ستره محکمه در نقض فيصله به دلايلي استناد می کند که از طرف فرجام خواه در موعده معينه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

فرجام خواهي مندرج اين قانون
تقديم شده باشد. درخواست ها و دلايلي
كه بعد از آن تقديم گردد، اعتبار
ندارد.

درخواست مجدد

ماده دوصد و هفتاد و هشتم:

هرگاه اعتراض از نگاه موضوع از طرف
ستره محكمه رد گردد يا فيصله محكمه
استيناف مورد تائيد ستره محكمه قرار
گيرد، بار ديگر اعتراض برعين حكم بنا
به هر دليلي كه باشد، پذيرفته نمي شود.
حالات تجديد نظر از اين حكم مستثني
مي باشد.

نقض فيصله

ماده دوصد و هفتاد و نهم:

هرگاه ستره محكمه تشخيص دهد
كه حكم محكمه استيناف در
مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا
تاويل آن صادر گرديده و يا اينكه
محكمه صادر كننده حكم، مطابق
احكام قانون تشكيل نه گرديده يا
صلاحيت رسيدگي دعوای جزائي را

فرجام غوښتنې په ټاكلي موعده كې
وړاندې شوي وي. هغه غوښتنليكونه او
دلايل چې له هغه وروسته وړاندې شي،
اعتبار نلري.

بياغوښتنليک

دوه سوه اته اويايمه ماده:

كه چېرې اعتراض د موضوع له نظره د
سترې محكمې لخوا رد شي يا د استيناف
د محكمې فيصله د سترې محكمې
د تاييد وړ وگرځي، بل ځل په عين حكم
اعتراض په هردليل چې وي، نه منل
كېږي. د نوې كتنې حالات لدې حكم
خخه مستثني دي.

د فيصلي نقض

دوه سوه نهه اويايمه ماده:

كه چېرې ستره محكمه تشخيص كړي
چې د استيناف د محكمې حكم له قانون
سره په مخالفت كې يا د هغه په تطبيق يا
تاويل كې په خطاء سره صادر شوی او يا
دا چې د حكم صادروونكې محكمه د
قانون د حكمونو مطابق نده تشكيل شوې
يا يې د جزايي دعوي د څېړنې واک ندی

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

نداشته ويا اينکه بعد از صدور حکم قانون ديگري درمورد به نفع متهم نافذ گرديده باشد، فيصله را نقض و آنرا جهت صدور حکم مجدد به محکمه تحتاني ارجاع مي نمايد، گرچه دلايل مذکور از طرف فرجام خواه ارايه نشده باشد.

عدم اعتراض معترض به حکم

ماده دوصد و هشتادم:

ستره محکمه حکم خود را در مورد اعتراض فرجام خواه بعد از حصول قناعتی صادر می نماید که از نتیجه قرائت گزارش مستشاران قضائی منطبق به حکم صادره مورد اعتراض فراهم شده باشد.

رد فرجام خواهی

ماده دوصد و هشتاد و یکم:

ستره محکمه در حالات ذیل درخواست فرجام خواهی را رد می نماید:

۱- در صورتی که بحکم قانون فيصله محکمه استیناف قطعی یا فرجام خواهی در آن جواز نداشته

لرلی او یا دا چې د حکم له صادرېدو وروسته، پدې هکله بل قانون د تورن په کټه نافذ شوی وي، فيصله نقضوي او هغه د بيا حکم د صادرېدو لپاره لاندېنې (تحتاني) محکمې ته ارجاع کوي، که څه هم چې نوموړي دلايل د فرجام غوښتونکي لخوا وړاندې شوي نه وي.

پر حکم باندې د معترض نه اعتراض

دوه سوه اتيايمه ماده:

ستره محکمه د فرجام غوښتونکي د اعتراض په هکله خپل حکم د هغه قناعت له ترلاسه کولو وروسته صادروي چې له اعتراض وړ صادره حکم سره منطبق د قضايي مستشارانو د رپوټ د قرائت له پايلې څخه برابر شوی وي.

د فرجام غوښتنې رد

دوه سوه يواټيايمه ماده:

ستره محکمه په لاندې حالاتو کې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک ردوي:

۱- په هغه صورت کې چې د قانون په حکم د استیناف د محکمې فیصله قطعي یا فرجام غوښتنه په هغې کې جواز و نه

لري.

باشد.

۲- په هغه صورت کې چې د فرجام غوښتنلیک یا اړوند دلایل له قانوني ټاکلي موعده څخه وروسته وړاندې شوي وي.

۲- درصورتی که درخواست فرجام یا دلایل مربوط بعد از موعد معینه قانونی تقدیم شده باشد.

۳- په هغه صورت کې چې د حبس د مجازاتو په اړه تنفيذي حکم صادر شوی وي او محکوم علیه د حکم د تنفيذ په منظور، اړوندو مراجعو ته حاضر شوی نه وي، خودا چې محکوم علیه ضمانت په قید سره خوشې شوی وي.

۳- در صورتی که حکم تنفيذی مبنی بر مجازات حبس صادر گردیده و محکوم علیه به منظور تنفيذ حکم به مراجع مربوط حاضر نگردیده باشد، مگر اینکه محکوم علیه به قید ضمانت رها گردیده باشد.

ديارلسم فصل

د محکمو پر قطعي فيصلو باندې

د نوې کتنې غوښتنليک

د نوې کتنې غوښتنليک

دوه سوه دوه اتيايمه ماده:

د جنحې او جنايت په قضيو کې د محکمو پر قطعي فيصلو باندې د نوې کتنې غوښتنليک په لاندې احوالو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغه صورت کې چې د قتل په جرم کې تورن، محکوم عليه گڼل شوی وي او وروسته هغه شخص چې قتل يې ادعا شوېده ژوندی پيدا شي.

۲- په هغه صورت کې چې د يوه جرم د ارتکاب په تور يو شخص محکوم شوی وي او له هغې وروسته بل شخص د عين جرم په ارتکاب محکوم شي او د دواړو حکمونو تر منځ داسې تناقض موجود وي چې په هغه کې له دوو محکوم عليه وو څخه د يوه براءت ثابت شي.

۳- په هغه صورت کې چې شاهدان يا اهل خبره د زور (دروغې) شاهدۍ يا رپوټ په

فصل سيزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

درخواست تجدید نظر

ماده دوصد وهشتاد ودوم:

درخواست تجدید نظر بر فیصله های قطعی محاکم در قضایای جنحه و جنايت در احوال ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- در صورتی که متهم در جرم قتل، محکوم عليه قرار گرفته وبعداً شخصی که قتل او ادعا شده، زنده پیدا شود.

۲- در صورتی که به اتهام ارتکاب یک جرم یک شخص محکوم گردیده وبعده از آن شخص دیگر به اتهام ارتکاب عين جرم محکوم گرددودر بین هردو حکم چنان تناقض موجود باشد که از آن براءت یکی از دو محکوم عليه ثابت گردد.

۳- در صورتی که شهود يا اهل خبره به اتهام شهادت يا گزارش

زور (دروغ) مطابق احكام قانون به جزاء محكوم گردد ويا به تزوير سندی که حين رسيدگی به دعوی تقديم شده، فيصله صادر شده باشد و يا در جرايم حدود شاهد بارضايت کامل از شهادت خویش عدول نمايد، مشروط بر اينکه شهادت يا گزارش مزور مذکور در صدور حکم مؤثر باشد.

۴- در صورتی که فيصله محکمه جزائی به فيصله صادره محکمه مدنی بنا یافته و فيصله محکمه مدنی باطل گردیده باشد.

۵- در صورتی که بعد از فيصله قطعی وقایعی حادث یا ظاهر شود یا دلایلی تقديم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و یا به محکمه ارایه نشده باشد و این وقایع و دلایل به براءت محکوم علیه منجر شده بتواند.

۶- در حالی که در ختم جلسه قضائی حکم صادره مطابق احکام این قانون به محکوم علیه ابلاغ نه گردیده

تور د قانون د حکمونو مطابق په جزاء، محكوم شي او يا د هغه سند په تزوير چې د دعوي د خپرنې په وخت کې وړاندې شوی، فيصله صادره شوې وي او يا د حدودو په جرمونو کې شاهد په بشپړ رضائيت سره له خپلې شاهدۍ څخه عدول وکړي، پدې شرط چې نوموړې مزوره شاهدي يا رپوټ، د حکم په صادرېدو کې اغېزمن وي.

۴- په هغه صورت کې چې د جزايي محکمي فيصله د مدني محکمي پر صادرې شوې فيصله بناء شوې او د مدني محکمي فيصلې باطله شوې وي.

۵- په هغه صورت کې چې له قطعي فيصلې وروسته داسې پېښې را منځته یا څرګندې شي یا داسې دلایل وړاندې شي چې د محاکمې په وخت کې معلوم نه وو او یا محکمي ته نه وي وړاندې شوي او دغه پېښې او دلایل د محکوم علیه په براءت تمام شي.

۶- پداسې حال کې چې د قضايي غونډې په پای کې صادره حکم ددې قانون د حکمونو مطابق محکوم علیه ته ابلاغ

شوی نه وي.

باشد.

۷- په هغه صورت کې چې د محاکمې په بهیر کې محکوم علیه ته په محکمه کې د حضور حق او د دفاع حق ورکړ شوی نه وي.

۷- در صورتی که در جریان محاکمه به محکوم علیه حق حضور به محکمه وحق دفاع داده نه شده باشد.

د نوې کتنې غوښتونکي

دوه سوه درې اتيايمه ماده:

(۱) ددې قانون په دوه سوه دوه اتيايمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، لوی څارنوال او محکوم علیه يا د هغه قانوني استازی او د اهليت د نقض يا مړينې په صورت کې، د محکوم علیه خپلوان کولای شي، نوې کتنه وغواړي.

(۲) په هغه صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج د نوې کتنې غوښتونکی پرته له څارنوال څخه وي، غوښتنلیک لوی څارنوال ته وړاندې کېږي. پدې غوښتنلیک کې هغه فيصله چې نوې کتنه پرې غوښتل شوې او د نوې کتنې دلایل ذکر کېږي.

(۳) لوی څارنوال خپل نظر د نوې کتنې له غوښتنلیک سره يوځای دا چې د ځان يا د

درخواست کنندگان تجدید نظر

ماده دوصد وهشتاد وسوم:

(۱) در احوال مندرج ماده دوصدو هشتاد ودوم این قانون، لوی څارنوال و محکوم علیه يا نماينده قانونی او در صورت نقص اهليت يا وفات، اقارب محکوم علیه می توانند، تجدید نظر را درخواست نمایند.

(۲) در صورتی که درخواست کننده تجدید نظر مندرج فقره (۱) این ماده غیر از څارنوال باشد، درخواست به لوی څارنوال تقدیم می شود. در این درخواست، فیصله که تجدید نظر بر آن مطالبه شده و دلایل تجدید نظر ذکر می گردد.

(۳) لوی څارنوال نظر خود را توأم با درخواست تجدید نظر اعم از اینکه از

طرف خودش يا شخص ديگري باشد و دلايلي كه مطالبه تجديد نظر به آن استناد گرديده، به ستره محكمه تقديم مي نمايد.

(۴) لوي خاړنوال درخواست تجديد نظر را در خلال مدت (۳۰) روز از تاريخ مواصلت آن به ستره محكمه تقديم مي نمايد.

(۵) درخواست تجديد نظر مانع تنفيذ فيصله مورد اعتراض نمي گردد. تنفيذ مجازات اعدام از اين حكم مستثني است.

اجراآت تجديد نظر

ماده دوصد وهشتاد و چهارم:

(۱) درخواست تجديد نظر از طرف ستره محكمه مطابق احكام قانون، مورد رسيدگي قرار مي گيرد.

(۲) در صورتي كه درخواست تجديد نظر رد گردد، محكوم عليه نمي تواند مجدداً به اساس عين دلايل قبلي تقاضاي تجديد نظر را نمايد.

(۳) در صورتي كه درخواست تجديد

بل شخص لخوا څخه وي او هغه دلايل چې د نوې كتنې غوښتنه پر هغو استناد شوې، سترې محكمې ته وړاندې كوي.

(۴) لوي څارنوال د نوې كتنې غوښتليك، د رسېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ كې، سترې محكمې ته وړاندې كوي.

(۵) د نوې كتنې غوښتليك د اعتراض وړ فيصلې د تنفيذ څخه نه گرځي. د اعدام د مجازاتو تنفيذ لدې حكم څخه مستثني دي.

د نوې كتنې اجراآت

دوه سوه څلور اتيايمه ماده:

(۱) د نوې كتنې غوښتليك د سترې محكمې لخوا، د قانون د حكمونو مطابق تر څېړنې لاندې نيول كېږي.

(۲) په هغه صورت كې چې د نوې كتنې غوښتليك رد شي، محكوم عليه نشي كولاى بيا د دمخه عين دلايلو پر بنسټ د نوې كتنې غوښتنه وكړي.

(۳) په هغه صورت كې چې د نوې كتنې

نظر پذيرفته شود، ستره محكمه تاريخ رسيدگي قضيه را تعيين و حداقل (۱۰) روز قبل از شروع جلسه، آنرا به محكوم عليه يا نماينده قانوني وي و اداره خارنوالی ابلاغ می نمايد.

لوی خارنوال و محكوم عليه يا نماينده قانوني وي حق دارند در جلسه رسيدگي تجديد نظر حضور يافته و نظريات شانرا ابراز نمايند.

(۴) در صورتی که ستره محكمه، اعتراض معترض را تأييد و دلايل ارايه شده را در حكم مؤثر بداند، فيصله را نقض و حكم را صادر می نمايد.

(۵) در صورتی که نزد ستره محكمه ثابت گردد که دلايل ارايه شده ايجاب بررسی بيشترا می کند، می تواند قضيه را توام با هدايت لازم به محكمه حاکمه تحتانی، ارجاع نمايد.

(۶) در صورتی که محكوم عليه به اساس حكم جديد براءت حاصل نمايد، حكم به اعاده آنچه که محكوم عليه مکلف به پرداخت آن گردیده بود، نیز صادر می شود.

غوبنتليک ومنل شي، ستره محكمه د قضيه د خبرني نېټه ټاکي او د غونډې له پيل څخه لږ تر لږه (۱۰) ورځې دمخه هغه محكوم عليه يا يې قانوني استازي او خارنوالی ادارې ته ابلاغوي.

لوی خارنوال او محكوم عليه يا يې قانوني استازی حق لري، د نوې کتنې د خبرني په غونډه کې حضور ولري او خپلې نظريې څرگندې کړي.

(۴) په هغه صورت کې چې ستره محكمه، د معترض اعتراض تأييد او وړاندې شوي دلايل په حكم کې اغېزمن وگڼي، فيصله نقض او حكم صادروي.

(۵) په هغه صورت کې چې د سترې محكمې په وړاندې ثابته شي چې وړاندې شوي دلايل زياته خبرنه ايجابوي، کولای شي قضيه له لازمو لارښوونو سره يوځای لاندینی حاکمې محکمې ته، ارجاع کړي.

(۶) په هغه صورت کې چې محكوم عليه د نوي حكم پر بنسټ براءت ترلاسه کړي، حكم د هغه شي په اعادې، هم صادرېږي چې محكوم عليه د هغه په ورکړه مکلف شوی وي.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

پدې حالت کې که چېرې محکوم عليه وفات شوی وي، د اعاديې وړ وجه، د هغه په ورثې پورې اړه مومي.

د متوفي محکوم عليه پر قضیې نوې

کتنه

دوه سوه پنځه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنې غوښتنلیک د محکوم عليه له مړینې وروسته، د هغه د خپلوانو لخوا وړاندې شوی وي، ستره محکمه موضوع تر څېړنې لاندې نیسي او د براءت د اثبات په صورت کې، دمتوفي محکوم عليه د حیثیت په اعاديې حکم صادروي.

دبرائت د حکم خپرول

دوه سوه شپږاتيايمه ماده:

که چېرې د تورن د محکومیت حکم په ټوليزو رسنيو کې دمخه خپور شوی وي او د نوې کتنې په پایله کې د هغه په براءت حکم صادر شي، څارنوالی مکلفه ده، د هغه د براءت حکم د دولت په لگښت په هماغو ټوليزو رسنيو کې خپور کړي.

در این حالت هرگاه محکوم عليه وفات نموده باشد، وجه قابل اعاده به ورثه او تعلق می گیرد.

تجدید نظر به قضیه محکوم عليه

متوفی

ماده دوصد وهشتاد وپنجم:

هرگاه درخواست تجدید نظر بعد از وفات محکوم عليه از طرف اقارب وی تقدیم گردیده باشد، ستره محکمه موضوع را تحت رسیدگی قرار داده و درصورت اثبات براءت به اعاده حیثیت محکوم عليه متوفی حکم صادر می نماید.

نشر حکم براءت

ماده دوصد وهشتاد وششم:

هرگاه حکم محکومیت متهم در رسانه های همگانی قبلاً نشر شده باشد و در نتیجه تجدید نظر به براءت وی حکم صادر شود، څارنوالی مکلف است حکم براءت وی را به مصرف دولت در همان رسانه های همگانی نشر نماید.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

په لاسخته (شديدتره) جزانه

محکوميت

دوه سوه اووه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنې غوښتنلیک د محکوم علیه په ګټه صورت موندلی وي، هغه له هغې جزاء څخه چې پرې محکوم شوی دی، په لاسخته جزاء نشي محکومېدای.

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د

حکمونو په پام کې نیول

دوه سوه اته اتيايمه ماده:

د نوې کتنې په مواردو او له جرم څخه په راپیدا شوو حق العبدی مالي موضوعګانو کې، د صادرو شوو حکمونو د اجراآتو ډول، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو تابع دي.

عدم محکوميت به جزای

شديدتر

ماده دوصد وهشتاد وهفتم:

هرگاه درخواست تجديد نظر به نفع محکوم علیه صورت گرفته باشد، وی به جزای شديد تر از جزائی که به آن محکوم گردیده، محکوم شده نمی تواند.

رعايت احکام قانون اصول

محاکمات مدني

ماده دوصد وهشتاد وهشتم:

موارد تجديد نظر و طرز اجراآت به احکام صادره در موضوعات مالی حق العبدی ناشی از جرم تابع احکام قانون اصول محاکمات مدني می باشد.

څلورم باب

د اجراآتو بطلان او د فيصلو

تعميل

لومړی فصل

د اجراآتو بطلان

په بنسټيزو اجراآتو کې د قانون د نه

په پام کې نيولو عواقب

دوه سوه نهه اتيایمه ماده:

(۱) د بنسټيزو اجراآتو له مواردو څخه په يوه کې د قانون د حکمونو نه پام نيول، د هغه د بطلان موجب کېږي.

(۲) په بنسټيزو اجراآتو کې، د محکمې د تشکيل، د هغې د موضوعي يا حوزوي واک نيولو، تلاشی، تحقيق، د اهل خبره په واسطه دکتنو او د مدافع وکیل د ټاکلو د حق په هکله د قانون د حکمونو په پام کې لرل (رعایتول)، شامل دي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو مواردو څخه په يوه کې د قانون د حکمونو د نه په پام کې لرلو په صورت کې، محکمه مکلفه ده خپل حکم د

باب چهارم

بطلان اجراآت و تعميل

فيصله ها

فصل اول

بطلان اجراآت

عواقب عدم رعایت قانون در

اجراآت اساسی

ماده دوصد وهشتاد ونهم:

(۱) عدم مراعات احکام قانون در یکی از موارد اجراآت اساسی، موجب بطلان آن می گردد.

(۲) اجراآت اساسی شامل رعایت احکام قانون در مورد تشکيل محکمه، صلاحیت موضوعی يا حوزه وی آن، گرفتاری، تلاشی، تحقيق، معاینات توسط اهل خبره وحق تعیین وکیل مدافع می باشد.

(۳) درصورت عدم رعایت احکام قانون در یکی از موارد مندرج فقره (۲) این ماده، محکمه مکلف است حکم خود را به بطلان اجراآت

و نقض فيصله صادر نمايد،
گرچه در موضوع تقاضای
هم نشده باشد، در اين صورت
اجراآت باطل و مجدداً
مطابق احکام قانون اجراآت صورت
می گيرد.

سقوط حق دفاع متهم مبنی بر

بطلان

ماده دوصد ونودم:

هرگاه در غير از احوال مندرج فقره (۲)
ماده دوصد وهشتاد ونهم اين قانون،
اجراآت مختص به جمع آوری دلايل يا
تحقيق جريم جنحه و جنايت در حضور
متهم يا وکیل مدافع وی صورت گرفته و
اودر همان موقع بر آن اعتراض
نکرده باشد، حق دفاع او مبنی بر
بطلان اجراآت مذکور ساقط
می گردد.

تصحیح احضار نامه

ماده دوصد ونود ويکم:

هرگاه متهم شخصاً يا وکیل مدافع وی
در جلسه حاضر شود، به بطلان احضار

اجراآتو په بطلان او د فيصلې په نقض
باندې صادر کړي، که څه هم چې په
موضوع کې غوښتنه هم شوې نه وي،
پدې صورت کې اجراآت باطل او د قانون
د حکمونو مطابق بيا اجراآت صورت
مومي.

د بطلان په اړه د تورن د دفاع د حق

سقوط

دوه سوه نوي يمه ماده:

که چېرې ددې قانون د دوه سوه نهه اتيا
يمې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو
احوالو پرته، د اجراآتو مختص د دلايلو
په راټولولو يا د تورن يا يې د مدافع وکیل
په حضور کې د جنحې او جنايت د
جرمونو تحقيق صورت موندلی وي، او
هغه په هماغه موقع پر هغو اعتراض نه وي
کړی، د نوموړو اجراآتو د بطلان په اړه د
هغه د دفاع حق ساقطېږي.

د احضار ليک تصحيح

دوه سوه يونوي يمه ماده:

که چېرې تورن شخصاً يا يې مدافع وکیل
غوندې ته حاضر شي، د احضار ليک په

بطلان تمسک نشي کولای. پدې صورت کې کولای شي د احضار لیک تصحيح وغواړي يا د قضیې د څېړنې له پیل څخه دمنځه، د دفاع لپاره د چمتو والي په غرض، وخت وغواړي، پدې صورت کې محکمه مکلفه ده، دغسې غوښتنه ومني.

د اجراآتو او د هغو د آثارو دیوې

برخي بطلان

دوه سوه دوه نوي یمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي د هغو اجراآتو دهرې برخې په تصحيح چې په هغو کې د قانون حکمونه، نه وی رعایت شوي، د شاکی د غوښتنې یا د خپل صوابدید پر بنسټ لاس پورې کړي، پدې شرط چې نوموړي اجراآت له بطلان سره مخامخ نه وي.

(۲) که چېرې د اجراآتو د یوې برخې بطلان تثبیت شي، ټول هغه آثار چې مستقیماً پر هغو مرتب شوي، هم باطل پیژندل کېږي.

نامه تمسک کرده نمی تواند. در این صورت می تواند تصحيح احضار نامه را مطالبه يا قبل از شروع رسیدگی قضیه، جهت آماده گی برای دفاع وقت بخواهد، در این صورت محکمه مکلف است چنین مطالبه را بپذیرد.

بطلان یک قسمت اجراآت و آثار

آن

ماده دوصد ونود ودوم:

(۱) محکمه می تواند به تصحيح هر قسمت از اجراآت که در آن احکام قانون رعایت نگردیده باشد، به اساس تقاضای شاکی یا به صوابدید خود پردازد، مشروط بر اینکه اجراآت مذکور مواجه به بطلان نباشد.

(۲) هرگاه بطلان یک قسمت از اجراآت تثبیت گردد، تمام آثاری که مستقیماً بر آن مرتب شده، نیز باطل شناخته می شود.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د حکم د صادر وونکې محکمې په

واسطه د مادي خطاء تصحيح

دوه سوه درې نوي يمه ماده:

که چېرې په هغه فيصله يا قرار کې چې د محکمې په واسطه صادر شوی دی، داسې خطاء رامنځته شوې وي چې په بطلان تمامه نشي، محکمه کولای شي په خپل صوابديد يا د دعوي له اړخونو څخه د يوه په غوښتنه د هغوی له احضار او د اقوالو له اورېدو وروسته فيصله تصحيح کړي، دغه ډول تصحيح د صادر شوې فيصلې يا قرار په حاشيه کې درجېږي. د تورن د شهرت تصحيح هم د همدې حکم تابع ده.

تصحيح خطاء مادي توسط محکمه

صادرکننده حکم

ماده دوصد ونود وسوم:

هرگاه در فيصله يا قرارى که توسط محکمه صادر شده است، خطاء رخ داده باشد که منجر به بطلان نگردد، محکمه می تواند به صوابديد خود يا بر اساس مطالبه يکى از طرفين دعوى بعد از احضار و استماع اقوال آنها فيصله را تصحيح نمايد، چنين تصحيح در حاشيه فيصله يا قرار صادر شده درج می شود. تصحيح شهرت متهم نیز تابع همین حکم می باشد.

دوه یم فصل

د محکمو د قطعي فيصلو ارزښت
پر قطعي حکم باندې د اعتراض نه
جواز

دوه سوه څلور نوي یمه ماده:

که چېرې د یوې جزايي دعوي په باره کې
قطعي حکم صادر شي، په هغه باندې
اعتراض له نوې کتنې پرته پداسې ډول
چې پدې قانون کې ټاکل شويدي، جواز
نلري.

د محاکمې د تکرار نه جواز

دوه سوه پنځه نوي یمه ماده:

د یوې جزايي دعوي په هکله د قطعي
حکم له صادرېدو وروسته، محکوم علیه
نشي کېدای بل ځل د نوو دلایلو د
خرګندېدو په دلیل یا د هماغه جرم د
قانوني وصف د بدلون پر بنسټ محاکمه،
کړو.

فصل دوم

ارزش فیصله های قطعی محاکم
عدم جواز اعتراض بر حکم
قطعی

ماده دوصد ونود وچهارم:

هرگاه در باره یک دعوای جزائی حکم
قطعی صادر شود، اعتراض برآن جز از
طریق تجدید نظر بنحوی که دراین
قانون تعیین گردیده است، جواز
ندارد.

عدم جواز تکرار محاکمه

ماده دوصد ونود وپنجم:

بعد از صدور حکم قطعی در مورد
یک دعوای جزائی محکوم علیه را
نمی توان بار دیگر به اساس ظهور
دلایل جدید یا به اساس تغییر
وصف قانونی همان جرم محاکمه
نمود.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

پر حق العبدی دعوي د جزايي دعوي

د حکم نه اغېزه

دوه سوه شپږ نوي یمه ماده:

که چېرې حق العبدی دعوي له جزايي دعوي سره یو ځای د جزايي محکمې په وړاندې دایره شوې وي، په هغه صورت کې چې تورن له جزايي محکمې څخه براءت واخلي یاې په نه الزام حکم صادر شي، دغه حکم د نوموړي د حق العبدی دعوي په هکله چې تراوسه په نهایي توګه حل اوفصل شوې نده، اغېزه نه لري.

د جزايي محکمې لخوا د مدني

دعوي په توګه د حق العبدی دعوي

تشخيص

دوه سوه اووه نوي یمه ماده:

که چېرې جزايي محکمه، د حق العبد د مدعي لخوا اقامه شوې دعوي، مدني دعوي تشخيص کړي، مدني محکمه دعوي په خپلواکه توګه او له جزايي دعوي څخه جلا ترخپرنې لاندې نيسي او د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق پدې هکله اجراءات کوي.

عدم تاثیر حکم دعوی جزائی

بردعوی حق العبدی

ماده دوصدونودوششم:

هرگاه دعوی حق العبدی توأم با دعوی جزائی در پیشگاه محکمه جزائی دایر گردیده باشد، در صورتی که متهم از محکمه جزائی براءت حاصل نماید یا به عدم الزام وی حکم صادرگردد، این حکم درمورد دعوی حق العبدی مذکورکه هنوز به صورت نهائی حل وفصل نگردیده است، تاثیری ندارد.

تشخيص دعوی حق العبدی به

حيث دعوی مدنی از طرف محکمه

جزائی

ماده دوصد ونود وهفتم:

هرگاه محکمه جزائی، دعوی اقامه شده از طرف مدعی حق العبد را دعوی مدنی تشخيص دهد، محکمه مدنی دعوی را طور مستقل وجدا از دعوی جزائی مورد رسیدگی قراردادده و طبق احکام قانون اصول محاکمات مدنی درمورد اجراءات می نماید.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د مدني محكمې په وړاندې د جزايي

حكم ارزښت

دوه سوه اته نوي يمه ماده:

هغه حكم چې په يوه جزايي دعوي كې د تورن په برائت يا الزام صادرېږي، د مدني محكمې په وړاندې، په هغې دعوي كې چې په مخكې يې دايړه ده، د جرم د پېښېدو، د جرم د قانوني وصف او مرتكب ته يې د هغه د نسبت په هكله د محكوم بها، ارزښت لرونكې ده، د برائت حكم اعم لدې څخه چې د تور د نفې يا د اثبات د دلايلو د نه كفايت پر بنسټ صادر شوی وي، كه چېرې دغه حكم، د تور وړ فعل د جزا مستوجب ونه گڼي، نوموړی حكم د محكوم بها شي د ارزښت لرونکی ندی.

د جزايي محكمې په وړاندې د مدني

حكم ارزښت

دوه سوه نهه نوي يمه ماده:

هغه حكم چې له مدني محكمې څخه د مالي معاملو په قضيو كې صادر شوی وي، د جزايي محكمو په وړاندې د جرم د

ارزش حكم جزائی در پیشگاه

محكمه مدني

ماده دوصد ونود وهشتم:

حكمی كه دريك دعوای جزائی به برائت يا الزام متهم صادر می گردد، در پیشگاه محكمه مدنی در دعوای كه نزد آن دایر می باشد، راجع به وقوع جرم، وصف قانونی جرم و نسبت آن به مرتكش، دارای ارزش محكوم بها می باشد، حكم برائت اعم از آنست كه به اساس نفی اتهام صادر شده باشد یا عدم كفايت دلايل اثبات، هرگاه اين حكم، فعل مورد اتهام را مستوجب جزا نداند، حكم مذکور ارزش شی محكوم بها را دارا نمی باشد.

ارزش حكم مدنی در پیشگاه

محكمه جزائی

ماده دوصد ونود ونهم:

حكمی كه از محكمه مدنی در قضایای معاملات مالی صادر گردیده در پیشگاه محاكم جزائی در زمینه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

پېښېدو او مرتكب ته يې د هغه د نسبت
په برخه كې، د محكوم بها، شي د
ارزښت لرونكي ندی.

د شخصي احوالو په ساحه كې د

حكم ارزښت

درې سومه ماده:

هغه حكم چې په شخصيه احوالو كې له
محكمې څخه د محكمې لخوا صادر
شوی وي، د جزايي محكمې په وړاندې
په هغو قضيو كې چې د جزايي دعوي حل
اوفصل په هغو پورې اړوند (مربوط) دی،
دمحكوم بها، شي د ارزښت لرونكي دی.

وقوع جرم و نسبت آن به مرتكبش
ارزش شی محكوم بها را دارا
نمی باشد.

ارزش حكم در ساحه احوال

شخصي

ماده سه صدم:

حکمی که از محکمه در احوال شخصیه
از طرف محکمه صادر گردیده، در
پیشگاه محکمه جزائی در قضایای که
حل و فصل دعوی جزائی به آن مربوط
است، ارزش شی محكوم بها را دارا می
باشد.

درييم فصل

واجب التعميل فيصلې

د فيصلو تعميلول

دري سوه يوه يمه ماده:

(۱) د محکمو قطعي فيصلې واجب التعميل دي، د شخص په مرگ د حکم په استثنې چې د جمهور رئيس له منظوري وروسته تعميلېږي.

(۲) د شخص په مرگ د حکم په صادرېدو کې، د سترې محکمې د قضايي هيئت د رايو اتفاق، حتمي دی د رايو د نه اتفاق په صورت کې تورن د دوام حبس په اکثر حد محکومېږي.

د مجازاتو تطبيق

دري سوه دوه يمه ماده:

(۱) هغه مجازات چې په قانون کې اټکل شويدي، په هېڅ شخص نشي تطبيقېدای، خو د هغه حکم پر موجب چې د واکمنې محکمې لخوا صادر شوی وي.

(۲) ټول ټول ډول مجازات او امنيتي تدبيرونه په انساني توگه (شپوه) او انساني

فصل سوم

فيصله های واجب التعميل

تعميل فيصله ها

ماده سه صدويکم:

(۱) فيصله های قطعی محاکم واجب التعميل است، به استثنای حکم به مرگ شخص که بعد از منظوری رئیس جمهور تعميل می گردد.

(۲) در صدور حکم به مرگ شخص، اتفاق آراء هیئت قضائی ستره محکمه حتمي می باشد و در صورت عدم اتفاق آراء متهم به حد اکثر حبس دوام محکوم پنداشته می شود.

تطبيق مجازات

ماده سه صدودوم:

(۱) مجازاتی که در قانون پیشبینی گردیده است بالای هیچ شخص تطبيق شده نمی تواند، مگر به موجب حکمی که از طرف محکمه باصلاحیت صادر گردیده باشد.

(۲) تمام انواع مجازات و تدابير امنيتی به شیوه انسانی وبا احترام به کرامت

انسانی بالای محکوم علیه، عملی می گردد. شکنجه یا رفتار غیر انسانی یا تحقیر آمیز بالای محکوم علیه جواز ندارد.

(۳) حقوق مدنی و آزادی های محکوم علیه سلب یا محدود شده نمی تواند، مگر در حدود حکم تنفیذی صادره محکمه با صلاحیت.

تنفیذ فیصله های صادره محاکم

ماده سه صد و سوم:

(۱) خرنوال و پولیس مکلف اند، فیصله های جزائی محاکم را مطابق احکام این قانون تعمیم نمایند.

(۲) پولیس مکلف است قرارها و اوامر صادره خرنوال را در ارتباط به فیصله های محاکم تعمیم نماید.

تعمیل فیصله های صادره در مورد

دعوی حق العبد

ماده سه صد و چهارم:

تعمیل فیصله های محاکم جزائی به ارتباط دعوی حق العبدی بر اساس مطالبه مدعی حق العبد، مجنی علیه

کرامت ته په دره ناوي سره پر محکوم علیه باندې عملي کېږي. شکنجه یا غیر انسانی او سپک (تحقیر آمیز) چلند، له محکوم علیه سره جواز نه لري.

(۳) د محکوم علیه مدني حقوق او آزادی- سلب او محدودېدای نشي، خو د واکمنې محکمې د صادره تنفیذي حکم په حدودو کې.

د محکمو د صادره فیصلو تنفیذ

درې سوه درېیمه ماده:

(۱) خرنوال او پولیس مکلف دي، د محکمو جزایي فیصلې ددې قانون د حکمونو مطابق تعمیم کړي.

(۲) پولیس مکلف دی د محکمو د فیصلو په ارتباط د خرنوال صادره قرارونه او اوامر تعمیم کړي.

د حق العبد دعوي په هکله د صادره

فیصلو تعمیملول

درې سوه څلورمه ماده:

د حق العبدي دعوي په اړه د جزایي محکمو د فیصلو تعمیملول د حق العبد د مدعي، مجني علیه یا د هغوی د قانوني

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

استازو د غوښتنې پر بنسټ، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق صورت مومي.

د فيصلې بې له ځنډه تعميلول

درې سوه پنځمه ماده:

(۱) د متکرر مجرم او هغه محکوم شخص چې په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلې ځای ونلري، د نغدي جزاء د ورکړې او د زیان د جبران، له پنځو کلونو څخه د زیات حبس په هکله د محکمو صادره فیصلې، له ځنډ پرته تعميلېږي، که څه هم چې د پورتنۍ محکمې په وړاندې، اعتراض صورت موندلی وي.

(۲) په نورو احوالو کې د حبس د مجازاتو په اړه د محکمې فیصله هم له ځنډ پرته تعميلېږي، خو دا چې تورن بالمال کفالت یا د احضار معتبر ضمانت ورکړي چې په احضار د امر په صورت کې له صادره حکم څخه سرغړونه نه کوي. معتبر ضمانت هغه دی چې ضامن ژمنه وکړي، د مکفول عنه د نه احضار په

یانمایندگان قانونی آنها، مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی صورت می گیرد.

تعمیل بدون تأخیر فیصله

ماده سه صد و پنجم:

(۱) فیصله های صادره محاکم درمورد تادیه جزای نقدی و جبران خساره، مجازات حبس بیش از پنج سال، مجرم متکرر و شخص محکومی که در افغانستان محل سکونت معین نداشته باشد، بدون تأخیر تعمیم می گردد، گرچه در پیشگاه محکمه فوقانی اعتراض صورت گرفته باشد.

(۲) فیصله محکمه مبنی بر مجازات حبس در سایر احوال نیز بدون تأخیر تعمیم می شود، مگر اینکه متهم کفالت بالمال یا ضمانت احضار معتبر بدهد که در صورت امر به احضار از حکم صادره تخلف نمی ورزد. ضمانت معتبر آنست که ضامن تعهد نماید در صورت

صورت کې، د پام وړ ضمانت وجهې
معادل ورکوي.

(۳) که چېرې تورن په توقیف کې وي،
محکمه کولای شي د تورن د توقیف د
تمدید یا خوشې کېدو قرار، د حکم له
صادريدو څخه د مخه ددې قانون له
حکمونو سره سم صادر کړي.

د دولت د عوایدو حساب ته د

بالمال کفالت د وجهې لېږدېدل

درې سوه شپږمه ماده:

(۱) که چېرې تورن دمحکمې دقطعي
حکم په پایله کې، دمال په ردولو، د زیان
په جبران یا نغدي جزاء محکوم شي، د
بالمال کفالت وجهه بالترتیب دمال د
ردولو، دزیان د جبرانولو پدې کې
دلگښتونو او نغدي جزاء په بدل کې د
لگښتونو د وضع کولو وروسته محاسبه
کېږي.

(۲) په هغه صورت کې چې تورن براءت
ترلاسه کړي یا په مالي ورکړه یا نغدي
جزاء محکوم نشي، د بالمال کفالت وجهه
له لگښتونو او په دې قانون کې درج د

عدم احضار مکفول عنه معادل وجهه
ضمانت مورد نظر را می پردازد.

(۳) هرگاه متهم تحت توقیف قرار
داشته باشد، محکمه می تواند قرار
تمدید توقیف یا رهائی متهم را قبل از
صدورحکم مطابق احکام این قانون
صادر نماید.

انتقال وجه کفالت بالمال به حساب

عواید دولت

ماده سه صدوششم:

(۱) هرگاه متهم در نتیجه حکم
قطعی محکمه، محکوم به
رد مال، جبران خساره یا جزای
نقدی گردد، وجهه کفالت
بالمال بالترتیب بعد از وضع
مصارف در بدل رد مال، جبران
خساره و جزای نقدی محاسبه
می شود.

(۲) در صورتی که متهم براءت
حاصل نماید یا به پرداخت مالی یا جزای
نقدی محکوم نگردد، وجهه کفالت
بالمال بعد از وضع مصارف وعواقب

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

تخطی از احکام احضار مندرج این قانون، به متهم یا ضامن، هریکی که وجه مذکور را پرداخته باشد، اعاده می گردد.

تنفیذ جزای تکمیلی

ماده سه صد وهفتم:

هرگاه مجازات حبس، طبق حکم مندرج این قانون تعمیم گردد، جزای تکمیلی و تدابیر امنیتی که توأم با جزای حبس، مشمول فیصله محکمه قرار گرفته باشد، نیز تعمیم می شود.

رهائی بدون تأخیر متهم

ماده سه صد وهشتم:

هرگاه متهم تحت توقیف بوده و فیصله محکمه مبنی بر برائت وی و یا مجازاتی صادر شود که تطبیق آن حبس را ایجاب نه می نماید یا در فیصله صادره امر به تعلیق تنفیذ صورت گرفته باشد یا متهم مدت محکوم بها را در توقیف تکمیل کرده باشد، گرچه بر فیصله اعتراض صورت گرفته باشد، بدون تأخیر رها می گردد، مگر اینکه محکمه

احضار له حکمونو څخه د سرغړونو د عواقبو له وضع کولو وروسته، تورن یا ضامن ته، هر یوه چې نوموړې وجه ورکړې وي، اعاده کېږي.

د تکميلي جزاء تنفیذ

درې سوه اوومه ماده:

که چېرې د حبس مجازات، پدې قانون کې د درج شوي حکم مطابق تعمیم شي، تکميلي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه چې د حبس له جزاء سره يو ځای د محکمې په فیصله کې شامل شوي وي، هم تعمیمېږي.

د تورن بې له ځنده خوشې کېدل

درې سوه اتمه ماده:

که چېرې تورن تر توقیف لاندې وي او د هغه د برائت یا هغو مجازاتو په اړه چې تطبیق یې حبس نه ایجابوي، د محکمې فیصله صادره شي یا په صادره شوې فیصله کې د تنفیذ په تعلیق امر صورت موندلی وي یا تورن د محکوم بها موده په توقیف کې بشپړه کړې وي، که څه هم چې پر فیصلې اعتراض شوی وی، بې له ځنده خوشې کېږي، خو دا چې پورتنۍ

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

محکمي د څارنوال لخوا د توقيف د
تمدید يا د تنفيذ د تعليق د لغو د غوښتنې
له امله امر وکړي.

د حق العبدي له مالي محکوم بها
څخه د ټولو يا ځينو مؤقت تنفيذ
درې سوه نهمه ماده:

که چېرې محکمه د حق العبد د
مدعي يا مجني عليه لپاره د مالي تضمینونو
په اړه خپل حکم صادر کړي، کولای
شي د کفالت په ورکړې سره د
محکوم بها د ټولو يا ځينو مبالغو په مؤقت
تنفيذ امر وکړي، که څه هم چې
نوموړی حکم د اعتراض وړگرځېدلی
وي، محکمه کولای شي محکوم له د
کفالت له ورکړې څخه معاف کړي.

فوقانی بنابر تقاضای تمدید توقیف یا لغو
تعليق تنفيذ از طرف څارنوال امر
نماید.

تنفيذ مؤقت تمام یا بعضی از
محکوم بهاى مالی حق العبدی
ماده سه صد ونهم:

هرگاه محکمه حکم خود را مبنی بر
تضمینات مالی برای مدعی حق العبد،
یا مجنی علیه صادر نماید، می تواند به
تنفيذ مؤقت تمام یا بعضی مبالغ محکوم
بها با پرداخت کفالت امر نماید،
گرچه حکم مذکور مورد اعتراض قرار
گرفته باشد. محکمه می تواند محکوم له
را از پرداخت کفالت معاف
نماید.

څلورم فصل

د اعدام د جزاء تعميلېدل

د اعدام د حکم منظوري

درې سوه لسمه ماده:

که چېرې د شخص په مرګ حکم ددې قانون د حکمونو مطابق قطعي شي، ستره محکمه د قضیې پانې له اړوندې فیصلې سره د هغې د صادرېدو له نېټې څخه د (۱۴) ورځو مودې په ترڅ کې، جمهور رئیس ته وړاندې کوي. په هغه صورت کې چې جمهور رئیس هغه منظور کړي، تنفیذېږي.

په اعدام د محکوم شوي ساتنه

درې سوه یوولسمه ماده:

په اعدام محکوم شخص د حکم تر تنفیذه، تر ځانګړو شرایطو لاندې په محبس کې ساتل کېږي.

د محکوم علیه خپلوانو ته خبرتیا

درې سوه دوولسمه ماده:

(۱) د محبس اداره مکلفه ده، د اعدام د حکم د تنفیذ نېټه، د محکوم علیه د

فصل چهارم

تعمیل جزای اعدام

منظوری حکم اعدام

ماده سه صد ودهم:

هرگاه حکم به مرګ شخص مطابق احکام این قانون قطعی گردد، ستره محکمه اوراق قضیه را با فیصله مربوط در خلال مدت (۱۴) روز از تاریخ صدور آن به رئیس جمهور تقدیم می نماید. در صورتی که رئیس جمهور آن را منظور نماید، تنفیذ می گردد.

نگهداری محکوم به اعدام

ماده سه صد و یازدهم:

شخص محکوم به اعدام الی تنفیذ حکم، تحت شرایط خاص در محبس نگهداری می شود.

اطلاع به اقارب محکوم علیه

ماده سه صد و دوازدهم:

(۱) اداره محبس مکلف است، تاریخ تنفیذ حکم اعدام را به اطلاع اقارب

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

خپلوانو او د هغه د مدافع وکیل خبرتیا ته ورسوي.

محکوم علیه و وکیل مدافع وی برساند.

(۲) دمکوم علیه شخص خپلوان کولای شي، د اعدام د حکم له تنفیذ څخه یوه ورځ دمخه له هغه سره وگوري. دمکوم علیه خپلوانو ته د حکم د تنفیذ په وخت، دحضور اجازه نه ورکول کېږي.

(۲) اقارب شخص محکوم علیه می توانند یک روز قبل از تنفیذ حکم اعدام با وی ملاقات نمایند. به اقارب محکوم علیه هنگام تنفیذ حکم اجازه حضور داده نمی شود.

د دیني مراسمو د اسانتیا وو برابرول
درې سوه دیارلسمه ماده:

فراهم آوری تسهیلات مراسم دیني
ماده سه صدوسیزدهم:

که چېرې په اعدام د محکوم شخص دین یا مذهب، د ځانگړو مراسمو سرته رسول ایجاب کړي، د محبس د ادارې موظفین مکلف دي، هغه ته لازمي اسانتیاوې برابرې کړي.

هرگاه دین یا مذهب شخص محکوم به اعدام، انجام مراسم خاص را ایجاب نماید، موظفین اداره محبس مکلف اند، تسهیلات لازم را برای او فراهم نمایند.

د اعدام د مجازاتو ځای

محل مجازات اعدام

درې سوه څوارلسمه ماده:

ماده سه صدوچهاردهم:

د اعدام مجازات د محبس په دننه کې په پټ (مستور) ځای کې ددې قانون د حکمونو مطابق تنفیذېږي، خو پرته له هغو حالاتو څخه چې د عامه عبرت په غرض د ښکاره اعدام غوښتنه وکړي.

مجازات اعدام در داخل محبس در محل مستور طبق احکام این قانون تنفیذ می گردد، مگر در حالاتی که غرض عبرت عامه ایجاب اعدام علنی را نماید.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د اعدام د تنفيذ په وخت کې د

اشخاصو حضور

درې سوه پنځلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات د څارنوال، د محبس د آمر، ديني عالم او يوه تن طبيب په حضور کې چې د اړوندو ادارو لخوا ټاکل کېږي، د موظف خبير شخص په واسطه، تنفيذېږي.

(۲) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې د شاهدانو، د محکوم د مدافع وکیل او د حق العبد د مدعي حضور اړین دی، خو دا چې د خبرتيا باوجود حاضر نشي.

د اعدام د حکم قرائت

درې سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې، د حکم نص او هغه تور چې ددغه حکم د صادرېدو موجب ګرځېدلی دی، د تنفيذ په ځای کې له اجراء څخه د مخه د څارنوال لخوا قرائت کېږي.

(۲) که چېرې محکوم عليه غوښتي وي څه بيانونه وکړي، موظف هيئت مکلف دی، د هغه بيانونه په محضر کې درج

حضور اشخاص حين تنفيذ

اعدام

ماده سه صد وپانزدهم:

(۱) مجازات اعدام با حضور داشت څارنوال، آمر محبس، عالم ديني ويکنفر طبيب که از طرف ادارات ذيربط تعيين می گردند، توسط شخص خبير موظف تنفيذ می شود.

(۲) حين تنفيذ حکم اعدام، حضور شهود، وکیل مدافع محکوم و مدعی حق العبد ضروری می باشد، مگر اینکه با وجود اطلاع حاضر نگردند.

قرايت حکم اعدام

ماده سه صد وشانزدهم:

(۱) حين تنفيذ مجازات اعدام، نص حکم و اتهامی که موجب صدور اين حکم گردیده است در محل تنفيذ قبل از اجراء از طرف څارنوال قرايت می گردد.

(۲) هرگاه محکوم عليه خواسته باشد اظهاراتی نماید، هيئت موظف مکلف است، اظهارات وی را درج محضر

کړي.

نمايد.

(۳) مؤظف هيئت مکلف دی، د اعدام د مجازاتو له تنفيذ وروسته، د محکوم عليه د مرگ په هکله د طبيب تصديق واخلي او د پېښېدو وخت يې په محضر کې درج او لاسليک کړي.

(۳) هيئت مؤظف مکلف است، بعد از تنفيذ مجازات اعدام، تصديق طبيب را مبنی بر مرگ محکوم عليه اخذ وزمان وقوع آنرا در محضر درج وامضاء نمايد.

د رخصتي يا اخترونو په ورځو کې د اعدام نه تنفيذ

عدم تنفيذ اعدام در روز های رخصتي يا اعياد

درې سوه اوولسمه ماده:

ماده سه صد وهفدهم:

د عمومي رخصتيو او د محکوم عليه د ديني يا ملي اخترونو (اعیادو) په ورځو کې د اعدام د مجازاتو تنفيذ جواز نلري.

تنفيذ مجازات اعدام در روزهای رخصتي عمومی و اعياد دينی يا ملی محکوم عليه جواز ندارد.

د اعدام د مجازاتو تنفيذ

تنفيذ مجازات اعدام

درې سوه اتلسمه ماده:

ماده سه صد وهجدهم:

(۱) د اعدام مجازات، د جمهور رئيس لخوا د حکم له منظوری (۱۰) ورځې وروسته، تنفيذېږي.

(۱) مجازات اعدام (۱۰) روز بعد از منظوری حکم از طرف رئيس جمهور، تنفيذ می گردد.

(۲) که په اعدام محکوم شخص امیدواره (حامله) ښځه وي، د حکم تنفيذ د حمل د زېږېدو له نېټې څخه تر دوو کلونو وروسته پورې ځنډول کېږي. پدې صورت کې محکوم عليها د اعدام د

(۲) هرگاه شخص محکوم به اعدام زن حامله باشد، تنفيذ حکم تا دو سال بعد از تاريخ وضع حمل معطل قرار داده می شود. در این صورت محکوم عليها الی تطبیق مجازات

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

مجازاتو تر تطبيق پورې په محبس کې
ساتل کېږي.

اعدام درمحبس نگه‌داری
می شود.

د اعدام د اجراء ډول

درې سوه نولسمه ماده:

د اعدام جزاء په هغه وسیله چې محکوم
عليه ډېرلې درد احساس کړي، صورت
مومي.

طرز اجرای اعدام

ماده سه صد ونزدهم:

جزای اعدام بوسیله که محکوم علیه
کمترین درد را احساس کند، صورت
می گیرد.

خپلوانو ته د جسد سپارل

درې سوه شلمه ماده:

(۱) د اعدام شوي شخص جسد، د حکم
له تنفيذ وروسته خپلوانو ته يې سپارل
کېږي.

سپردن جسد به اقارب

ماده سه صد ويستم:

(۱) جسد شخص اعدام شده بعد از
تنفيذ حکم به اقاربش سپرده
می شود.

(۲) که چېرې اعدام شوی شخص خپلوان
ونلري يا يې خپلوان د جسد له تسليمولو
څخه ډډه وکړي، د هغه جسد د دولت
په لگښت د اسلام د شريعت د حکمونو
مطابق ښخېږي.

(۲) هرگاه شخص اعدام شده اقارب
نداشته باشد يا اقاربش از تسليم شدن
جسد او امتناع ورزد، جسد وی به
مصرف دولت مطابق به احکام شريعت
اسلام دفن می گردد.

د جسد ښخول (تدفین) له احتفال پرته
صورت مومي.

تدفین جسد بدون احتفال صورت
می گیرد.

پنځم فصل

د حبس د مجازاتو تنفيذ

د حبس د مجازاتو د تنفيذ مرجع

درې سوه يوويشتمه ماده:

د حبس په مجازاتو د شخص د محكوميت په اړه د محکمو قطعي فيصلې، د څارنوالۍ تر څارنې لاندې په محبسونو کې تنفيذېږي.

د تنفيذ د ورځې محاسبه

درې سوه دوه ويشتمه ماده:

هغه ورځ چې تنفيذ پکې پيل کېږي، د محکوم بها د حبس په مجازاتو کې محاسبه او محکوم عليه د مجازاتو د مودې له پايته رسېدو څخه په راوړوسته ورځ، له حبس څخه خوشې کېږي.

که چېرې د خوشې کېدو ورځ د تعطيل (رخصتۍ) له ورځې سره مصادفه وي، د هغه خوشې کېدل له هغې څخه دمنځه په وروستۍ ورځ صورت مومي.

فصل پنجم

تنفيذ مجازات حبس

مرجع تنفيذ مجازات حبس

ماده سه صد وييست ويکم:

فيصله های قطعي محاکم مبنی بر محکوميت شخص به مجازات حبس، تحت نظارت څارنوالی در محابس تنفيذ می گردد.

محاسبه روز تنفيذ

ماده سه صد وييست ودوم:

روزی که در آن تنفيذ آغاز می گردد، در مجازات حبس محکوم بها محاسبه و محکوم عليه بروز ما بعد ختم مدت مجازات از حبس رها می گردد.

هرگاه روز رهائی مصادف به روز تعطيل باشد، رهائی او در آخرين روز قبل از آن صورت می گيرد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د حبس په موده کې د نظارت

او توقیف د ورځو محاسبه

درې سوه درويشتمه ماده:

(۱) د نظارت او توقیف ورځې د نیونې د ورځې په شمول د محکوم بها حبس د مجازاتو په مدت کې محاسبه کېږي.

(۲) که چېرې شخص د تحقیق په بهیر کې د دلایلو د فقدان (نه شتون) په نسبت د څارنوالۍ په قرار یا دا چې د محکمې لخوا برائت ترلاسه او یا د دعوي د اقامې په نه لزوم حکم صادر شوی وي، هغه موده چې تر نظارت او توقیف لاندې و، د هرې ورځې په وړاندې له ورځني عاید او د بېکاره شخص لپاره د هرې ورځې په بدل کې له ټاکلي مبلغ سره متناسب چې اندازه یې واکمنه محکمه ټاکي، د دولت لخوا جبرانېږي.

له متعددو جرمونو څخه د راپیدا

شوي حبس محاسبه

درې سوه څلېریشتمه ماده:

که چېرې د محکوم بها حبس د مجازاتو مجموع، په جلا حکمونو کې له درج

محاسبه ایام نظارت و توقیف در

مدت حبس

ماده سه صد و بیست و سوم:

(۱) ایام نظارت و توقیف به شمول روز گرفتاری در مدت مجازات حبس محکوم بها محاسبه می گردد.

(۲) هرگاه شخص در جریان تحقیق نسبت فقدان دلایل به قرار څارنوالی یا اینکه از طرف محکمه برائت حاصل و یا به عدم لزوم اقامه دعوی حکم صادر شده باشد، مدتی را که تحت نظارت و توقیف قرار داشته، در برابر هرروز متناسب به عاید روزانه و مبلغ معین برای شخص بیکار در بدل هر روز که اندازه آن را محکمه ذیصلاح تعیین می نماید، از طرف دولت جبران می گردد.

محاسبه حبس ناشی از جرایم

متعدد

ماده سه صد و بیست و چهارم:

هرگاه مجموع مجازات حبس محکوم بها، ناشی از جرایم متعدد مندرج

شوو متعددو جرمونو څخه راپيدا شوي وي، د حبس موده بالترتيب له لږو (كمو) مجازاتو څخه، مجرا وركول كېږي.

شپږم فصل

د حبس بدیل

د حبس د بدیل غوښتنه

درې سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د محكوم بها حبس موده يې تر دریو کلونو پورې وي، کولای شي د حبس د مجازاتو د تنفیذ په عوض کې د عدلیې وزیر څخه وغواړي چې له محبس څخه بهر په ټولنیزو خدمتونو وگمارل شي.

(۲) د حبس بدیل د لاندې محکومینو په اړه تطبیقېږي:

۱- په حبس محكوم زده کوونکی یا محصل یا ښوونکی او یا استاد وي او یا د داسې طفل یا ښځ فاني یا ښځې متکفل وي چې له کور څخه بهر څه شغل ونلري.

۲- په حبس د محكوم سلوک په تېره کې ښه وي او د اعتبار وړ یوه شخص لخوا

احکام جداگانـه باشد، مدت حبس بالترتيب از مجازات کمتر، مجرا داده می شود.

فصل ششم

بدیل حبس

تقاضای بدیل حبس

ماده سه صد و بیست و پنجم:

(۱) شخصی که مدت حبس محكوم بهای وی الی سه سال باشد، می تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس از وزیر عدلیه تقاضا نماید که در خارج محبس به انجام خدمات اجتماعی گماشته شود.

(۲) بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می گردد:

۱- محكوم به حبس، متعلم یا محصل یا معلم و یا استاد بوده و یا متکفل طفل یا ښځ فانی یا زنی باشد که شغلی در بیرون منزل نداشته باشد.

۲- سلوک محكوم به حبس در گذشته خوب بوده و از طرف یک شخص با

تصديق شي.

اعتبار تصديق گردد.

(۳) د حبس د بدیل د منظوری په صورت کې، محکوم علیه د ټولنیزو خدمتونو د سرته رسولو لپاره، د ټولنیزو خدمتونو وړاندې کوونکې یوې مؤسسې ته ورپېژندل کېږي.

(۳) در صورت منظوری بدیل حبس، محکوم علیه جهت انجام خدمات اجتماعی به یکی از مؤسسات ارایه کننده خدمات اجتماعی معرفی می گردد.

(۴) محکوم علیه مکلف دی، په کار د بوختېدو په وخت کې د خدمت د استحصالوونکې مرجع د قوانینو او مقرراتو حکمونه په پام کې ونیسي.

(۴) محکوم علیه مکلف است در زمان اشتغال به کار احکام قوانین ومقررات مرجع استحصال کننده خدمت را رعایت نماید.

د خدمت د سرته رسولو ډول

نحوه اجرای خدمت

درې سوه شپږویشتمه ماده:

ماده سه صد و بیست وششم:

(۱) محکوم ژمنه وکړي چې سپارل شوی کار د هغه په ټاکلي وخت په سمه توګه د اړوند مزد د اصل د (۳۰) سلنې په ترلاسه کولو سرته ورسوي او ددې قانون د درې سوه پنځه ویشتمې مادې په (۴) فقره کې درج شوي شرایط په پام کې نیسي.

(۱) محکوم تعهد نماید که کار سپرده شده را در وقت معین آن به حسن صورت با دریافت (۳۰) فیصد اصل مزد مربوط انجام دهد و شرایط مندرج فقره (۴) ماده سه صد و بیست و پنجم این قانون را رعایت می نماید.

(۲) که چېرې د خدمت د سرته رسولو مرجع، خصوصي مؤسسې یا تشبثات وي، مکلف دي، د محکوم د ورځني مزد پاتې

(۲) هرگاه مرجع انجام خدمت، مؤسسات یا تشبثات خصوصی باشد، مکلف است (۷۰) فیصد باقیمانده مزد

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

(۷۰) سلنه د دولت حساب ته ولېږدوي.

روزمره محكوم را بحساب دولت انتقال دهد.

(۳) د ټولنيزو خدمتونو په سرته رسولو پورې نورې اړوندې چارې په جلا مقرره كې تنظيمېږي.

(۳) ساير امور مربوط به انجام خدمات اجتماعي در مقررۀ جداگانه تنظيم مي گردد.

د حبس د بدیل الغا

درې سوه اووه ويستمه ماده:

كه چېرې محكوم عليه، ددې قانون د درې سوه پنځه ويستمې مادې د (۴) فقرې يا اړونده مقررۀ كې له درج شوو محدوديتونو څخه سرغړونه وكړي يا غير حاضري وكړي يا بې كار بې كفيته وي، د خدمت استحصالونكې مرجع مكلفه ده، موضوع اړوند وزارت ته رپوت وركړي. پدې صورت كې د اړوند وزارت د حبس بدیل لغو او څارنوالۍ، محكوم عليه د محكوم بها حبس د پاتې مودې د تېرولو لپاره بېرته محبس ته ورگرځوي.

هرگاه محكوم عليه از محدوديت های مندرج فقرۀ (۴) مادۀ سه صدو بيست و پنجم اين قانون يا مقررۀ مربوط تخلف نموده يا غيرحاضري نمايد يا كاروی بې كفيته باشد، مرجع استحصال كننده خدمت مكلف است موضوع را به وزارت مربوط گزارش دهد. دراين صورت وزارت مربوط بدیل حبس را لغو و څارنوالی، محكوم عليه را جهت سپري نمودن ميعاد باقی مانده حبس محكوم بها به محبس باز می گرداند.

له محبس څخه بهر د خدمت موده د هغه د محكوم بها حبس په موده كې محاسبه كېږي.

مدت خدمت خارج از محبس در مدت حبس محكوم بهای وی محاسبه می گردد.

په کار باندې د حبس د مجازاتو

تعويض

درې سوه اته ويستمه ماده:

(۱) په مرکز کې په دولتي ادارو کې کارته د دولتي کارکوونکو د حبس د مجازاتو تعويض (بدلول)، د اړوند وزير په وړاندیز او په ولايتونو کې د والي په وړاندیز د عدليې وزير له منظوري وروسته صورت مومي، د اداري فساد د جرمونو محکومين له دې حکم څخه مستثني دي.

(۲) د نورو اشخاصو په هکله په کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض، د څارنوال په وړاندیز او د اړوند ولايت د والي په تأييد او د عدليې وزير په منظوري صورت مومي.

(۳) هغه محکوم عليه ته د کار د ډول ټاکل چې حبس يې په کار تعويض شوی دی، د اړوندو اداري مراجعو لخوا او د عدليې وزير په منظوري صورت مومي.

تعويض مجازات حبس به

کار

ماده سه صد ويست وهشتم:

(۱) تعويض مجازات حبس کارکنان دولتي به کاردر ادارات دولتي در مرکز به پیشنهاد وزير مربوط و در ولايات به پیشنهاد والي بعد از منظوري وزير عدليه صورت می گیرد، محکومين جرايم فساد اداری از اين حکم مستثني اند.

(۲) تعويض مجازات حبس به کار در مورد ساير اشخاص به پیشنهاد څارنوال و تائيد والي ولايت مربوط و منظوري وزير عدليه صورت می گیرد.

(۳) تعيين نوع کار برای محکوم عليه که حبس وی به کار تعويض گرديده است، از طرف مراجع اداری مربوط و منظوري وزير عدليه صورت می گیرد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د مجازاتو په موده کې د محبوس د

کار محاسبه

درې سوه نهه ويستمه ماده:

له محبس څخه په بهر کې د محبوس د
بالفعل خدمت د سرته رسولو موده د
محکوم بها حبس د مجازاتو په موده کې
مجرا کېږي. د غيابت ورځې په هغې کې
شاملې ندي.

محاسبه کار محبوس درمدت

مجازات

ماده سه صد ويست ونهم:

مدت انجام خدمت بالفعل محبوس
در خارج محبس در مدت مجازات
حبس محکوم بها مجرمي گردد.
ايام غيابت شامل آن
نمی باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

اووم فصل

د حکم د تنفيذ تاجيل

د اميدوارې ښځې د حکم د تنفيذ
تاجيل

درې سوه دېرشمه ماده:

هغه ښځه چې د (۶) مياشتني يا له هغه څخه د زيات حمل لرونکې وي او تر (۵) کلونو پورې د حبس په مجازاتو محکومه شوې وي، څارنوال د حبس د حکم د تنفيذ تاجيل د حمل له وضع وروسته تر (۳) مياشتو مودې پورې، د حکم صادروونکې محکمې ته وړاندیز کوي.

د طفل لرونکو والدينو د حکم د

تنفيذ تاجيل

درې سوه يو دېرشمه ماده:

که چېرې هغه ښځه او مېړه چې له (۱۵) کلونو څخه د لږ طفل سرپرستي په غاړه ولري، په يوه وخت دواړه تر (۵) کلونو پورې په حبس محکوم شي، څارنوال، دهغو د يوه د حبس د حکم د تنفيذ تاجيل، د حکم صادروونکې ابتدائيه

فصل هفتم

تاجيل تنفيذ حکم

تاجيل تنفيذ حکم زن
حامله

ماده سه صدوسی ام:

زنی که دارای حمل (۶) ماهه يا بیشتر از آن بوده وبه مجازات حبس الی (۵) سال محکوم گردیده باشد، څارنوال تاجيل تنفيذ حکم حبس را الی مدت (۳) ماه بعد از وضع حمل به محکمه صادر کننده حکم پیشنهاد می نماید.

تاجيل تنفيذ حکم والدين دارنده

طفل

ماده سه صدوسی ویکم:

هرگاه زن وشوهری که سرپرستی طفل کمتر از (۱۵) سال را بعهده داشته باشند، همزمان هردو به حبس الی (۵) سال محکوم گردند، څارنوال تاجيل تنفيذ حکم حبس یکی از آنها را به محکمه

ابتدائيه صادر ڪندڙ حڪم پيشنهاد
مي نمايد، مشروط برائينڪه رها شونده
مجرم متكرر نباشد. در صورت
تكرار جرم والدين حضانت طفل
زير سن ۱۵ سال، مطابق ماده
(۲۴۲) قانون مدني اجراءات
مي گردد.

تأجيل تنفيذ حبس به سبب مرض

ماده سه صد و سي و دوم:

(۱) هرگاه محبوس به مرضي
مصاب گردد كه به ذات خود يا
در اثر تنفيذ مجازات، حيات او را به
خطر مواجه سازد، تأجيل تنفيذ
حبس او الي رفع خطر مريضى جواز
دارد.

(۲) هرگاه محبوس به مرض رواني مبتلا
گردد، تنفيذ مجازات حبس الي
اعاده صحت وي معطل مي گردد و
خارنوال مي تواند امر انتقال وي
را به يكي از مراكز صحت رواني
صادر نمايد. درچنين حالت
مدت معاينه و معالجه از مدت

محكمي ته وړاندیز کوي، پدې شرط چې
خوشې کېدونکې متكرر مجرم نه وي. د
والدينو د جرم د تکرار په صورت کې له
۱۵ کلونو څخه د کم عمر لرونکي
ماشوم د ساتني په هکله د مدني قانون د
(۲۴۲) مادې سره سمې کړنې ترسره
کېږي.

دمرض په سبب دحبس د تنفيذ تأجيل

درې سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱) كه چېرې محبوس په داسې مرض
اخته شي چې په خپل ذات يا د مجازاتو د
تنفيذ له امله يې ژوند له خطر سره مخامخ
کړي، د هغه د حبس د تنفيذ تأجيل، د
ناروغۍ د خطر تر لرې کېدو پورې جواز
لري.

(۲) كه چېرې محبوس په رواني ناروغۍ
اخته شي، د حبس د مجازاتو تنفيذ، د هغه
د روغتيا تر راگرځېدو پورې ځنډول
کېږي او خارنوال کولای شي د رواني
روغتيا له مرکزونو څخه يوه ته د هغه د
لېږدونې امر صادر کړي. پداسې حالت
کې د کتنې او درملنې موده، د محکوم

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

بها حبس د مجازاتو له مودې څخه
کمېږي.

مجازات حبس محکوم بها کاسته
می شود .

(۳) پداسې احوالو کې د خطرناکو
ناروغيو يا رواني ناروغيو تثبيتول، د اهل
خبره په واسطه صورت مومي.

(۳) تثبيت امراض خطرناک يا امراض
رواني در چنين احوال توسط اهل خبره
صورت می گيرد.

بالمال كفالت

كفالت بالمال

درې سوه دري دېرشمه ماده:

ماده سه صد و سی وسوم:

پداسې احوالو کې چې ددې قانون د
حکمونو مطابق د حکم د تنفيذ تأجيل،
مجاز اټکل شوی وي، څارنوال کولای
شي د بالمال كفالت د اندازې ټاکل له
محکمې څخه وغواړي همدارنگه څارنوال
کولای شي، د لزوم په صورت کې د
معذرت له لرې کېدو وروسته، د محکوم
له تېښتې (فرار) څخه د مخنيوي لپاره نور
احتياطي تدبيرونه هم، محکمې ته وړاندیز
کړي.

در احوالی که طبق احکام این
قانون تأجيل تنفيذ حکم، مجاز پیش بینی
شده باشد، څارنوال می تواند تعیین
اندازه كفالت بالمال را از محکمه
تقاضا نماید همچنان څارنوال
می تواند در صورت لزوم، اتخاذ
تدابیر احتیاطی دیگری را نیز
جهت جلوگیری از فرار محکوم بعد از
رفع معذرت به محکمه پیشنهاد
نماید.

اتم فصل

مشروط خوشې کېدل

د مشروط خوشې کېدو غوښتنه

درې سوه څلور دېرشمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه د محکوم عليه په غوښتنه پدې فصل کې د درج شوو حکمونو مطابق صورت مومي.

د مشروط خوشې کېدو وړاندیز

درې سوه پنځه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې هغه شخص چې د محکمې په قطعي حکم په حبس محکوم شوی دی، د خپلې محکوم بها مجازاتو د مجموع درې څلورمه (۳ پر ۴) په محبس کې تېره کړي او په محبس کې د اوسېدو په وخت کې يې سلوک، د هغه د نفس د اصلاح ډاډ ورکړي، د هغه مشروط خوشې کېدنه جواز لري.

(۲) د مشروطې خوشې کېدنې تصميم، د محبس د آمر د وړاندیز او د محبسونو او توقیف خونو د عمومي رئیس د تأیید پر بنسټ د څارنوالۍ له لارې د هغې محکمې په واسطه چې محکوم عليه يې په

فصل هشتم

رهائي مشروط

تقاضای رهائي مشروط

ماده سه صد وسی وچهارم:

رهائي مشروط به تقاضای محکوم عليه مطابق احکام مندرج این فصل صورت می گیرد.

پیشنهاد رهائي مشروط

ماده سه صد وسی وپنجم:

(۱) هرگاه شخصی که به حکم قطعی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع (۳ بر ۴) مجموع مجازات محکوم بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حین اقامت در محبس، اطمینان اصلاح نفس او را بدهد، رهائي مشروط او جواز دارد.

(۲) تصمیم به رهائي مشروط براساس پیشنهاد آمر محبس و تأیید رئیس عمومی محابس و توقیف خانه ها از طریق څارنوالی توسط محکمه که محکوم عليه در حوزه

قضايي حوزه کې محبوس دی، نیول کېږي.

قضائي آن محبوس است، اتخاذ می گردد.

(۳) محکمه هغه سلوک، تگلاره (روش) او شرایط چې بنایي محکوم علیه یې له خوشې کېدو وروسته په پام کې ونیسي، د مشروطي خوشې کېدنې په حکم کې یادوي، دغه شرایط عبارت دي له:

(۳) محکمه، سلوک، روش و شرایطی را که باید محکوم علیه بعد از رهائی رعایت کند، در حکم رهائی مشروط ذکر می نماید. این شرایط عبارتند از:

- په ټاکلي ځای کې اوسېدل.
- د پولیسو دفتر ته په ټاکلو وختونو کې حاضري ورکول.
- له مراقبتي دستبند څخه استفاده.
- د ښه سلوک تضمین.

- سکونت در محل معین.
- دادن حاضری در اوقات معین به دفتر پولیس.
- استفاده از دستبند مراقبتی.
- تضمین حسن سلوک.

(۴) ځایي پولیس مکلف دی د مشروط خوشې شوي تگلاره او سلوک وڅاري، وخت پروخت اړوندې څارنوالۍ ته رپوټ ورکړي.

(۴) پولیس محل مکلف است روش و سلوک رها شده مشروط را مراقبت نموده، وقتاً فوقتاً به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

د تخفیف د مودې محاسبه

درې سوه شپږ دېرشمه ماده:

هغه محکوم چې د مجازاتو د تخفیف له فرمان څخه برخمن کېږي، د تخفیف د مودې له وضع کولو وروسته میعاد، دهغه د محکوم بها د مودې مجموع ګڼل

محاسبه میعاد تخفیف

ماده سه صد و سی و ششم:

محکومی که از فرمان تخفیف مجازات مستفید می گردد، میعاد بعد از وضع مدت تخفیف، مجموع مدت محکوم بهای وی محسوب

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

کېږي.

می گردد.

په متعددو جرمونو کې مشروط

رهائي مشروط در جرایم

خوشي کېدل

متعدد

درې سوه اووه دېرشمه ماده:

ماده سه صد وسی وهفتم:

(۱) که چېرې د محکوم بها حبس مجازات له هغو متعددو جرمونو څخه راپیدا شوي وي چې محبس ته د شخص له داخلېدو دمخه ارتکاب شوي وي، مشروط خوشې کېدنه، د محکوم بها د مودې له مجموع څخه صورت مومي.

(۱) هرگاه مجازات حبس محکوم بها ناشی از جرایم متعدد باشد که قبل از دخول شخص به محبس ارتکاب یافته باشد، رهائي مشروط از مجموع مدت محکوم بها صورت می گیرد.

(۲) که چېرې محکوم علیه په محبس کې د جرم مرتکب شي او د هغه له امله هم د حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، مشروط خوشې کېدنه، د دمخه پاتو مجازاتو د مودې او د هغو مجازاتو د مودې له مجموع څخه چې په محبس کې د ننه د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، محاسبه کېږي.

(۲) هرگاه محکوم علیه در محبس مرتکب جرم گردیده و در اثر آن نیز به مجازات حبس محکوم گردیده باشد، رهائي مشروط از مجموع مدت باقی مانده مجازات قبلي و مدت مجازاتي که به اثر ارتکاب جرم در داخل محبس به آن محکوم گردیده، محاسبه می گردد.

د محبس ادارې ته د مشروط خوشې

تسليمي حکم رهائي مشروط به

کېدو د حکم تسليمول

اداره محبس

درې سوه اته دېرشمه ماده:

ماده سه صد وسی وهشتم:

د محبوس د مشروطې خوشې کېدنې

حکم رهائي مشروط محبوس

به اداره محبس مربوط تسليم داده می شود تا به تنفيذ حکم مذکور و اعطای تصدیق نامه که نوع مجازات محکوم بها، مدت و تاریخ انفاذ رهائی مشروط در آن ثبت گردیده، اقدام نماید. شرایطی که باید رها شوند مشروط آنرا رعایت نماید و مکلفیت هائی که به ذمه اش گذاشته شده، نیز درج تصدیق نامه می گردد و در آن به رها شوند مشروط اخطار داده می شود که اگر از شرایط و مکلفیت های مذکور تخلف ورزد یا مرتکب عملی گردد که دلالت به سوء سلوک وی نماید، حکم رهائی مشروط لغو می گردد.

محاسبه مدت رهائی مشروط
واستفاده مجدد از آن در صورت
لغو

ماده سه صد و سی و نهم:
در صورت لغو حکم رهائی مشروط، نصف مدت سپری شده رهائی مشروط

حکم د اړوند محبس ادارې ته ورتسليمېږي، خو د نوموړي حکم په تنفيذ او د هغه تصدیق لیک په ورکولو چې د محکوم بها مجازاتو، ډول د مشروطې خوشې کېدنې موده او د انفاذ نېټه په هغه کې ثبت شوي دي، لاس پورې کړي. هغه شرایط چې بنایي خوشې کېدونکي یې په پام کې ونيسي او هغه مکلفیتونه چې په غاړه یې اېښودل شوي، هم په تصدیق لیک کې درجېږي او په هغو کې خوشې کېدونکي ته اخطار ورکول کېږي چې که له نوموړو شرایطو او مکلفیتونو څخه سرغړونه وکړي یا د داسې عمل مرتکب شي چې د هغه په ناوړه سلوک دلالت وکړي، د مشروطې خوشې کېدنې حکم لغو کېږي.

د مشروط خوشې کېدو د مودې
محاسبه او د لغو په صورت کې له
هغې څخه بیا کټه اخیستنه

درې سوه نهه دېرشمه ماده:
د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د لغو په صورت کې، د مشروطې خوشې کېدنې

در مدت حبس محكوم بها محاسبه مي شود. هرگاه شرايط رهائي بعد از لغو آن بار ديگر موجود گردد، محبوس مي تواند از رهائي مشروط استفاده به عمل آرد، در اين صورت مدت باقيمانده، تمام مدت محكوميت محسوب مي گردد.

جواز رهائي مشروط

ماده سه صد و چهل و چهارم:

رهائي مشروط وقتي جواز دارد كه محكوم عليه تمام التزامات مالي را كه از اثر ارتكاب جرم به آن محكوم شده است، پرداخته باشد، مگر اينكه تحصيل التزامات مالي از نزد محكوم عليه مطابق احكام قانون ممكن نباشد.

تصميم محكمه درمورد ادامه يا لغو

رهائي مشروط

ماده سه صد و چهل و يكم:

هرگاه شخص رها شده از يكي از شرايط تعيين شده رهائي مشروط تخلف ورزد، محكمه ابتدائيه ايكه

د تيري شوې مودې نيمايي د محكوم بها حبس په موده كې محاسبه كېږي. كه چېرې دخوشې كېدنې شرايط د هغو له لغو څخه وروسته بيا موجود شي، محبوس كولاى شي له مشروطې خوشې كېدنې څخه گټه واخلي، پدې صورت كې پاتې موده، د محكوميت ټوله موده گنل كېږي.

د مشروط خوشې كېدو جواز

درې سوه څلوېښتمه ماده:

مشروط خوشې كېدنه هغه وخت جواز لري چې محكوم عليه ټول مالي التزامونه چې د جرم د ارتكاب له امله په هغو محكوم شوى دى، وركړي وي، خو دا چې له محكوم عليه څخه د مالي التزامونو تحصيل د قانون د حكمونو مطابق ممكن نه وي.

د مشروط خوشې كېدو د دوام يا لغو

په هكله د محكمې تصميم

درې سوه يو څلوېښتمه ماده:

كه چېرې خوشې شوى شخص د مشروطې خوشې كېدنې له ټاكل شوو شرايطو څخه له يوه څخه سرغړونه

محبس در حوزه قضائي آن قرار دارد به پیشنهاد خرنوال مربوط بعد از استماع اظهارات خرنوال و رها شده مشروط در مورد ادامه يا الغای رهائي مشروط تصميم می گیرد. چنین تصميم قابل اعتراض نمی باشد.

در صورت الغای حکم رهائي مشروط شخص رها شده به محبس برگردانیده می شود.

قطعی رهائي مشروط

ماده سه صد و چهل و دوم:

هرگاه حکم به رهائي مشروط الی انتهای میعاد مجازات محکوم بها لغو نگردد، کسب قطعیت می کند.

رهائي مشروط بر جزای تکمیلی تأثیر ندارد.

رهائي مشروط در محبس دوام بعد از مرور (۳) سال از تاریخ امر رهائي، کسب قطعیت می نماید.

وکړي، هغه ابتدائيه محکمه چې محبس د هغې په قضايي حوزه کې واقع دی، د اړوند خرنوال په وړاندیز د خرنوال او مشروط خوشې شوي د بيانونو له اورېدلو وروسته، د مشروطې خوشې کېدنې د دوام يا الغاء په هکله تصميم نيسي. دغه ډول تصميم د اعتراض وړ ندی.

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د الغاء په صورت کې خوشې شوی شخص محبس ته ورگرځول کېږي.

د مشروط خوشې کېدو قطعیت

درې سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په مشروطه خوشې کېدنې حکم د محکوم بها مجازاتو د میعاد تر پایه (انتها) پورې لغو نشي، قطعیت مومي (کسبوي).

مشروطه خوشې کېدنه پرتکميلي جزاگانو باندې اغېزه نلري.

په دوام محبس کې مشروطه خوشې کېدنه، د خوشې کېدو د امر له نېټې څخه د (۳) کلونو له تېرېدو څخه وروسته، قطعیت کسبوي.

نهم فصل

د مالي ورکړو د حکمونو تنفيذ

د مالي محکوم بها تنفيذ

درې سوه دري څلوېښتمه ماده:

د مال د اعادې، نغدي جزاء، د لگښتونو د ورکړې او د زیان د جبران په اړه د محکمو د قطعي حکمونو تنفيذ د څارنوالۍ په دستور، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون او نورو اړوندو تقينی سندونو د حکمونو مطابق صورت مومي، دولت ته د ورکړې وړ مبالغ، د مالياتو او دولتي ديونو د تحصيل د اداري قواعدو مطابق صورت مومي.

د مالي محکوم بها د ورکړې ډول

درې سوه څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم په نغدي جزاء، د لگښتونو په ورکړه، د هغه څه چې اعاده يې لازمه ده او د زیان په جبران یو ځای صادر شوی وي او د محکوم علیه مالونه د هغو ټولو لپاره کافي نه وي، لومړی هغه څه چې اعاده يې لازمه ده، ورکول کېږي، له ترلاسه شوو پاتو وجوهو څخه

فصل نهم

تنفيذ احکام تأديت مالی

تنفيذ محکوم بهای مالی

ماده سه صد و چهل و سوم:

تنفيذ احکام قطعی محاکم مبنی بر اعاده مال، جزای نقدی، پرداخت مصارف و جبران خساره به دستور څارنوالی مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی و سایر اسناد تقينی مربوط صورت می گیرد، مبالغ قابل تادیه به دولت مطابق قواعد اداری تحصيل مالیات و دیون دولتی صورت می گیرد.

طرز تادیه محکوم بهای مالی

ماده سه صد و چهل و چهارم:

هرگاه حکم به جزای نقدی، پرداخت مصارف، آنچه اعاده اش لازم است و جبران خساره یکجا صادر شده باشد و اموال محکوم علیه برای ایفای تمامی آن کافی نباشد، نخست آنچه اعاده اش لازم است، تادیه گردیده، از متباقی وجوه حاصله بالترتیب مصارف و

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

بالتريټ لگڻتونه او د زيان جبران او وروسته نغدي جزاء ورکول کېږي.

جبران خساره و اخيراً جزای نقدی پرداخته می شود.

د محکوم عليه له مایملک څخه تحصيلول

تحصيل از مایملک محکوم عليه

درې سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم د متعددو جرمونو د ارتکاب له امله په مالي ورکړو صادر شوی وي، له ترلاسه شوو وجوهو یا د محکوم عليه د مایملک له جبري خرڅلاو څخه بالتريټ د جنایت، وروسته د جنچي او وروسته د قباحت د محکوم بها جزاء ورکول کېږي.

ماده سه صد وچهل وپنجم:
هرگاه حکم به تأديات مالی از اثر ارتکاب جرایم متعدد صادر شده باشد، از وجوه نقدی حاصله یا از فروش جبری مایملک محکوم عليه بالتريټ جزای محکوم بهای جنایت، بعداً جنحه و سپس قباحت تأديیه می گردد.

د توقيف په وړاندې د نغدي جزاء مجرايي

مجرائي جزای نقدی در برابر توقيف

درې سوه شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شخص توقيف شي او د محاکمې په پایله کې يوازې په نغدي ورکړو محکوم شي، د هرې ورځې توقيف په وړاندې له توقيف څخه د مخه د محکوم د ورځني عايد معادل د محکوم بها د نغدي جزاء له مبلغ څخه سنجش او هغه ته مجرايي ورکول کېږي. دغه حکم

ماده سه صد وچهل وششم:
(۱) هرگاه شخص توقيف شود و در نتیجه محاکمه صرف به تأديات نقدی محکوم گردد، در برابر هر روز توقيف معادل عايد روزانه محکوم قبل از توقيف از مبلغ جزای نقدی محکوم بها سنجش و برای وی مجرا داده می شود. اين حکم در مورد ساير وجائب

د محكوم بها د نورو مالي وجايو په هكله د تطبيق وړ ندی.

(۲) كه چېرې حكم په حبس او نغدي جزاء کې شامل وي او د توقيف موده د محكوم بها حبس له مودې څخه زياته وي، پدې صورت کې هغه موده چې محكوم عليه د محكوم بها له مودې څخه زياته په توقيف کې تېره كړې ده، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حكم مطابق د مجرائي وړ ده.

د محكوم بها په ورکړه کې د مهلت ورکول يا د قسط ټاکل

درې سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) د حكم صادروونكې محكمه په استثنائي احوالو کې كولای شي د محكوم عليه په غوښتنه او د څارنوال په موافقه د هغو مبالغو د ورکړې لپاره چې محكوم عليه دولت ته د هغو په ورکړې باندې مكلف دی، مهلت يا قسطونه وټاكي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوې مطالبې د منلو يا ردولو په اړه د قرار صادرېدل، د اعتراض وړ ندی.

مالي محكوم بها قابل تطبيق نمی باشد.

(۲) هرگاه حكم شامل حبس و جزای نقدی بوده و مدت توقيف بیشتر از مدت حبس محكوم بها باشد، دراین صورت مدتی كه محكوم عليه بیشتر از مدت محكوم بها را در توقيف سپری نموده است طبق حكم مندرج فقره (۱) این ماده قابل مجرائی می باشد.

دادن مهلت يا تعيين قسط در تأديۀ محكوم بها

ماده سه صدوچهل وهفتم:

(۱) محكمۀ صادر كننده حكم در احوال استثنائي می تواند به اساس مطالبۀ محكوم عليه و موافقۀ څارنوال برای پرداخت مبالغی كه محكوم عليه مكلف به تأديۀ آن به دولت می باشد، مهلت يا اقساط تعيين نماید.

(۲) صدور قرار مبنی بر قبول يا رد مطالبۀ مندرج فقره (۱) این ماده قابل اعتراض نمی باشد.

(۳) هرگاه محکوم عليه در تحويل دوقسط يا بيش تر از آن بدون عذر مؤجه تأخير نمايد، محکمه می تواند به درخواست خارنوال به الغای اقساط و تعجيل تنفيذ حکم، قرار صادر نمايد.

فصل دهم

تخفيف و عفو مجازات

عفو خصوصي

ماده سه صد و چهل و هشتم:

(۱) عفو خصوصي توسط فرمان رئيس جمهور صورت می گيرد و به اساس آن تمام يا بعضي از جزاهاى اصلى محکوم بهاى قطعي ساقط و يا به جزای تخفيف ترى که در قانون پيشبینی شده، تعویض می گردد.

(۲) عفو خصوصي، جزاهاى تکميلي، تبعي و تدابير امنيتي و آثار جزائي مرتب بر آنها ساقط نمی سازد و بر جزاهاى تطبيق شده قبلي تأثير ندارد، مگر اينکه فرمان عفو به خلاف آن حکم نموده باشد.

(۳) که چيرې محکوم عليه د دوو قسطونو يا له هغو څخه د زیاتو په تحويلولو کې له مؤجه عذر پرته ځنډ وکړي، محکمه کولای شي، د خارنوال په غوښتنه د قسطونو په لغو او د حکم د تنفيذ پر تعجيل، قرار صادر کړي.

لسم فصل

د مجازاتو تخفيف او عفو

خصوصي عفو

درې سوه اته څلوېښتمه ماده:

(۱) خصوصي عفو د جمهور رئيس د فرمان په واسطه صورت مومي او د هغه پر بنسټ د قطعي محکوم بها له اصلي جزاءگانو څخه ټولې يا ځينې ساقطې او يا په لږې تخفيفي جزاء چې په قانون کې اټکل شوې ده، تعویض کېږي.

(۲) خصوصي عفو تکميلي، تبعي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه او پر هغو باندې جزايي مرتب شوي آثار نه ساقطوي او پر دمنځه تطبيق شوو جزاءگانو اغېزه نلري، خو دا چې د عفو فرمان د هغو پر خلاف حکم کړی وي.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د اشخاصو د حقوقو نه ګډوډېدل

عدم اخلال حقوق

(نه اخلال)

اشخاص

درې سوه نهه څلوېښتمه ماده:

ماده سه صد وچهل ونهم:

خصوصي عفو په هېڅ وجه د اشخاصو مالي حقوق نه اخلاوي.

عفوخصوصي به هېڅ وجه حقوق مالي اشخاص را اخلال نېي كند.

د تخفيف او عفو خنډونه (موانع)

موانع تخفيف وعفو

درې سوه پنځوسمه ماده:

ماده سه صد وپنجاهم:

(۱) د لاندې جرمونو د محكومينو مجازات په تخفيف او عفو كې نه شاملېږي:

(۱) مجازات محكومين جرايم ذيل شامل تخفيف و عفو نېي ګرډد:

۱- د حدودو جرمونه.

۱- جرايم حدود.

۲- قصاص.

۲- قصاص.

۳- ديت، خو دا چې مقتول وارث ونلري.

۳- ديت، مگر اينكه مقتول وارث نداشته باشد.

(۲) د لاندې محكومينو د حبس مجازات عفو کېدې نشي:

(۲) مجازات حبس محكومين جرايم ذيل عفو شده نېي تواند:

۱- عمد قتل.

۱- قتل عمد.

۲- د مال يا منفعت د لاسته راوړلو په مقصد، اختطاف.

۲- اختطاف به مقصد بدست آوردن مال يا منفعت.

۳- يرغمل نيول.

۳- ګروگان ګيری.

۴- اداري فساد.

۴- فساد اداری.

۵- د مخدرو موادو قاچاق.

۵- قاچاق مواد مخدر.

۶- متکرر مجرمين.

۶- مجرمين متکرر.

۷- د جمهور رئيس په تشخيص نور جرمونه.

۷- ساير جرايم به تشخيص رئيس جمهور.

(۳) ددې مادې د (۲) فقرې په (۱ و ۲) اجزاووکې د درج شوو جرمونو د محکومينو د حبس مجازات، په هغه صورت کې تخفيف کېدای شي، چې د قتل (وژلې) په جرم کې د مقتول ورثې ابراء کړې وي او د اختطاف په جرم کې لاسته راغلی مال يا منفعت يې مجني عليه ته رد کړی وي.

(۳) مجازات حبس محکومين جرايم مندرج اجزای (۲و۱) فقره (۲) اين ماده در صورتی تخفيف شده می تواند که در جرم قتل ورثه مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال يا منفعت بدست آمده را به مجنی عليه رد نموده باشد.

(۴) په (۲) فقره کې د درج شوو جرمونو د محکومينو د مجازاتو تخفيف، ددې مادې د (۳) فقرې له په پام کې نيولو سره له (۳ پر ۴) برخې څخه زيات جواز نلري.

(۴) تخفيف مجازات محکومين جرايم مندرج فقره (۲) با رعايت حکم فقره (۳) اين ماده بيشتر از (۳ بر ۴) حصه آن جواز ندارد.

د تعلیقي مجازاتو د عفوې او تخفيف

منع عفو و تخفيف مجازات

منع

تعلیقي

درې سوه یو پنځوسمه ماده:

ماده سه صد و پنجاه و یکم:

د هغو مجازاتو تخفيف او عفو چې محکمې يې د تفنيد په تعلیق حکم کړی وي، جواز نلري.

تخفيف و عفو مجازاتی که محکمه به تعلیق تنفیذ آن حکم نموده باشد، جواز ندارد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

په دوام حبس باندې د اعدام د

مجازاتو تعديل

درې سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) که چېرې شخص د محکمې د قطعي حکم پر بنسټ په اعدام محکوم شوی وي او جمهور رئیس د محکمې حکم منظور نکړي، د اعدام مجازات د دوام حبس د مجازاتو په اکثر حد تعدیلېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي محکوم مجازات په هغه صورت کې تخفیف کېدای شي چې د مقتول ورثې ابراء کړې وي یا یې د هغه بشپړ دیت ورکړی وي.

د استرداد په صورت کې د مجازاتو

تعديل او عفو او تخفيف

درې سوه درې پنځوسمه ماده:

د افغانستان هغه تبعه چې د بهرني دولت د محکمې په حکم له (۲۰) کلونو څخه د زیات حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، د استرداد په صورت کې، د هغه د محکوم بها په مجازاتو کې د هېواد د نافذه قانون د حکمونو مطابق تخفیف

تعديل مجازات اعدام به حبس

دوام

ماده سه صد وپنجاه و دوم:

(۱) هرگاه شخص به اساس حکم قطعی محکمه به اعدام محکوم گردیده باشد و رئیس جمهور حکم محکمه را منظور ننماید، مجازات اعدام به مجازات حد اکثر حبس دوام تعديل می گردد.

(۲) مجازات محکوم مندرج فقره (۱) این ماده در صورتی تخفیف شده می تواند که ورثه مقتول ابراء نموده یا دیت کامل آنرا پرداخته باشد.

تعديل مجازات در صورت استرداد

وعفو و تخفيف

ماده سه صد و پنجاه و سوم:

تبعه افغانستان که به حکم محکمه دولت خارجی به مجازات حبس بیشتر از (۲۰) سال محکوم گردیده باشد در صورت استرداد در مجازات محکوم بهای وی طبق احکام قانون نافذه کشور تخفیف به عمل

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

راځي.

می آید.

د عفو او تخفیف مناسبتونه

مناسبت های عفو و تخفیف

درې سوه څلور پنځوسمه ماده:

ماده سه صد و پنجاه و چهارم:

تخفیف او عفو په لاندې مناسبتونو

تخفیف و عفو مجازات به مناسبت های

صورت مومي:

ذیل صورت می گیرد:

۱- د اسلام د پیامبر حضرت محمد (ص) مبارک میلاد.

۱- میلاد مسعود پیامبر اسلام حضرت محمد (ص).

۲- د فطر (کمکي) مبارک اختر.

۲- عید سعید فطر.

۳- د اضحي (لوی) مبارک اختر.

۳- عید سعید اضحي .

۴- دغويي اتمه، د افغانستان د خلکو د جهاد د برياليتوب ورځ.

۴- هشتم ثور روز پیروزی جهاد مردم افغانستان.

۵- د زمري اته ويشتمه، د هېواد د استقلال (آزادی) د استرداد ورځ.

۵- بیست و هشتم اسد، روز استرداد استقلال کشور.

۶- په نورو احوالو کې چې جمهور رئیس یې اراده وکړي.

۶- در سایر احوالی که رئیس جمهور اراده نماید.

يوولسم فصل

په تنفيذ کي ستونزي

په تنفيذ کي ستونزو ته د رسيدگي.

مرجع

درې سوه پنځه پنځوسمه ماده:

هر ډول ستونزي چې د مالي ور کړو د حکم د تنفيذ په ترڅ کي رامنځته شي، قضيه هغې ابتدائيه محکمې ته چې د حکم د تنفيذ ځای د هغې د قضايي حوزې په دننه کي قرار لري، وړاندې کېږي.

د اړوندو اشخاصو حضور

درې سوه شپږ پنځوسمه ماده:

(۱) د څارنوالۍ لخوا په تنفيذ کي ستونزي، بې له ځنډه محکمې ته ارجاع او اړوند اشخاص مکلفېږي څو هغې غونډې ته چې د هغو د حل او فصل لپاره ټاکل کېږي، حاضر شي.

(۲) محکمه د څارنوال، محکوم عليه يا يې د قانوني استازي او د موضوع د حل او فصل د اړوندو اشخاصو د بيانونو له اورېدو وروسته اقدام کوي او قرار

فصل يازدهم

اشکال در تنفيذ

مرجع رسيدگي به اشکال در

تنفيذ

ماده سه صد و پنجاه و پنجم:

هر نوع اشکال که در حين تنفيذ احکام تأديات مالی بروز نمايد، قضيه به محکمه ابتدائيه که محل تنفيذ حکم در داخل حوزه قضائي آن قرار دارد، تقديم می گردد.

حضور اشخاص ذيعلاقه

ماده سه صد و پنجاه و ششم:

(۱) اشکال در تنفيذ از طرف څارنوالی بدون تأخير به محکمه ارجاع و اشخاص ذيعلاقه مکلف می شوند تا در جلسه ايکه برای حل و فصل آن تعيين می گردد، حاضر شوند.

(۲) محکمه بعد از استماع اظهارات څارنوال، محکوم عليه يا نماينده قانونی وی و اشخاص ذيعلاقه به حل و فصل موضوع اقدام و قرار صادر می نمايد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

صادروي. پدې هکله د محکمې قرار وروستنی (نهایی) دی.

قرار محکمه در این مورد نهائی می باشد.

د تنفيذ تعطیل

درې سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي په تنفيذ کې د ستونزو د لرې کولو په منظور د زیاتو معلوماتو د اړتیا په صورت کې، د حکم د تنفيذ د تعطیل امر صادر کړي.

تعطیل تنفيذ

ماده سه صد وپنجاه وهفتم:

محکمه می تواند در صورت ضرورت به معلومات بیشتر به منظور رفع اشکال در تنفيذ، امر تعطیل تنفيذ حکم را صادر نماید.

د ثالثو اشخاصو ادعاء

درې سوه اته پنځوسمه ماده:

که چېرې د محکوم علیه پر مالونو د حکم د تنفيذ په وخت کې، د ثالث شخص لخوا د مالکیت دعوي صورت ومومي، موضوع د قانون د حکمونو مطابق د واکمنې مدني محکمې لخوا حل اوفصل کېږي.

ادعاء اشخاص ثالث

ماده سه صد وپنجاه وهشتم:

هرگاه حين تنفيذ حکم بر اموال محکوم علیه، از طرف شخص ثالث ادعاء مالکیت صورت گیرد، موضوع مطابق احکام قانون از طریق محکمه مدنی ذیصلاح حل و فصل می گردد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

دوولسم فصل

د جزايي حکم د تطبيق سقوط

د حکم سقوط

درې سوه نهه پنځوسمه ماده:

که چېرې محکوم عليه د حکم له قطعیت وروسته وفات شي، د جزايي حکم تنفیذ ساقطېږي.

پر مالي واجباتو د حکم د سقوط نه

اغېزه

درې سوه شپېتمه ماده:

د محکوم عليه د وفات له امله د جزايي حکم سقوط، پر مالي واجباتو د حکم د تنفیذ خنډ (مانع) نه کېږي.

د متوفي^۱ د مالي واجباتو تحصیلول

درې سوه یو شپېتمه ماده:

د متوفي^۱ محکوم عليه مالي واجبات د هغه پر غاړه (په ذمت) د دین (پور) په صفت د هغه له متروکې څخه تحصیلېږي.

فصل دوازدېم

سقوط تطبيق حکم جزائي

سقوط حکم

ماده سه صد و پنجاه ونهم:

هرگاه محکوم عليه بعد از قطعیت حکم وفات نماید، تنفیذ حکم جزائي ساقط می گردد.

عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات

مالي

ماده سه صد وشصتم:

سقوط حکم جزائي به اثر وفات محکوم عليه مانع تنفیذ حکم بر واجبات مالي نمی گردد.

تحصيل واجبات مالي متوفي

ماده سه صد وشصت ويکم:

واجبات مالي محکوم عليه متوفي به صفت دين ذمت وی از متروکه او تحصيل می گردد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

ديارلسم فصل

د حيثيت اعاده

د حيثيت د اعادي جواز

درې سوه دوه شپېتمه ماده:

هغه شخص چې د جنايت يا جنحې د جرم په جزاء محكوم شوی وي، د محكوم بها د مجازاتو له بشپړ تنفيذ يا د مجازاتو له عفو وروسته يې حيثيت اعاده کېدای شي. د زيانمن شوي د زيان جبران چې محکمې پر هغه حکم کړی هم د حکم په بشپړ تنفيذ کې شامل دی.

د حيثيت د اعادي غوښتنه

درې سوه درې شپېتمه ماده:

محكوم عليه او د وفات په صورت کې، د هغه ورثه کولای شي، له هغې محکمې څخه چې ابتداءً يې د هغه پر خلاف حکم صادر کړی وي، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره، د حيثيت د اعادي غوښتنه وکړي.

فصل سيزدهم

اعاده حيثيت

جواز اعاده حيثيت

ماده سه صد وشصت ودوم:

شخصی که به جزای جرم جنايت يا جنحه محكوم شده باشد، بعد از تنفيذ کامل مجازات محكوم بها يا عفو مجازات، اعاده حيثيت شده می تواند. تنفيذ کامل حکم شامل جبران خساره متضرر که محکمه به آن حکم نموده نیز می باشد.

مطالبه اعاده حيثيت

ماده سه صد وشصت وسوم:

محكوم عليه و در صورت وفات، ورثه وی می تواند از محکمه ای که ابتداءً علیه او حکم صادر نموده باشد با رعايت احکام این قانون تقاضای اعاده حيثيت نماید.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د حيثيت د اعادي د غوښتنې وخت

(زمان)

درې سوه څلور شپېتمه ماده:

د حيثيت د اعادي غوښتنه د جرم د ډول له په پام کې نيولو سره په لاندې مواعيدو (وختونو) کې صورت مومي:

۱- د جنايت په جرم کې د حکم د تنفيذ د پايله رسېدو يا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۶) کلونو له تېرېدو وروسته.

۲- د جنجې په جرم کې د حکم د تنفيذ د پايله رسېدو يا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه، د (۳) کلونو له تېرېدو وروسته.

۳- متکرر مجرمين، ددې مادې په (۱ او ۲) اجزاو کې د درج شوو مواعيدو د دوه چنده له تېرېدو وروسته.

د مشروط خوشې شوي د حيثيت د

اعادي وخت

درې سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې محکوم عليه په مشروطه توگه خوشې شوی وي، د حيثيت د اعادي مرورزمان (د وخت تېرېدل) له هغې نېټې څخه محاسبه کېږي چې د مشروط

زمان درخواست اعاده

حيثيت

ماده سه صد وشصت وچهارم:

تقاضای اعاده حيثيت بادر نظر داشت نوع جرم در مواعيد ذيل صورت می گيرد:

۱- در جرم جنايت از تاريخ ختم تنفيذ حکم يا عفو مجازات بعد از مرور (۶) سال.

۲- در جرم جنحه از تاريخ ختم تنفيذ حکم يا عفو مجازات، بعد از مرور (۳) سال.

۳- مجرمين متکرر بعد از مرور دو چند مواعيد مندرج اجزای (۱و۲) اين ماده.

زمان اعاده حيثيت رها شده

مشروط

ماده سه صد وشصت وپنجم:

هرگاه محکوم عليه به صورت مشروط رها گردیده باشد، مرور زمان اعاده حيثيت از تاريخی محاسبه می گردد که حکم رهائی مشروط کسب قطعييت

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

خوشي کېدنې حکم قطعيت موندلی وي.

نموده باشد.

د جزايي حکمونو د تعدد په حال کې

حکم اعاده حثيت درحال تعدد

د حثيت د اعادي حکم

احکام جزائي

درې سوه شپږ شپږتمه ماده:

ماده سه صدو شصت وششم:

که چېرې د حثيت د اعادي متقاضي، په جزايي متعددو حکمونو پداسې ډول محکوم شوی وي چې محکوم بها مجازات هم يو په بل پسې د تنفيذ وړ وي، مرور زمان د وروستي حکم د تنفيذ د پايته رسېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.

هرگاه متقاضی اعاده حثيت به احکام متعدد جزائي به نحوی محکوم گردیده باشد که مجازات محکوم بها هم یکی بعد از دیگری قابل تنفيذ باشد، مرور زمان از تاريخ ختم تنفيذ آخرين حکم محاسبه می شود.

د حثيت د اعادي د غوښتنليک

محتوای درخواست اعاده

محتوي

حثيت

درې سوه اووه شپږتمه ماده:

ماده سه صدو شصت وهفتم:

د حثيت د اعادي غوښتنه د لاندو مطالبو لرونکې وي:

تقاضای اعاده حثيت حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- د غوښتنليک ورکونکي هويت او د اوسېدو ځای.

۱- هويت و محل سکونت درخواست دهنده .

۲- د مجازاتو د وروستي (نهایی) حکم د صادروونکې محکمې نوم، د هغه حکم د صادرېدو نېټه او نص چې پدې برخه کې صادر شوی وي.

۲- نام محکمه صادر کننده حکم نهائی مجازات، تاريخ صدور و نص حکمی که در زمینه صادر شده باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- ۳- د تور وړ جرم او د هغه قانون ماده چې هغه ته منسوب عمل يې جرم گڼلی او محکمې پر هغې استناد کړی وي.
- ۴- د صادره حکم د تنفيذ د پایته رسېدو يا د مشروطې خوشې کېدنې د قطعیت موندنې موده.
- ۳- جرم مورد اتهام وماده قانونی که عمل منسوب به وی را جرم شناخته و محکمه به آن استناد کرده باشد.
- ۴- مدت ختم تنفيذ حکم صادره یا کسب قطعیت حکم رهائی مشروط.

د غوښتنلیک د محتویاتو څېړنه

درې سوه اته شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنلیک اړوندې څارنوالۍ ته وړاندې کېږي، څارنوال پدې برخه کې لازمه څېړنه کوي او خپل نظر د موجه اسبابو په یادولو سره دیوې میاشتي مودې په ترڅ کې د لاندو پاڼو په ضمیمه اړوندې محکمې ته وړاندې کوي:

۱- د محکمې د حکم نقل.

۲- د محکوم علیه مخینه (سوابق).

۳- د غوښتنلیک د محتویاتو د څېړنې رپوټ.

بررسی محتویات درخواست

ماده سه صدوشصت وهشتم:

درخواست اعاده حیثیت به څارنوالی مربوط تقدیم می گردد، څارنوال در زمینه بررسی لازم را به عمل آورده و نظر خود را با ذکر اسباب موجه در خلال مدت یکماه ضم اوراق آتی به محکمه مربوط تقدیم می نماید:

۱- نقل حکم محکمه.

۲- سوابق محکوم علیه.

۳- گزارش بررسی محتویات درخواست.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د حيثيت د اعادي د غوښتنليک بيا

وراندې کول

درې سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادي غوښتنليک، د قانوني شرايطو د نه بشپړتيا له لحاظه رد شي، بل ځل د (۱) کال له تېرېدو وروسته وړاندې کېدای شي.

د غوښتنليک څېړنه

درې سوه اويايمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی، د لارې دواړو له په پام کې نيولو سره، د محکمې د غونډې له جوړېدو څخه لږ ترلږه (۷) ورځې دمخه، غوښتنليک ورکونکي ته خبر ورکړي.

(۲) محکمه د حيثيت د اعادي د غوښتنليک د څېړنې په وخت کې، د غوښتنليک ورکونکي او څارنوال بيانونه اوري.

د حيثيت په اعادي د حکم صادرو

درې سوه يو اويايمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرگنده شي چې غوښتنليک

تقديم مجدد درخواست اعاده

حيثيت

ماده سه صد وشصت ونهم:

هرگاه درخواست اعاده حيثيت از لحاظ عدم تکميل شرايط قانوني رد گردد، بار ديگر بعد از مرور (۱) سال تقديم شده مي تواند.

رسيدگي به درخواست

ماده سه صد وهفتادم:

(۱) څارنوال مکلف است با در نظر داشت فاصله راه، حد اقل (۷) روز قبل از انعقاد جلسه محکمه به درخواست دهنده اطلاع بدهد.

(۲) محکمه حين رسيدگي به درخواست اعاده حيثيت، اظهارات درخواست دهنده و څارنوال را استماع مي نمايد.

صدور حکم به اعاده حيثيت

ماده سه صد وهفتادويکم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح شود که درخواست دهنده، شرايط مندرج اين

فصل را دارا می باشد، قرار خود را به اعاده حیثیت او صادر می نماید و با صدور قرار مذکور چنان پنداشته می شود که شخص اصلاً مرتکب جرم نگردیده است.

(۲) قرار اعاده حیثیت در دفاتر خارنوالی و پولیس ثبت می گردد.

لغو حکم اعاده حیثیت

ماده سه صد و هفتاد و دوم:

(۱) هرگاه ثابت شود فیصله دیگری علیه محکوم علیه صادر گردیده که محکمه حین رسیدگی به درخواست اعاده حیثیت به آن علم نداشت یا محکوم علیه بعد از صدور حکم اعاده حیثیت از اثر ارتکاب جرمی که قبل از صدور حکم مذکور واقع شده، به جزا محکوم شود، محکمه می تواند حکم اعاده حیثیت را لغو نماید.

(۲) الغای حکم اعاده حیثیت به اساس مطالبه خارنوال از طرف محکمه صورت می گیرد.

ورکونکی، پدې فصل کې د درج شوو شرایطو لرونکی دی، خپل قرار د هغه د حیثیت په اعادې صادروي او د نوموړي قرار په صادرېدو داسې ګڼل کېږي چې شخص اصلاً د جرم مرتکب شوی ندی.

(۲) د حیثیت د اعادې قرار د خارنوالۍ او پولیسو په دفترونو کې ثبتېږي.

د حیثیت د اعادې د حکم لغو کېدل

درې سوه دوه او یایمه ماده:

(۱) که چېرې ثابت شي، د محکوم علیه پر خلاف بله فیصله صادره شوې چې محکمې د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک د څېړنې په وخت کې په هغې علم نه درلود یا محکوم علیه د حیثیت د اعادې د حکم له صادرېدو وروسته د هغه جرم د ارتکاب له امله چې د نوموړي حکم له صادرېدو څخه د مخه واقع شوی دی، په جزاء محکوم شي، محکمه کولای شي د حیثیت د اعادې حکم لغو کړي.

(۲) د حیثیت د اعادې د حکم الغاء د خارنوال د غوښتنې پر بنسټ د محکمې لخوا صورت مومي.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د قانون په حکم د حیثیت اعاده

کېدل

درې سوه درې اويايمه ماده:

که چېرې محکوم عليه په لاندو مواعېدو (وختونو) کې د جنایت یا جنحې د ارتکاب له امله محکوم نشي، حیثیت یې د قانون په حکم اعاده کېږي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۱۰) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۵) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

د حیثیت د اعادې پر حکم نه اعتراض

درې سوه څلور اويايمه ماده:

هغه حکم چې د حیثیت د اعادې په هکله د ابتدائیه محکمې لخوا صادرېږي، قطعي دی، د اعتراض یا استیناف وړ ګرځېدای نشي.

اعاده حیثیت به حکم

قانون

ماده سه صد و هفتاد و سوم:

هرگاه محکوم عليه در خلال مواعيد ذیل به اثارتکاب جنایت یا جنحه محکوم نگردد، حیثیت وی به حکم قانون اعاده می شود:

۱- در صورت مـرور (۱۰) سال از ختم تنفیذ حکم یا صدور عفو مجازات در جرم جنایت.

۲- در صورت مـرور (۵) سال از ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنحه.

عدم اعتراض بر حکم اعاده حیثیت

ماده سه صد و هفتاد و چهارم:

حکمی که در مورد اعاده حیثیت از طرف محکمه ابتدائیه صادر می گردد، قطعی بوده، مورد اعتراض یا استیناف قرار گرفته نمی تواند.

خوارلسم فصل

د پانو او احكامو په فقدان

(نه شتون) پورې اړوند اجراءات

د تحقيق د پانو وركېدل

درې سوه پنځه اويايمه ماده:

که چېرې د تحقيق پانې د جزايي دعوي له اقامې څخه دمخه يا اصل حکم د هغه له تنفيذ څخه دمخه کلاً (بشپړ) يا بعضاً (ځينې) ورک شي، په لاندې توگه اجراءات کېږي:

۱- د تحقيق د پانو يا حکم مثني، د اصل قايم مقام پېژندل کېږي.

۲- په هغه صورت کې چې د پانو يا حکم مثني د شخص يا يوه مقام په تصرف کې وي، څارنوال له هغې محکمې څخه چې نوموړي شخص يا مقام ته يې د هغو په ورتسليمولو حکم کړی دی، د بلې مثني ليکلی امر ترلاسه کوي او هغه شخص چې مخکې ورڅخه حکم اخيستل شوی، د بې له ورکړې پرته د هغې د يوه نقل مستحق دی.

فصل چهاردهم

اجراءات مربوط به فقدان اوراق

واحکام

مفقودی اوراق تحقيق

ماده سه صد و هفتاد و پنجم:

هرگاه اوراق تحقيق قبل از اقامه دعوی جزائی يا اصل حکم قبل از تنفيذ آن کلاً يا بعضاً مفقود گردد، طور ذيل اجراءات می گردد:

۱- مثنای اوراق تحقيق يا حکم، قايم مقام اصل شناخته می شود.

۲- در صورتی که مثنای اوراق يا حکم در تصرف شخص يا یک مقام باشد، څارنوال از محکمه که به تسليم آن به شخص يا مقام مذکور حکم نموده، امر تحرير مثنای ديگر را حاصل می کند و شخصی که قبلاً حکم از نزد وی اخذ شده، مستحق یک نقل آن بدون پرداخت قيمت می باشد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د محاکمې نه اعاده کېدل

درې سوه شپږ اويايمه ماده:

د حکم د اصلي نسخې فقدان (ورکېدل) د محاکمې د اعادي موجب کېدای نشي. د قضايي پړاوونو تېرېدل د قطعي حکم تر صادېدو پورې لدې امر څخه مستثني دي.

د محاکمې اعاده کېدل

درې سوه اووه اويايمه ماده:

که چېرې قضيه د سترې محکمي تر څېړنې لاندې وي او د حکم د مثني لاسته راوړل ممکن نه وي، په هغه صورت کې چې پر حکم باندې د اعتراض ټول پړاوونه تېر شوي وي، اړوند ديوان د محاکمې په اعاده کېدو امر کوي.

د دوسيې له حفظ کېدو د مخه د

تحقيق د پانې ورکېدل

درې سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې د تحقق پانې د جزايي دعوي له اقامې يا د دوسيې له حفظ کېدو څخه دمنځه ټولې يا ځينې ورکې شي، د تحقيق هغه برخه نوې کېږي چې پانې له هغې

عدم اعاده محاکمه

ماده سه صد وهفتاد و ششم:

فقدان نسخه اصلی حکم موجب اعاده محاکمه شده نمی تواند. طی مراحل قضائی الی صدور حکم قطعی از این امر مستثنی می باشد.

اعاده محاکمه

ماده سه صد وهفتاد وهفتم:

هرگاه قضیه تحت رسیدگی ستره محکمه قرار داشته و بدست آوردن مثنای حکم ممکن نباشد، در صورتی که تمام مراحل اعتراض بر حکم سپری شده باشد، دیوان مربوط به اعاده محاکمه امر می نماید.

مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ

دوسيه

ماده سه صد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اقامه دعوی جزائی یا حفظ دوسيه کلاً یا بعضاً مفقود گردد، آن قسمت تحقیق تجدید می شود که اوراق به آن ارتباط

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

سره اړه لري.

دارد.

د حکم له صادرېدو دمخه د تحقیق د

مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار

پاڼو ورکېدل

حکم

درې سوه نهه اويايمه ماده:

ماده سه صد وهفتاد ونهم:

که چېرې د تحقیق پاڼې د محکمې د حکم له صادرېدو دمخه ورکې شي، محکمه د تحقیق په نوي کولو قرار صادروي.

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم محکمه مفقود گردد، محکمه به تجدید تحقیق قرار صادر می نماید.

د حکم له صادرېدو وروسته د پاڼو

مفقودی اوراق بعد از اصدار

ورکېدل

حکم

درې سوه اتيايمه ماده:

ماده سه صد وهشتادم:

که چېرې د تحقیق پاڼې ټولې يا ځينې ورکې شي او د محکمې حکم پدې هکله موجود وي، قضيه د سترې محکمې په اړوندو ديوانونو کې تر څېړنې لاندې وي، د اجراءاتو هېڅ برخه نه اعاده کېږي، خو دا چې د سترې محکمې اړوند ديوان هغه لازم وبولي.

هرگاه اوراق تحقیق کلاً يا بعضاً مفقود گردد و حکم محکمه در مورد موجود بوده، قضيه در ديوان های مربوط ستره محکمه تحت رسیدگی قرار داشته باشد، هيچ قسمت اجراءات اعاده نمی شود، مگر اينکه ديوان مربوط ستره محکمه آنرا لازم بدانند.

پنځلسم فصل

وروستني حکونه

د تقويم پر بنسټ د مواعيدو سنجول

درې سوه يو اتيايمه ماده:

پدې قانون کې د درج شوو ټولو مواعيدو سنجونه د هجري لمريز تقويم پر بنسټ صورت مومي. ورځ ددې قانون په مفهوم له رسمي (کاري) ورځې څخه عبارت ده.

د نافذېدو نېټه

درې سوه دوه اتيايمه ماده:

(۱) دغه قانون په رسمي جريده کې له خپرېدو يوه مياشت وروسته نافذېږي.

(۲) ددې قانون په نافذېدو سره د

۱۳۴۴/۳/۵ نېټې په (۲۶) گڼه رسمي

جريده کې خپور شوي د جزايي اجراآتو

قانون د ۱۳۴۴/۱۱/۱۶ نېټې په (۴۵)

گڼه، د ۱۳۴۶/۷/۱۸ نېټې په (۹۰)

گڼه، د ۱۳۵۳/۱/۱۵ نېټې په (۲۶۸)

گڼه، د ۱۳۶۲/۱۰/۱۵ نېټې په

(۵۴۷) گڼه، د ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ په

(۶۵۷) گڼه او د ۱۳۷۰/۱۲/۱۷ نېټې

په (۷۶۳) گڼه رسمي جريده کې د هغه له

فصل پانزدهم

احکام نهائي

سنجش مواعيد به اساس تقويم

ماده سه صد وهشتاد ويکم:

سنجش تمام مواعيد مندرج اين قانون به اساس تقويم هجري شمسی صورت می گیرد. روز به مفهوم اين قانون عبارت از روز رسمي (کاري) می باشد.

تاريخ انفاذ

ماده سه صد وهشتاد ودوم:

(۱) اين قانون يکماه بعد از نشر در جريده رسمی نافذ می گردد.

(۲) با انفاذ اين قانون، قانون اجراآت

جزائي منتشره جريده رسمی شماره

(۲۶) مؤرخ ۱۳۴۴/۳/۵ با تعديلات آن

منتشره جرايد رسمی شماره (۴۵)

مؤرخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۶، شماره (۹۰)

مؤرخ ۱۳۴۶/۷/۱۸ شماره،

(۲۶۸) مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۱۵، شماره

(۵۴۷) مؤرخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۵، شماره

(۶۵۷) مؤرخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ و

شماره (۷۶۳) مؤرخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

قانون كشف و تحقيق جرايم
ونظارت خاړنوالی بر قانونيت
تطبيق آن منتشره جريده رسمي شماره
(۴۲۴) ———— مؤرخ ۱۳۵۸/۱/۱۵
با تعديلات آن منتشره جرايد
رسمي شماره (۴۹۸) مؤرخ
۱۳۶۰/۱۰/۱، شماره (۶۸۸) مؤرخ
۱۳۶۸/۱/۱۵ و شماره (۷۳۷) مؤرخ
۱۳۶۹/۱۲/۳۰، قانون اجراءات
جزائي مؤقت برای محاکم منتشره
جريده رسمي شماره (۸۲۰)
مؤرخ ۱۳۸۲/۱۲/۶ و تعديل
فقرة (۳) ماده (۸۳) قانون
اجراءات جزائي مؤقت برای
محاکم منتشره جريده
رسمي شماره (۱۰۱۳) مؤرخ
۱۳۸۸/۱۲/۲۰ و احکام
مندرج مواد (۱۶۱ الی ۱۷۱) قانون
جزاء منتشره جريده رسمي
شماره (۳۴۷) سال ۱۳۵۵ ملغی
شمرده می شود .

خپرو شوو تعديلونو سره،
د ۱۵ / ۱ / ۱۳۵۸ نېټې په (۴۲۴) گڼه
رسمي جريده کې خپور شوی د جرمونو د
كشف او تحقيق او د هغه د تطبيق پر
قانونيت باندې د خاړنوالی د خاړنې قانون
او د ۱ / ۱۰ / ۱۳۶۰ نېټې په (۴۹۸)
گڼه، د ۱۵ / ۱ / ۱۳۶۸ نېټې په (۶۸۸)
گڼه، د ۳۰ / ۱۲ / ۱۳۶۹ نېټې په
(۷۳۷) گڼه رسمي جريده کې د هغه له
خپرو شوو تعديلونو سره،
د ۶ / ۱۲ / ۱۳۸۲ نېټې په (۸۲۰) گڼه
رسمي جريده کې خپور شوی د محاکمو
لپاره د جزايي اجراءاتو مؤقت قانون
اود ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۸۸ نېټې په (۱۰۱۳)
گڼه رسمي جريده کې خپور شوي د
محاکمو لپاره د جزايي اجراءاتو د مؤقت
قانون د (۸۳) مادې د (۳) فقرې له تعديل
سره او د ۱۳۵۵ کال په (۱۳۴۷) گڼه
رسمي جريده کې خپور شوي د جزاء د
قانون له (۱۶۱ څخه تر ۱۷۱) پورې مادو
کې درج شوي حکمونه لغو کېږي.

د جزايي اجراءاتو د قانون	فرمان
د شپږويشتمې مادې د تعديل په	رئيس جمهوري اسلامي افغانستان
هکله، دافغانستان د اسلامي	درباره تعديل ماده بيست
جمهوريت درئيس	و ششم قانون اجراءات
فرمان	جزائي
گڼه: (۱۳۸)	شماره: (۱۳۸)
نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۴	تاريخ: ۱۳۹۲/۱۲/۴
لومړۍ ماده:	ماده اول:
د افغانستان د اساسي قانون په (۷۹) ماده	به تاسي از حکم مندرج ماده (۷۹)
کې د درج شوي حکم له مخې، د جزايي	قانون اساسي افغانستان، تعديل ماده
اجراءاتو دقانون د شپږويشتمې مادې تعديل	بيست و ششم قانون اجراءات جزائي را
چې د وزيرانو د شورې د	که به اساس مصوبه شماره (۴۴) مؤرخ
۱۳۹۲/۱۱/۲۸ نېټې (۴۴) گڼې مصوبې	۱۳۹۲/۱۱/۲۸ شوراى وزيران
پر بنسټ تصويب شوى دى، توشيح کوم.	تصويب گرديده است، توشيح مې دارم.
دوه يمه ماده:	ماده دوم:
د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د	وزير عدليه و وزير دولت در امور
دولت وزير مؤظف دي، دغه فرمان د ملي	پارلماني مؤظف اند، اين فرمان را
شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له	درخلال (۳۰) روز ازتاريخ انعقاد
نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې	نخستين جلسه شوراى ملي به آن شوري
هغې شوري ته وړاندې کړي.	تقديم نمايند.
درېيمه ماده:	ماده سوم:
دغه فرمان د نوموړي قانون د نافذېدو له	اين فرمان ازتاريخ انفاذ قانون

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

نېټې څخه نافذ او له مصوبې او تعديل سره
يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور
شي
مذکور نافذ و همراهِ بامصوبه
و تعديل، درجړده رسمي نشر
گردد.

حامد کرزي

حامد کرزي

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

۱۳۹۳/۲/۱۵ **رسمي جريده** مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د جزايي اجراآتو د قانون	مصوبه
د شپږويشتمې مادې د تعديل	شورای وزیران جمهوري اسلامي
په هکله، د افغانستان د اسلامي	افغانستان در مورد تعديل
جمهوريت د وزيرانو شوري	ماده بيست وششم قانون اجراآت
مصوبه	جزائي

گڼه: (۴۴)

شماره: (۴۴)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

د جزايي اجراآتو د قانون د	تعديل ماده بيست وششم قانون اجراآت
شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو	جزائي را که در جلسه مؤرخ
شوري د ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ نېټې په	۲۸ / ۱۱ / ۱۳۹۲ شورای وزیران
غونډه کې تصويب شوی دی،	تصويب گرديده است، منظور
منظوروم.	می دارم.

حامد کرزی

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

د جزايي اجراآتو د قانون د

شپړويشتمې مادې تعديل

لومړۍ ماده:

د جزايي اجراآتو د قانون شپړويشتمه ماده چې د ملي شوري د ګډه هيئت ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې (۱۱۰) ګڼې پرېکړې پر بنسټ فيصله شوې او د افغانستان اسلامي جمهوريت د رئيس د ۱۳۹۲/۱۲/۳ نېټې (۱۳۷) ګڼې فرمان په ذريعه توشيح شوې ده، په لاندې متن دې تعديل شي:

د شهادت له ورکولو څخه ډډه کول

او د هغه نه اورېدل

شپړويشتمه ماده:

(۱) لاندې اشخاص کولای شي د شهادت له ورکولو څخه ډډه وکړي:

۱- هغه شخص چې د شهادت په ورکولو سره په نافذه قوانينو کې د درج شوو اسرارو د نه فاش کولو په اړه د هغه قانوني مسئوليت نقض شي، لکه حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او د هغو په شان .

تعديل ماده بیست وششم قانون

اجراآت جزائي

ماده اول:

ماده بیست وششم قانون اجراآت جزائي که به اساس فيصله شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هيئت مختلط مجلسین شورای ملی فيصله گردیده و ذريعه فرمان شماره (۱۳۷) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۲/۳ رئيس جمهوری اسلامی افغانستان توشيح شده است، به متن ذیل تعديل گردد:

امتناع از ادای شهادت و عدم

استماع آن

ماده بیست وششم:

(۱) اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مانند مشاور حقوقي، ډاکتر معالج، اهل خبره، ډاکتر صحت روانی و امثال آن.

۲- اصول وفروع متهم تا دو درجه وزوج وزوجه گرچه رابطه زوجيت بين آنها قطع گرديده باشد.

قريبی که از اضرار تکاب جرم متضرر گرديده ويا خود شاکی يا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از اين حکم مستثنی می باشد.

(۲) مامور ضبط قضائی، خانونالی و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (۱) اين ماده را ازداشتن حق امتناع ازادای شهادت مطلع سازند.

(۳) هرگاه محکمه تشخيص نمايد که شهادت اشخاص مندرج جز (۱) فقره (۱) اين ماده در تثبيت جرم يا بی گناهی شخص مظنون يا متهم اهميت داشته ويا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرميت بيشتري باشد، می تواند مسئوليت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفوع نمايد، در اين حالت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصوص و در صورت

۲- د تورن اصول او فروع تر دوو درجو پورې او زوج او زوجه که څه هم چې د هغوی تر منځ د زوجيت اړيکه پرې شوې وي.

هغه خپل چې د جرم د ارتکاب له امله زيانمن شوی او يا پخپله شاکی يا د پېښې د حدوث اطلاع ورکونکی وي له دې حکم څخه مستثنی دی.

(۲) د قضايي ضبط مامور، خانونالی او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص د شهادت له ورکولو څخه د ډډې کولو د حق له لرلو څخه خبر کړي.

(۳) که چېرې محکمه تشخيص کړي چې ددې مادې د (۱) فقرې په (۱) جزء کې د درج شوو اشخاصو شهادت د جرم يا د مظنون يا تورن شخص د بې گناهی په تثبيت کې اهميت لري او يا يې ټولنيزه ګټه د محرميت د ساتنې په نسبت زياته وي، کولای شي د يادو شوو اشخاصو د اسرارو د ساتنې مسئوليت لېرې کړي، په دې حالت کې محکمه کولای شي د شاهد شهادت په ځانګړې خونه کې او د

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور پرته واورې.
- (۴) د لاندې اشخاصو شهادت د اورېدو وړ نه دی:
- ۱- مدافع وکیل په هغه قضیه کې چې له خپل مؤکل څخه دفاع کوي.
- ۲- هغه شخص چې د جرم د شریک په توګه پیژندل شوی او د هغه شهادت له خپل ځان څخه د تور د دفع متضمن وي.
- ۳- هغه شخص چې د شهادت د ورکولو حقوقي اهلیت ونه لري.
- دوه یمه ماده:
- دغه تعدیل د یاد قانون د نافذېدو له نېټې څخه، نافذ او په رسمي جریده کې دې، خپور شي.
- ضرورت، بدون حضور طرفین استماع نماید.
- (۴) شهادت اشخاص ذیل قابل سمع نمی باشد:
- ۱- وکیل مدافع در قضیه که از مؤکلش دفاع می نماید.
- ۲- شخصی که به حیث شریک جرم شناخته شده و شهادت وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.
- ۳- شخصی که اهلیت حقوقي ادای شهادت را نداشته باشد.
- ماده دوم:
- این تعدیل از تاریخ انفاذ قانون مذکور، نافذ و در جریده رسمی نشر گردد.

اشتراک سالانه:

در مرکز و ولایات : (۹۰۰) افغانی
برای مامورین دولت: با ۲۵ فیصد تخفیف
برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق، نصف قیمت
برای کتاب فروشی ها با ۱۰ فیصد تخفیف از قیمت روی جلد
خارج از کشور: (۲۰۰) دالر امریکائی



ISLAMIC REPUBLIC
OF
AFGHANISTAN
MINISTRY OF JUSTICE

OFFICIAL
GAZETTE

- Criminal Procedure Code .
- Amendment of Article of
Criminal Procedure Code

Date: th MAY.

ISSUE NO : ()

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library